

گفت‌وگو

فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلغان

بهار ۱۳۹۹ - رمضان ۱۴۴۱ هـ. ق - شماره اول

- راه‌های پیشگیری از گناه / علی خادمی
- بندگان محبوب خدا از نگاه قرآن / مرتضی خوش نصیب و گروه تولید محتوا
- راه و رسم زندگی / احمد لقمانی
- معاشرت‌ها در عصر جدید / کاظم دلیری
- منشور جوانی از دیدگاه امام علی علیه السلام با رویکرد نامه ۳۱ نهج البلاغه / محمد سبحانی‌نیا
- جایگاه کار و اشتغال در آموزه‌های اسلامی / علیرضا انصاری
- خدیجه علیها السلام در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله / جعفر مرتضی‌عاملی
- نقش کلینی در رشد فرهنگ شیعه / عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی
- مسیحیت صهیونیستی / احمد رضا مفتاح
- راه‌های رشد و پیشرفت در قرآن و حدیث / ناصر رفیعی محمدی
- شاخصه‌های الگوی مقاومت / عیسی عیسی‌زاده
- راه‌های حفظ و تداوم استقلال از منظر قرآن با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب / محمد سحرخوان
- نگاهی به ویژگی‌های سردار مکتب‌ساز، حاج قاسم سلیمانی / زهرا رضائیان
- پاسخ به مهم‌ترین شبهات افزایش جمعیت و فرزندآوری / صالح قاسمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانیین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جوری اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالیکه از مذمت شہوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف می زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱۱/۵

ره توشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

ویژه رمضان المبارک ۱۴۴۱ ه. ق. - ۱۳۹۹ ه. ش

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

گروه تولید محتوا

رهتوشه راهیان نور

متون علمی - آموزشی مبلغان

ویژه رمضان المبارک ۱۴۴۱ هـ. ق - ۱۳۹۹ هـ. ش

- تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی
- نویسندگان: گروهی از پژوهشگران
- ناظران علمی: سعید روستا آزاد، علی اکبر مؤمنی، سید محمد اکبریان، علی رضا انصاری
- انتشار: دیجیتال
- نوبت: اول، ۱۳۹۹

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

سعيد روستا آزاد	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
سید محمد اکبریان	عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
عبدالکریم پاکتیا تبریزی	استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
علی نظری متفرد	نخبه علمی و پژوهشگر
علی اکبر مؤمنی	پژوهشگر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
علیرضا انصاری	کارشناس علمی گروه تولید محتوا
میرتقی قادری	استاد سطح عالی حوزه علمیه قم
ناصر رفیعی محمدی	عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

تلفن گروه تأمین منابع: ۳۱۱۵۱۲۴۷ - ۰۲۵

پست الکترونیکی: tabligh@dte.ir

با قدردانی از همکارانی که در تولید و نشر این اثر نقش داشته‌اند:

- ویراستار: زهرا رضائیان • نمونه خوان: نصرت الله نیکزاد • صفحه آرا: اکبر اسماعیل پور • طراح جلد: محمود هدایی • کارشناس اجرایی: مهدی جباری • مسئول چاپ و نشر: سید محمود کریمی

تمام حقوق این اثر، برای معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی محفوظ است.

فهرست مطالب

سخن نخست	۷
راه‌های پیشگیری از گناه / علی‌خادمی	۹
راه‌های پیشگیری از گناه (۱)	۱۱
راه‌های پیشگیری از گناه (۲)	۲۱
راه‌های پیشگیری از گناه (۳)	۳۱
راه‌های پیشگیری از گناه (۴)	۴۱
بندگان محبوب خدا از نگاه قرآن / مرتضی‌خوش‌نصیب و گروه تولید محتوا	۵۱
محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم (تقوایپیشگان)	۵۳
محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم (صابران)	۶۵
محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم (توکل‌کنندگان)	۷۵
محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم (توبه‌کاران)	۸۵
راه و رسم زندگی / احمد لقمانی	۹۷
آسیب‌های خردورزی و عوامل رشد عقل	۹۹
شاخصه‌های زندگی عاقلانه	۱۱۱
معاشرت‌ها در عصر جدید / کاظم دلیری	۱۲۱
شیوه‌های پیشگیری از همسایه‌آزاری و راه‌های مقابله با آن از منظر روایات	۱۲۳
اخلاق و آداب میهمانی در اسلام	۱۳۳
مراتب صله رحم و آسیب‌شناسی آن در عصر حاضر	۱۴۳

- بیماری بخل و درمان آن در آموزه‌های دینی ۱۵۳
- اعتدال در بخشش اموال از دیدگاه قرآن و روایات ۱۶۳
- منشور جوانی از دیدگاه امام علی علیه السلام با رویکرد نامه ۳۱ نهج البلاغه / محمد سبحانی نیا ۱۷۳**
- اصول تربیت فرزندان ۱۷۵
- روش‌های تربیت ۱۸۳
- آسیب‌شناسی دوره جوانی ۱۹۳
- مناسبت‌های تبلیغی ۲۰۳**
- جایگاه کار و اشتغال در آموزه‌های اسلامی / علیرضا انصاری ۲۰۵
- خدیجه علیها السلام در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله / علامه جعفر مرتضی عاملی ۲۱۵
- نقش کلینی در رشد فرهنگ شیعه / عبدالکریم پاکتیا تبریزی ۲۲۵
- مسیحیت صهیونیستی / احمد رضا مفتاح ۲۳۷
- قیام تنباکو و اقتدار مرجعیت / عبدالکریم پاکتیا تبریزی ۲۵۳
- راه‌های رشد و پیشرفت در قرآن و حدیث / ناصر رفیعی محمدی ۲۶۳
- چهار عمل بدتر از گناه / ناصر رفیعی محمدی ۲۷۵
- شاخصه‌های الگوی مقاومت / عیسی عیسی زاده ۲۸۷
- راه‌های حفظ و تداوم استقلال از منظر قرآن / محمد سحرخوان ۲۹۷
- نگاهی به ویژگی‌های سردار مکتب‌ساز، حاج قاسم سلیمانی / زهرا رضائیان .. ۳۰۷
- وضعیت تحولات جمعیت در جمهوری اسلامی ایران / صالح قاسمی ۳۲۱
- پاسخ به مهم‌ترین شبهات افزایش جمعیت و فرزندآوری / صالح قاسمی ۳۳۳

سخن نخست

از نگاه اسلام، فلسفه خلقت انسان و هدف در نظر گرفته شده برای او، رسیدن به کمال مطلق است. از این رو آنچه در منابع و متون اسلامی به عنوان رمز و راز بعثت پیامبران الهی آمده است، مقدمه تربیت انسان و رسیدن او به مرتبه «انسان کامل» است. بر پایه این شناخت، برای آنان که اسلام را باور دارند و به این آیین دل بسته‌اند، سزاوار است که از هر فرصتی برای رسیدن به این هدف والا بهره گیرند. ماه رمضان برای خداجویان سالک، فرصتی بی‌همتاست که اگر به خوبی مورد استفاده قرار گیرد، می‌توان یک‌شبه ره صد ساله را پیمود. خداوند سبحان در این ماه با فضیلت، میهمانی ویژه‌ای را برای تربیت روح آدمی ترتیب داده است که می‌تواند تحولی اساسی و بنیادین در حیات معنوی آدمی به وجود آورد و او را به سعادت ابدی برساند. در حقیقت ماه رمضان، ماه آزادی از خود حیوانی و تولد خود الهی است.

انسان‌ها نیز مانند موجودات عالم طبیعت، به دگرگونی و تکامل نیاز دارند. فصل معنویت و خودسازی که با ماه رجب آغاز و در ماه رمضان به اوج می‌رسد، بهترین فرصتی است که می‌توان از آن برای دگرگونی و تکامل بهره برد. در شرایط کنونی اگرچه بیماری منحوس کرونا، سبب تعطیلی بسیاری از اجتماعات و اماکن از جمله اماکن مقدس و مذهبی شده است، اما کسی که به دنبال خودسازی و تکامل است، با هوشمندی هر تهدیدی را به فرصت تبدیل می‌کند. طلاب و روحانیون نیز همان‌گونه که در طول تاریخ نشان داده‌اند همواره در سختی‌ها و مشکلات در کنار مردم بوده و خواهند بود. در نهضت مقابله با ویروس کرونا، روحانیون و گروه‌های تبلیغی خالصانه و با ایثار و از خودگذشتگی به صورت خودجوش در صف اول مبارزه شرکت نمودند و افتخار دیگری آفریدند. در فرصت معنوی ماه مبارک رمضان نیز می‌توان با بهره‌گیری از امکانات

فضای مجازی، قلب و روح انسان سرگردان و خسته از ایسم‌های ناتوان را - که اینک بیش از پیش به ناتوانی خود و توانایی خدای حکیم علیم پی برده است - به نور آرام‌بخش الهی پیوندی عمیق‌تر و محکم‌تر زد و آنجا که امکان سخنرانی سنتی امکان‌پذیر نیست، منبرهای مجازی برپا کرد و جان مستمعان را از زلال معرفت الهی سیراب نمود.

اثر پیش‌رو که بیش از ۲۵ سال به عنوان «ره توشه راهیان نور» در مناسبت‌های مذهبی به‌ویژه محرم و ماه مبارک رمضان منتشر شد، پس از این، در قالب فصلنامه علمی - تخصصی و با نام «ره توشه» و سالانه چهار مرتبه منتشر می‌شود. در این شماره از نشریه که به همت گروهی از نویسندگان و مبلغان موفق به رشته تحریر درآمده، مباحث کاربردی و گوناگونی با تأکید بر اخلاق و معنویت و نیز مناسبت‌های شمسی و قمری برای استفاده مبلغان ارجمند در ماه مبارک رمضان تدارک دیده شده است. این مباحث عبارتند از: اخلاق و آداب میهمانی در اسلام؛ اصل اعتدال در بخشش اموال از دیدگاه قرآن و روایات؛ جایگاه کار و اشتغال در آموزه‌های اسلامی؛ درد بخل و نسخه‌های شفابخش اسلامی؛ آخرین تحولات جمعیت در جمهوری اسلامی ایران، تحدید یا تکثیر؛ راه‌های حفظ و تداوم استقلال؛ راه‌های رشد و پیشرفت در قرآن و روایات؛ چهار عمل بدتر از گناه؛ شاخص‌های الگوی مقاومت در قرآن؛ شیوه‌های پیشگیری از همسایه‌آزاری و راه‌های مقابله با آن از منظر روایات؛ مراتب صله رحم و آسیب‌شناسی آن در عصر حاضر؛ نگاهی به نامه ۳۱ نهج‌البلاغه؛ مسیحیت صهیونیستی؛ محبوبان الهی از منظر قرآن کریم؛ راه‌های پیشگیری از گناه؛ خدیجه ع در خانه پیامبر ص؛ قیام تنباکو و اقتدار مرجعیت؛ نقش کلینی؛ در رشد فرهنگ شیعه؛ آسیب‌شناسی عقل؛ شاخصه‌های زندگی عاقلانه و نگاهی به ویژگی‌های سردار مکتب‌ساز شهید حاج قاسم سلیمانی.

با توجه به اینکه مخاطب اصلی این نشریه مبلغان گرامی هستند، انتظار می‌رود این عزیزان ضمن استفاده از مطالب نشریه، خادمان خود را از انتقادات و پیشنهادهای سازنده بهره‌مند نمایند. در پایان از نویسندگان محترم و تمامی افرادی که در آماده‌سازی محتوا خالصانه تلاش نموده‌اند، به‌ویژه از همکاران گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم.

سعید روستاآزاد
مدیر مسؤول

راه‌های پیشگیری از گناه

- راه‌های پیشگیری از گناه (۱)
- راه‌های پیشگیری از گناه (۲)
- راه‌های پیشگیری از گناه (۳)
- راه‌های پیشگیری از گناه (۴)

راه‌های پیشگیری از گناه (۱) (عصمت عمومی)

حجت‌الاسلام والمسلمین علی خادمی*

اشاره

جذاب‌ترین و نافذترین موضوعی که متولیان ادیان مختلف در دنیای امروز برای جذب مردم به کار می‌برند، «مهربانی و رحمت الهی» است؛ آن‌گونه که متأسفانه برخی ادعا می‌کنند که ماجرای جهنم و عذاب‌های اخروی، خیلی جدی نیست؛ حرفی که با متون اصیل همه ادیان مخالفت آشکار دارد. به جای این سخنان بی‌مدرک، باید جلوه‌های آشکار و پنهان رحمت الهی را از متون اصلی دین استخراج کرد. برخی الطاف و مهربانی‌های خداوند در پسِ عناوین دیگر پنهان شده است و باید با دقت و تأمل آن‌ها را آشکار کرد. یکی از این مهربانی‌های نهان، «راه‌های متعدد پیشگیری از انجام گناه و معصیت» است که در شکل‌های مختلف در اختیار ما قرار داده شده است. برخی از آن‌ها را خدای متعال مستقیماً انجام می‌دهد و برخی دیگر را با هدایت‌های طیبانه خود و اولیائش برایمان مهیا می‌نماید. در این مقاله اولین مورد از راه‌های بخش اول بیان می‌شود.

۱. عصمت عمومی

خداوند متعال سطحی از عصمت را در نهان بشر قرار داده است؛ به گونه‌ای که اگر تخریب نشود، می‌تواند او را از ارتکاب گناه باز دارد و اگر تقویت شود، می‌تواند انسان را تالی تلو معصوم نماید. نیروی شهوت یا همان خواهش‌های درونی و همگانی، از جمله مقدماتی است که رسیدن به کمال، بر آن استوار است؛ چراکه بهره‌مندی از عقل و خرد تنها، موجودی فراتر از

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم.

ملائکه و فرشتگان را شکل نمی‌داد. از این رو، پروردگار موجودی غیر از ملائکه و حیوانات را با ترکیب برترین صفات آن دو، به نام انسان خلق کرد. عقل و شهوت در کنار هم می‌توانند بشر را در رسیدن به کمال یاری کنند. آنچه می‌تواند شهوت را به مانعی خطرناک در این راه تبدیل کند، طغیان و سرکشی آن است. از همین روست که خداوند نیروی «عصمت» را در کنار شهوت قرار داده تا به منزله یک ترمز، در هنگامه انحراف و سقوط عمل کند و مانع از انجام گناه گردد.

معنای عصمت

«عصمت» در لغت به معنای «منع کردن و بازداشتن» است. از همین روست که وقتی شخصی دهانه مشک آب را با نخ می‌بندد، می‌گوید: «أَعْصَمْتُ الْقِرْبَةَ». ^۱ در اصطلاح نیز به معنای «فیض الهی برای ننگه داشتن همه بشر از گناه و گروه خاصی از بشر (انبیاء و ائمه) از گناه و خطا» است. «شرم و حیا» به عنوان خمیرمایه عصمت، هدیه ویژه الهی به انسان است. ^۲ عصمت را می‌توان به دو بخش عمومی و خصوصی تقسیم کرد.

عصمت عمومی و خصوصی

این رحمت الهی دارای دو بخش است که می‌توان آن‌ها را به عمومی و خصوصی تقسیم کرد. عصمت خصوصی به پیامبران و امامان دوازده‌گانه و حضرت صدیقه طاهره علیها السلام اختصاص دارد. ^۳ ولی عصمت عمومی در نهان همه انسان‌ها وجود دارد؛ هر چند درجات آن مختلف است. اولیای الهی به سبب نگسستن اصل آن و با تقویتش، مراحل بالایی از آن را دارا بوده و هستند؛ مانند زینب کبری علیها السلام و نیز سلمان فارسی که علامه مجلسی رحمته الله در توصیف او می‌گوید: «او در درجه‌ای نزدیک به عصمت، بلکه در خود عصمت قرار دارد». ^۴

نیم‌نگاهی به افراد عادی و یا حتی مجرمان، این مطلب را تأیید می‌کند. آنان نیز همه گناهان را مرتکب نمی‌شوند. مطابق آمارهای رسمی، مجرمان حرفه‌ای در مناسبت‌هایی چون ماه رمضان و محرم، جرم کمتری مرتکب می‌شوند. نویسنده مفاهیم القرآن که به داشتن تخصص در علوم

۱. محمد بن احمد ازهری؛ تهذیب اللغة؛ ج ۲، ص ۳۴ - ۳۵.

۲. ر.ک: مفضل بن عمر؛ توحید مفضل؛ ص ۷۹.

۳. محمدحسن مظفر نجفی؛ دلائل الصدق لنهج الحق؛ ج ۴، ص ۲۱۷، هفت دلیل بر لزوم عصمت مطلق در حضرات معصومین علیهم السلام ذکر کرده است.

۴. محمدباقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۱۰، ص ۸۰.

مختلف اسلامی مشهور است، ضمن تأیید تقسیم‌بندی فوق، توضیح مفیدی ارائه کرده است.^۱ حافظ نیز بر همین اساس، یک انسان معمولی به نام زلیخا را دارای عصمت عمومی دانسته که عشق به یوسف علیه السلام، باعث شد پرده عصمتش دریده شود: من از آن حُسن روزافزون که یوسف داشت دانستم

که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

اهل بیت علیهم السلام در دعاهاى مختلف از جمله دعای کمیل، آمرزش گناهانی را خواسته اند که باعث از بین رفتن پرده‌های عصمت می‌شوند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ؛ خداوند، پیامرزی برای من آن گناهانی را که پرده‌های عصمت را پاره می‌کنند». این عبارت افزون بر دعای کمیل، در صحیح‌ه یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام،^۲ صحیح‌ه علی بن رناب کوفی از امام کاظم علیه السلام^۳ و صحیح‌ه سعد بن سعد از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده است.^۴

مرحوم ملا محسن فیض کاشانی درباره تقسیم‌بندی نعمت‌های الهی می‌نویسد:

نعمت‌های الهی، یا مادی و یا معنوی است. نعمت‌های مادی نیز دو بخش است: نعمت نفع و نعمت دفع. نعمت‌های معنوی هم بر دو قسم می‌باشد: نعمت توفیق و نعمت عصمت. نعمت عصمت مانند: بیزاری از شرک و عصیان.^۵

در کتاب رحمت و اسعه، مجموعه سخنان آیت‌الله بهجت رحمته الله درباره سیدالشهداء علیه السلام، چندین مطلب پیرامون عصمت عمومی آمده است.^۶ تنظیم‌کنندگان کتاب مذکور، از مجموعه بیانات آن عالم عارف چنین نتیجه‌گیری کردند:

مطابق فرموده‌های حضرت آیت‌الله بهجت رحمته الله، عصمت دو مرحله دارد: عصمت از خطیئه (گناه) و عصمت از خطا (اشتباه) و خطیئه. از این نظر، انبیای الهی، فاطمه زهرا علیها السلام و دوازده امام علیهم السلام صاحب مرحله دوم عصمت هستند؛ یعنی هم از گناه و هم از اشتباه

۱. ر.ک: جعفر سبحانی؛ مفاهیم القرآن؛ ج ۵، ص ۴۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۲۱۹.

۳. همان؛ ج ۴، ص ۷۲.

۴. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۳، ص ۹۵.

۵. محسن فیض کاشانی؛ منهاج النجاة؛ ص ۱۱۶.

۶. ر.ک: محمد تقی بهجت؛ رحمت و اسعه؛ ص ۶۲، ۶۴، ۱۸۳ و ۲۲۶.

معصوم هستند، اما عصمت از گناه، به انبیا و اوصیا اختصاص نمی‌یابد؛ بلکه بزرگانی دیگر همچون جناب زید بن علی و برخی اولیای الهی در عصرهای مختلف بوده‌اند که عصمت از گناه داشته‌اند؛ هر چند ممکن است دچار اشتباهاتی شده باشند. حضرت آیت‌الله بهجت^۱ درباره امکان به دست آمدن چنین عصمتی می‌فرماید: «گواه بر این مطلب آنکه هر یک از ما، مکلف به ترک همه معاصی در همه جا و هر زمان تا آخر عمر هستیم. لازمه قسمی از این مطلب، عصمت است و در این صورت، آیا ممکن است که همه مکلف به امری باشند که برای غیر انبیا و اوصیا محال است؟!»^۱

انسانی که قدرت ترک نمودن مباح و مکروه را دارد، توان اجتناب از حرام قطعی و گناه را نیز داراست. شهید اول^۲ در این زمینه می‌نویسد: «صرف کردن زمان در کارهای مباح، هر چند کم باشد، خسران به حساب می‌آید؛ زیرا باعث کم شدن ثواب و پایین آمدن درجات معنوی می‌شود».^۲ درباره ملا عبدالله شوشتری^۳ که معاصر شیخ بهایی^۴ و علامه مجلسی^۵ بود، نقل می‌کنند: «در مقام موعظه فرزندش حسن علی فرمود: فرزندم، از زمانی که اساتیدم اجازه اجتهاد به من دادند، کار مباح یا مکروهی انجام ندادم؛ حتی در خوردن، آشامیدن، خوابیدن و ازدواج».^۳

نشانه‌های عصمت

۱. سخت بودن گناه

در منابع روایی، فراهم نشدن مقدمات گناه به عنوان نوعی از عصمت نام برده شده است؛ مانند نایبانی که نمی‌تواند نگاه هوس‌آلود به نامحرم داشته باشد یا شرابی که نیست تا بنوشد. چنانکه امام علی^۶ فرموده است: «مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَدُّرُ الْمَعَاصِي؛^۴ آسان نبودن انجام گناهان، بخشی از عصمت است». در سخنی منسوب به حضرت عیسی^۷ نیز آمده است: «أَكْثَرُ حَفْدِ اللَّهِ عَلَيَّ الْفَقْرُ فَإِنَّ مِنَ الْعِصْمَةِ أَنْ لَا تَقْدِرَ عَلَيَّ مَا تُرِيدُ؛^۵ زیاد حمد الهی بر فقر داشته باش؛ زیرا یکی از اسباب عصمت، این است که قدرت بر انجام هر آنچه اراده می‌کنی، نداشته باشی».

ابن میثم در شرح نهج البلاغه می‌نویسد: «از جمله وسایل عصمت، آن است که انسان وقتی

۱. محمدتقی بهجت؛ رحمت واسعه؛ ص ۶۲؛ پاورقی ۲.

۲. محمد بن جمال‌الدین مکی عاملی؛ القواعد و الفوائد؛ ج ۱، ص ۱۱۹.

۳. محمد هاشم خراسانی؛ منتخب التواریخ؛ ص ۱۹۴.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۳۴۵، ص ۵۳۵.

۵. محمد بن عیسی ابن ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۲، ص ۲۲۹.

دسترسی به گناه ندارد، خود را به ترک گناه عادت دهد تا این حالت برای او به صورت ملکه‌ای در آید.^۱

داستان نابینایی ابوبصیر، صحابی مشهور امام باقر علیه السلام و معجزه آن حضرت در شفا دادنش، می‌تواند تبیین‌کننده روایت علوی فوق باشد. ابوبصیر می‌گوید:

روزی به امام باقر علیه السلام عرض کردم: «شما فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستید؟». فرمود: «بله». گفتم: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وارث تمامی انبیاست؟». فرمود: «بله! تمام علوم آن‌ها را به ارث برده است». گفتم: «شما تمام علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله را به ارث برده‌اید؟». فرمود: «بله!». سپس فرمود: «ای ابابصیر! به من نزدیک شو!». من به ایشان نزدیک شدم، دستش را بر صورتم کشید و من زمین هموار و کوه و آسمان و زمین را دیدم. آنگاه به من فرمود: «دوست داری مثل الآن که بینا شدی باشی، در حالی که حساب و کتابت با خدا باشد و یا مثل سابق (نابینا) باشی و بهشت به صورت قطعی پاداشت باشد؟». گفتم: «دوست دارم مثل قبل نابینا باشم و بهشت برایم محبوب‌تر است». امام علیه السلام نیز دستش را بر صورتم کشید و مثل قبل شدم و هیچ چیزی را نمی‌دیدم.

علی بن حکم که از راویان جریان فوق است، می‌گوید: «این ماجرا را برای ابن ابی عمیر گفتم. پاسخ داد: شهادت می‌دهم که این ماجرا مانند روز روشن حق است».^۲

چگونه شکر این نعمت گزارم
که زور مردم‌آزاری ندارم

چند پیام

سخن امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، حاوی چند پیام مهم به ما و حاکمان است:

۱. فراهم نبودن زمینه گناه، لطف خفی الهی برای انسان است؛ بنابراین نباید به هر نداشتتی، با دید منفی نگریم.

۲. اگر تغییر وضعیت سکونت، شغل و... به دور شدن ما از گناه کمک می‌کند، لازم و ضروری است.

۳. یکی از آثار و برکات هجرت مسلمانان از مکه به مدینه یا از مکه به حبشه نیز همین بود که از محیط شرک - که آن‌ها را به گناه مجبور می‌کرد - دور بمانند و خدا را آزادانه بندگی و عبادت

۱. میثم بحرانی؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۵، ص ۴۱۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۴۷۰.

کنند.^۱

۴. حاکمان جامعه برای دور ماندن مردم از گناه باید کاری کنند که اسباب معصیت از میان آن‌ها برچیده شود و از طریق اقدامات تأمینی و تربیتی، جامعه را از گناه دور دارند. رهبر حکیم جمهوری اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب، در توضیح سر فصل اخلاق و معنویت نوشتند:

اخلاق و معنویت، البته با دستور و فرمان به دست نمی‌آید؛ پس حکومت‌ها نمی‌توانند آن را با قدرت قاهره ایجاد کنند، اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادهای اجتماعی در این باره میدان دهند و کمک برسانند. با کانون‌های ضد معنویت و اخلاق، به شیوه معقول بستیزند و خلاصه اجازه ندهند که جهنمی‌ها، مردم را با زور و فریب جهنمی کنند.

۲. نعمت ولایت

یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام که از برخورد غیر شیعیان گلایه‌مند بود، به حضرت گفت: «ای فرزند پیامبر! مردم رفتار خوبی با ما ندارند، ما را اذیت می‌کنند و نسبت به ما بغض و کینه نشان می‌دهند و با طعنه و ملامت سخن می‌گویند؛ گویا ما شیعیان در زمره مسلمانان نیستیم». امام علیه السلام او را دلداری داد و فرمود: «آیا به خاطر این اتفاقات، خدا را سپاس نمی‌گویید و شکر او را به جا نمی‌آورید؟! بدانید که شیطان هنگامی که از خارج کردن محبت ما خاندان از قلب و جان شما و از دور کردن شما از ولایت ما ناامید شد، شروع به تحریک مردم به حسدورزی و آزار شما کرد». سپس به یکی دیگر از نشانه‌های عصمت، یعنی پایداری شیعیان بر ولایت اهل بیت علیهم السلام اشاره کرد و فرمود: «فَاَحْمَدُوا اللَّهَ عَلَيَّ مَا وَهَبَ لَكُمْ مِنَ الْعِصْمَةِ؛ پس خدا را شکر کنید بر عصمتی که به شما اهدا کرد (و به برکت آن عصمت، حملات شیطان و رفتار مردم، آسیبی به ایمان شما نمی‌رساند)». سپس فرمود:

هر زمان این سختی‌ها و دشواری‌ها در نظرتان بزرگ و سنگین آمد، به رنج‌ها و مشکلاتی که بر ما و دیگر انبیا و اولیای الهی وارد شده است، بیاندیشید. شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: «سخت‌ترین و سنگین‌ترین امتحانات و بلاها در دنیا به چه کسانی وارد می‌شود؟». ایشان فرمود: «انبیا، سپس اوصیای ایشان، سپس ائمه و سپس مؤمنان؛ پس هر

۱. ر.ک: نساء: ۹۷.

کس از لحاظ درجه ایمان و مقام قُرب الهی بالاتر باشد، بلا و امتحانش سخت‌تر و سنگین‌تر خواهد بود». بدانید که خداوند برای ما و شما عیش و آسایش ناب و به دور از رنج و سختی را در آخرت برگزیده است (نه در دنیا)؛ همان‌طور که پیامبر ﷺ فرمود: «دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است».^۱

تخریب عصمت

این نعمت الهی به سبب گناهایی که انجام می‌دهیم، تضعیف و تخریب می‌شود. در روایتی از امام زین‌العابدین علیه السلام به گناهایی که سبب پاره شدن این نعمت بزرگ الهی می‌شوند، اشاره شده است:

الدُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَاللَّعِبُ بِالْقَمَارِ وَ تَعَاطِي مَا يُضْحِكُ النَّاسَ مِنَ اللَّغْوِ وَالْمِرَاحِ وَ ذِكْرُ عُيُوبِ النَّاسِ وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الرَّيْبِ؛^۲ نوشیدن مشروبات مست‌کننده، بازی کردن با آلات قمار، خنداندن مردم به وسیله سخنان لغو و شوخی‌های نابجا، بازگو کردن عیب دیگران و همنشینی با انسان‌های گنهکار.

تقویت عصمت

عصمت از گناه این قابلیت را دارد که توسط خودمان تقویت و یا بازسازی و ترمیم شود. برای این کار، راه‌هایی وجود دارد:

۱. تقوی

امیرمؤمنان علیه السلام در بیانی زیبا فرموده است: «إِنَّ التَّقْوَى عِصْمَةٌ لَكَ فِي حَيَاتِكَ وَ زُلْفَى لَكَ بَعْدَ مَمَاتِكَ؛^۳ به درستی که تقوا سبب عصمت تو در دوران زندگانی و نزدیکی ات (به رحمت الهی) بعد از مرگت خواهد شد».

۲. خوش‌نیتی

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است: «إِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى حُسْنَ نِيَّةٍ مِنْ أَحَدٍ اِكْتَنَفَهُ بِالْعِصْمَةِ؛^۴

۱. نعمان بن محمد ابن حیون مغربی؛ دعائم الإسلام؛ ج ۱، ص ۴۷.

۲. محمد بن علی صدوق؛ معانی الأخبار؛ ص ۲۷۱.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۲۵.

۴. حسن بن محمد دیلمی؛ أعلام الدین؛ ص ۳۳۱.

هنگامی که خدای متعال از کسی حُسن نیت ببیند، او را در سایه عصمت خود قرار می‌دهد».

۳. عبرت‌آموزی

در حدیثی کوتاه از امام علی علیه السلام آمده است: «الإِعْتِبَارُ يُتِمُّ الْعِصْمَةَ؛^۱ عبرت‌آموزی (از دیگران و اطراف) باعث عصمت می‌شود».

۴. صبر

در بخشی از نامه بی‌نظیر امیرمؤمنان علیه السلام به امام مجتبی علیه السلام آمده است: «...التَّصَبُّرُ عَلَى الْمَكْرُوهِ يَغْضِبُ الْقَلْبَ...»^۲ به زحمت انداختن خود در صبر کردن هنگام ناملایمات، سبب عصمت قلب و روح انسان می‌گردد».

۵. ذکر کثیر، گریه و سحرخیزی

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به سه مورد دیگر از عوامل تقویت عصمت اشاره شده است: «ثَلَاثَةٌ مَعْصُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ الدَّاكِرُونَ لِلَّهِ وَ الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَشْحَارِ»^۳ سه نفرند که از شر شیطان و لشکرش در امانند: ذکر گویندگان برای خدا؛ گریه کنندگان از ترس خدا، استغفار کنندگان در سحرها».

۶. دعا

امام سجاد علیه السلام در ضمن ۱۳۳ خواسته خود در دعای عرفه، به پیشگاه الهی عرض می‌دارد: «وَهَبْ لِي عِصْمَةً تُدْنِيَنِي مِنْ خَشْيَتِكَ وَ تَقْطَعُنِي عَنْ رُكُوبِ مَحَارِمِكَ وَ تَقْكُنِّي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ؛^۴ و به من عصمتی هدیه کن که مرا به ترسیدن از (عذاب) تو نزدیک کند و از ارتکاب گناهان جدا نماید و از گرفتار شدن به گناهان بزرگ رهایم سازد».

در دعای رسیده از سوی امام زمان علیه السلام برای خواندن در ماه رجب نیز می‌خوانیم: «... وَ اغْصِنَا مِنْ الدُّنُوبِ خَيْرَ الْعِصْمِ...»^۵ خدایا! ما را از گناهان، معصوم بگردان با بهترین عصمت‌ها».

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۵۰.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۴، ص ۲۰۷ و ۲۲۷.

۳. حسن بن محمد دیلمی؛ إرشاد القلوب؛ ج ۱، ص ۱۹۶.

۴. امام زین‌العابدین علیه السلام؛ صحیفه سجاده؛ دعای ۴۷، ص ۲۲۶.

۵. محمد بن حسن طوسی؛ مصباح المتهجد؛ ج ۲، ص ۸۰۴.

در روز بیست و نهم ماه مبارک رمضان نیز این‌گونه دعا می‌کنیم: «اللَّهُمَّ غَشَّنِي فِيهِ مِنَ الرَّحْمَةِ، وَ ارْزُقْنِي فِيهِ التَّوْفِيقَ وَالْعِصْمَةَ، وَ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ غِيَاهِبِ التُّهْمَةِ، يَا رَحِيماً بِعِبَادِهِ الْمُذْنِبِينَ؛^۱ خداوند! در این روز مرا با رحمت خود فرا گیر و توفیق و عصمت را روزی‌ام کن و دلم را از تاریکی‌های بدگمانی پاکیزه گردان؛ ای مهرورز به بندگان گناهکار».

در بخشی از مناجات مفصل و زیبایی است که منسوب به امام سجاد علیه السلام و به نام مناجات انجیلیه مشهور است، می‌خوانیم: «أَسْأَلُكَ مِنَ الشَّهَادَةِ أَقْسَطَهَا وَمِنَ الْعِبَادَةِ أَنْشَطَهَا... وَمِنَ الْعِصْمَةِ أَكْفَاهَا...»^۲ از تو عادلانه‌ترین شهادت دادن‌ها و بانشاط‌ترین عبادت‌ها و کافی‌ترین عصمت‌ها را درخواست می‌کنم».

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله؛ شرح نهج البلاغه؛ چاپ اول، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام؛ چاپ اول، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد؛ دعائم الإسلام؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البتیة علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی؛ الإقبال بالأعمال الحسنة؛ چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر؛ المزار الكبير؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۹ق.
۶. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۷. امام زین‌العابدین علیه السلام، علی بن حسین؛ صحیفه سجادیه؛ قم: الهادی، ۱۳۷۶ش.
۸. انصاریان، محمد تقی؛ مرجع متقین؛ چاپ اول، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۹۴ش.
۹. بحرانی، میثم بن علی؛ شرح نهج البلاغه؛ چاپ دوم، [بی‌جا]: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ الإقبال بالأعمال الحسنة؛ ج ۱، ص ۴۱۰.

۲. همان، ج ۹۱، ص ۱۵۵.

۱۰. بهجت، محمد تقی؛ رحمت واسعة؛ چاپ ششم، قم: مؤسسه فرهنگى هنرى البهجة، ۱۳۹۵ش.
۱۱. تميمى آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ چاپ دوم، قم: دار الكتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۲. خراسانی، محمد هاشم؛ منتخب التواریخ؛ تهران: کتابفروشى علمى، [بى‌تا].
۱۳. دیلمی، حسن بن محمد؛ ارشاد القلوب؛ چاپ اول، قم: شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۱۴. _____؛ أعلام الدین فی صفات المؤمنین؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البيت عليه‌السلام، ۱۴۰۸ق.
۱۵. سبحانی، جعفر؛ مفاهیم القرآن؛ چاپ چهارم، قم: مؤسسه الإمام الصادق عليه‌السلام، ۱۴۲۱ق.
۱۶. شریف‌الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۷. صدوق، محمد بن علی؛ معانی الأخبار؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن؛ مصباح‌المتهدّد و سلاح‌المتعبّد؛ چاپ اول، بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۱۹. _____؛ تهذیب‌الأحكام؛ چاپ چهارم، تهران: دار‌الکتب‌الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۰. فیض‌کاشانی، محسن؛ منهج‌النجاة؛ چاپ اول، قم: مرکز‌العالمی‌للدراسات‌الإسلامیة، ۱۴۱۱ق.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر‌غفاری و محمد‌آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار‌الکتب‌الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحار‌الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار‌إحياء‌التراث‌العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. _____؛ مرآة‌العقول؛ چاپ دوم، تهران: دار‌الکتب‌الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۲۴. مظفر‌نجفی، محمد حسن؛ دلائل‌الصدق‌لنهج‌الحق؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البيت عليه‌السلام، ۱۴۲۲ق.
۲۵. مفضل بن عمر؛ توحید‌مفضل؛ چاپ سوم، قم: داوری، [بى‌تا].
۲۶. مکى‌عاملی، محمد بن جمال‌الدین؛ القواعد و الفوائد؛ چاپ اول، قم: کتابفروشى مفید، [بى‌تا].

راه‌های پیشگیری از گناه (۲)

(جریمه حکیمانه، بخشودن نیت گناه، الگوهای عملی، محبت اهل بیت علیهم‌السلام توبه‌پذیری)

حجت‌الاسلام والمسلمین علی خادمی *

اشاره

در بخش اول، یکی از مهم‌ترین راهکارهای حضرت حق برای پیشگیری از گناهان بیان شد. اکنون پنج مورد دیگر به صورت مختصر و فشرده بیان می‌شود.

۱. جریمه حکیمانه

از دورترین دوران زندگی بشر برای پیشگیری از وقوع جرم، جریمه و قانون‌های کیفری وضع شده است. کیفرهای جزایی، یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد ترس در برابر انجام جرم است و نقش مهمی در کاهش مفاسد و جرایم دارد. آیین اسلام که تمام مقررات لازم برای انسان را در بر دارد و قوانین آن برای جلب مصلحت و دفع مفسده به نفع بشر وضع شده است، جزاهای دقیق، عادلانه و مؤثری را مقرر کرده تا از رهگذر آن، جرم‌های بعدی کاهش یابد؛ جرم‌هایی که ممکن است توسط فرد مجرم و یا دیگران اتفاق بیفتند. با دقت عاقلانه می‌توان رحمت الهی را در این دستورات مشاهده کرد.

اجرای حد الهی، هم برای مجرم و هم دیگران رحمت است. دیگران با دیدن آن، از گناه منصرف می‌شوند و مجرم نیز از دو جهت مشمول رحمت خفیه حضرت حق می‌شود. از سویی اجرای حد، سبب تطهیرش می‌شود. حُمران می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم: «کسی که حد رجم بر او جاری شده است، آیا در قیامت نیز دوباره عقاب خواهد شد؟». حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم.

مِنْ ذَلِكَ؛^۱ خداوند کریم‌تر از آن است». از سوی دیگر باعث می‌شود آن گناه و حتی گناهان دیگر در آینده زندگی‌اش تکرار نشود و بار گناهانش کاهش یابد. امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «...يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...»^۲ فرموده است:

لَيْسَ يُحْيِيهَا بِالْقَطْرِ وَ لَكِنَّ يَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فَيُحْيُونَ الْعَدْلَ فَتُحْيَا الْأَرْضُ لِأَحْيَاءِ الْعَدْلِ وَ لِإِقَامَةِ الْحَدِّ لِلَّهِ أَنْفَعُ فِي الْأَرْضِ مِنَ الْقَطْرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛^۳ منظور این نیست که خداوند زمین را به وسیله باران زنده می‌کند؛ بلکه مردانی را بر می‌انگیزد که عدالت را احیا کنند و زمین با احیای عدالت، زنده می‌شود و قطعاً اقامه عدل در زمین، از چهل روز باران نافع‌تر است.

خودجریمه‌ای

نقش جریمه و کيفر در بازداشتن از خطا، به قدری است که عالمان علم اخلاق به صورت جدی به خودجریمه‌ای سفارش می‌کنند. در حالات مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته الله نقل شده است: «زمانی که در بروجرد بودند، نذر کردند اگر خشم و عصبانیت خود را کنترل نکردند و به دیگران تندی نمودند، یک سال روزه بگیرند. روزی به یکی از شاگردان خود - به خاطر اینکه آن شاگرد مطالب غیر منطقی و بی‌ارتباط با موضوع درس می‌گفت - تندی نمودند. پس از آن، یک سال روزه گرفتند تا نذر خود را ادا کنند».^۴

۲. بخشودن نیت گناه

مرحله قبل از ارتکاب گناه، «نیت و قصد» آن است. اگر انسان خود را از فکر کردن درباره معصیت دور نکند، کم‌کم مرتکب آن نیز می‌شود. داشتن نیت گناه، نشانه جرأت و جسارت در برابر خالق متعال است. مرحوم شیخ انصاری رحمته الله در ابتدای کتاب رسائل و در مبحث تجرّی (نیت گناه بدون انجام اصلش)، دو نوع دلیل قرآنی و روایی درباره عقاب داشتن یا نداشتن آن مطرح می‌کند: دلایلی که بر عقاب دلالت دارد و دلایلی که گویای عفو الهی نسبت به آن است.

۱. محمدبن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۴۳.

۲. روم: ۱۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۷، ص ۱۷۴.

۴. خبرگزاری رسمی حوزه؛ «ماجرای یک سال روزه پشت سر هم آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته الله»؛ ۱۳۹۸/۰۲/۲۱.

سپس دو شیوه برای جمع کردن میان آن ادله ذکر می‌کند.^۱ نکته قابل توجه این است که حتی مطابق دلایل دسته دوم، گنهکار استحقاق عقاب را پیدا کرده است، ولی فضل الهی باعث آمرزشش شده است. از جمله دلایل مذکور، این آیه شریفه است: «...وَ إِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ...»^۲ اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن محاسبه می‌کند. رسول خدا ﷺ نیز فرموده است: «إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بَسِيئَتَيْهِمَا عَلَيَّ غَيْرِ سُنَّةِ الْقَاتِلِ وَالْمَقْتُولِ فِي النَّارِ؛ وقتی دو مسلمان شمشیر به دست، با یکدیگر روبه‌رو شوند و یکی از آن‌ها دیگری را بکشد، قاتل و مقتول به جهنم می‌روند». گفته شد: «ای رسول خدا! قاتل که معلوم است؛ مقتول چرا جهنمی می‌شود؟». فرمود: «لِإِنَّهُ أَرَادَ قَتْلًا»^۳ چون او نیز نیت کشتن دیگری را داشت».

در دنیای کنونی با کسی که قصد کودتا داشته باشد، هر چند هنوز کودتا را عملیاتی نکرده باشد، برخورد تندی می‌کنند؛ ولی خدای مهربان از نافرمانی و بی‌حرمتی ما نسبت به خودش گذشت می‌کند و با اینکه می‌تواند برای نیت گناه جزایی در نظر بگیرد، ما را با عفو خودش مورد لطف و تشویق قرار می‌دهد تا شاید از همین گام اول به عقب برگردیم و مرتکب اصل گناه نشویم. برجسته‌ترین صفت انبیای الهی در قرآن، تقواست؛ چنانکه درباره حضرت یحییٰ عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً وَ كَانَ تَقِيًّا»^۴ و رحمت و محبتی از ناحیه خود به او بخشیدیم و پاکی (دل و جان)؛ و او پرهیزگار بود».

مفسران، تقی بودن این پیامبر الهی را به «دوری او از گناهان» و نیز «نیت گناه نداشتن» معنا نموده‌اند؛^۵ چرا که بالاترین مرتبه تقوا که از آن به ورع تعبیر می‌شود، «دوری کردن از نیت و قصد معصیت» است. امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام ضمن روایتی مفصل که به ذکر فضایل پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرداخته است، می‌فرماید:

۱. مرتضی انصاری؛ فرائد الأصول؛ ج ۱، ص ۴۸.

۲. بقره: ۲۸۴.

۳. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۶، ص ۱۷۴.

۴. مریم: ۱۳.

۵. محمد بن محمد رضا قمی مشهدی؛ کنز الدقائق؛ ج ۸، ص ۲۰۴.

پروردگار متعال به رسول خود فرمود: هر کار نیکی از امت‌های سابق، یک حسنه داشت و در برابر هر گناهی نیز یک سیئه برایشان نوشته می‌شد و این از سختی‌های آنان محسوب می‌شد؛ ولی برای امت تو آن را تغییر دادم و هر کار نیکی از افراد امت تو را ده برابر پاداش و هر گناهی از آنان را فقط یک سیئه مقرر کردم. در امت‌های گذشته اگر کسی نیت کار خیری داشت، ولی آن را به مرحله عمل نمی‌رساند، هیچ حسنه‌ای برایش ثبت نمی‌شد و چنانچه موفق به عمل کردن به آن نیت خیر می‌گشت، یک حسنه محسوب می‌شد؛ ولی امت تو اگر نیت خیری داشته باشند، چنانچه موفق به عمل کردن نشوند، یک حسنه برایشان محسوب خواهد شد و در صورت عمل به آن، ده حسنه برایشان ثبت می‌شود و این از سختی‌های امت‌های پیشین بود که از امت تو برداشتم. در امت‌های سابق اگر کسی نیت گناهی می‌کرد، ولی اصل گناه را انجام نمی‌داد، ثبت نمی‌شد و اگر انجام می‌داد، یک گناه برایش نوشته می‌شد؛ ولی اگر امت تو قصد گناهی کنند، ولی آن را انجام ندهند؛ یک حسنه برایشان ثبت می‌شود. این نیز دستور سختی برای امت‌های پیشین بود که از امت تو برداشتم...^۱

۳. الگوهای عملی

خداوند حکیم و مهربان، بشر را به وسیله قرآن و سخنان پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام به بهترین شکل هدایت کرده است. در ابتدای سوره کهف، قرآن را به «قیّم بودن» توصیف کرده است؛ یعنی این کتاب با توجه به محتوای جامعی که دارد، سرپرستی بشر را به درستی انجام خواهد داد. روایات معصومین علیهم‌السلام - که در کتاب کافی، ۱۶ هزار مورد از آن‌ها جمع‌آوری شده است - به خوبی هدایت‌گری قرآن را کامل نموده است. با این حال لطف الهی تا آنجا پیش رفته که افزون بر این دو گنج گران‌بها، مکملی را نیز در کنار آن دو قرار داده تا سریع‌تر و کامل‌تر به مقصود برسیم و آن مکمل، چیزی جز «سیره و سبک زندگی حضرات معصومین علیهم‌السلام» نیست. عصمت کامل و ویژه‌ای که در وجود آن دردانه‌های آفرینش نهادینه شده است، اعمال بزرگ و کوچک‌شان را نقشه راه عملی بشریت قرار داده است.

آیه صادقین، نمونه‌ای از دستورات قرآنی است که اهل بیت علیهم‌السلام بهترین و کامل‌ترین مصداق آن

۱. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج علی اهل اللجاج؛ ج ۱، ص ۲۲۱؛ محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰، ص ۴۳ و ج ۱۷، ص ۲۹۰.

هستند: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و با صادقان باشید». فخر رازی، مفسر شهیر اهل تسنن، افزون بر اینکه معتقد است «صادقین» باید معصوم باشند؛ بر این باور است که این آیه به عصر نبوی اختصاص ندارد و در هر عصری لازم است «صادق معصوم» وجود داشته باشد تا مردم بتوانند امر الهی را در همراهی با او عمل نمایند: «خداوند مؤمنان را به همراه بودن با صادقین دستور داده است. بنابراین، آیه بر این دلالت دارد: آن‌هایی که جایز الخطا هستند، باید به کسی اقتدا کنند که معصوم از خطا باشد تا در پرتو او از خطا مصون بمانند، و این معنا در هر زمانی خواهد بود و هیچ دلیلی بر اختصاص آن به عصر پیامبر ﷺ نداریم».^۲ امیرالمؤمنین عليه السلام فرموده است: «أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَمَعِيَ عِثْرَتِي وَ سِبْطَايَ عَلَى الْحَوْضِ فَمَنْ أَرَادَنَا فَلْيَأْخُذْ بِقَوْلِنَا وَ لِيَعْمَلْ عَمَلِنَا»^۳ من به همراه عترتم و دو سبطم با رسول الله صلى الله عليه وآله بر حوض کوثر اشراف داریم. هر کس ما را می‌خواهد، باید گفتار ما را بگیرد و به عمل ما عمل کند». امام صادق عليه السلام نیز در حدیثی خطاب به مفضل، ضمن دسته‌بندی شیعیان از نظر محبت به اهل بیت عليهم السلام به سه گروه، دوستداران واقعی را این‌گونه معرفی کرده است: «و فَوْقَهُ أَحَبُّونَا وَ حَفِظُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يَخَالِفُوا فِعْلَنَا فَأَوْلِيكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ»^۴ و گروهی دیگر ما را دوست دارند و سخن ما را حفظ، و فرمان ما را پیروی می‌کنند و با کار ما مخالفت نمی‌کنند. اینان از ما هستند و ما از آنانیم».

۴. محبت اهل بیت عليهم السلام

یکی دیگر از تدابیر حکیمانه حضرت حق برای دور کردن بندگان از معصیت، قرار دادن محبت اهل بیت عليهم السلام به عنوان تنها اجر رسالت پیامبر صلى الله عليه وآله است. خداوند درباره این اجر می‌فرماید: «أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ»^۵ آیا تو از آن‌ها پاداشی بر ادای رسالت خواسته‌ای که بر دوش آن‌ها سنگینی می‌کند؟!». در آیه دیگری می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ

۱. توبه: ۱۱۹.

۲. محمد بن عمر فخر رازی؛ التفسیر الکبیر؛ ج ۱۶، ص ۲۲۰.

۳. محمد بن علی صدوق؛ النخصال؛ ج ۲، ص ۴۲۴.

۴. حسن بن علی ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۵۱۴.

۵. ر.ک: طور: ۴۰؛ قلم: ۴۶.

أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى: ^۱ بگو من از شما پاداشی نمی‌طلبم، جز دوستی خویشاوندانم». همچنین فرموده است: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ: ^۲ بگو هر اجر و پاداشی از شما خواستم، برای خودتان است».

در آیه نخستین، هر گونه اجر و پاداشی را در برابر زحمات پیامبر ﷺ منتفی می‌داند و آن را یکی از نشانه‌های صداقتش برمی‌شمرد. آیه دوم که اجر معنوی مودت خاندان پیامبر ﷺ را از همگان می‌طلبد، نشان از آن دارد که در آیه پیشین، اجر مادی منتفی شده بود، نه هر اجری. آیه سوم نیز حکایتگر اوج رحمت و تلاش الهی برای هدایت بشر است که همان اجر معنوی را ضامن هدایت انسان‌ها قرار داد؛ یعنی مودت ذی‌القربی که به جریان امامت و ولایت می‌انجامد و خط نبوت را زنده نگاه می‌دارد، میوه‌ای جز استمرار هدایت بشر در پی نخواهد داشت. چنانکه امام باقر علیه السلام فرموده است: «أَجْرُ الْمَوَدَّةِ الَّذِي لَمْ أَشَأْلكُمْ غَيْرَهُ فَهُوَ لَكُمْ، تَهْتَدُونَ بِهِ وَ تَنْجُونَ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ: ^۳ معنای سخن خدا این است: مودتی که من از شما غیر از آن را به عنوان مزد رسالت نخواستم، به نفع خود شماست؛ زیرا به وسیله آن هدایت می‌شوید و از عذاب روز قیامت نجات پیدا می‌کنید».

به واقع یکی از مهم‌ترین آثار محبت، توانایی فاصله گرفتن از گناهان و روی آوردن به بندگی حضرت حق است و معنای این سخن پیامبر ﷺ بهتر روشن می‌گردد: «أُتِبْتُكُمْ قَدَمًا عَلَى الصِّرَاطِ أَشَدُّكُمْ حُبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي: ^۴ پابرجاترین شما بر صراط، کسی است که محبتش به اهل بیت من بیشتر باشد». بنابراین هر چه محبت به اهل بیت پیامبر ﷺ بیشتر باشد، دوری از نافرمانی حضرت حق نیز بیشتر خواهد شد و به این وسیله، امان از لغزش بر صراط روزی محب می‌گردد. درباره این محبت و مودت چند نکته قابل توجه است:

۱. مراد از مودت، دوستی خاصی است که آثار ظاهری مانند معرفت و تأثیرپذیری از محبوب را به دنبال دارد؛ زیرا دوست داشتن عادی و معمولی نمی‌تواند اجر رسالت باشد؛ اجری که خداوند

۱. شوری: ۲۳.

۲. سبأ: ۴۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۷۹.

۴. محمد بن علی صدوق؛ فضائل الشیعه؛ ص ۶.

آن را تعیین نموده و پاداش سخت‌ترین دوران‌های نبوت در طول تاریخ بوده است. در واقع هدف اصلی از تعیین این اجر، «مرجع قرار گرفتن قریب» برای استمرار هدایت بشر است.

۲. مودت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام، پرتو و مقدمه‌ای برای محبت ورزیدن به محبوب اهل بیت علیهم‌السلام یعنی پروردگار عالم است. از همین روست که در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «إِلَهِي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَأَنْتَقِلْ بِهِ عَنِّ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَاقْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ؛^۱ خداوندا، برایم نیرویی نیست که خود را به وسیله آن از عرصه نافرمانی‌ات بیرون ببرم، مگر آن‌گاه که به محبتت بیدارم سازی».

۳. صفحات تاریخ مملو از جریان‌های گوناگونی است که نقش محبت ورزیدن به اولیای الهی در ترک گناه را ملموس می‌کند. ماجرای زهیر بن قین بجلی که در گناه و انحراف غرق بود، تنها یک نمونه از این موارد است. روز تاسوعا که لشکر ایمان و کفر آماده نبرد شدند، عروة بن قیس فرمانده سواره‌نظام سپاه ابن سعد، به زهیر گفت: «كنت عندنا عثمانياً فما لك؛ تو نزد ما عثمانی بودی (عثمان را مظلوم و قاتلش را علی می‌دانستی)، چرا این قدر تغییر کردی؟!». زهیر پاسخ داد: «والله ما كتبتُ إلى الحسينِ ولا أرسلتُ إليه رسولا، ولكن الطريق جَمَعَنِي وإيَّاهُ، فلما رأيته ذكزتُ به رسولَ الله...^۲؛ به خدا سوگند من (بر خلاف تو) نامه‌ای به حسین ننوشتم و پیکی به سویش نفرستادم، اما مسیر راه ما را به هم رسانید. هنگامی که او را دیدم، به یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله افتادم...».

مهر پاکان در میان جان نشان
دل مده الا به مهر دل‌خوشان^۳

۵. توبه‌پذیری

یکی از مهم‌ترین حکمت‌هایی که در باز بودن در توبه برای همه مجرمان وجود دارد، نقش بازدارندگی آن در پیشگیری مجرم نسبت به گناهان آتی اوست. نگاهی به زندگانی توبه‌کنندگان مشهور تاریخ، گویای تأثیر شگرف توبه در پیشگیری از گناهان است. اگر فضیل بن عیاض موفق نمی‌شد که توبه کند، اموال بسیاری به غارت می‌رفت، مسافران بسیاری آواره می‌شدند و دل‌های بسیاری می‌شکست. در زندگی نامه‌اش نقل شده است:

۱. علی بن موسی ابن طاووس؛ اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۹۸.

۲. احمد بن یحیی بلاذری؛ أنساب الأشراف؛ ج ۳، ص ۱۸۴.

۳. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، سایت گنجور.

در شبی که آن دگرگونی عجیب در او پدید آمد، سرگردان و منقلب شده بود. گذرش به کاروانسرای افتاد که کاروانی در آن استراحت می‌کرد. در گوشه‌ای سر به گریبان، بر گذشته آلوده خود افسوس می‌خورد. کاروانیان درباره ساعت حرکت سخن می‌گفتند. یکی از کاروانیان می‌گفت: امشب حرکت کنیم. دیگری گفت: به صلاح نیست که امشب حرکت کنیم، بگذارید هوا روشن شود؛ زیرا فضیل بر سر راه است و خطر او، قافله را تهدید می‌کند. این سخن، آتشی در دل فضیل بر افروخت و از اینکه جنایات او این چنین مردم را مضطرب و پریشان ساخته است، به شدت متأثر شد و بی‌اختیار از جا برخاست و گفت: مردم! بدانید من فضیل بن عیاضم. آسوده‌خاطر باشید که فضیل دیگر دزدی نمی‌کند و سر راه را بر کاروانیان نمی‌بندد. او به درگاه خدا بازگشته و از گناه خود، توبه کرده است.^۱

تَوَابٌ در قرآن

در ۳۵ آیه، توبه خداوند به سوی بندگانش مطرح شده است که یازده مورد آن با کلمه «تَوَابٌ» است. نکته قابل تأمل آنکه در بیشتر آن آیات یازده‌گانه پس از تَوَابٌ، رحیم بودن پروردگار مطرح شده است؛ مگر در آیه دهم سوره نور که حکیم بودنش را آورده است: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ»^۲ و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نبود و اینکه او توبه‌پذیر و حکیم است، (هرگز از شقاوت‌رهای ناداشتید و همیشه به معصیت و خطا دچار بودید و به خاطر جهالت، نظام امورتان مختل می‌گشت). شاید بتوان مهم‌ترین پیام‌قرار گرفتن کلمه حکیم پس از تواب را اثر بازدارندگی توبه دانست که خداوند حکیم به مقتضای حکمت خویش، راه توبه را به همین جهت باز گذاشته است.^۳

شاید بتوان گفت یکی از حکمت‌هایی که در نپذیرفتن توبه محض وجود دارد،^۴ همین نکته است؛ یعنی کسی که در واپسین روزها یا لحظات عمرش توبه می‌کند، اثر بازدارندگی بر توبه‌اش بار نمی‌شود. درباره چرایی حذف جواب «لو» در آیه شریفه، مفسران گفته‌اند: «به خاطر عظمت جواب بود؛ یعنی ظرفیت محدود کلمات نمی‌توانست مفهوم واقعی آن جواب را برساند».^۵

۱. ر.ک: احمد بن محمد ابن خلکان؛ وفيات الأعيان؛ ج ۴، ص ۴۷.

۲. نور: ۱۰.

۳. ر.ک: محمد طاهر ابن عاشور؛ التحرير و التتوير؛ ج ۱۸، ص ۱۳۵.

۴. ر.ک: نساء: ۱۸.

۵. محمود بن عبدالله آلوسی؛ روح المعانی؛ ج ۹، ص ۳۰۸.

گر توبه مددکار گنه‌کار نبودی او را که به سر حد کرم راه نمودی
ور توبه نبودی که در فیض گشودی زنگ غم از آینه عاصی که زدودی

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن خلکان، احمد بن محمد؛ وفيات الأعيان؛ چاپ اول، قم: شریف رضی، ۱۳۶۴ش.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی؛ اقبال الاعمال؛ چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر؛ التحرير و التنوير؛ چاپ اول، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۵. انصاری، مرتضی؛ فرائد الأصول؛ چاپ نهم، قم: مجمع الفکر، ۱۴۲۸ق.
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی؛ چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی؛ أنساب الأشراف؛ چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۸. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر؛ چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۹. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۰. _____؛ فضائل الشیعه؛ چاپ اول، تهران: اعلمی، [بی تا].
۱۱. طبرسی، احمد بن علی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۳. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ کنز الدقائق؛ چاپ اول، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۵. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

سایت‌ها

۱. خبرگزاری رسمی حوزه؛ «ماجرای یک سال روزه پشت سر هم آیت‌الله العظمی بروجردی (رحمته الله علیه)»؛ ۱۳۹۸/۰۲/۲۱، کد خبر: ۴۹۱۸۰۳.
۲. سایت گنجور، اشعار مولوی، مثنوی معنوی.

راه‌های پیشگیری از گناه (۳)

(بهداشت ذهن، سالم‌سازی محیط، اندیشه و یادآوری)

حجت‌الاسلام والمسلمین علی خادمی*

اشاره

در دو مقاله پیشین، با شش نمونه از الطاف الهی برای پیشگیری بشر از آلودگی آشنا شدیم. اکنون مواردی بیان و بررسی می‌شود که خداوند متعال اصل آن‌ها را در وجود بشر نهاده است و اولیای او به تبیین آن‌ها پرداخته‌اند. بشر می‌تواند با به کارگیری آن‌ها، دامن خود را از نافرمانی‌ها پیراسته نگاه دارد؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است:

إِنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ طَيِّبَ نَفْسِكَ وَ بَيِّنَ لَكَ الدَّاءَ وَ عُرِّفْتَ آيَةَ الصَّحَّةِ وَ دُلِّمْتَ عَلَى الدَّوَاءِ
فَانظُرْ كَيْفَ قِيَامِكَ عَلَى نَفْسِكَ؛^۱ ای بشر! تو پزشک خویش قرار داده شده‌ای و نشانه
درست بودن به تو آموخته شده است و به عوامل بیماری آشنا شده‌ای و همچنین به دارو
راهنمایی گشته‌ای؛ پس نگاه کن که با خودت چه می‌کنی.

۱. بهداشت ذهن

فکر کردن به انجام یک کار، اثر بسزایی در انجام آن دارد؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:
«فِكْرُكَ فِي الطَّاعَةِ يَدْعُوكَ إِلَى الْعَمَلِ بِهَا وَفِكْرُكَ فِي الْمَعْصِيَةِ يَحْدُوكَ عَلَى الْوُقُوعِ فِيهَا؛^۲ فکر
کردن درباره طاعت، تو را به عمل نمودن به آن طاعت، و فکر کردن درباره گناه، تو را به عمل
نمودن به آن گناه می‌کشاند».

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۵۴.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۴۸۳.

قرآن کریم، فکر گناه یا همان وسوسه شیطان‌های انسی و جنی را یک حقیقت و امری طبیعی دانسته است، ولی عملیاتی نکردن آن را از صفات اهالی تقوا بر شمرده است: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»^۱ پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند».

نیت گناه دو گونه است: گاهی فقط خطور در قلب است؛ یعنی بی‌اختیار بر قلب انسان گذر می‌کند و ادامه ندارد. گاهی نیز به عزم و تصمیم جدی بر گناه می‌رسد. مقصود از مطالب فوق، همین بخش است. امام صادق علیه السلام فرموده است:

حضرت عیسی علیه السلام به حواریون فرمود: موسی بن عمران علیه السلام به شما دستور داد که زنا نکنید، ولی من به شما امر می‌کنم که روح خود را به زنا خبر هم ندهید (فکر زنا نکنید)، تا چه رسد به انجام آن؛ زیرا کسی که روح و فکرش را به زنا خبر دهد، مانند کسی است که در اطاق رنگینی آتش روشن کند. دود آتش نقشه‌های رنگین آن اطاق را کثیف می‌کند؛ گر چه خانه را نسوزاند.^۲

۲. سالم‌سازی محیط

از راهکارهای پیشگیری از گناه، سالم‌سازی محیط پیرامون است. از نظر اسلام، برخی مکان‌ها و کارها سبب گرفتار شدن انسان در باتلاق گناه می‌شود. از این رو باید از آن‌ها دوری کرد و اگر برای انسان مهیا شد، باید با آن‌ها مقابله نمود. برخی از آن‌ها عبارتند از:

الف. دوستان ناباب

در آیات و روایات بسیاری به دوری کردن از دوستان ناباب و لزوم داشتن یاران واجد شرایط تأکید شده است؛ زیرا دوست و رفیق، در سعادت و شقاوت انسان نقش بسزایی دارد:

وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا^۳ و خداوند (این حکم را) در قرآن بر شما نازل کرده که هر گاه بشنوید

۱. اعراف: ۲۰۱؛ ق: ۱۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۵۴۲.

۳. نساء: ۱۴۰؛ انعام: ۶۸.

افرادی آیات خدا را انکار و استهزا می‌کنند، با آن‌ها نشینید تا به سخن دیگری بپردازند، و گر نه شما هم مثل آنان خواهید بود. خداوند، منافقان و همه کافران را در دوزخ جمع می‌کند.

اهمیت این مسأله تا آنجاست که اگر محیط پیرامونی انسان به اندازه‌ای آلوده باشد که امکان دینداری و دوری از گناه را از انسان بگیرد، هجرت و دوری از محل زندگی، وظیفه‌ای است که عقل و قرآن بر آن تأکید دارند:

إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا: ^۱ کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آن‌ها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آن‌ها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟!). گفتند: ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم. آن‌ها [فرشتگان] گفتند: مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟! آن‌ها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند.

امام علی علیه السلام در ضمن خطبه دیباج می‌فرماید: «مَجَالِسَةُ أَهْلِ اللَّهِ يُنْسِي الْقُرْآنَ وَ يُخَضِّرُ الشَّيْطَانَ» ^۲ همنشینی با اهل لهو و گناه، باعث فراموشی قرآن و حاضر شدن شیطان می‌شود». مصداق این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌توان در زندگی نجاشی شاعر دانست. او که یکی از شعرایی بود که در جنگ صفین به نفع لشکر حق شعر سروده بود، در اثر همنشینی با دوست بد و اثرپذیری از رفیق ناباب، از دین منحرف، و به گناه بزرگ شراب‌خواری مبتلا شد. وقتی خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، حضرت حدّ شرعی را که ۸۰ ضربه شلاق بود و نیز ۲۰ ضربه دیگر به خاطر حرمت‌شکنی ماه رمضان بر او جاری کرد. او که تا دیروز عاشق و سرسپرده امام علی علیه السلام بود، به واسطه اثرپذیری از یک دوست بد و در یک تصمیم‌گیری عجولانه و نادرست به معاویه پناهنده، و عاقبت به شرّ شد. ^۳

۱. نساء: ۹۷.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۱۵۱.

۳. محمد بن مکرم ابن‌منظور؛ لسان العرب؛ ج ۸، ص ۴۱۵؛ عبدالحمید بن هبة‌الله ابی ابی‌الحدید؛ شرح نهج‌البلاغه؛ ج ۴، ص ۸۷.

ب. خلوت نکردن با نامحرم

امام صادق علیه السلام در حدیثی به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ابلیس نزد حضرت موسی بن عمران علیه السلام رفت و به او سفارش‌های مهمی کرد و از جمله گفت: ای موسی! نه تو با زنی خلوت کن و نه او با تو خلوت کند؛ زیرا هیچ مرد و زنی با هم خلوت نمی‌کنند، مگر اینکه من خودم همدم آنان خواهم شد، نه یاران من»^۱.

فردی به نام «محمد طیار» می‌گوید:

وارد مدینه شدم و به دنبال خانه‌ای می‌گشتم تا آن را اجاره کنم. به خانه‌ای وارد شدم که دو اتاق داشت و میان آن‌ها فقط یک در بود. در آن خانه، زنی تنها زندگی می‌کرد. او از من پرسید: این خانه را اجاره می‌کنی؟ گفتم: میان این دو اتاق فقط یک در است و من هم جوانم. زن گفت: در را می‌بندم. من نیز وسایلم را به آن خانه بردم و از زن خواستم در را ببندد، اما زن خواست که در باز باشد؛ زیرا از بسته شدن در و تنها ماندن وحشت داشت. من دوباره خواستم که در را ببندد؛ زیرا هم او جوان بود و هم من. زن دوباره امتناع کرد و گفت که در اتاقش می‌ماند و نزد من نمی‌آید. وقتی وضعیت را چنین دیدم، نزد امام صادق علیه السلام رفتم و از حضرت کسب تکلیف کردم. حضرت فرمود: «تَحَوَّلْ مِنْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ وَالْمَرْأَةَ إِذَا خَلِيَا فِي بَيْتٍ كَانَ تَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ»^۲ از آن خانه بیرون شو؛ زیرا هرگاه مرد و زنی در خانه‌ای خلوت کنند، سومین نفر شیطان است».

ج. کنترل چشم

از دیگر راه‌های سالم‌سازی محیط از مقدمات گناه، کنترل چشم است که می‌تواند از گناهان زیادی جلوگیری کند. امام علی علیه السلام فرموده است: «نِعْمَ صَارِفُ الشَّهَوَاتِ غَضُّ الْأَبْصَارِ»^۳ چشم‌پوشی از حرام، چه عامل خوبی برای برگرداندن انسان از شهوات است».

شاید این سؤال مطرح شود که علت این همه تأکید بر کنترل چشم چیست؟ مقام معظم رهبری در سخنانی حکیمانه، علت آن را این‌گونه تشریح کرده است:

اینکه اسلام اینقدر گفته چشم‌تان را ببندید، به نامحرم نگاه نکنید، به زن یک جور گفته و به مرد یک جور دیگر گفته، برای این است که وقتی چشم به یک طرفی رفت، آن وقت بخشی

۱. محمد بن محمد مفید؛ الامالی؛ ص ۱۵۷.

۲. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۲۵۲.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۷۱۷.

از سهم آن کسی که همسر شماست، آن طرف خواهد رفت. حالا چه شما مرد باشید و چه زن، فرقی نمی‌کند. یک قسمت می‌رود آنجا. وقتی اینجا کم گذاشتی، محبت ضعیف خواهد شد. محبت که ضعیف شد، بنای خانوادگی متزلزل می‌شود. آن وقت آنچه که برای تو لازم است، از دستت می‌رود و آنی که برایت مضر است، به خیال خودت به دست آورده‌ای!

فرد چشم‌چران پس از آنکه به خانه باز می‌گردد، مجموعه‌ای از ویژگی‌های نامحرمان را در ذهنش مجسم می‌کند. سپس در مقام مقایسه آن‌ها با همسرش بر می‌آید و به او بی‌ رغبت می‌شود؛ زیرا انس و مصاحبت دائمی با همسر، زیبایی و جاذبه و امتیازاتش را عادی جلوه می‌دهد و از آنجا که «مرغ همسایه غاز است»، امتیازات عادی دیگران نزدش چشم‌گیرتر و مهم‌تر می‌شود. خرده‌گیری از همسر، سبب دل‌سرد شدن همسر و کوتاهی در انجام وظایف خود می‌شود. اگر زندگی آنان به جدایی نیانجامد، کمترین حاصل آن این است که همسرش را زودرنج و شکننده کرده و رفتارش را تنش‌آور و بهانه‌جو می‌کند.

نمونه این چشم‌چرانی و عاقبت شوم آن را می‌توان در این داستان مشاهده کرد. رسولی محلاتی رحمته الله علیه می‌گفت:

روزی مؤذنی که سابقه چهل سال اذان گفتن داشت، برای گفتن اذان بالای مناره رفت و پس از اتمام اذان، نگاهی به خانه‌های اطراف مسجد کرد. ناگهان چشمش به دختری در یکی از خانه‌ها افتاد که مشغول شستن سر و بدن خود بود. تا وقتی که دختر در حیاط خانه بود، با نگاه او را تعقیب کرد. وقتی دختر به داخل اتاق رفت، او نیز از بالای مناره پایین آمد و به در آن خانه رفت و دختر را از پدرش خواستگاری کرد. صاحب‌خانه که او را می‌شناخت، با تعجب گفت: ما بر اساس آیین خود نمی‌توانیم به مسلمان دختر بدهیم. باید به دین ما در آیی. مؤذن که سرتاپای وجودش را شهوت فرا گرفته بود، برای رسیدن به خواسته‌اش حاضر شد به دین آنان در آید. از این رو ابتدا به آیین آن‌ها وارد شد و سپس برای رفتن به حجله عروسی که در طبقه بالای خانه بود، با عجله از پله‌ها بالا رفت. وقتی به پله آخر رسید،

۱. بیانات در خطبه عقد؛ ۱۳۷۵/۰۲/۱۲.

پایش لغزید و از همان جا به درون حیاط پرت شد و در دم جان سپرد و به کام دل نرسید و به حالت کفر از این جهان چشم بربست!

۳. اندیشه و یادآوری

از دیگر راهنمایی‌هایی که برای آلوده نشدن به معصیت مطرح شده است، استفاده از نعمت بی نظیر تفکر و اندیشه برای یادآوری همیشگی است؛ یادآوری نعمت‌ها، مرگ، حساب قیامت و تبعات گناه. اگر انسان از این راه خدادادی بهره نبرد و نصیحت‌گر خویشتن نشد، هیچ نصیحت‌گر دیگری نمی‌تواند او را به سعادت برساند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعْظَاءً فَإِنَّ مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تُغْنِيَهُ عَنْهُ شَيْئاً»^۲ کسی که خداوند واعظی در درونش قرار نداده باشد، قطعاً موعظه‌های مردم هیچ نفعی برایش نخواهد داشت».

الف. یادآوری نعمت‌های الهی

حضرت هود علیه السلام در موعظه قومش، آنان را به یادآوری نعمت‌های الهی سفارش می‌کرد: «فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۳ پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید تا رستگار شوید». یاد نعمت‌های الهی، سبب شکر و سپاس از خداوند می‌شود. سپاسگزاری مراتبی دارد که کمترین مرتبه آن، به کار نگرفتن نعمت‌های الهی در نافرمانی خداوند مُنعم است؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «أَقَلُّ مَا يَلْزَمُكُمْ لِلَّهِ أَلَّا تَشْتَعِبُوا بِنِعْمِهِ عَلَى مَعْصِيَةٍ»^۴ کمترین حقی که خداوند بر شما دارد، این است که به وسیله نعمت‌هایش او را نافرمانی نکنید».

ب. یادآوری مرگ

یاد مرگ، از دیگر ابزارهای جلوگیری از انجام معصیت الهی است؛ چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن نامه خود به محمد بن ابی‌بکر و مردم مصر، نوشت: «مرگ را بسیار یاد کنید و مرگ، برای اندرزگویی کافی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فراوان یاران خود را به یادآوری مرگ سفارش می‌نمود و

۱. سید هاشم رسولی محلاتی؛ کیفر گناه؛ ص ۳۲۵.

۲. محمد بن محمد مفید؛ الامالی؛ ص ۲۸.

۳. اعراف: ۶۹.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۳۳، حکمت ۳۳۰ و نیز ر.ک: خطبه ۱۹۸ و حکمت ۲۹۰.

می فرمود: بسیار یاد مرگ کنید؛ چرا که یاد مرگ، شکننده لذت‌ها و فاصله‌ای میان شما و شهوت‌هاست»^۱.

حسن صیقل می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدم: مردم از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کنند که اندیشیدن یک ساعت، بهتر از عبادت یک شب است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: آری، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین فرمود. گفتم: این چه اندیشه‌ای است و چگونه باید فکر کرد؟ حضرت فرمود: «بِمُرِّ بِالْخَرِيبَةِ وَ بِالذَّارِ فَيَتَفَكَّرُ فَيَقُولُ أَيَّنَ سَاكِنُوكَ وَ أَيَّنَ بَانُوكَ مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ»^۲ هنگامی که انسان از کنار خرابه‌ای می‌گذرد، بگوید: آن‌ها که در تو سکونت داشتند، کجایند؟ آن‌ها که تو را ساختند، کجایند؟ چرا سخن نمی‌گویی؟».

ج. یادآوری قیامت

مولای متقیان عَلَيْهِ السَّلَام در عهدنامه مالک اشتر، یاد معاد و قیامت را راه فرو بردن خشم معرفی کرده و فرموده است:

خشم و شدت و غضب و سرکشی و قدرت و تیزی زبانت را در اختیار بگیر و از تمام این امور به وسیله باز داشتن خود از شتاب در انتقام و تأخیر انداختن حمله، خود را حفظ کن تا اینکه خشم آرام شود و عنان اختیارت را به دست گیری، و هرگز حاکم بر نفس خود نخواهی شد تا اینکه بسیار به یاد معاد و بازگشت به سوی خداوند بیفتی.^۳

شاید این سؤال مطرح شود که آیا زیاد یاد مرگ و قیامت بودن، سبب تلخ‌کامی و افسردگی آدمی نمی‌شود؟ واقعیت آن است که این مسأله کاملاً بالعکس است. همه انسان‌ها در زندگی خود گرفتار مشکل یا مشکلاتی هستند.^۴ این مشکلات باعث تلخی زندگی آن‌ها می‌شود، اما اگر یاد مرگ و قیامت یکی از صفات همیشگی‌شان باشد، باعث تقویت ایمان به پایان آن مشکلات و جبران الهی در قیامت خواهد شد و شادمانی را برایش به ارمغان می‌آورد.

باور به پاداش و کیفر اعمال و اعتقاد به اینکه هیچ کدام از نیکی‌ها و بدی‌ها نابود نمی‌شود،

۱. محمد بن محمد مفید؛ الامالی؛ ص ۲۶۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۵۴.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ نامه ۵۳.

۴. در آیه ۴ سوره بلد فرموده است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ؛ ما انسان را در رنج آفریدیم (و زندگی او پر از رنج‌هاست)». همچنین در صفحه ۱۱۳ کتاب غررالحکم می‌خوانیم: «الدُّنْيَا عَلِيَّةٌ بِالْمَصَائِبِ طَارِقَةٌ بِالْفَجَائِعِ وَ التَّوَائِبِ؛ دنیا پُر از مصیبت‌هاست و میهمانی است که همراه با دردها و حادثه‌ها نزد میزبان می‌آید».

می‌تواند عامل بازدارنده از گناهان باشد. حتی گمان به وجود معاد نیز موجب می‌شود انسان جانب احتیاط را رعایت، و از گناهان دوری کند. فردی که به معاد ایمان دارد، معتقد است تمام کارها در روز قیامت محاسبه می‌شود و به حساب ریز و درشت اعمالش رسیدگی خواهد شد و جزای آن‌ها را خواهد دید. بنابراین مراقب رفتار خود خواهد بود.

د. یادآوری پیامد اعمال

یکی دیگر از عواملی که می‌تواند در پیشگیری از گناه مؤثر باشد، به یاد آوردن زودگذری لذت گناه و باقی ماندن تبعات آن است؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «لَوْ لَمْ يَنْتَهَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْ مَحَارِمِهِ لَوْجَبَ أَنْ يَجْتَنِبَهَا الْعَاقِلُ»^۱ اگر خدای سبحان از گناهان نهی هم نمی‌کرد، بر انسان عاقل لازم بود که از آن‌ها دوری کند».

واژه عاقل در این روایت، به این معناست که بهره بردن از نعمت تعقل و اندیشه، سبب دوراندیشی و عاقبت‌نگر شدن انسان می‌شود؛ به طوری که هنگام آماده شدن زمینه گناه، به آثار و پیامدهای منفی زیادی که یک گناه دارد، توجه می‌کند و می‌فهمد که این همه پیامد، ارزش چند لحظه شیرینی زودگذر را ندارد. بنابراین اندیشیدن درباره حسابرسی کردار، نقش مهمی در بازدارندگی از گناه دارد. از همین روست که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زُنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُزَوَّتُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ»^۲ پیش از آنکه به حساب شما برسند، خودتان را به حساب خویش برسید و پیش از آنکه مورد سنجش قرار گیرید، خویشتان را بسنجید و خود را برای بزرگ‌ترین امتحان آماده سازید».

استخوان و موی مقهوران نگر تیغ قهر افکنده اندر بحر و بر^۳

مرحوم آیت الله شیخ محمدکاظم شیرازی رحمته الله علیه می‌گوید:

همراه عالم بزرگ، مرحوم میرزا ابراهیم محلاتی شیرازی رحمته الله علیه از نجف تا شیراز بودم. شب‌ها که اتراق می‌کردیم، ایشان در یک چادر خصوصی تنها می‌نشست و کسی را هم نمی‌پذیرفت و تا یک ساعت در تاریکی می‌ماند. علت را از ایشان سؤال کردم، فرمود: «در شیراز به شما می‌گویم». وقتی که به شیراز رسیدیم، فرمود: «روزی یک ساعت برای

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۵۶۸.

۲. علی بن موسی ابن طاووس؛ محاسبة النفس؛ ص ۱۳.

۳. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر ششم، سایت گنجور.

محاسبه اعمال روزم اختصاص داده‌ام تا اگر کار بدی کرده‌ام، جبرانم کنم و اگر کار خوبی انجام دادم، به خاطر توفیقی که خداوند به من داده، او را شکر کنم»^۱.

هـ جهانگردی

قرآن حکیم به صورت مکرر، همگان را به جهانگردی و عبرت‌آموزی از پیشینیان دعوت کرده است؛ چنانکه در آیه ۴۶ سوره حج فرموده است: «آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند؛ یا گوش‌های شنوایی که با آن (ندای حق را) بشنوند؟! چرا که چشم‌های ظاهر نابینا نمی‌شود؛ بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست، کور می‌گردد»^۲.
امیر مؤمنان علیه السلام در کلامی کوتاه ولی پُر معنا فرموده است: «كَفَى بِمَا سَلَفَ تَفَكُّرًا»^۳ اندیشه کردن در آنچه گذشته است، (برای سعادت انسان) کافی است».

استخوان و پشم آن گرگان عیان
بنگرید و پند گیرید ای میهان^۴
عاقل از سر بنهد این هستی و باد
چون شنید انجام فرعونان و عاد^۵

امام علی علیه السلام در نامه خود به امام حسن علیه السلام که در واقع «رساله سعادت» است، فرموده است: فرزندانم، اخبار پیشینیان را بر قلبت عرضه کن و آنچه را بر سرشان آمده، به یادش آور. در شهرهای آنان و در میان آثارشان سفر کن و نگاه کن در آنچه انجام دادند و اینکه از کجا منتقل شدند و در کجا فرود آمدند و منزل کردند. اگر این کار را انجام دادی، در می‌یابی که آنان از کنار دوستان خود رفتند و به دیار غربت وارد شدند و گویی تو هم به اندک زمانی چون یکی از آنان خواهی شد.^۶

۱. سید عبدالحسین دستغیب؛ داستان‌های شگفت؛ ص ۱۴.

۲. در آیه دیگر نیز به جهانگردی، با هدف عبرت‌آموزی امر شده است.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۲۷۵.

۴. میهان: بزرگان.

۵. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، سایت گنجور.

۶. <https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar1/sh145/>

۶. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۳۹۲، نامه ۳۱.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله؛ شرح نهج‌البلاغه؛ چاپ اول، قم: مکتبه‌آیه‌الله المرعشی‌النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن‌شعبه‌حرانی، حسن بن علی؛ تحف‌العقول؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن‌طاووس، علی بن موسی؛ محاسبة‌النفس؛ چاپ چهارم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۶ش.
۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم؛ لسان‌العرب؛ چاپ سوم، بیروت: دار‌الفکر، ۱۴۱۴ق.
۵. تمیمی‌آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر‌الحکم و درر‌الکلم؛ چاپ دوم، قم: دار‌الکتاب‌الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. دستغیب، سید‌عبد‌الحسین؛ داستان‌های‌شگفت؛ چاپ سوم، تهران: صبا، ۱۳۶۲ش.
۷. رسولی‌محللاتی، سید‌هاشم؛ کیفر‌گناه؛ چاپ بیست و سوم، قم: دفتر‌تبلیغات، ۱۳۸۸ش.
۸. شریف‌الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح‌صبحی‌صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۹. صدوق، محمد بن علی؛ کتاب‌من‌لا‌یحضره‌الفقیه؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح‌علی‌اکبر‌غفاری و محمد‌آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار‌الکتب‌الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۱. مفید، محمد بن محمد؛ الأمالی؛ چاپ اول، قم: کنگره‌شیخ‌مفید، ۱۴۱۳ق.

سایت‌ها

۱. دفتر‌حفظ و نشر‌آثار‌حضرت‌آیت‌الله‌العظمی‌خامنه‌ای.
۲. سایت‌گنجور، اشعار‌جلال‌الدین‌محمد‌مولوی‌بلخی.

راه‌های پیشگیری از گناه (۴) (پرهیز از مقدمه گناه، نماز، یاد خدا)

حجت‌الاسلام والمسلمین علی خادمی*

اشاره

در مقاله پیشین، سه نمونه از خوداقدامی‌هایی که جهت پیشگیری از گناه و معصیت لازم است، بیان شد. در این مقاله سه مورد دیگر به صورت مختصر بیان می‌شود. امام علی علیه السلام درباره اهمیت و تشویق به خودمراقبتی فرموده است: «يَتَّبِعِي أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مُهَيِّئاً عَلَى نَفْسِهِ مُرَاقِباً قَلْبَهُ حَافِظاً لِسَانَهُ»^۱ سزاوار است که انسان بر خویش اشراف داشته و همیشه مراقب قلب خود و نگهدار زبان خویشتن باشد». همچنین در توصیف مؤمن عاقل فرمود: «وَرَاقِبَ فِي يَوْمِهِ غَدَهُ وَ نَظَرَ قَدَمًا أَمَامَهُ...»^۲ کسی است که در امروز به فکر فردایش باشد و همیشه چند قدم جلوتر را ببیند».

۱. پرهیز از مقدمه گناه

شیعیان دوازده‌امامی و معتزلیان از اهل تسنن، معتقدند که همه احکام الهی دارای مصلحت آشکار یا پنهان هستند. برخی دستورات الهی، مقدمه‌ای برای دستوری بزرگ‌تر و مهم‌تر می‌باشند؛ برای مثال وضو گرفتن دارای مصلحت است، ولی خود مقدمه‌ای برای مصلحتی بزرگ‌تر یعنی نماز است. در حوزه نهی‌ها و هشدارها نیز برخی رفتارها، از آن جهت که موجب ارتکاب گناه می‌شود، مورد نهی و هشدار الهی قرار می‌گیرند؛ برای مثال با توجه به خطرات ناشی از زبان، کم‌گویی و پرهیز از سخنان غیر ضروری به عنوان یکی از طرق پیشگیری از خطرات

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم.

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۷۹۷.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۸۳، ص ۱۱۲.

زبان، مورد توصیه‌ی اکید قرار گرفته است. از این رو عده‌ای از بزرگان، نخستین گام در تهذیب نفس را مسأله «کنترل زبان» می‌دانند. در روایات اسلامی از دروغ شوخی نیز نهی شده است؛ هر چند گناه نمی‌باشد. امام سجاده علیه السلام به فرزندانش می‌فرمود: «اتَّقُوا الْكُذِبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَ الْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَ هَزْلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَى عَلَى الْكَبِيرِ؛^۱ از دروغ پرهیزید، خواه کوچک باشد و خواه بزرگ، جدی باشد و یا شوخی؛ زیرا دروغ کوچک، انسان را دلیر می‌کند که از دروغ بزرگ نترسد».

رعایت حجاب کامل، مقدمه‌ای برای به هم نخوردن نظام خانواده‌ها، پیشگیری از روابط نامشروع، جلوگیری از ازدیاد طلاق و... است. حساسیت بسیار بزرگان دینی نسبت به این موضوع، به سبب تبعات و پیامدهای خانمان‌سوز آن است. کارشناسان معتقدند بدحجابی، به‌خصوص در افراد و خانواده‌های مذهبی، نوعی بدبینی را در میان همسران ایجاد می‌کند که اختلاف‌برانگیز است. بنا بر بعضی مطالعات، نابسامانی‌های خانوادگی در ردیف نخست علل طلاق قرار دارد. این نابسامانی‌ها می‌تواند در مسائل بین فردی همسران ریشه داشته باشد. برخی کارشناسان نیز بدحجابی را علت ۱۰ تا ۱۵ درصد طلاق‌ها دانسته‌اند.^۲ بر اساس بررسی‌های انجام شده، ۴۹ درصد طلاق‌ها به علت بدحجابی و رعایت نکردن مسائل عفاف است. بدحجابی، سبب شکسته شدن حریم روابط زن و مرد در اجتماع و گسترش افکار انحرافی در جامعه می‌شود و در نتیجه، آمار طلاق و فحشا افزایش می‌یابد.^۳

خلوت‌گزینی

همان‌گونه که برخی گناهان به صورت گروهی و همراهی با رفیق ناباب امکان‌پذیر است، برخی دیگر از گناهان نیز در تنهایی افراد اتفاق می‌افتد.^۴ بنابراین باید اوقات تنهایی و فراقت را با کارهای عبادی، هنری، ورزشی و... پُر کرد و از لذت‌های حلال به عنوان جایگزین استفاده نمود. اجرایی شدن این مسأله افزون بر تلاش فردی، به خانواده‌ها و حاکمیت نیز مرتبط است.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۳۸.

۲. خبرگزاری جوان آنلاین؛ «بدحجابی به طلاق دامن می‌زند»؛ ۲۹ مرداد ۱۳۸۹.

<https://www.javanonline.ir/fa/news/407202>

۳. همان.

۴. ر.ک: نساء: ۱۰۸.

۲. نماز

عبادت بندگان، هیچ سودی برای ساحت پروردگار غنی و قادر ندارد و همه آثارش متوجه بنده می‌شود. یکی از مهم‌ترین آثاری که در همه عبادت‌ها وجود دارد، پیشگیری از وقوع گناه است؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۱ ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزگار شوید». همچنین درباره اثر بازدارندگی روزه از گناه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما واجب شده؛ چنانکه بر کسانی که قبل از شما بودند واجب شد؛ شاید پرهیزگار شوید».

از آنجا که نماز نقشی ویژه و بسیار زیاد در پیشگیری از گناه دارد، به صراحت آن را مایه پیشگیری از نافرمانی‌ها معرفی نموده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...»^۳ و نماز را برپا دار که نماز (انسان را) از زشتی‌ها و گناه باز می‌دارد». اهمیت این مسأله تا آنجاست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا»^۴ کسی که نمازش او را از فحشا و منکر باز ندارد، هیچ بهره‌ای از نماز، جز دوری از خدا به دست نیاورده است».

جوشش و افزونی زر در زکات عصمت از فحشا و منکر در صلوات^۵

منبر نماز

آیت‌الله العظمی اراکی رحمته الله درباره دامادشان مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمدتقی خوانساری رحمته الله گفته بود:

روزی علما و مبلغان و وعاظ را گرد آورد و گفت: «خدا یک نعمت بزرگی به شما داده و آن، نعمت طلاق لسان و فصاحت کلام است و این را خدا به شما داده است که می‌توانید این

۱. بقره: ۲۱.

۲. بقره: ۱۸۳.

۳. عنکبوت: ۴۵.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۹، ص ۱۹۸.

۵. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر ششم، سایت گنجور.

منبرها را تحویل مردم دهید. خوب است یک منبر را مخصوص نماز کنید؛ چون نماز در انظار مردم خفیف شده و مردم با نظر کوچکی به آن نگاه می‌کنند. با این قدرتی که خدا به شما داده است، می‌توانید این اهمیت نماز را به مردم بفمھانید و آن را درنظرشان بزرگ کنید»^۱.

چگونگی بازدارندگی نماز

درباره چگونگی این اثر نماز، تحلیل‌های متعددی مطرح شده است که برخی از آن‌ها بیان می‌شود:^۲

۱. بازدارندگی محدود

بازدارندگی نماز از گناه، معلول رعایت احکام صحت و قبولی آن است؛ یعنی نمازگزار باید به خاطر صحت نمازش، دستوراتی را مانند غصبی نبودن مکان و لباس، طهارت بدن و ... رعایت کند. این تحلیل مردود است؛ زیرا این اثر، عادی و معمولی است؛ در حالی که آیه در صدد بیان اثری خاص و ویژه است.

۲. بازدارندگی تشریعی

بنا بر برخی روایات، نماز انسان را به صورت تشریعی از فحشا و منکر نهی می‌کند و انسان در اطاعت کردن یا نکردن، مخیر است. رسول‌خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَطِيعِ الصَّلَاةَ وَ طَاعَةُ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ»^۳ کسی که از فرمان نماز اطاعت نکند، نمازش نماز نیست و اطاعت از فرمان نماز، آن است که از فحشا و منکر دوری کند».

شاید بتوان نماز را به انسانی تشبیه کرد که دیگری را از فحشا و منکرات نهی می‌کند، اما همان‌گونه که لازمه نهی این نیست که شنونده حتماً گفته نهی‌کننده را عملیاتی کند؛ در نماز نیز چنین است و این‌گونه نیست که نمازگزار (به صورت تکوینی) از گناهان دور شود؛ زیرا انسانی که بر خلاف دستورات خداوند عمل می‌کند، نماز نیز نمی‌تواند بازدارنده او از گناهان باشد.

۳. بازدارندگی تکوینی و طبیعی

برخی تحلیل‌گران معتقدند نماز، نمازگزار را هر چند در آینده به واسطه تقویت ملکه ایمان، از گناه

۱. علی صدراپی خویی؛ آیت‌الله اراکی، یک قرن وارستگی؛ ص ۶۴.

۲. ر.ک: محمدباقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۷۹، ص ۱۹۷.

۳. همان، ص ۱۹۸.

باز می‌دارد. در روایتی آمده است: جوانی از انصار با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز می‌خواند، ولی اهل فحشا نیز بود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره او فرمود: «إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا؛ بِالْآخِرَةِ رُوزِي نَمَازِش أَوْ رَا از ارتکاب فواحش نهی می‌کند». اتفاقاً چنین شد و چیزی نگذشت که او توبه کرد.^۱
علامه طباطبایی رحمته الله می‌نویسد:

از آنجا که نماز مشتمل بر ذکر خداست و این ذکر، اولاً ایمان به وحدانیت خدای تعالی و رسالت و جزای روز قیامت را به نمازگزار تلقین می‌کند و به او می‌گوید که خدای خود را با اخلاص در عبادت مخاطب قرار بده و از او درخواست کن که تو را به سوی صراط مستقیم هدایت کرده و از ضلالت و غضبش دور نماید. ثانیاً او را وادار می‌کند که با روح و بدن خود متوجه ساحت عظمت و کبریایی خدا شده، پروردگار خود را با حمد و ثنا و تسبیح و تکبیر یاد آورد و در آخر، بر خود و هم‌مسلمانان خود و بر همه بندگان صالح سلام بفرستد. افزون بر این، او را وادار می‌کند به اینکه از حدث - که نوعی آلودگی روحی است - و از خبث یعنی آلودگی بدن و لباس، خود را پاک کند و نیز از اینکه لباس و مکان نمازش غضبی باشد، بپرهیزد. پس اگر انسان مدتی کوتاه بر نماز خود پایداری کند و در انجام آن تا حدی نیت صادق داشته باشد، بلکه پرهیز از فحشا و منکر در او پیدا خواهد شد؛ به طوری که اگر فرضاً انسان یک نفر را موکل بر خود کند که دائماً ناظر بر احوالش باشد و او را آن چنان تربیت کند که این ملکه در او پیدا شود و به زیور ادب عبودیت آراسته شود، قطعاً تربیت او مؤثرتر از تربیت نماز نیست و به بیش از آنچه که نماز او را دستور می‌دهد، دستور نخواهد داد و به بیش از آن مقدار که نماز به ریاضت وادارش می‌کند، وادار نخواهد کرد.^۲
شاید این سؤال مطرح شود که با توجه به تصریح قرآن به نقش ویژه نماز در بازدارندگی از گناهان، چرا شاهد گناه برخی از نمازگزاران هستیم؟^۳ چند احتمال در پاسخ به این پرسش مطرح است:

الف. بطلان نماز

ادا نکردن نماز صحیح با شرایط لازم، می‌تواند یکی از دلایل این مسأله باشد؛ برای مثال وضو، تیمم، غسل و یا بخش‌های دیگری مانند قرائت، رکوع و سجود و دیگر اجزا و شرایط نماز صحیح

۱. همان.

۲. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۶، ص ۱۳۳.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۳۴.

نباشد. هر گاه نمازی از اصل باطل باشد، توقع اثرگذاری کامل از آن نامعقول خواهد بود. در روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «ممکن است شخصی شصت و یا هفتاد سالش باشد، ولی نمازش مورد قبول خداوند نباشد». راوی پرسید: «چگونه می شود که نمازش مقبول واقع نمی شود؟». حضرت فرمود: «زیرا خداوند دستور داده است در وضو پاها را مسح کند، ولی به جای مسح، پاها را می شوید»^۱.

ب. قبول نشدن نماز

ممکن است نمازی دارای شرایط ظاهری باشد، ولی مقبول درگاه الهی نباشد. بنابراین اگر نمازی مقبول واقع نشده است، نباید توقع داشت اثرگذاری کامل داشته باشد. امام صادق علیه السلام فرموده است: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَوْ قَبِلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفُحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ فَيَقْدِرَ مَا مَنَعَتْهُ قَبِلَتْ مِنْهُ؟^۲ هر کس دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه، ببیند آیا نمازش او را از گناه و زشتی باز داشته یا خیر؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه باز داشته است، مقبول واقع شده است».

چرایی قبول نشدن نماز، مبحث مستقلی است که بیش از بیست عامل مختلف برایش ذکر شده است؛ از جمله امام صادق علیه السلام فرموده است:

به خدا سوگند ممکن است پنجاه سال بر انسان بگذرد و خداوند یک نماز از او نپذیرد و چه چیزی سخت تر از این است. سوگند به خدا، شما از همسایگان و یاران خود کسی را می شناسید که اگر برای یکی از شما نماز بخواند، به سبب سبک شمردنش، آن را نخواهید پذیرفت. خداوند نیز جز چیز خوب و شایسته را قبول نمی کند. چگونه ممکن است چیزی را که خفیف شمرده شده است، بپذیرد؟!^۳

ج. بی روح بودن نماز

برخی افراد نماز را می خوانند، نه اینکه آن را اقامه کنند. لفظ «صلاة» در قرآن، با واژه هایی همچون «یقیمون» و «أقیموا» آمده است که به معنای «بر پا داشتن نماز» است. مسلمانی که نماز را بر پا می دارد، نماز در تمام زندگی او دیدنی است؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُصَلِّي الصَّلَاةَ لَا يَكْتُبُ لَهُ سُدُسُهَا وَلَا عُشْرُهَا وَ إِنَّمَا يَكْتُبُ لِلْعَبْدِ مِنْ صَلَاتِهِ مَا عَقَلَ

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۳۱.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۸، ص ۴۴۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۲۶۹.

مِنْهَا؛^۱ ممکن است انسانی نماز بگذارد، ولی یک ششم و بلکه یک دهم آن را هم برای او ننویسند؛ زیرا آن مقدار از نماز را برای انسان می‌نویسند که از روی توجه و تعقل خوانده شده باشد».

د. وجود مانع

بازدارندگی از گناه، اثر طبیعی و اقتضایی نماز است، نه اثر قهری و حتمی؛ یعنی اگر مانع و مزاحمی در بین نباشد، نماز اثر خود را می‌گذارد و نمازگزار را از فحشا باز می‌دارد. حال اگر مانعی جلوی اثر آن را بگیرد، دیگر اثر نمی‌کند. در واقع نماز و موانع، مانند دو کفه ترازو هستند که هر گاه کفه یاد خدا سنگین‌تر شد، نمازگزار گناه نمی‌کند؛ اما هنگامی که کفه موانع سنگینی کند، نمازگزار از حقیقت یاد خدا غافل، و مرتکب معصیت می‌شود.

۳. یاد خدا

در آیه ۴۵ سوره عنکبوت، افزون بر اینکه نماز به عنوان یک بازدارنده مهم از گناه معرفی شده است؛ به یاد خدا نیز اشاره شده است. مفسران پیرامون یاد خدا نظرهای گوناگونی مطرح کردند. بر پایه حدیثی منسوب به امام صادق علیه السلام، یاد خدا بر خلاف نماز، به وقت و شرایط خاصی اختصاص ندارد و در نگاه داشتن انسان از فحشا و منکر، بزرگ‌تر از نماز است و نقشی بیشتر دارد. امام صادق علیه السلام درباره «وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» فرمود: «مراد، یادآوری خدا به هنگام روبه‌رو شدن با حلال یا حرام الهی است».^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرموده است:

خداوند سبحان فرمود: هر گاه بدانم که بنده‌ام غالباً به من مشغول و در حال یاد و ذکر من است، او را به مناجات با خود متمایل می‌نمایم. وقتی بنده‌ام چنین شد، اگر بخواهد خطایی مرتکب شود، مانعش می‌شوم. به درستی که آنان دوستان واقعی من هستند. آنان دلیران واقعی هستند. آنان کسانی هستند که هر گاه بخواهم زمین را هلاک نمایم و عقاب کنم، به خاطر آن‌ها هلاکت و عقوبت را از مردم بر می‌دارم.^۳

۱. محمد بن زین‌الدین ابن ابی‌جمهور؛ عوالی اللئالی؛ ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. محمد بن مسعود عیاشی؛ تفسیر عیاشی؛ ج ۲، ص ۳۲۷.

۳. احمد بن محمد ابن‌فهد حلی؛ عدة الداعی؛ ص ۲۵۰.

نشانه ذکر

فلسفه ذکر و یاد خدا، دور کردن انسان از گناه است؛ چنانکه رسول‌خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَإِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ وَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَقَدْ نَسِيَ اللَّهَ وَإِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ لَلْقَوَانِ؛ کسی که خدا را اطاعت کند، خدا را به یاد داشته است؛ اگر چه نماز و روزه و قرآن خواندنش اندک باشد و آن کس که خدا را نافرمانی کند، خدا را فراموش کرده است؛ اگر چه نماز و روزه و قرآن خواندنش زیاد باشد. اگر چه باید توجه داشت که یاد خدا، در حقیقت اولین و مهم‌ترین مواردی است که در پیشگیری از گناه مؤثر است.

ازدواج یک دزد

در زمان رسول‌خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در شهر مدینه مردی با چهره‌ای آراسته و ظاهری پاک و پاکیزه بود؛ به‌گونه‌ای که گویی در میان اهل ایمان، انسانی نخبه و برجسته است. او در بعضی از شب‌ها، به دور از چشم مردمان به دزدی می‌رفت. شبی برای دزدی از دیوار خانه‌ای بالا رفت و اثاث زیادی را در میان خانه دید و زن جوانی که در خانه تنهاست. با خودش گفت: مرا امشب دو خوشحالی است، یکی بردن این همه اثاث قیمتی، یکی هم درآویختن با این زن! در این حال و هوا بود که ناگهان برقی غیبی به دلش زد و با خود فکر کرد مگر بعد از این همه گناه و معصیت و خلاف و خطا به کام مرگ دچار نمی‌شود؟ مگر بعد از مرگ خداوند او را مؤاخذه نمی‌کند؟ آیا در آن روز از حکومت و عذاب و عقاب حق راه‌گریزی هست؟ پس از اندیشه و تأمل، به سختی پشیمان شد و با دست خالی به خانه برگشت. وقتی که صبح شد، به محضر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد. ناگهان مشاهده کرد صاحب‌خانه شب گذشته، یعنی آن زن جوان به محضر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شرفیاب شد و گفت: «زنی بدون شوهر هستم و ثروت زیادی در اختیار من است. قصد داشتم شوهر نکنم، اما شب گذشته به نظرم آمد دزدی به خانه‌ام آمده است؛ اگر چه چیزی نبرده، ولی مرا در وحشت و ترس انداخته است. جرأت اینکه به تنهایی در آن خانه زندگی کنم، برایم نمانده است. اگر صلاح می‌دانید شوهری برای من انتخاب کنید». حضرت به آن دزد اشاره کرد و به زن فرمود: «اگر میل داری تو را هم اکنون به عقد او در آورم». زن گفت: «از جانب من مانعی نیست». حضرت آن زن را برای آن شخص عقد بست. وقتی زن و شوهر به خانه رفتند، شوهر گفت: «آن دزد، من

۱. محمد بن علی صدوق؛ معانی الأخبار؛ ص ۳۹۹.

بودم و اگر دست به دزدی زده بودم و با تو چند لحظه به سر می‌بردم، هم مرتکب گناه مالی شده بودم و هم آلوده به معصیت شهوانی؛ و بدون شک بیش از یک شب به وصال تو نمی‌رسیدم، آن هم از طریق حرام؛ ولی چون به یاد خدا افتادم و گناه نکردم، خداوند چنین مقدر فرمود که امشب از درب منزل وارد گردم و تا آخر عمر با تو زندگی خوشی داشته باشم»^۱.

راهب وزن پاکدامن

در روایتی از امام سجاده علیه السلام آمده است:

مردی با خانواده خود به سفر دریایی رفت، اما کشتی شکست و فقط آن زن نجات یافت. زن بر تخته پاره‌ای، خود را به جزیره‌ای رساند. در آن جزیره، راهزنی بود که از هیچ گناهی باک نداشت. وقتی راهزن زن را دید، پرسید: «انسان هستی یا جن؟». زن گفت: «انسان هستم». راهزن که قصد نزدیکی با آن زن را کرده بود، وقتی او را پریشان دید، پرسید: «چرا پریشان و نگرانی؟». زن گفت: «از او می‌ترسم» و با دست خود به آسمان اشاره کرد. راهزن گفت: «آیا تا به حال چنین کاری کرده‌ای؟». زن گفت: «به عزت خدا سوگند، نه». راهزن تحت تأثیر خداترسی زن گفت: «تو که تا کنون چنین کاری نکرده‌ای، این‌گونه می‌ترسی؛ به خدا سوگند که من به پریشان احوالی و ترس، سزاوارترم». سپس برخاست و به سوی خانواده‌اش بازگشت؛ در حالی که به توبه و اصلاح خود فکر می‌کرد. در راه راهبی را دید. راهب به او گفت: «از خداوند بخواه که برایمان ابری بفرستد». جوان گفت: «من کار خوبی نزد خدا ندارم که جرأت درخواست چیزی از او داشته باشم!». راهب گفت: «پس من دعا می‌کنم، تو آمین بگو». طولی نکشید که ابری آمد و بر سر آن‌ها سایه انداخت. مدتی را زیر سایه ابر راه رفتند تا به دو راهی رسیدند و جوان به راهی و راهب به راهی دیگر رفت. ابر با جوان همراه شد. راهب رو به جوان کرد و گفت: «تو از من بهتری؛ برای اینکه دعای تو اجابت شد، ولی دعای من اجابت نشد. ماجرایت چیست؟». جوان ماجرای خود با آن زن پاکدامن و خداترس را برایش بازگو کرد. راهب گفت: «چون ترس از خدا همه وجودت را فرا گرفت، گناهان گذشته‌ات آمرزیده شده است. اکنون مواظب کارهای آینده خود باش»^۲.

۱. حسین انصاریان؛ عبرت‌آموز؛ ص ۹۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۹.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین؛ عوالی اللئالی؛ چاپ اول، قم: دار سیدالشهداء، ۱۴۰۵ق.
۲. ابن‌فهد حلّی، احمد بن محمد؛ عدة الداعی؛ چاپ اول، [بی‌جا]: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳. امام زین‌العابدین علیه‌السلام، علی بن حسین؛ صحیفه سجادیه؛ قم: الهادی، ۱۳۷۶ش.
۴. انصاریان، حسین؛ عبرت‌آموز؛ چاپ دوم، قم: دار العرفان، ۱۳۸۵ش.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. شریف‌الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۷. صدوق، محمد بن علی؛ معانی الأخبار؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۸. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ چاپ اول، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۹. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۷ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

سایت‌ها

۱. خبرگزاری جوان آنلاین؛ «بدحجابی به طلاق دامن می‌زند»؛ ۲۹ مرداد ۱۳۸۹، کد خبر: ۴۰۷۲۰۲.
۲. سایت گنجور، مثنوی معنوی؛ اشعار جلال‌الدین محمد مولوی بلخی.

بندگان محبوب خدا از نگاه قرآن

- محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم (تقوایپیشگان)
- محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم (صابران)
- محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم (توکل کنندگان)
- محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم (توبه کاران)

محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم (تقواییشان)

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی خوش نصیب* و گروه تولید محتوا

اشاره

در برخی آیات قرآن، چهره مؤمنانی به تصویر کشیده که خداوند آنان را محبوب خود دانسته است. این مؤمنان را می‌توان به نُه گروه «پرهیزکاران»، «صابران»، «توکل کنندگان»، «توبه کنندگان»، «پاکیزگان»، «رزندگان»، «نیکوکاران»، «برپا کنندگان عدالت» و «پیروان و فرمانبران از پیامبر ﷺ» تقسیم کرد.^۱ از آنجا که هر یک از این گروه‌ها مورد توجه خاص قرآن کریم قرار گرفته‌اند، شایسته است هر یک از این گروه‌ها به صورت مستقل بیان و بررسی شوند.^۲ از میان آن‌ها، تنها به چند گروه می‌پردازیم. نخستین گروه، پرهیزکاران یا تقواییشان هستند که در متون دینی بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این جلسه، در چند محور درباره آن‌ها سخن می‌گوییم.

مفهوم تقوا

تقوا از ماده «وقی» و مصدر «وقایه» است. تقوا در لغت، به معنای حفظ خود از چیزهای ترسناک و زیانبار، و در عرف اهل شرع به معنای خویش‌تنداری در برابر چیزهایی است که انسان را به گناه می‌اندازد و با ترک امور ممنوع به دست می‌آید.^۳ تقوا در فارسی، به پارسایی و

* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. ر.ک: توبه: ۴؛ آل عمران: ۳۱، ۱۴۶ و ۱۵۹؛ بقره: ۱۹۵ و ۲۲۲؛ صف: ۴؛ حجرات: ۹.

۲. محبوبان الهی منحصر در این نامبردگان نیستند؛ چنانکه در احادیث خاندان رسالت، از افراد و گروه‌های متعدد دیگری نیز در این راستا یاد شده است؛ ولی هدف این گفتار ارائه بحثی قرآنی است.

۳. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۸۸۱.

پرهیزکاری ترجمه می‌شود. از مفاهیم نزدیک به تقوا، مفهوم وَرَع است که به معنای اجتناب از محرّمات است.^۱

اهمیت تقوا

در قرآن و روایات، نکات فراوانی در باب اهمیت تقوا آمده است که در اینجا سه نکته را یادآور می‌شویم.

۱. محور دعوت همه پیامبران خدا

قرآن کریم پس از بیان رئوس تعلیمات رسولان و خمیر مایه‌های اصلی ادیان آسمانی، تأکید ویژه آنان بر رعایت تقوا از سوی مردم را یادآور می‌شود؛ چنانکه نسبت به حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ»^۲ قوم نوح، رسولان را تکذیب کردند، هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت: آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟! مسلماً من برایتان فرستاده‌ای امین هستم. تقوای الهی پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید». نوح نبی علیه السلام مراعات تقوا را محور دعوت خود قرار داده و از امانت‌داری و خیرخواهی خود به عنوان شاهد صدق خویش در این دعوت یاد کرده است. این تعابیر از زبان حضرت هود، حضرت صالح، حضرت لوط و حضرت شعیب علیهم السلام^۳ نیز در گفتگوی آنان با قومشان تکرار شده و مشابه آن از زبان پیامبران دیگری همچون حضرت الیاس علیه السلام^۴ و حضرت عیسی علیه السلام^۵ نیز آمده است.

۲. بهترین توشه سفر آخرت

قرآن کریم در ضمن بیان احکام حج، تقوا را بهترین توشه این سفر معرفی می‌کند و می‌فرماید: «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»^۶ ره توشه بردارید و بهترین ره توشه،

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۷، ۸؛ اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح؛ ج ۳، ص ۱۲۹۶.

۲. شعرا: ۱۰۵ - ۱۰۸.

۳. ر.ک: شعرا: ۱۲۶ - ۱۲۳؛ ۱۴۴ - ۱۴۱؛ ۱۶۳ - ۱۶۰ و ۱۷۹ - ۱۷۶.

۴. صافات: ۱۲۳ و ۱۲۴.

۵. زخرف: ۶۳.

۶. بقره: ۱۹۷.

پرهیزگاری است و ای خردمندان! از من پروا کنید». وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام در بازگشت از جنگ صفین به وادی السلام رسید، با استمداد از این آیه، مردگان را این چنین خطاب کرد:

ای اهل سرزمین وحشت انگیز، و جاهای خشک و ویران و گورهای تاریک؛ ای خاک‌نشینان، ای ساکنان دیار غربت، ای اهل تنهایی، ای اهل وحشت! شما پیشروان مایید که جلوتر از ما رفتید و ما نیز در پی شما آمده به شما خواهیم پیوست؛ اما در خانه‌هایتان، سکونت گزیدند و با همسرانتان ازدواج کردند و اموالتان را تقسیم کردند. این خبری است که ما داشتیم، پس شما چه خبر؟

سپس به همراهان خود فرمود: «أَمَا لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛^۱ بدانید اگر به اینان اجازه سخن گفتن می‌دادند، به شما خبر می‌دادند که بهترین ره‌توشه، تقواست».

ابوحازم، یکی از تابعین می‌گوید:

چهارده دشمن در کمین من هستند که چهار تایی آن‌ها عبارتند از: شیطانی که گمراه می‌کند؛ مؤمنی که به من حسادت می‌کند؛ کافری که با من می‌جنگد و منافقی که با من دشمنی می‌کند. ده دشمن دیگر هم عبارتند از: گرسنگی، تشنگی، گرما، سرما، برهنگی، پیری، بیماری، فقر، مرگ، و آتش [دوزخ]. من تنها با سلاحی کامل، طاقت مقاومت در برابر آن‌ها را دارم و سلاحی برتر از تقوا نیز برای این کار نمی‌یابم.^۲

قرآن کریم در آیات متعددی با بیان سرانجام نیک تقوایبندگان، آنان را وارثان بهشت می‌داند؛ از جمله می‌فرماید: «تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا»^۳ این همان بهشتی است که به بندگان پرهیزگار خود، به ارث می‌دهیم».

۳. شرط قبولی اعمال

تقوا، شرط قبولی اعمال به درگاه خداوند است. قرآن کریم با اشاره به داستان قربانی آوردن هابیل و قابیل به درگاه خداوند و پذیرش یکی از قربانی‌ها و رد دیگری، علت قبولی را از زبان هابیل

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ حکمت ۱۳۰.

۲. جلال الدین عبدالرحمن سیوطی؛ الدر المنثور؛ ج ۱، ص ۲۲۲.

۳. مریم: ۶۳.

چنین بیان می‌کند: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱ خداوند تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد». قبولی اعمال و اعطای ثواب بر آن، منوط به داشتن تقوای قلبی و دوری از گناهان هنگام رویارویی با آن‌هاست. قابل در مقام عمل اثبات کرد که از پرهیزکاران نبود و شایستگی قبولی قربانی به درگاه خدا را نداشت؛ زیرا به سبب حسادت، دستش را به خون برادرش آلوده کرد و نخستین قتل و برادرکشی را بر روی زمین راه انداخت.^۲ امام صادق علیه السلام درباره عمل بسیار بدون تقوا فرمود:

عمل اندک ولی با تقوا، بهتر از عمل بسیار ولی بدون تقواست؛ مانند این که فردی اطعام طعام می‌کند و با همسایگانش مدارا، و با دیگران با نرمخویی رفتار می‌کند؛ ولی تا دری از حرام بر رویش باز می‌شود، وارد آن می‌شود. این عمل بدون تقواست و فرد دیگری است که چنین کارهای خیری را انجام نمی‌دهد، ولی وقتی دری از حرام برایش باز می‌شود، وارد آن نمی‌شود.^۳

محبوبیت و برتری پرهیزکاران در نزد خدا

تقوا، سبب محبوبیت و برتری انسان در درگاه خداوند می‌شود؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»^۴ خداوند پرهیزکاران را دوست دارد».

۱. معنای محبوبیت در نزد پروردگار

خداوند متعال دو نوع رحمت دارد: رحمت فراگیر و عام که همه مخلوقات را در بر می‌گیرد و در بهره‌مندی از آن تفاوتی میان خوبان و بدان نیست؛ چنانکه فرمود: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ»^۵ رحمت همه چیز را فرا گرفته است». آفرینش مخلوقات و اعطای نعمت روزی و سلامتی و امنیت به آنان، نمونه‌هایی از این رحمت عام است. بخش دوم رحمت خداوند، «رحمت خاص» است که به برگزیدگان و دوستان او اختصاص دارد. بنا بر روایت امام صادق علیه السلام، «رحمانیت» رحمت فراگیر خداوند و «رحیمیت» رحمت خاص اوست که در نخستین آیه از

۱. مائده: ۲۷.

۲. ر.ک: محمد بن مسعود عیاشی؛ کتاب التفسیر؛ ج ۱، ص ۳۰۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۶.

۴. توبه: ۴.

۵. اعراف: ۱۵۶.

قرآن، یعنی آیه بسم الله آمده است.^۱ رحیمیت خدا، توفیق‌ها و عنایت‌ها و هدایت‌های ویژه و اعطای مقام و منزلت خاص در درگاه خداوند است که شامل حال پرهیزکاران می‌شود.

۲. تقوا، ملاک برتری در نزد خداوند

تقوا نه تنها انسان را نزد خداوند محبوب می‌کند؛ بلکه او را به مقام برتری می‌رساند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲ ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را باز شناسید، بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست. بنا بر این آیه شریفه، تنها عاملی که سبب برتری و کرامت بیشتر در نزد خداست، همان تقوا و ترس از اوست. چه بسا زنی به سبب تقوا نزد خداوند، بسیار گرامی‌تر از شوهرش باشد یا کسی که از نژاد و قبیله در ظاهر پست‌تری است، اما به سبب تقوا، گرامی‌تر از فردی است که از نژاد برتر و قبیله بزرگ‌تر باشد.

۳. سرّ محبوبیت و برتری پرهیزکاران در نزد خداوند

شاید این سؤال مطرح شود که چرا تقوا، انسان را نزد خداوند این‌چنین محبوب و گرامی می‌کند؟ پاسخ این سؤال را باید از تأمل در مفهوم تقوا یافت؛ زیرا حقیقت تقوا، خویشستداری در برابر امیال نفسانی و ترجیح خواسته‌ها و اوامر الهی بر خواسته‌ها و اوامر نفسانی است. وقتی انسان به سبب تعظیم خدا، خواست او را بر خواسته‌های زودگذر خود مقدم بدارد، خداوند نیز او را دوست می‌دارد، از مقربان خود قرار می‌دهد و از آنچه نزدش دوست‌داشتنی‌تر است، به او عطا می‌کند تا او را راضی کند. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا تَقَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَّا عَزَّ النَّقْوَىٰ إِلَّا أَعْتَاهُ مِنْ غَيْرِ مَالٍ وَأَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ وَأَنَسَهُ مِنْ غَيْرِ بَشَرٍ»^۳ خداوند عزوجل هر بنده‌ای را که از ذلت گناهان به عزت تقوا منتقل کند، بدون مال او را بی‌نیاز می‌کند و

۱. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۸.

۲. حجرات: ۱۳.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۶.

بدون قبیله و خویشاوندان، او را عزت داده و او را بدون بشری، انس می دهد»^۱.
 در سال های قحطی مصر، وقتی یوسف عَلَيْهِ السَّلَام عزیز مصر شد؛ زلیخا، همسر عزیز پیشین، آن چنان دچار فقر شد که به گدایی از مردم روی آورد و حتی روزی بر سر راه یوسف عَلَيْهِ السَّلَام نشست تا از او کمک بخواهد. یوسف عَلَيْهِ السَّلَام در میان جمعی از همراهان خود سوار بر مرکب بر او می گذشت که زلیخا ایستاد و گفت: «سُبْحَانَ مَنْ جَعَلَ الْمُلُوكَ بِالْمَعْصِيَةِ عِبِيداً وَ جَعَلَ الْغَيْبَةَ بِالطَّاعَةِ مُلُوكاً؛ پاک و منزه است کسی که فرمانروایان را به سبب معصیت، برده نمود و بردگان را به سبب طاعت، پادشاه قرار داد». یوسف عَلَيْهِ السَّلَام او را شناخت و گفت: «تو همان زلیخا هستی؟». گفت: «آری؛ من فریفته جمال و مال خود شدم؛ زیرا زیباترین و مالدارترین زن مصر بودم، در حالی که مال و جمال همه از دستم رفت»^۲.

بندگی کن تا که سلطانت کنند
 تن رها کن تا همه جانت کنند
 همچو سلمان در مسلمانی بکوش
 ای مسلمان! تا مسلمانت کنند
 خوی حیوانی سزاوار تو نیست
 ترک این خو کن که انسانت کنند^۳

۴. تکریم بیشتر پرهیزکاران در سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز تقوا را ملاک تکریم و برتری اصحاب خود قرار داده بود و اصحاب باتقواتر را بیشتر تکریم می کرد تا جایی که افرادی مانند سلمان فارسی و بلال حبشی و عمار یاسر از مقربان ایشان بودند. اگر چه بسیاری از اصحاب نیز بی توجه به این حکم الهی و نبوی، در مقایسه و برتری برخی بر برخی دیگر به ملاک های موهوم نژادی و قبیله ای خود تکیه می کردند. روزی گروهی از قبیله قریش دور هم جمع شده بودند و هر یک به حسب و نسب خود افتخار می کرد تا اینکه نوبت به سلمان رسید و عُمَر از اصل و نسب او پرسید. سلمان در پاسخ گفت: «من سلمان، پسر بنده ای از بندگان خدایم. گمراهی بودم که خدای عزوجل به سبب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هدایت نمود و بینوایی بودم که خداوند به سبب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، توانگرم ساخت و برده ای بودم که

۱. جمله اخیر شاید به این معناست که خداوند احساس وحشت و ترس از تنهایی را از دل انسان باتقوا بر می دارد و او را با نور ایمانش، انس می دهد.

۲. علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۳۵۷.

۳. عباس حسینی جوهری؛ خزائن الاشعار؛ ص ۲۸.

خداوند به سبب محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آزاد کرد. این حَسَب من و این نَسَب است!». وقتی سلمان این ماجرا را برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بازگو کرد، آن حضرت فرمود: «ای گروه قریش! حَسَب مرد، دین اوست و جوانمردی او، اخلاق او و ریشه‌اش، خرد اوست. خداوند می‌فرماید: ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه‌ها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ بی‌گمان گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست». سپس به سلمان فرمود: «هیچ یک از این‌ها بر تو برتری ندارند، جز به تقوا و اگر تقوای تو بیش از آنان باشد، تو از آن‌ها برتری»^۱. ملاک برتری نزد اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نیز چیزی جز تقوا نیست. یکی از شاگردان خاص میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رَحِمَهُ اللهُ می‌گوید:

شبی در عالم رؤیا حضرت صاحب الامر عَلَيْهِ السَّلَام را با جماعتی دیدم که در صحرایی به نماز جماعت ایستاده‌اند. نزدیک رفتم تا جمال مبارکش را زیارت کنم و دست شریفش را ببوسم. شیخ بزرگواری را دیدم که در کنار آن حضرت ایستاده و آثار بزرگواری و وقار از سیمایش پیدا بود. هنگامی که بیدار شدم، فکر کردم آن شیخ کیست که این قدر به امام نزدیک است. برای یافتنش به مشهد و تهران سفر کردم، اما او را نیافتم. او را در مدرسه فیضیه و در یکی از حجره‌ها، مشغول تدریس دیدم. پرسیدم این آقا کیست؟ گفتند: آقای حاج میرزا جواد آقا ملکی است. خدمتش رسیدم، از من تفقد زیادی کرد و فرمود: کی آمدی؟ گویا مرا دیده و شناخته و از قضیه آگاه است. از آن پس، ملازمتش را اختیار کرده و او را چنان یافتم که دیده بودم و می‌خواستم.^۲

راه‌های تحصیل و تحکیم تقوا

برای دستیابی به تقوای الهی و استحکام بخشی به آن، راهکارهایی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. ترک محرمات

نخستین راه به دست آوردن تقوا، پرهیز از محرمات است؛ چنانکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ وَرَعَ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ»^۳ کسی که از حرام‌های خدا پروا کند، از پارساترین

۱. همان؛ ج ۸؛ ص ۱۸۱؛ ح ۲۰۳.

۲. رضا مختاری؛ سیمای فرزندان؛ ص ۶۶.

۳. فضل بن حسن طبرسی؛ مکارم الأخلاق؛ ج ۲؛ ص ۳۱۹ - ۳۳۶.

مردم است». انسان پارسا کسی است که چون در صحنه شهوت حرام و بی‌عفتی قرار می‌گیرد، یوسف‌وار از آن صحنه می‌گریزد و چون در عرصه ثروت و قدرت قرار گیرد، همچون مولای خود امیرالمؤمنین علیه السلام، پاک و بی‌آلایش از آن بیرون می‌آید. در شرح حال آیت‌الله حاج‌آقا رضا همدانی رحمته الله آمده است: «در مدت عمرش کسی از او غیبتی نشنید و هرگز به کسی اجازه نمی‌داد تا در حضورش از کسی دیگر سخن بگویند و اگر احساس می‌کرد پای غیبت به میان آمده است، فوراً مسئله علمی مطرح می‌کرد و رشته سخن را می‌گردانید»^۱.

متأسفانه با کم‌رنگ شدن تقوا در جامعه امروز، گناهایی مانند سبک شمردن نماز، روزه‌خواری در ملاء عام، غیبت و تهمت، دروغ، تمسخر، عقوق والدین، قطع رحم، رباخواری و ... نسبت به اوایل انقلاب، افزایش چشمگیری یافته است که باید در این زمینه فرهنگ‌سازی جدی صورت گیرد. آدمی باید با حساب کشیدن از نفس خود، کسب و کارش را ارزیابی کند و مراقب باشد تا مبادا حرام به زندگی‌اش وارد شود؛ زیرا مال حرام، سرمنشأ بسیاری از گناهان است؛ چنانکه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «انسان در زمره تقوایندگان نیست، مگر اینکه از خود حساب بکشد؛ سخت‌تر از حسابرسی شریک از شریکش تا بداند که خوراکش از کجا و نوشیدنی‌اش از کجا و پوشیدنی‌اش از کجاست؛ از حلال یا از حرام است؟»^۲.

۲. خدا را حاضر و ناظر بر اعمال خود دیدن

دومین راه به دست آوردن تقوا، خداشناسی است؛ یعنی انسان همواره خدا را حاضر و ناظر بر اعمالش ببیند و در محضرش معصیت نکند؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى: آیا ندانست که خداوند (اعمالش را) می‌بیند؟!». در چنین حالتی انسان می‌تواند خود را از هر گناهی حفظ کند؛ زیرا به طور طبیعی وقتی در برابر ناظر محترمی قرار بگیرد، بسیاری از کارهای زشت را به سبب حیا یا ترس ترک می‌کند. شخصی به امام زین‌العابدین علیه السلام گفت: من فردی گنه‌کارم و در برابر گناهان صبر ندارم، مرا موعظه‌ای کن. امام علیه السلام در پاسخ به او فرمود: «پنج کار را انجام بده و هر چه می‌خواهی گناه کن.» سپس فرمود:

۱. ناصر الدین انصاری قمی؛ اختران فقاهت؛ ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ مکارم الاخلاق؛ ج ۲؛ ص ۳۷۵؛ ح ۲۶۶۱.

۳. علق: ۱۴.

لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَ إِذْنِبْ مَا شِئْتَ، أَخْرَجْ مِنْ وَ لَآيَةِ اللَّهِ وَ إِذْنِبْ مَا شِئْتَ، أَطْلُبْ مُؤْضِعاً
لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَ إِذْنِبْ مَا شِئْتَ، إِذَا جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنْ نَفْسِكَ وَ
إِذْنِبْ مَا شِئْتَ وَ إِذَا أَدْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَ إِذْنِبْ مَا شِئْتَ؛^۱ از
روزی خدا نخور و هر چه می خواهی گناه کن؛ از ولایت خداوند خارج شو و هر چه
می خواهی گناه کن؛ جایی را پیدا کن که خدا تو را نبیند و در آنجا هر چه می خواهی گناه
کن؛ هنگامی که ملک الموت برای قبض روحت می آید، او را از خودت دفع کن و هر چه
می خواهی گناه کن و هنگامی که [فرشته] مالک دوزخ تو را به آتش درآورد، داخل آتش
مشو و هر چه می خواهی گناه کن.

۳. روزه‌داری

یکی از بهترین راه‌های به دست آوردن تقوا و کسب محبت خدا، روزه‌داری است. خداوند متعال
پس از بیان حکم حتمی روزه ماه رمضان، مهم‌ترین ثمره آن را حصول تقوا می‌داند؛^۲ چرا که
حقیقت روزه، چیزی جز بازداشتن نفس از شهوات و خواسته‌های نفسانی نیست. اگر کسی یک
ماه تمام خود را بر مهار هواهای نفسانی تمرین دهد و خوردن و آشامیدن و لذت‌هایی را که در
حالت غیر روزه بر او حلال است، به خاطر فرمان خدا ترک کند؛ به تدریج فضیلت تقوا در
درویش پدید می‌آید، رشد می‌کند و تقویت می‌شود تا جایی که در پایان ماه رمضان به آسانی از
محرمات دیگر نیز اجتناب می‌کند و محبوب درگاه خداوند می‌شود.

لب فروبند از طعام و از شراب	سوی خوان آسمانی کن شتاب
گر تو این انبان ز نان خالی کنی	پر ز گوهرهای اجلاسی کنی
طفل جان از شیر شیطان باز کن	بعد از آنش با ملک انباز ^۳ کن
چند خوردی چرب و شیرین از طعام؟	امتحان کن چند روزی در صیام
چند شب‌ها خواب را گشتی اسیر؟	یک شبی بیدار شو دولت بگیر ^۴

۱. محمد بن محمد شعیری؛ جامع الاخبار؛ ص ۱۳۰-۱۳۱.

۲. بقره: ۱۸۳.

۳. انبان به معنای کیسه و کنایه از شکم و انباز به معنای شریک است.

۴. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ ص ۷۲۷.

۴. پرهیز از دنیاطلبی

اسلام مسلمانان را به بهره بردن از موهبت‌های دنیایی به مقدار لازم، سفارش کرده است: «لَا تَنْسُ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا: ^۱ بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن»، اما آنان را از دنیادوستی افراطی و دنیاپرستی نیز بر حذر داشته و آن را با تقوا منافی دانسته است؛ چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَوَلِّئٍ بِالدُّنْيَا أَنْ يَسْكُنَهُ التَّقْوَى؛ ^۲ حرام است بر هر دل شیفته دنیا که تقوا در آن، خانه کند». دنیادوستی انسان را به سوی انجام بسیاری از محرمات خدا می‌کشاند و دل او را از تقوا و ایمان تهی می‌کند.

فهرست منابع

۱. انصاری قمی، ناصرالدین؛ اختران فقاهت؛ چاپ دوم، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۷ ش.
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش.
۳. حسینی جوهری، عباس؛ خزائن الأشعار؛ تهران: انتشارات تام، ۱۳۸۶ ش.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۵. سیوطی، عبدالرحمن؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی رحمته الله، ۱۴۰۴ ق.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة؛ قم: دار نشر الإمام علی علیه السلام، ۱۳۶۹ ش.
۷. شعیری، محمد بن محمد؛ جامع الاخبار؛ قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ ق.
۸. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الأخلاق؛ تحقیق علاء آل جعفر؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۴ ق.
۹. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تحقیق هاشم رسولی؛ چاپ اول، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة، ۱۳۸۰ ق.
۱۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تحقیق: طیب موسوی جزائری؛ قم: دار الکتاب، ۱۴۰۴ ق.

۱. قصص: ۷۷.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ ح ۴۹۰۴.

محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم (تقوایندگان) ■ ۶۳

۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸ق.

۱۲. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش.

۱۳. مولوی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۳ش.

محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم (صابران)

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی خوش نصیب* و گروه تولید محتوا

اشاره

خداوند متعال در قرآن کریم، گروه‌هایی از مؤمنان را محبوب خود دانسته است. نخستین گروه، پرهیزکاران یا تقوایه‌گهان هستند. گروه دوم، صابران هستند که آیه ۱۴۶ سوره آل عمران، آنان را محبوبان خدا معرفی کرده است.

مفهوم صبر

صبر، در برابر جَزَع یا بی‌تابی^۱ و به معنای خودداری از بی‌تابی است.^۲ برخی در تعریف آن گفته‌اند: «نگهداری و کنترل نفس در حالت خاصی که سبب پایداری در انجام کارهای سخت، تحمل سختی‌ها و مشکلات و کنترل تکانه‌های شهوانی می‌شود».^۳ در زبان فارسی نیز همان واژه صبر یا شکیبایی برای آن به کار می‌رود.

اقسام صبر

صبر، حقیقتی واحد است که به اعتبار آنچه به آن تعلق می‌گیرد، به سه قسمت تقسیم می‌شود.

* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم .

۱. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۷، ص ۱۱۵.

۲. اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح؛ ج ۲، ص ۷۰۶.

۳. ر.ک: فرهاد خرمایی؛ «نقش صبر به عنوان یک فضیلت اخلاقی و شخصیت در پیش‌بینی ناامیدی در دانشجویان»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پزشکی؛ شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۶۸-۱۹۹.

در روایتی از پیامبر ﷺ این گونه تقسیم شده است: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ»^۱ شکیبایی سه قسم است: شکیبایی در مصیبت، شکیبایی در انجام طاعت و شکیبایی در ترک معصیت».

۱. صبر بر مصیبت

صبر بر مصیبت؛ یعنی انسان در برابر سختی‌ها و ناملایمات روزگار مانند فراق نزدیکان و دوستان، بیماری‌ها و خسارات مالی و بدنی و آبرویی که به او وارد می‌شود، ایستادگی کند و بی‌تابی نکند؛ چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَلَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٠٠﴾ وَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٠١﴾ وَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٠٢﴾ وَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٠٣﴾ وَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٠٤﴾ وَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٠٥﴾ وَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٠٦﴾ وَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٠٧﴾ وَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٠٨﴾ وَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١٠٩﴾ وَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿١١٠﴾

چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات کشاورزی می‌آزماییم و شکیبایان را مژده ده؛ کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.

توجه به این واقعیت که همه از اویم، ما را به این حقیقت رهنمون می‌کند که همه مواهب و حتی وجود ما از اوست و خداوند به حکمت خود، روزی نعمت می‌دهد و اگر صلاح بداند، روزی آن را باز می‌ستاند. بنابراین دنیا، سرای جاویدان نیست. زوال نعمت‌ها و کمبود مواهب و یا کثرت و وفور آن‌ها، زودگذر و هر یک وسیله‌ای برای پیمودن مراحل تکامل است.^۳

صبر گاهی انسان را به مقامی می‌رساند که به مصیبت‌ها راضی می‌شود، آن‌ها را همچون سرّی میان خود و خدا نگه می‌دارد و هیچ گله‌ای از آن‌ها به بندگان دیگر خدا نمی‌کند؛ مانند صبر جمیل حضرت یعقوب عليه السلام بر فراق فرزندان دلبندش یوسف و بنیامین.^۴ امام باقر عليه السلام در تفسیر صبر جمیل فرمود: «ذَلِكَ صَبْرٌ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ»^۵، آن، صبری است که در آن نزد مردم

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۹۱.

۲. بقره: ۱۵۵ و ۱۵۶.

۳. ر.ک: محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۴۸۵، حکمت ۹۹.

۴. یوسف: ۱۸ و ۸۱.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۹۳.

شکوه نشود».

حکایت اول

هنگامی که فرزند فاضل آیت الله العظمی حاج سید محمدرضا موسوی گلپایگانی^۱، حاج آقا مهدی از دنیا رفت، ایشان با آرامش و وقار و بردباری بر پیکر او نماز گزارد و تسلیم مقدرات الهی گشت. وقتی برخی دانشمندان و بازاریان تهران برای عرض تسلیت به حضورش رسیدند و گفتند: «دعا کنید خدا مهر این فقید را از دلتان بیرون کند تا تحمل مصیبت برایتان آسان شود»، فرمود: «لکن من می گویم: دعا کنید خدا مهرش را در دلم بیشتر کند تا مصیبت مرگش در دلم بیشتر اثر کند و صبر کنم تا خداوند اجر و ثواب بیشتری به من عطا نماید».

حکایت دوم

روزی انوشیروان در مسئله‌ای بر وزیر حکیمش بزرگمهر خشمگین شد و دستور داد پایش را با بندی آهنین ببندند و در خانه‌ای تاریک زندانی‌اش کنند. بزرگمهر مدتی در آنجا محبوس بود. پس از مدتی شاه شخصی را فرستاد تا از احوال او جویا شود. آن شخص رفت، ولی با کمال تعجب او را بر خلاف دیگر زندانیان، بسیار عادی و با نشاط یافت. با تعجب پرسید: «تو در این تنگنا این چنین سرحال هستی؟!». جواب داد: «شش عنصر یافته‌ام. آن‌ها را به هم عجین کرده‌ام و به کار می‌گیرم. آن معجون مرا به این حال نگه داشته است که می‌بینی». آن شخص پرسید: «آن عناصر کدامند؟». گفت: «نخست توکل به خداوند، دوم ایمان به این که آنچه مقدر است، پیش خواهد آمد؛ سوم شکیبایی که بهترین چیزی است که فرد گرفتار می‌تواند آن را به کار گیرد؛ چهارم به فرض اگر من صبر نکنم، چه راهی دارم؟ آیا بی‌تابی کردن به من کمکی می‌کند؟ پنجم اندیشیدن در اینکه گرفتاری من می‌توانست بدتر از این باشد و این، نسبت به آن بدتر فرضی بهتر است؛ ششم از این ستون به آن ستون فرج است و هر لحظه شاید وضعیت من دگرگون شود». وقتی آن شخص این سخن را به گوش پادشاه رساند، انوشیروان او را آزاد کرد و او را به حضور طلبید و دوباره در جایگاه وزارت مورد عزت و احترام قرار داد.^۱

۲. صبر بر طاعت

صبر بر طاعت، به معنای استمرار و مداومت بر انجام دادن واجبات و مستحبات دین است.

۱. محمدکاظم بهرامی؛ منتخب سفینه البحار؛ ص ۵۸۹.

واجبات مانند نماز، روزه، حج، جهاد و زکات و خمس و مستحبات مثل نوافل مستحب یومیه، روزه و صدقه مستحب است. آنچه در صبر بر طاعت مهم است، مداومت و استقامت بر انجام دادن آن است. اگر کسی به هر دلیلی مانند تبلی و بی‌حوصلگی، نمازهایش را ترک کند یا کسی با وجود سلامت جسمانی و قدرت و نشاط جوانی، روزه ماه رمضان را نگیرد، صبر بر طاعت ندارد و هنوز در مقام بندگی خداوند تثبیت نشده است. نمونه‌های زیبایی از شکیبایی بر طاعت را می‌توان در سیره علما و بزرگان دین دید. برای مثال در شرح حال شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمته‌الله آمده است:

شیخ با همه اشتغالات پر دامنه علمی و تتبعات فرصت‌گیری که داشت، از انجام دادن عبادات اسلامی و ریاضات شرعی و تهذیب و ترویض نفس غفلت نمی‌کرد. شب چهارشنبه هر هفته، پیاده از نجف به مسجد سهله می‌رفت و در آنجا به نماز و دعا و عبادت می‌پرداخت و این کار را تا رسیدن به سن ۸۰ سالگی ادامه داد. او امام جماعت نیز بود و این سنت دینی و اجتماعی را تا چند سال پیش از درگذشتش به پا می‌داشت.^۱

در شرح حال حاج ملاهادی سبزواری رحمته‌الله نیز نوشته‌اند: «در چهار فصل سال، ثلث آخر هر شب را بیدار بود و در تاریکی شب تا طلوع آفتاب، به عبادت می‌پرداخت. اول شب نیز سه ساعت در تاریکی عبادت می‌کرد و نیم ساعت در حیاط راه می‌رفت».^۲

۳. صبر بر معصیت

صبر بر معصیت، به معنای استقامت و پایداری بر ترک معاصی است. انسان شکیبا از منظر دین، کسی است که در برابر شعله‌های سرکش شهوات و امواج هوی و هوس ایستادگی کند. امام صادق علیه‌السلام فرموده است:

گروهی از مردم در روز قیامت بر می‌خیزند و تا درب بهشت می‌آیند و آن را می‌کوبند. به آنان می‌گویند: «شما کیستید؟». می‌گویند: «اهل صبریم». به آنان می‌گویند: «بر چه چیزی صبر می‌کردید؟». می‌گویند: «بر طاعت خدا و از معاصی خدا، صبر می‌کردیم». [در این هنگام] خداوند عزوجل می‌فرماید: «راست می‌گویند، آنان را به بهشت در آورید».

۱. رضا مختاری؛ سیمای فرزندان؛ ص ۱۶۴.

۲. همان.

این همان سخن خداوند عزوجل است که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۱ همانا صابران اجرشان را بدون حسابرسی تمام می‌ستانند»^۲.

«ترک معصیت» و «ارتکاب آن» مانند بالا رفتن از یک کوه یا پایین آمدن از آن است که حرکت اول سخت‌تر و دشوارتر است و شکیبایی و صبری در خوری می‌طلبد و سرانجامی نیکو دارد. صبر بر معصیت، برترین مرتبه صبر است که صبر بر طاعت و صبر بر مصیبت از نظر رتبه، بعد از آن قرار دارند.^۳

اهمیت و آثار صبر

در آیات قرآن و روایات، می‌توان اثرات ارزشمندی را برای صبر مشاهده کرد که به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

۱. محبوبیت صابران در نزد خداوند

قرآن کریم در وصف صابران می‌فرماید: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»^۴ خدا صابران را دوست دارد». این فراز پس از نقل مجاهدت‌ها و پایمردی‌های رزمندگان خداجویی است که در رکاب پیامبران پیشین جنگیده، در این راه سختی‌ها را به جان خریده و روحیه‌شان ضعیف و سست نشده و در برابر باطل تسلیم نشده‌اند.

صابران کسانی هستند که امتحان‌های گوناگون خداوند را پشت سر گذاشته و از همه آن‌ها سرفراز بیرون آمده‌اند. صابران، بندگان راستین خدا هستند که صداقت خود را در عرصه عمل نشان داده و در آزمون بندگی خدا، نمره کامل گرفته‌اند. آنان پیرو همان چیزی هستند که خداوند بی‌همتا می‌پسندد؛ چه درد باشد و چه درمان، چه وصل باشد و چه هجران. آنان در هنگام نعمت‌ها، سرمست و مغرور و سرکش و غرق گناه نمی‌شوند و در هنگام سختی‌ها نیز بی‌تاب و ناسپاس نمی‌شوند. چنین انسان‌هایی محبوب درگاه خداوند هستند و خداوند رحمت و عنایت خاص خود را نثار آنان می‌کند.

۱. زمر: ۱۰.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۷۵.

۳. همان، ص ۹۱.

۴. آل عمران: ۱۴۶.

یکی درد و یکی درمان پسندد
یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران
پسندم آنچه را جانان پسندد^۱

۲. همراهی خدا با صابران

خداوند متعال برای تشویق صابران، چهار بار با تعبیر «اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ: خدا با صابران است»، خود را همراه آنان معرفی کرده است که این همراهی، به معنای فرو فرستادن نصرت و یاری خود بر آنان است. ابتدا در سوره بقره، مؤمنان را به مدد گرفتن از صبر و نماز فرا می خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲ ای مؤمنان! از شکیبایی و نماز یاری بجوید که خداوند با شکیبایان است». سه مورد دیگر همراهی خدا با صابران، به صحنه های نبرد و کارزار با دشمنان بر می گردد. از زبان همراهان صبور و با استقامت «طالوت» که به رغم ضعف ایمان و سست عنصری بیشتر لشکریان، سخت ایستادگی کرده بودند؛ همراهی خود را با صابران بشارت می دهد و می فرماید:

و چون طالوت و مؤمنان همراه وی از آن (نهر) گذشتند [همراهان سست ایمان طالوت که از آن آب نوشیده بودند و اکثریت لشکر نیز بودند] گفتند: امروز ما را تاب جالوت و سپاه وی نیست؛ اما آنان که به دیدار خداوند یقین داشتند، گفتند: چه بسا گروهی اندک که به اذن خدا بر گروهی بسیار، پیروز شده اند و خداوند با شکیبایان است.^۳

در جنگ بدر نیز ضمن نصایحی که رعایت آن ها ضامن پیروزی مؤمنان بر دشمنان است، می فرماید: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۴ و از خداوند و رسولش فرمانبرداری کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که سست می شوید و شکوهتان از میان می رود و شکیبایان باشید که خداوند با شکیبایان است». در آخرین مورد نیز خداوند ابتدا توان مؤمنان صابر را ده برابر دیگران معرفی می کند. سپس به دلیل ضعف و سستی که احیاناً در برخی از مسلمانان رخنه کرده و می کند، قدرت مؤمنان صبور را دست کم دو برابر

۱. بابا طاهر همدانی؛ دیوان اشعار؛ دوبیتی ها، سایت گنجور.

<https://ganjoor.net/babataher/2beytiha/sh/28>

۲. بقره: ۱۵۳.

۳. بقره: ۲۴۹.

۴. انفال: ۴۶.

کفار دانسته و همراهی خود را با آنان اعلام می‌دارد و می‌فرماید:

الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ
إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ^۱ اکنون خداوند بر شما
آسان گرفت و دانست که در شما ناتوانی هست؛ پس اگر از شما صد تن شکیبا باشند، بر
دویست تن پیروز می‌گردند و اگر از شما هزار تن باشند، به اذن خداوند بر دو هزار تن
پیروز می‌شوند و خداوند با شکیبایان است.

۳. پیوند جدایی‌ناپذیر صبر و ایمان

میان صبر و ایمان، پیوندی مستحکم برقرار است تا جایی که روایات، رابطه صبر و ایمان را مانند
رابطه سر و جسد دانسته‌اند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «و عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ
الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَ لَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ»^۲ بر شما
باد به صبر؛ زیرا صبر برای ایمان همچون سر است برای بدن و هیچ خیری در بدن بی‌سر نیست
و هیچ خیری در ایمان بدون صبر». بنابراین انجام هر طاعت و ترک هر معصیت و تحمل هر
مصیبت - که از لوازم عملی ایمان است - تنها با صبر ممکن است.

صبر و ایمان، رابطه‌ای متقابل دارند. از یک سو ایمان قلبی، سازنده صبر است و از سوی دیگر،
بدون صبر، ایمان قلبی تحقق نمی‌یابد. بی‌شک مقاومت و ایستادگی در برابر وسوسه‌های
شیطانی و نفسانی، با ایمان به خدا تحقق می‌یابد. بدون شناخت خداوند و اوصاف او و بدون
ایمان به وی، صبر و بردباری تا رسیدن به سر منزل مقصود یعنی مراتب قرب حق تعالی، عملاً
امکان‌پذیر نیست.

۴. صبر، گذرگاه رسیدن به موفقیت‌های بزرگ

صبر و پایداری، ضرورتی تردیدناپذیر برای پیمودن مسیر حق است. هیچ رهرویی به مقصد
نمی‌رسد، مگر آنکه در طریق حق، مقاوم باشد.
گویند سنگ، لعل شود در مقام صبر
آری شود، ولیک به خون جگر شود^۳

۱. انفال: ۶۶.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۴۸۲، حکمت ۸۲.

۳. شمس الدین محمد شیرازی؛ دیوان اشعار؛ غزل ۲۲۶، سایت گنجور.

تحمل و استقامتی که جان آدمی را در کوره حوادث روزگار همچون فولاد آبدیده می‌کند، سرمایه گرانقدری است که آدمی را به رستگاری می‌رساند. فراز و نشیب‌های زندگی که برخی از آن‌ها می‌تواند گردش چرخ زندگی را مختل کند و تا مرز تباهی دنیا و آخرت انسان پیش برود، تنها در سایه صبوری و ایستادگی عاقلانه و به هنگام مهار می‌شود؛ بلکه اکسیر اعظم صبر بسیاری از تهدیدها را به فرصت‌های سازنده و چالش‌ها را به پرشگاه‌ها مبدل می‌کند.

به قول ناصر خسرو:

تا نبیند رنج و سختی، مرد کی گردد تمام تا نیاید باد و باران، گل کجا بویا شود

بنا بر آیات قرآن، رسیدن به بزرگ‌ترین دستاوردها و توفیقات بزرگ، مرهون صبر و استقامت است. برای مثال حضرت موسی علیه السلام از همان ابتدای دعوت خود و پس از ایمان آوردن جمعی از جوانان بنی اسرائیل، یاران خود را به صبر سفارش می‌کرد تا به پیروزی نهایی بر فرعون نائل شوند: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^۱». موسی به قوم خود گفت از خدا یاری بجوید و استقامت پیشه کنید که زمین از آن خداست. آن را به هر که بخواهد (و شایسته بداند) واگذار می‌کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزکاران است». پس از شکست فرعون و غرق شدن او و لشکریانش در دریای نیل، بنی اسرائیل پیروز شدند و در روی زمین قدرت گرفتند. قرآن سرّ این پیروزی را صبر آنان معرفی کرد:

وَأَوْثَرْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ^۲؛ و مشرق‌ها و مغرب‌های پُر برکت زمین را به آن قوم مستضعف واگذار کردیم؛ و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل تحقق یافت، به سبب صبر و استقامتی که به خرج دادند و آنچه را فرعون و قومش [از کاخ‌های مجلل] ساخته و از باغ‌های داربست‌دار فراهم آورده بودند، در هم کوبیدیم.

هاتف آن روز به من مژده این دولت داد که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند

۱. اعراف: ۱۲۸.

۲. اعراف: ۱۳۷.

این همه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد اجر صبری است کز آن شاخ نباتم دادند^۱
ملت مسلمان ایران نیز به پشتوانه صبر و استقامت، به موفقیت‌های بزرگی در عرصه انقلاب و
جنگ و سازندگی رسیده است و اگر در این راه همچنان شکیبایی بورزد و بر اهداف مقدس خود
پافشاری کند، قله‌های رفیع‌تر پیروزی و موفقیت را فتح خواهد کرد.

ماه رمضان، سکوی پرش صابران

هر انسانی به حکم طبیعت خود، به بهره‌مندی‌های مادی و لذت‌جویی‌های شهوانی متمایل
است. اگر چه این بهره‌جویی‌ها مادامی که در چارچوب عقل و شرع سامان پذیرد، مایه سلامت
جسم و جان آدمی و رشد و تعالی اوست؛ اما هر انسانی باید با تمرین در قالب التزام به احکام
شریعت، خود را برای پرهیز از کامیابی‌های حرام و بلکه مشتبه آماده سازد. ماه مبارک رمضان،
فرصت بی‌نظیری است که می‌تواند مؤمنان را در رسیدن به این هدف، یاری برساند و از آنان،
شکیبایانی بسازد که هرگز اندیشه تجاوز از حدود الهی و شکستن حریم‌های مقدس را به خود راه
ندهند. عنایات ویژه حق تعالی نسبت به افراد با ایمان در ماه رمضان، در قالب تعابیری همچون
«بستن در جهنم» و «گشودن در بهشت» و «پاداش‌های مضاعف»، زمینه‌ساز رشد و کمال
کسانی است که با تقویت صبر، در صدد جلب رضایت پروردگار خویش اند. از این روست که
در روایات متعدد، ماه رمضان را ماه صبر نامیده‌اند؛ چنانکه رسول خدا ﷺ فرمود: «وَهُوَ شَهْرُ
الصَّبْرِ، وَإِنَّ الصَّبْرَ ثَوَابُهُ الْجَنَّةُ»^۲ و آن، ماه صبر است و پاداش صبر، بهشت است». بی‌تردید
اجتناب از خوردن، آشامیدن و ارضای تمایلات جنسی حلال در یک ماه، جلوه شکیبایی و
صبوری آنان در مسیر بندگی است. از این روست که امام صادق علیه السلام «صبر» را در آیه شریفه قرآن
به روزه تفسیر کرده است: «إِذَا نَزَلَتْ بِالرَّجُلِ النَّازِلَةُ أَوْ الشَّدَّةُ فَلْيَصُمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: وَ
اشْتَعِبُونَا بِالصَّبْرِ، يَعْنِي الصِّيَامَ»^۳ هرگاه مصیبت یا سختی‌ای بر فرد وارد شد، روزه بگیرد؛ چرا که
خداوند می‌فرماید: از صبر یاری بجوید، یعنی از روزه».

باش در روزه شکیبا و مُصِیْرٌ دم‌به‌دم قُوتِ خدای منتظر

۱. شمس الدین محمد شیرازی؛ دیوان اشعار؛ غزل ۱۸۳، سایت گنجور.

<https://ganjoor.net/hafez/ghazal/sh/183>

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۶۶.

۳. محمد بن علی صدوق؛ فضائل الأشهر الثلاثة؛ ص ۱۲۲، ح ۱۲۵.

کآن خدای خوب‌کارِ بردبار هدیه‌ها را می‌دهد در انتظار^۱

فهرست منابع

کتاب

۱. بهرامی، محمدکاظم؛ منتخب سفینه البحار؛ چاپ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۴ ش.
۲. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه؛ تصحیح احمد عبوالغفور عطار؛ چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۳. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تحقیق صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۴. صدوق، محمد بن علی؛ فضائل الأشهر الثلاثة؛ تحقیق غلامرضا عرفانیان؛ چاپ اول، نجف: الآداب، ۱۳۹۶ ق.
۵. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق علی‌اکبر غفاری؛ چاپ سوم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
۷. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ چاپ چهارم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۸. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.

مجلات

۱. خرمایی، فرهاد؛ «نقش صبر به عنوان یک فضیلت اخلاقی و شخصیت در پیش‌بینی ناامیدی در دانشجویان»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پزشکی؛ شماره ۲۸، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۶۸-۱۹۹.

سایت‌ها

سایت گنجور؛ دیوان اشعار حافظ شیرازی و دیوان اشعار بابا طاهر همدانی.

۱. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ ص ۷۱.

محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم (توکل کنندگان)

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی خوش نصیب* و گروه تولید محتوا

اشاره

در این گفتار درباره توکل کنندگان به عنوان سومین دسته از محبوبان خدا صحبت می‌کنیم که خداوند درباره‌شان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^۱ خداوند متوکلان را دوست دارد».

مفهوم توکل

توکل از ماده «وکل» و به معنای اعتماد و تکیه کردن بر دیگری و واگذاشتن کار خود به اوست.^۲ کسی که به او تکیه می‌شود و کار به او واگذاشته می‌شود، «وکیل» نامیده می‌شود که در فارسی نیز به او «وکیل»، «کارگزار» و «مباشر» گفته می‌شود. توکل بر خدا، به معنای واگذاشتن کار خود به خداست.

چیستی و ارکان توکل بر خداوند

توکل به خداوند بر سه رکن اساسی استوار است که عبارتند از:

۱. شناخت ضعف و عجز خود

نخستین رکن توکل، درک ضعف‌ها، عجزها، جهل‌ها، نیازها و محدودیت‌های خود است. وجود انسان با ضعف و عجز و نیاز آمیخته است و حیات و وفات، جوانی و پیری، بیماری و سلامت،

* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم .

۱. آل عمران: ۱۵۹.

۲. ر.ک: خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۵، ص ۴۰۵.

فقر و ثروت و روزی‌اش به دست خداست. اگر انسان این حقیقت را دریابد، به دنبال یک تکیه‌گاه مطمئن می‌گردد تا با تکیه بر او، کاستی‌هایش را جبران کند و نیازهایش را بر طرف نماید.

تو قائم به خود نیستی یک قدم ز غیبت مدد می‌رسد دم‌به‌دم
نه طفلِ دهان بسته بودی ز لاف همی روزی آمد به جوفش^۱ ز ناف؟
چو نافش بریدند و روزی گسست به پستان مادر درآویخت دست^۲

۲. شناخت ضعف و عجزهای دیگران

رکن دوم توکل، دیدن ضعف‌ها، عیب‌ها و ناتوانی‌های دیگران است. کسی که به اشیای بی‌جانی مانند خانه و باغ و خودرو و پول یا افراد ناتوانی مانند خود دل ببندد و آنان را بزرگ‌تر از واقع ببیند، به خدا توکل نکرده است. رسول‌خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جبرئیل امین تفسیر «توکل» را پرسید و جبرئیل پاسخ داد:

الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ، وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ، وَاسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، وَ لَمْ يَزُجْ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ، وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ، فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ؛^۳ علم به این است که مخلوق نه زیان می‌رساند و نه نفع، نه می‌بخشد و نه منع می‌کند و چشم امید از خلق برداشتن. هنگامی که بنده‌ای این چنین شد، جز برای خدا کار نمی‌کند و از غیر او امید و بیم ندارد و در احدی جز خدا طمع ندارد، این همان توکل است.

۳. شناخت کمالات آفریدگار خود و تکیه بر او

رکن سوم و اصلی توکل، دیدن کمالات و توانایی‌های خالق و تکیه و امید بر اوست. این، همان تکیه‌گاه مطمئنی است که انسان باید به آن تکیه کند؛ چرا که خداوند سه صفت ممتاز دارد که او را شایسته جایگاه بهترین وکیل می‌کند. این صفات عبارتند از:

الف. حیات سرمدی

نخستین شرط لازم برای وکالت، حیات است که به نحو کامل در خداوند موجود است؛ چون

۱. جوف: درون.

۲. مصلح بن عبدالله سعدی؛ بوستان؛ باب هشتم، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۳. محمد بن علی صدوق؛ معانی الاخبار؛ ص ۲۶۱.

خداوند تنها زنده‌ای است که فانی نمی‌شود. از این رو همیشه می‌توان بدون دغدغه و با اطمینان خاطر به او تکیه کرد؛ چنانکه فرمود: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ»^۱ و توکل کن بر آن زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد». دیگران روزی زنده‌اند و روزی نیستند و با مرگ آنان، رشته همه وکالت‌ها گسسته می‌شود.

ب. علم فراگیر

دومین صفت لازم برای وکیل خوب، علم و آگاهی است که به کامل‌ترین شکل در خداوند موجود است. علم و آگاهی خداوند همه چیز را فرا می‌گیرد. او نیز از نیازها و خواسته‌های بندگان خود و موانع رفع آن‌ها آگاه است؛ چنانکه فرمود: «وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا»^۲ علم پروردگار ما، به همه چیز احاطه دارد. تنها بر خدا توکل کردیم».

ج. قدرت نامحدود

سومین شرط وکیل خوب، قدرت و توانایی است تا بتواند کارهایی را که به او سپرده شده است، به شایستگی انجام دهد. چنین شایستگی‌ای در بالاترین سطح، تنها در خداوند متعال موجود است؛ چون دیگران یا ناتوان هستند و یا قدرتشان محدود و رو به زوال است؛ روزی بر مسند قدرت تکیه می‌زنند و روز دیگر سقوط می‌کنند، روزی غرق در ثروت و ناز و نعمت‌اند و روز دیگر در فقر و فلاکت؛ ولی خداوند متعال فرمانروای آسمان‌ها و زمین است، بر همه چیز قدرت و سیطره دارد و هیچ ضعف و سستی و شکستی در کارش نیست: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»^۳ و بر آن پیرومند بخشاینده توکل کن». حاکمیت و تدبیر و اداره همه امور در کف با کفایت اوست.^۴ کسی که خدا را دارد، نباید از چیز دیگری بترسد؛ زیرا بهترین پشتیبان و کارگزار را دارد. غصه روزی، بخش مهمی از دغدغه‌های انسان‌هاست. کسانی که به خدا توکل ندارند، همواره نگران رسیدن روزی یا کاهش آن هستند و در مقابل، کسانی هستند که با دلی سرشار از امید و توکل به قدرت لایزال پروردگار، ترس و نگرانی را از خود دور می‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید:

۱. فرقان: ۵۸.

۲. اعراف: ۸۹.

۳. شعراء: ۲۱۷.

۴. ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۵، ص ۱۳۸.

«وَ كَأَيُّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۱ چه بسیارند جاندارانی که نمی‌توانند روزی خود را بردارند، خداست که آن‌ها و شما را روزی می‌دهد و اوست شنوای دانا». در شأن نزول این آیه از ابن عباس نقل شده است که وقتی مشرکان، مؤمنان مکه را آزار و اذیت می‌کردند، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنان را به خروج از مکه و هجرت به سوی مدینه امر کرد؛ اما آنان گفتند: «ما در مدینه نه خانه‌ای داریم و نه ملکی و نه کسی که به ما آب و غذا بدهد». این آیه نازل شد تا به آنان بگوید باید به خدا توکل کنید و خداوند هم‌چنانکه در مکه روزی شما را می‌داد، در دارالهجرت نیز خواهد داد.^۲

بنابراین توکل کنندگان، کسانی هستند که خود و جایگاه خود در عالم هستی، جایگاه مخلوقات دیگر و پروردگار و اسمای حسنا را به درستی شناخته‌اند؛ از این رو در همه امور به او تکیه می‌کنند و در مسیر رضای او حرکت می‌نمایند. خداوند نیز آنان را دوست دارد، به خوبی برایشان کارگزاری می‌کند، نصرت و رحمت خاص خود را بر آنان فرو می‌فرستد و موانع و مشکلات را از سر راهشان بر می‌دارد.

رابطه توکل و استفاده از اسباب

توکل و وانهان کار خود به پروردگار، به معنای دست کشیدن از کار و طلب روزی و بی‌اعتنایی به اسباب و علل ظاهری و روی آوردن به تبلی و بیکاری و بی‌عاری نیست؛ مانند اینکه کسی در خانه‌اش بنشیند و کار و تلاش برای طلب معاش را رها کند و منتظر رسیدن روزی خود و خانواده خود از خزانه غیب باشد؛ زیرا جریان یافتن امور عالم از طریق ابزار و اسباب و وسائط است و این، بخشی از مشیت و حکمت الهی است. هیچ‌یک از این وسائط، مستقل از قدرت و خواست الهی نیستند و حین استفاده از آن‌ها باید امید اصلی ما به خدای مسبب الأسباب باشد. مردی خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: «ای رسول خدا! پای شترم را ببندم و [بر خدا] توکل کنم یا او را رها کنم و توکل کنم؟!»، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اغْلُهَا وَ تَوَكَّلْ»^۳ پایش را ببند و

۱. عنکبوت: ۶۰.

۲. ر.ک: محمد بن احمد قرطبی؛ الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۱۳، ص ۳۶۰؛ محمد بن حسن طوسی؛ التبیان؛ ج ۸، ص ۲۲۲.

۳. محمد بن عیسی ترمذی؛ سنن الترمذی؛ ج ۴، ص ۳۸۲.

توکل کن»؛ یعنی از اسباب استفاده کن و در همان حال بر خدا توکل کن؛ زیرا انسان در همه حالات به توکل نیاز دارد تا مشکل و مانعی در کارش پدید نیاید.

گفت آری گر توکل رهبر است این سبب هم سنت پیغمبر است^۱
گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اشتر بیند
رمز الکاسب حییب الله شنو از توکل در سبب کاهل مشو^۲

آثار و نتایج توکل بر خداوند

توکل بر خداوند، آثار و برکات فراوانی در زندگی انسان دارد که سه مورد آن را بیان می‌کنیم.

۱. کفایت خداوند

خدای متعال در آیات متعددی تصریح می‌کند که در برآوردن نیازهای بنده مؤمن و متوکل خود، وی را کفایت می‌کند: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۳ و هر کس بر خدا توکل کند، امرش را کفایت می‌کند. خداوند امر خود را به انجام می‌رساند و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است». بی‌تردید کاربرد امر خود را به انجام کفایت الهی در هر موقعیتی، متناسب با آن موقعیت ظهور خواهد کرد؛ در امر معیشت و روزی با نزول روزی و رفع موانع آن؛ در جنگ با دشمن، با پیروزی و غلبه و در نگرانی‌ها و پریشانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه، با رفع عوامل تشویش.

حکایت توکل ابراهیم خلیل علیه السلام

یکی از مراحل دشوار که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را به زیبایی طی کرد، به آتش انداختن او از سوی نمرود به سبب تخریب بت‌شکنی گسترده او بود. وقتی او را در منجنیق گذاشتند و می‌خواستند به وسط آن آتش عظیم بیندازند، جبرئیل به ملاقاتش آمد و گفت: «ای ابراهیم، آیا با من کاری داری؟». ابراهیم علیه السلام گفت: «با تو نه، ولی با رب العالمین، آری». در این هنگام جبرئیل انگشتری به او داد که بر رویش این کلمات مقدس نوشته بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ

۱. یعنی استفاده از اسباب هم سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

۲. جلال الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ ص ۳۹.

۳. طلاق: ۳.

أَلْبَجَأْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ أَسْتَدْتُ أَمْرِي إِلَى [قُوَّةِ] اللَّهِ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ: معبودی جز الله نیست، محمد رسول خداست، پشتم را به خدا تکیه دادم، کارم را به نیروی خدا اعتماد دادم و امرم را به خدا وانهادم. ابراهیم عليه السلام آن انگشتر را در دست کرد، سپس خدا را با همان اسم‌های موجود در سوره اخلاص این چنین ندا داد: «يَا اللَّهُ يَا وَاحِدٌ يَا أَحَدٌ يَا صَمَدٌ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُوَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و از خداوند خواست تا به رحمت خودش، او را از آتش نجات بدهد. در آنجا بود که خداوند به آتش امر کرد: «كُونِي بَزْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ: ^۱ بر ابراهیم سرد و سلامت باش». وقتی نمرود، ابراهیم عليه السلام را در میان شعله‌های آتش سرد و سلامت دید، با همان عقیده شرک‌آلود خود به اطرافیانش گفت: «مَنْ اتَّخَذَ إِلَهًا فَلْيَتَّخِذْ مِثْلَ إِلَهِ إِبْرَاهِيمَ؛ ^۲ کسی که معبودی برای خود می‌گیرد، باید مثل معبود ابراهیم را بگیرد»؛ یعنی پذیرفت که معبود ابراهیم عليه السلام، قدرتمند است و بنده مؤمن خودش را یاری کرد و او را تنها نگذاشت.

چون رها از منجنیق آمد خلیل	آمد از دربار عزت، جبرئیل
گفت: «هَلْ لَكَ حَاجَةٌ يَا مُجْتَبِي»	گفت: «أَمَّا مِنْكَ يَا جَبْرِيْلُ لَا» ^۳
من ندارم حاجتی از هیچ کس	با یکی کار من افتاده‌ست و بس
آنچه داند لایق من، آن کُند	خواه ویران، خواه آبادان کُند
می‌تواند آتشم گلشن کند	شعله‌ها را شاخ نسترون کند ^۴

۲. آرامش و اطمینان

دومین ره‌آورد توکل، اطمینان و آرامش خاطر است. متوکل حقیقی بی‌شک در ضمیر خود سرشار از آرامش و اطمینان به پروردگار است، نگرانی و ترس به خود راه نمی‌دهد و از نتیجه تلاشش تردید ندارد. او می‌داند که آنچه به او برسد، همان است که خداوند برایش مقدر کرده است و خدا نیز جز خیر او نمی‌خواهد؛ پس جای نگرانی و ترس نیست. خداوند خطاب به پیامبر

۱. انبیا: ۶۹.

۲. ر.ک: علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲، ص ۷۳.

۳. جبرئیل گفت: «ای بنده برگزیده خدا حاجتی داری؟» و ابراهیم گفت: «کمک می‌خواهم، ولی نه از تو؛ بلکه فقط از خدا می‌خواهم».

۴. ملا احمد نراقی؛ مثنوی طاق‌دیس؛ ص ۳۳۳.

اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۱ به آنان بگو: جز آنچه خداوند برایمان نوشته به ما نمی رسد. او مولای ماست و کسانی که ایمان آورده اند، باید تنها بر خدا اعتماد کنند».

قرآن، داستان اختفای پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در غار ثور و اطمینان سرشار و آرامش وصف ناشدنی حضرت را این گونه توصیف کرده است:

اگر پیامبر را یاری نکنید، خدا او را یاری کرد؛ آن هنگام که کافران [از مکه] بیرونش کردند، در حالی که دومین آن دو نفر بود؛ آن گاه که آن دو تن در آن غار بودند، آن گاه که به همراهش می گفت: غمگین مباش، بی تردید، خدا با ماست. پس خدا آرامشش را بر او فرود آورد و او را با لشکریانی که آن ها را ندیدند تأیید کرد و کلمه کافران را پست تر قرار داد؛ و کلمه خدا برتر است؛ و خدا عزّتمند و حکیم است.^۲

در منابع اسلامی نیز اشاره شده است که در آن هنگام ابوبکر نگران بود، ولی پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در کمال آرامش بود.^۳

امام خمینی رَحِمَهُ اللَّهُ، نمونه ای از توکل به خدا را این چنین نقل کرده است:

در آن روزهایی که در زمان رضاخان پهلوی و فشار طاقت فرسا برای تغییر لباس بود و روحانیون و حوزه ها در تب و تاب به سر می بردند، شیخ وارسته ای را نزدیک دکان نانوائی دیدم که قطعه نانی را خالی می خورد و گفت: به من گفتند: عمامه را بردار، من هم برداشتم و به دیگری دادم که دو تا پیراهن برای خودش بدوزد. الآن هم نانم را خوردم و سیر شدم تا شب هم خدا بزرگ است! من چنین حالی را به همه مقامات دنیوی نمی دهم.^۴

امید و توکل به خداوند در بحران های اجتماعی نیز آثار روحی روانی نمایانی بر جای می گذارد؛ برای مثال پیدایش و شیوع بیماری کرونا در اواخر سال ۱۳۹۸ شمسی بسیار درس آموز بود. در

۱. توبه: ۵۱.

۲. توبه: ۴۰.

۳. محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۵؛ ص ۲۰۴. هم ظاهر آیه و هم ظاهر روایت اهل سنت، دلالت می کند که ابوبکر در آن هنگام هراسان و نگران بوده و سکینه یا آرامش تنها بر قلب پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است؛ در حالی که در همان شب اول هجرت، امیرالمؤمنین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بدون هیچ ترس و هراسی در بستر پیامبر سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوابید و آیه ای در شأن آن حضرت نازل شد (بقره: ۲۰۷).

۴. سید روح الله موسوی خمینی؛ نقطه عطف؛ ص ۱۲-۱۳.

آن شرایط بحرانی با دو طیف از انسان‌ها روبه‌رو می‌شدیم: -
 عده‌ای که از شدت ترس و اضطراب به کلی خود را باخته و آرامش خود را از دست داده بودند
 و بیش از آنکه از بیماری احتمالی آسیب ببینند، از ترس و اضطراب واقعی ناشی از آن رنج و
 آسیب دیدند.

- عده‌ای دیگر که به پشتوانه ایمان و معنویت خود، به خداوند توکل کردند و در ضمن رعایت
 اصول بهداشتی، آرامش خود را حفظ کردند و حتی عده‌ای از آنان به یاری آسیب‌دیدگان این
 حادثه شتافتند.

۳. فائق شدن بر مشکلات

اصولاً کسانی که بر خدا توکل می‌کنند، هرگز احساس ضعف و حقارت نمی‌کنند؛ بلکه با اتکا به
 امدادهای الهی به فتح و ظفر می‌رسند و حتی شکست‌های مقطعی و ظاهری، آنان را ناامید و
 افسرده نمی‌کند. توکل، امیدآفرین، نیروبخش و سبب تقویت اراده و تحکیم مقاومت و پایمردی
 است. آیات متعدد قرآن در بیان سرگذشت انبیا و اولیای الهی، با تأکید بر روحیه بسیار بالای آنان
 به دلیل اعتماد و توکل‌شان به پروردگار متعال، توکل همیشگی آنان به خداوند در برابر مشکلات
 طاقت‌فرسا را یکی از دلایل مهم پیروزی آنان دانسته است؛ چنانکه در داستان حضرت نوح علیه‌السلام
 می‌فرماید:

وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ
 فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ
 وَلَا تُنظِرُونِ^۱ سرگذشت نوح را بر آنان بخوان؛ در آن هنگام که به قومش گفت: ای قوم من!
 اگر جایگاه من و این که آیات خدا را برایتان یادآوری می‌کنم بر شما گران آمده است [و
 قصد سوئی به من دارید] من بر خدا توکل کردم؛ پس کار خود و شریکانتان (معبودهایتان)
 را جمع کنید و همه جوانب کارتان را بنگرید و کارم را بسازید و مهلتم ندهید!

حضرت نوح علیه‌السلام با تکیه به قدرت لایزال پروردگار، همه آنان و بت‌هایشان را به مبارزه طلبید و
 با اطمینان خاطر به آنان گفت که خداوند همه توطئه‌هایشان را برای قتل یا طرد من، نقش بر آب

۱. یونس: ۷۱.

خواهد کرد.^۱ در نهایت نیز چنین شد و دشمنان نوح علیه السلام نه تنها کاری از پیش نبردند؛ بلکه در دریای گناه خود غرق شدند و نوح علیه السلام و یارانش از آن طوفان فراگیر نجات یافتند.

حضرت موسی علیه السلام نیز که رسالتش نجات ستمدیدگان بنی اسرائیل از زیر یوغ فرعونیان بود، تنها راه برون رفت از مشکلات را تکیه بر توان لایزال خداوند و توکل بر او اعلام کرد و گفت: «يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ»^۲ ای قوم من! اگر به خدا ایمان آورده‌اید، بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمانش هستید». آن‌گاه که حضرت موسی علیه السلام شبانه قوم بنی اسرائیل را از مصر حرکت داد، طولی نکشید که به رود نیل رسیدند و فرعون و لشکریانش نیز با همه امکانات در تعقیب آنان بودند. در این هنگام برخی از اصحاب موسی علیه السلام که به شدت ترسیده بودند، گفتند: «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ»^۳ این‌ها به ما می‌رسند؛ اما حضرت موسی علیه السلام که سرشار از امید و توکل به پروردگار بود، گفت: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»^۴ هرگز چنین نخواهد شد، پروردگارم با من است و مرا رهنمایی خواهد کرد». در این هنگام، موسی علیه السلام به وحی الهی، عصایش را به دریا زد و دریا را شکافت. موسی علیه السلام و یارانش از دریا گذشتند و فرعون و لشکریانش هم به دنبال آنان داخل دریا شدند که به خواست خدا آب از دو طرف به هم رسید و فرعون و لشکریانش همه در دریا غرق شدند.^۵

فهرست منابع

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ تحقیق مصطفی دیب البغا؛ دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۰ق.
۲. ترمذی، محمد بن عیسی؛ سنن الترمذی؛ تحقیق احمد محمد شاکر؛ قاهره: دارالحدیث؛ ۱۴۱۹ق.
۳. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله؛ بوستان؛ چاپ سوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.

۱. ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان؛ ج ۱۰، ص ۱۰۲.

۲. یونس: ۸۴-۸۵.

۳. شعراء: ۶۱.

۴. شعراء: ۶۲.

۵. شعراء: ۶۳-۶۶.

۴. صدوق، محمد بن علی؛ معانی الأخبار؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش.
۵. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ مؤسسه علمی، بیروت: ۱۳۹۰ق.
۶. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۷. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ تحقیق مهدی مخزومی؛ قم: مؤسسه هجرت، ۱۴۰۹ق.
۸. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۹. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تحقیق طیب موسوی جزائری؛ قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ش.
۱۱. موسوی خمینی، روح الله؛ نقطه عطف؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه؛ تهران: ۱۳۷۳ش.
۱۲. مولوی بلخی، جلال الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۱۳. نراقی، ملا احمد؛ مثنوی طاقدیس؛ تحقیق علی افراسیابی نهاوندی؛ قم: نهاوندیان، ۱۳۸۱ش.

محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم (توبه کاران)

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی خوش نصیب* و گروه تولید محتوا

اشاره

درباره پرهیزکاران، صابران و متوکلان به عنوان گروه‌های مورد مهر و محبت ویژه پروردگار، مباحثی بیان شد. اکنون در پرتو آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»^۱ خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد»، درباره چهارمین گروه از محبوبان خدا، یعنی توبه‌کاران سخن می‌گوییم.

مفهوم و حقیقت توبه

توبه در اصل، به معنای بازگشت است. از همین روست که در اصطلاح شرعی نیز بازگشت از گناه، «توبه» نامیده شده است.^۲ از آنجا که توده مردم معمولاً نسبت به حقیقت توبه و شیوه آن سؤال و ابهام دارند و در ماه رمضان و شب‌های احیا و شب قدر که بیشتر به فکر توبه و استغفار می‌افتند، به دنبال رفع ابهام‌ها و حل مشکلات علمی خود نیز هستند؛ ابتدا حقیقت توبه را از منظر قرآن و روایات بررسی می‌کنیم.

۱. توبه و پشیمانی

از منظر پیشوایان دین، حقیقت توبه، چیزی جز پشیمانی از ارتکاب گناه نیست؛ چنانکه پیامبر

* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم .

۱. بقره: ۲۲۲.

۲. احمد ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۱، ص ۳۵۷؛ اسماعیل بن جوهری؛ الصحاح؛ ج ۱، ص ۹۱.

اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الْتَدُّمُ تَوْبَةٌ؛^۱ پشیمانی، توبه است». امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرمود: «كَفَى بِالْتَدِّمِ تَوْبَةً؛^۲ برای [تحقق] توبه، پشیمانی بس است». بنابراین اصل توبه و مهم‌ترین رکن آن، پشیمانی است. امام زین‌العابدین عَلَيْهِ السَّلَام در دعای سی و یکم صحیفه سجادیه به خداوند چنین عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ إِنْ يَكُنِ التَّدُّمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدُمُ التَّادِمِينَ؛^۳ بار الها اگر پشیمانی، توبه به سوی توست؛ من پشیمان‌ترین پشیمانان هستم». این بیان امام به معنای یک فرض ذهنی نیست؛ بلکه معنای حقیقی توبه را در قالب جمله شرطیه بیان می‌کند.

پشیمانی یک حالت نفسانی و قلبی است و می‌تواند حتی به زبان ابراز نشود. بنابراین اگر کسی در درون خود از ارتکاب گناه پشیمان شد، گناهِش بخشیده می‌شود؛ گر چه پشیمانی‌اش را هنوز در قالب طلب آمرزش از خدا یا همان استغفار هنوز به زبان نیاورده باشد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «مَا مِنْ عَبْدٍ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَتَدِمَ عَلَيْهِ إِلَّا عَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَشْتَعِفِرَ؛^۴ هر بنده‌ای که گناهی را مرتکب شود و بر آن پشیمان شود، خداوند پیش از آنکه [به زبان] استغفار کند، او را می‌آمرزد». از سوی دیگر اگر کسی مرتکب گناه شود و به خاطر خوشایند مردم، خودنمایی، ریاکاری و ... لفظ استغفار را به زبان بیاورد، ولی قلباً پشیمان نشده باشد و به گناه خود ادامه دهد؛ توبه نکرده و گویا پروردگار خود - و در حقیقت خود - را مسخره کرده است؛ چنانکه امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَعْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ؛^۵ توبه‌کننده از گناه، مانند کسی است که گناهی ندارد و کسانی که بر گناه مانده‌اند و از آن استغفار می‌کنند، همچون مسخره‌کنندگانند».

پشیمانی از هر کاری و از جمله نافرمانی خدا، زمینه ترک آن کار و تکرار نکردن و جبران آن را فراهم می‌کند؛ چنانکه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّ التَّدْمَ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى تَرْكِهِ؛^۶ پشیمانی

۱. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۵۵؛ علی بن محمد صدوق؛ کتاب من لا يحضره الفقيه؛ ج ۴، ص ۳۸۰، ح ۵۸۱۱.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۲۶؛ علی بن محمد صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۱۶.

۳. امام زین‌العابدین عَلَيْهِ السَّلَام؛ الصحیفه السجادیة؛ ص ۱۴۶.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲؛ ص ۴۲۷.

۵. همان، ص ۴۳۵.

۶. همان، ص ۴۲۷.

بر بدی، به ترک آن دعوت می‌کند». بنابراین حقیقت توبه، نوعی دگرگونی در روح و جان آدمی است که فرد را به تجدید نظر در عقاید، اخلاق و رفتارهای ناپاک و گناه‌آلود گذشته‌اش وامی‌دارد. برای مثال کسی که عمری در کفر و شرک و نادانی به سر برده است، ناگاه ایمان می‌آورد و از کفر و شرک اعلام بیزاری می‌کند؛ مانند ساحران فرعون که پس از عمری کفر و سحر، یک لحظه پشیمان شدند و به موسی عَلَيْهِ السَّلَام ایمان آوردند.

۲. توبه و اقرار

پشیمانی از گناه همواره با اقرار و اعتراف به بدی و زشتی آن همراه است؛ چنانکه امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «وَاللَّهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أَقْرَبَهُ؛^۱ تنها کسی از گناه نجات می‌یابد که به آن اقرار کند». مراد از اقرار در اینجا، اقرار قلبی در برابر کسی است که از او نافرمانی کرده‌ایم. بنابراین کسی که گناهی را مرتکب شود و بدی و زشتی آن را درک نکند یا گناهی را مرتکب شود و زشتی و بدی آن را انکار کند و عناد بورزد، هیچ‌گاه توبه نمی‌کند. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «لَا وَاللَّهِ مَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَضَلْتَيْنِ أَنْ يَقْرُوا لَهُ بِالنَّعْمِ فَيَزِيدَهُمْ وَبِالدُّنُوبِ فَيَغْفِرَ هَا لَهُمْ؛^۲ به خدا سوگند، خداوند متعال جز دو خصلت را از مردم نخواسته است: اینکه به نعمت‌های او اعتراف کنند، پس بر آنان بیفزاید و اینکه به گناهان اعتراف کنند، پس آنان را ببخشد».

بنابراین گام اول و اصلی در توبه، اعتراف به گناه در دل و شرمندگی و پشیمانی درونی و تصمیم گرفتن بر ترک آن است. در مواردی نیز که حقی از خدا یا حقی از مردم ضایع شده است، باید آن حق را ادا کرد؛ زیرا چیزی جای این حقوق را نمی‌گیرد. برای مثال اگر نماز و روزه‌ای از انسان فوت شده است، باید به تدریج قضای آن‌ها را به جا آورد و اگر مالی از مردم ضایع شده است، باید به آنان برگرداند و اگر آبرویی ریخته شده است، باید از آنان عذرخواهی کرد.

اقسام توبه

توبه از یک منظر به دو قسم تقسیم می‌شود:

قسم اول، توبه‌ای است که شکسته می‌شود و انسان دوباره به سوی گناه باز می‌گردد؛ مثل

۱. حسین بن سعید کوفی؛ الزهد؛ ص ۷۲.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۲۶.

شرابخوار یا معتادی که پس از ترک اعتیاد و پاک شدن، دوباره به سوی مصرف مشروبات الکلی یا مواد مخدر رو می آورد. چنین توبه‌ای قبول می‌شود، ولی چون به سوی گناه بازگشته؛ باید دوباره توبه کند.

قسم دوم، توبه‌ای است که هرگز شکسته نمی‌شود و انسان بعد از توبه، دیگر هرگز گرد گناه نمی‌گردد. قرآن کریم این قسم توبه را «توبه نصوح» نامیده است و از مؤمنان می‌خواهد که این چنین توبه کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه نصوح». نصوح در لغت، به معنای خالص یا محکم است.^۲ اهل بیت علیهم‌السلام توبه نصوح را به توبه بدون بازگشت به سوی گناه معنا کرده‌اند. امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آن فرمود: «هُوَ الذَّنْبُ الَّذِي لَا يَعُودُ فِيهِ أَبَدًا»^۳ آن گناهی است که هرگز به سوی آن باز نگردد».

این قسم از توبه، ارزشمندتر از قسم اول و نشانه ایمان راسخ بنده است. در واقع توبه نصوح از درجات والای بندگی است که تنها نصیب عده معدودی از مؤمنان می‌شود و اغلب مؤمنان از رسیدن به این مقام محرومند؛ زیرا پیوسته در معرض فتنه‌های نفس و شیطان قرار دارند و هر از چند گاه دوباره به سمت گناه می‌روند، ولی دوباره توبه می‌کنند. چنانکه ابو بصیر پس از شنیدن معنای توبه نصوح، از امام صادق علیه‌السلام پرسید: «کدام یک از ماست که به سوی گناه باز نگردد؟!». امام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عِبَادِهِ الْمُتَّقِينَ التَّوَّابِينَ»^۴ خداوند از بندگانش کسی را که به فتنه می‌افتد و [مرتکب گناه می‌شود، ولی] توبه‌کار است، دوست دارد». امام صادق علیه‌السلام نیز حقیقت فوق و مراتب توبه را به زبان روشن‌تری بیان کرده، و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُتَّقِينَ التَّوَّابِينَ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ»^۵ خداوند بنده به فتنه افتاده توبه‌کار را دوست دارد و کسی که این از او واقع نشود [اصلاً گناه نکند] برتر است».

۱. تحریم: ۸.

۲. ر.ک: حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۸۰۸.

۳. حسین بن سعید کوفی؛ الزهد؛ ص ۷۲؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۳۲.

۴. حسین بن سعید کوفی؛ الزهد؛ ص ۷۲.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۳۵.

آثار و برکات توبه

در آیات و روایات می‌توان آثار و برکات بسیاری را برای توبه و بازگشت به سوی پروردگار مشاهده کرد که به چند اثر آن اشاره می‌شود.

۱. محبوبیت توبه‌کار در نزد خداوند

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ^۱: خدا تَوَّابین را دوست دارد». تَوَّاب، صیغه مبالغه از مصدر توبه و به معنای بسیار توبه‌کننده است که در زبان فارسی، می‌توان آن را به توبه‌کار - و نه توبه‌کننده - معنا کرد؛ یعنی کسانی که به توبه خو گرفته‌اند. بنابراین محبوبیت توبه نزد خدا، برای کسی نیست که در طول عمر خود گناهان فراوانی مرتکب می‌شود و تنها یکی دو بار توبه می‌کند؛ بلکه برای کسی است که پیوسته توبه می‌کند؛ یعنی هر گاه خطایی از او سر می‌زند، به سرعت و بدون از دست دادن فرصت، پشیمان می‌شود و به درگاه خدا توبه می‌کند و آن‌چنان با توبه و انابه به درگاه خدا انس گرفته است که توبه از صفات آنان و جزئی از وجود او شده است.

تفاوت شیطان و آدم عَلَيْهِ السَّلَام نیز در همین نکته بود که هر دو خدا را نافرمانی کردند و از درگاه قربش دور شدند، ولی شیطان بر گناه خود اصرار ورزید و تا روز قیامت مشمول غضب و لعنت خدا قرار گرفت؛ در حالی که آدم عَلَيْهِ السَّلَام از همان ابتدا به گناه خود اعتراف کرد، پشیمان شد و گریه و تضرع کرد تا خداوند گناهِش را بخشید. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقِرَّ التَّوَّابِ^۲؛ خداوند اقرار کننده توبه‌کار را دوست دارد». بنا بر روایتی، خداوند به توبه‌کنندگان سه خصلت داده است که اگر یک خصلت از آن را هم به همه اهل آسمان‌ها و زمین بدهد، به سبب آن نجات می‌یابند: نخستین خصلت این است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ^۳ فَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ لَمْ يُعَذِّبْهُ^۴؛ خداوند توبه‌کاران و پاکیزگان را دوست دارد، پس کسی که خدا دوستش بدارد، عذابش نمی‌کند».

۱. بقره: ۲۲۲.

۲. حسین بن سعید کوفی؛ الزهد؛ ص ۷۲-۷۳.

۳. بقره: ۲۲۲.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۳۲-۴۳۳.

خصلت دوم در آیات هفتم تا نهم سوره غافر آمده است که استغفار فرشتگان و درخواست بهشتشان را برای کسانی نقل می‌کند که توبه نموده و از راه پروردگار پیروی کرده‌اند و خصلت سوم نیز آیات ۶۳ تا ۷۵ این سوره است که عباد الرحمن را افرادی معرفی می‌کند که بدکاری نمی‌کنند و به مرتکبان این عمل زشت، وعده عذاب مضاعف و خلود همراه با ذلت و خواری می‌دهد [که اساس و بنیاد خانواده را از هم می‌پاشد]، ولی بلافاصله می‌فرماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا؛ مگر کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند بدی‌هایشان را به حسنات تبدیل می‌کند و خداوند بسیار آمرزنده مهربان است».

مشو نومید از ظلمی که کردی که دریای کرم توبه‌پذیر است
گناهت را کند تسییح و طاعات که در توبه‌پذیری بی‌نظیر است^۱

توبه‌ای در میان دو توبه!

قرآن کریم فعل توبه را هم به انسان و هم به خداوند نسبت داده است؛ یعنی هم توبه بنده به سوی خدا و هم توبه خدا بر بنده آمده است. برای مثال در داستان حضرت آدم علیه السلام و خوردن میوه ممنوعه و رانده شدنش از بهشت می‌فرماید: «فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^۲ آدم از جانب پروردگارش کلماتی را دریافت کرد، پس خداوند بر او توبه کرد که او بسیار توبه‌کننده مهربان است؛ یعنی حضرت آدم علیه السلام کلماتی از جمله توسل به ذوات مقدسه پنج تن آل عبا^۳ را به عنوان توبه به درگاه خداوند بر زبان آورد و خداوند نیز بر او توبه کرد و گناهِش را بخشید.

توبه خدا در اینجا، به همان معنای لغوی یعنی بازگشت خدا به سوی بنده و توبه‌پذیری است؛ زیرا بنده با ارتکاب گناه از خداوند و رحمتش دور می‌شود و پیش از تحقق توبه از سوی بنده، باید خداوند با نظر لطف و رحمتش به او بنگرد تا توفیق توبه پیدا کند و پس از اظهار ندامت

۱. جلال الدین محمد مولوی بلخی؛ دیوان شمس؛ غزلیات، غزل ۳۴۸، سایت گنجور.

<https://ganjoor.net/moulavi/shams/ghazalsh/sh/348>

۲. بقره: ۳۷.

۳. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۳۰۵.

بنده به درگاه خدا، خداوند باید توبه‌اش را بپذیرد و او را ببخشد تا توبه واقعی محقق شود. بنابراین هر توبه‌ای میان دو توبه خداوند قرار دارد.

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطف‌ها می‌کنی ای خاک دَرَت تاج سَرَم^۱

۲. آمرزش گناهان

آیات متعدد قرآنی و احادیث خاندان رسالت، به صراحت بیانگر این حقیقت‌اند که پروردگار مهربان، آغوش لطفش را همواره به سوی بندگان گنهکار و توبه‌کار خود گشوده است؛ بلکه از یک منظر، همه بندگان باید کوبه باب توبه و بازگشت به سوی حق تعالی را بکوبند و متضرعانه عذر تقصیر به درگاه او آورند. از این رو خدای متعال، همه مؤمنان را به توبه دعوت می‌کند: «و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۲ ای مؤمنان! همگی به سوی خدا بازگردید، باشد تا رستگار شوید». امام صادق علیه السلام فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی هفتاد مرتبه این ذکر را تکرار می‌کرد: اَتُوبُ إِلَى اللَّهِ؛^۳ به سوی خدا توبه می‌کنم». قرآن توبه‌پذیری خداوند را چنین توصیف می‌کند: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ»^۴ و اوست که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد و آنچه را می‌کنید، می‌داند». گویا پروردگار - بلا تشبیه - همچون پدر و مادری است که چشم انتظار آمدن فرزندشان هستند؛ همان فرزندی که با آنان قهر کرده و نامهربانی می‌کند و هر لحظه منتظر شنیدن صدای زنگ زدن او هستند و چون پس از مدت‌ها انتظار او را می‌بینند، غرق شمع و شادی می‌شوند و او را در آغوش می‌کشند. خداوند نیز هر شب و هر روز به‌ویژه در ماه رحمت و مغفرت رمضان و در شب قدر چشم انتظار بندگان گنهکار خود است تا بهترین رحمت‌هایش را نثار آنان کند و از آنچه بیشتر دوست دارد، به آنان عطا کند. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحاً بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةِ ظُلْمَاءٍ فَوَجَدَهَا»^۵ خداوند از توبه بنده‌اش شادتر می‌شود، از کسی که مرکب و زاد سفرش را در شبی تاریک گم کرده باشد و آن را بیابد». بندگان

۱. شمس الدین محمد شیرازی؛ دیوان حافظ؛ غزل ۳۲۸.

۲. نور: ۳۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۳۸.

۴. شوری: ۲۵.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۴۳۵ و ۴۳۶؛ حسین بن سعید کوفی؛ الزهد؛ ص ۷۲-۷۳.

گنهکار، گمشدگان خدا هستند که خداوند از پیدا کردن آنان شاد می‌شود. آنان هم خود و هم خدای خود را گم کرده‌اند.

عجب داری از لطف پروردگار که باشد گنهکاری امیدوار؟!
همی شرم دارم ز لطف کریم که خوانم گنه پیش عفوش عظیم^۱

دریای رحمت و رأفت پروردگار و توبه‌پذیری‌اش، آن‌چنان گسترده است که حتی مرتکبان گناهان کبیره و زشت‌ترین گناهان را نیز شامل می‌شود؛ چنانکه در سوره نور کیفر کسانی را که نسبت به زنان پاکدامن تهمت بدکاری می‌زنند، هشتاد تازیانه بیان، و آنان را فاسق معرفی می‌کند؛ ولی بلافاصله می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۲ مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و [گناه گذشته‌شان] را جبران کنند که خداوند غفور و رحیم است».

حکایت توبه شعوانه

در منابع دینی آمده است که «شعوانه» زنی در بصره بود که هر روزش را در مجلس فسق و فجور می‌گذراند. روزی با جمعی از کنیزانش در کوچه‌های بصره می‌گذشت، به در خانه‌ای رسید که از آن خروش و فغان بلند بود. گفت: «سبحان الله! عجب غوغایی است». کنیزی را به درون خانه فرستاد تا خبر آورد، اما کنیز برگشت. کنیز دیگری فرستاد، او هم برگشت. سومی را فرستاد و تأکید کرد که باید برگردی. وقتی کنیز برگشت، گفت: «غوغای مردگان نیست؛ بلکه ماتم زندگان است». شعوانه داخل شد و واعظی را دید که جمعی را موعظه می‌کند و از عذاب خدا می‌ترساند و این آیه را تفسیر می‌کند: «إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَ زَفِيرًا»^۳ هنگامی که [آتش] از مکانی دور آنان را ببیند، نعره خشم و خروشی از آن می‌شنوند». شعوانه متأثر شد و گفت: «ای شیخ! من یکی از روسیاهانم. اگر توبه کنم، خدا مرا می‌آمرزد؟». شیخ گفت: «بله. توبه کن، خدا تو را می‌آمرزد؛ اگر چه گناهانت مثل شعوانه باشد». گفت: «یا شیخ! شعوانه منم. توبه می‌کنم که بعد از این دیگر گناه نکنم». واعظ گفت: «خدا ارحم الراحمین است». شعوانه کنیزان را آزاد کرد و مشغول عبادت شد؛ به نحوی که بدنش به نهایت ضعف رسید. روزی با خود

۱. مصلح ابن عبدالله سعدی شیرازی؛ بوستان؛ ص ۱۹۸.

۲. نور: ۴ و ۵.

۳. فرقان: ۱۲.

می‌گفت: «آه آه از دنیا این طور گداخته شدم؛ ندانم آخرت حالم چگونه باشد».^۱

۳. نجات از عذاب و گرفتاری‌های دنیا

یکی دیگر از آثار توبه، نجات و رهایی از نزول عذاب خدا در این دنیا و مبتلا نشدن به گرفتاری‌های گوناگون است. داستان قرآنی حضرت یونس علیه السلام در این زمینه بسیار عبرت‌آموز است. از یک سو قوم یونس علیه السلام به سبب کفر و نافرمانی گرفتار نفرین حضرت یونس علیه السلام شدند و نشانه‌های نزول عذاب بر آنان نمایان شد. حضرت یونس علیه السلام از میان آنان خارج شد، ولی در این هنگام آن قوم به ارشاد عالمی که در میانشان بود، از خواب غفلت بیدار شدند و دست به دعا و گریه و تضرع برداشتند تا عذاب و هلاکت از آنان برداشته شد.^۲

از سوی دیگر حضرت یونس علیه السلام به علت لحظه‌ای غفلت، خطایی از او سر زد که گویا خطایش این بود که پیش از اجازه خدا از میان قومش خارج شد و راه دریا را در پیش گرفت.^۳ به همین سبب خداوند او را در شکم ماهی گرفتار کرد، ولی او در همان فضای تاریک و مرطوب و پر از سختی و فشار با تمام وجود رو به درگاه خدا کرد و از او این چنین طلب آمرزش کرد: «فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^۴ او در میان آن تاریکی‌ها [ای شکم ماهی] فریاد برآورد که معبودی جز تو نیست، تو منزهی، من از ستمکاران بودم». اعتراف خالصانه و تسبیح توأم با ندامت یونس علیه السلام نیز مؤثر واقع شد و خداوند به ندایش پاسخ مثبت داد: «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ»^۵ ما درخواستش را اجابت کردیم و از غم و اندوه او را رهانیدیم و این‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم». پس از آن حضرت یونس علیه السلام، با لطف الهی از دل ماهی رهید و به میان قوم خود بازگشت و وظیفه پیامبری‌اش را ادامه داد.^۶

بیاتا برآریم دستی ز دل که نتوان برآورد فردا ز گل
به فصل خزان در، نبینی درخت که بی‌برگ ماند ز سرمای سخت؟
مپندار از آن در که هرگز نیست که نومید گردد برآورده‌دست

۱. حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی؛ تفسیر اثنی عشری؛ ج ۷، ص ۳۰۳.

۲. یونس: ۹۸.

۳. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۷، ص ۹۶؛ علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۳۱۸.

۴. انبیا: ۸۷.

۵. انبیا: ۸۸.

۶. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۹، ص ۱۵۲.

همه طاعت آرند و مسکین، نیاز
 چو شاخ برهنه برآریم دست
 خداوندگارا نظر کن به جود
 گناه آید از بنده خاکسار
 کریمما به رزق تو پرورده ایم
 بیاتابه درگاه مسکین نواز
 که بی برگ از این بیش نتوان نشست
 که جرم آمد از بندگان در وجود
 به امید عفو خداوندگار
 به انعام و لطف تو خو کرده ایم...

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة؛ دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ۱۴۲۳ ق.
۳. امام زین العابدین علیه السلام، علی بن حسین؛ الصحیفة السجادیة؛ قم: نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۵. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد؛ دیوان حافظ؛ تصحیح: محمد قزوینی و قاسم غنی؛ تهران: زوار، ۱۳۸۵ ش.
۶. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنی عشری؛ چاپ اول، تهران: میقات، ۱۳۶۳ ش.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ دمشق - بیروت: الدار الشامیة - دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۸. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله؛ بوستان؛ چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۹. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۰. _____؛ کتاب من لا یحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴ ق.

۱. مصلح بن عبدالله سعدی شیرازی؛ بوستان؛ ص ۱۹۴.

محبوبان الهی از نگاه قرآن کریم (توبه کاران) ■ ۹۵

۱۳. کوفی اهوازی، حسین بن سعید؛ الزهد؛ قم: المطبعة العلمية، ۱۴۰۲ق.

۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ چاپ ۳۹، تهران: دارالکتب
الإسلامیه، ۱۳۷۹ش.

سایت‌ها

سایت گنجور؛ مثنوی معنوی مولوی.

راه و رسم زندگی

- آسیب‌های خردورزی و عوامل رشد عقل
- شاخصه‌های زندگی عاقلانه

آسیب‌های خردورزی و عوامل رشد عقل

حجت‌الاسلام والمسلمین احمد لقمانی*

اشاره

عوامل متعددی موجب آسیب‌رسانی به عقل و خرد آدمی می‌شود که ابتدا باید در صدد شناسایی این عوامل بر آییم و سپس برای بر طرف کردن عوامل آسیب‌رسان تلاش کنیم. آسیب‌شناسی عقل، موضوعی بسیار مهم و ضروری است که هر یک از ما با آموختن آن، پیشگیری‌های لازم را انجام می‌دهیم تا از این موهبت بی‌همتا و نعمت ناب و یکتا بهره بیشتری ببریم و برای سعادت ابدی خویش، اندوخته‌های اخروی فراهم کنیم؛ زیرا نبود یا کمبود عقل، خسارات غیر قابل جبرانی به جامعه و فرد وارد می‌کند و طومار حیات آدمی را در هم می‌پیچد؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرمود: «هیچ مصیبتی بالاتر از بی‌عقلی و هیچ فناپی همانند نابودی عقل آدمی نیست».^۱

بلاها و بدبختی‌های این خسارت به‌گونه‌ای است که از آن با عنوان «اعظم المصائب: بزرگ‌ترین مصیبت‌ها» یا «شر المصائب: بدترین زیان‌ها و ضررها» یاد شده است که «هیچ فقر و تنگدستی و هیچ مرض و بدبختی، سنگین‌تر و خطرناک‌تر از آن نیست»؛^۲ همان‌گونه که امام صادق علیه السلام فرمود: «هر گاه خداوند اراده کند نعمتی را از بنده‌ای بگیرد، نخستین چیزی که تغییر می‌دهد، عقل اوست»؛^۳ زیرا «قوام و پایداری انسان، به عقل اوست».^۴ در این نوشتار به تبیین

* نویسنده و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۵، ص ۱۶۵: «وَلَا مُصِيبَةَ كَعَدَمِ الْعَقْلِ وَلَا عَدَمَ عَقْلِ كَقَوْلِهِ الْبَقِيَّةِ».

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۷۳: «لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ».

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۱، ص ۹۴: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُزِيلَ مِنْ عَبْدٍ نِعْمَةً كَانَ أَوَّلَ مَا يُعَيِّرُ مِنْهُ عَقْلَهُ».

۴. همان: «قَوَامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ».

عواملی می‌پردازیم که به عقل آدمی آسیب می‌زند و مانع رشد آن می‌شود.

عوامل آسیب‌رسان به عقل

۱. شهوت‌طلبی و هواپرستی

انسان در زندگی دنیایی دارای دو نوع شهوت است؛ شهوت صادق مانند علاقه به غذا هنگام گرسنگی یا میل به همسر و ارضای غریزه جنسی و شهوت کاذب مانند علاقه به غذای بهتر، رفاه فراوان‌تر و یا تنوع جنسی و تجربه‌های گوناگون شهوانی که بدون آن‌ها زندگی سپری می‌شود، اما با این دلبستگی‌ها، تمام عزم و جزم آدمی به امور دنیوی مشغول می‌شود و از توجه و تلاش برای فراهم‌سازی اندوخته‌های اخروی باز می‌ماند؛^۱ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «ذَهَابُ الْعَقْلِ بَيْنَ الْهَوَىٰ وَ الشَّهْوَةِ»^۲ عقل آدمی در کشش‌های هوای نفس و شهوات، از بین می‌رود». استاد شهید مطهری رحمته الله می‌نویسد:

یکی از چیزهایی که موجب اعراض و تنفر مردم از خدا و دین و همه معنویات می‌شود، آلوده بودن محیط و غرق شدن افراد در شهوت‌پرستی و هواپرستی است... بدیهی است که غرق شدن در شهوات پست حیوانی با هر گونه احساس تعالی، اعم از تعالی مذهبی یا اخلاقی یا علمی یا هنری منافات دارد و همه آن‌ها را می‌میراند. آدم شهوت‌پرست نه تنها نمی‌تواند احساسات عالی مذهبی را در خود پیروراند، احساس عزت و شرافت و سیادت را نیز از دست می‌دهد...^۳

۲. زیاده‌خواهی

اعتدال یا میانه‌روی، نشانه تدبیر و خردمندی در زندگی است. آنان که به دور از افراط و تفریط حرکت می‌کنند، به نوعی آرامش روحی - معنوی دست می‌یابند که رهاورد آن، نجات از گرداب زیاده‌طلبی و چنگال فقر و تنگدستی است. از همین روست که فرموده‌اند: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»^۴ بهترین هر چیز و هر کار، حدّ میانه آن است».

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ قرآن؛ ترجمه غلامرضا خسروی؛ ج ۱، ص ۳۶۰.

۲. علی بن محمد لیلی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ تصحیح حسین حسینی بیرجندی؛ ص ۲۵۶.

۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۳، ص ۴۰۴.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۳، ص ۲۹۲.

معتدل شو که هر که اهل دل است در جمیع امور معتدل است
وسط آمد محل عزّ و شرف به وسط روی نه ز هر دو طرف
تارساند تو را به عزّ و بها حکم «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»^۱

زیاده‌خواهی، از بلاهای افراط در کسب مال در زندگی است که آدمی را به سوی تکاثر یا ثروت‌اندوزی می‌کشاند، راحتی و رفاه واقعی را از فرد می‌رباید و در گذر زمان، باعث کم‌عقلی و بی‌عقلی انسان می‌شود؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرمود: «ضِيَاعُ الْعُقُولِ فِي طَلَبِ الْفُضُولِ: ضَايِعٌ شَدْنٌ وَ تِبَاهُ غَشْتِنِ عَقْلِهَا، دَرِ پِي زِيَادَةِ خَوَاهِي هَاسِت.» داروی این درد، دل سپردن به موعظه‌ها و پند و اندرزهاست.

۳. خود برتر بینی

تکبر یا خود برتر بینی، از آسیب‌های جدی است که سبب سقوط انسان، و با زیان‌های غیر قابل جبران، منجر به شکست و ورشکستی شخصیتی او می‌شود. ریشه روانی کبر یا همان نگرستن مردم به دیده پستی و حقارت و خوار و ناچیز دیدن حق،^۳ ذلت و حقارتی است که فرد در خود احساس می‌کند^۴ و آثار اعتقادی آن، سقوط از قلّه بندگی خداوند به سراشیبی کفر و بدبختی دنیوی و اخروی است؛^۵ زیرا «کبر و خود برتر بینی، جامه‌ای است که مخصوص خداوند بی‌نیاز و شایسته آن ذات مقدس است و کسی که با او در این صفت به معارضه و مقابله برخیزد و به مردم بزرگی بفروشد، خداوند جز پستی و حقارت چیزی به او نمی‌افزاید».^۶

در روایتی آمده است: مردی از امام علی علیه السلام پرسید: «چرا ما در هر رکعت نماز دو بار سجده می‌کنیم؟ چرا همین‌طور که یک بار رکوع می‌کنیم، یک بار هم سجده نمی‌کنیم؟ چه خصوصیتی

۱. عبدالرحمن بن احمد جامی؛ هفت اورنگ؛ سلسله الذهب، دفتر اول، سایت گنجور.

<https://ganjoor.net/jami/7ourang/7-1/sd1/sh4/>

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۴۷۶.

۳. عباس قمی؛ سفینه البحار؛ ج ۸، ص ۴۵۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۱۲: «قَالَ مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِيَذَّهَبَ فِي نَفْسِهِ.»

۵. همان، ص ۳۰۹.

۶. همان.

در خاک است؟»، امیرالمؤمنین علیه السلام پس از قرائت آیه ۵۵ سوره طه^۱ فرمود:
اول که سر بر سجده می‌گذاری و بر می‌داری، یعنی مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ؛ همه ما از خاک آفریده شده‌ایم. ریشه تمام پیکر ما، خاک است؛ هر چه هستیم، از خاک به وجود آمده‌ایم. دفعه دوم سرت را به خاک می‌گذاری که یادت بیاید می‌میری و باز به خاک بر می‌گردی. دوباره سرت را از خاک بر می‌داری و یادت می‌افتد که یک بار دیگر از همین خاک محشور و مبعوث خواهی شد.^۲

استاد شهید مطهری رحمته الله می‌گوید:

چند سال پیش به انجمن دینی دانشگاه شیراز دعوت شده بودم. یکی از استادهاى آنجا که قبلاً طلبه - و شاید شاگرد خود من هم - بوده است، مأمور شده بود تا مرا معرفی کند. او در آخر سخنانش گفت: اگر برای دیگران این لباس افتخار است، فلانی افتخار لباس روحانیت است. من از این سخن آتش گرفتم. بعد از او که برای سخنرانی برخاستم، گفتم: آقای فلان! این چه حرفی بود که از دهانت بیرون آمد؟ تو اصلاً می‌فهمی چه می‌گویی؟ من یک افتخار بیش ندارم و آن، یک عمامه است و یک عبا. من که هستم که افتخار عبا و عمامه باشم؟ این تعارف‌های پوچ چیست که به همدیگر می‌کنید؟ ابوذر را باید گفت افتخار است ... اسلام افتخار دارد فرزندانى تربیت کرده است که دنیا روی آن‌ها حساب می‌کند؛ زیرا در فرهنگ دنیا، نقش مؤثری دارند. دنیا نمی‌تواند نام خواجه نصیرالدین طوسی را بر روی قسمتی از کره ماه نگذارد؛ چرا که در بعضی از کشفیات کره ماه دخیل است. ما چه هستیم و چه ارزشی داریم؟^۳
زاهد غرور داشت به سلامت نبرد راه رند از ره نیاز به دارالسلام رفت^۴

۴. همنشینی با جاهلان

رفاقت، گفتگو و همنشینی، پنجره‌های ارتباطی انسان با هم‌نوعان است که در پرتو آن، از تنهایی جدا، و نسبت به امور آینده فعال می‌شود و خود را در متن جامعه احساس می‌کند. این نشست و

۱. «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى».

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۳، ص ۵۲۹.

۳. رضا مختاری؛ سیمای فرزنانگان؛ ص ۳۲۱.

۴. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان غزلیات؛ شماره ۸۶، ص ۱۱۷.

برخاست‌ها تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم بر شخصیت او دارد؛ از همین روست که فرموده‌اند: «الْمَوْءُ عَلَى دِينَ خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ»^۱ روش آدمی بر طبق مذهب و سیره دوست صمیمی و رفیق دلبنده خواهد بود». بنابراین همان‌گونه که همنشینی با خوبان و عاقلان در گفتار و رفتار آدمی تأثیر دارد، همنشینی با نادانان و جاهلان تأثیر منفی و زیانباری در رفتار و گفتار آدمی می‌گذارد. استاد شهید مطهری رحمته الله می‌نویسد:

بدانید که ریای کم و کوچک هم شرک به خداست و همنشینی با هواپرستان، فراموشخانه ایمان است. تعبیر بسیار رسا و کامل همین است که [امام] علی علیه السلام فرمود فراموشخانه است؛ یعنی انسان آنقدر تحت تأثیر دوستان و معاشران بد است که تا وقتی که با آنهاست، مثل این است که او را به فراموشخانه برده‌اند. افکار و عقاید پاک خود را موقتاً از یاد می‌برد، مثل این است که در آن وقت همچون افکار و عقایدی نداشته است. در [عرف] معروف است که معاشرت بوی دارد؛ یعنی هر کس بوی معاشرت را می‌گیرد، بوی خوی می‌آورد. شاعر می‌گوید:

از باد صبا دلم چو بوی تو گرفت من را بگذاشت جستجوی تو گرفت
دیگر ز منش هیچ نمی‌آید یاد بوی تو گرفته بود و خوی تو گرفت^۲

۵. شوخی بیجا

طبیعت انسان، مزاح را می‌پسندد و با آن شاد می‌شود؛ زیرا شوخی صحیح و هدفدار، تصویرهای پیاپی غمناک را قطع می‌کند و عناصر شادی‌بخش را در لایه‌های روان آدمی فرو می‌برد. وجود شوخی و مزاح صحیح که سبب شاد و بانشاط شدن روحیه افراد و فضای زندگی می‌شود، یکی از ویژگی‌های خانواده سالم و متعادل است؛ چنانکه در سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نیز وجود داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنِّي لَأَمْرُحٌ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»^۳ من مزاح می‌کنم، اما جز حق نمی‌گویم». یونس بن شیبانی می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «شوخی شما با یکدیگر، چه اندازه است؟». عرض کردم: «اندرک است». فرمود: «این‌گونه نباشید؛ زیرا شوخی از خوش خلقی است و تو با شوخی، برادرت را شادمان می‌کنی.»

۱. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۲، ص ۴۸.

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۲، ص ۲۰۶.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۶، ص ۲۹۸.

همانا رسول خدا ﷺ با کسی شوخی می‌کرد و هدفش، شاد کردن او بود.^۱ گاهی شوخی و شادی از حد متعادل خارج می‌شود تا آنجا که برخی برای شاد بودن، حتی به تمسخر و تحقیر دیگران با شوخی‌های بیجا و شادی‌های همراه با اذیت و آزار می‌پردازند. امام علی علیه السلام درباره چنین شوخی‌هایی فرموده است: «مَا مَرَحَ امْرُؤٌ مَرَحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً؛^۲ هیچ کس شوخی بیجا نکند، جز آنکه مقداری از عقل خویش را از دست بدهد». نقل است دو دوست شوخ با یکدیگر عهد کردند که هر کدام زودتر از دنیا رفت، دیگری به خواب او بیاید و از آن طرف وضعیت خود را تشریح کند. یکی دعوت حق را لیبیک گفت، ولی تا مدت زیادی به خواب دیگری نیامد؛ تا اینکه پس از انتظار فراوان به خواب دوستش آمد و در جواب اعتراض دیر به خواب آمدن و جو یا شدن از چگونگی عالم برزخ و سؤال و جواب گفت: «دوست عزیز! همین قدر بگویم، من هر چه در دنیا به شوخی حرفی را گفتم، این‌ها جدی نوشتند و دلیل خواستند!!».

۶. گوش ندادن به سخن عاقلان

یکی دیگر از عوامل آسیب‌پذیری عقل و خرد، نادیده گرفتن سخن عاقلان است؛ چنانکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ الْإِسْتِمَاعَ مِنْ ذَوِي الْعُقُولِ مَاتَ عَقْلُهُ؛^۳ کسی که به سخن خردمندان گوش نسپارد، عقلش نابود شود».

روزی خبرنگاری از افسر راهنمایی پرسید: «بهترین راننده کیست؟». پاسخ داد: «کسی است که نه تصادف کند و نه کاری کند که دیگران با او تصادف کنند». اهمیت و ارزش عقل نیز از همین روست که انسان نه تنها گناه نکند؛ بلکه به آن فکر نیز نکند. از همین روست که امام علی علیه السلام فرموده است: «أَضَلَّ الْعَقْلُ الْعُقَافَ؛^۴ اصل عقل، عفاف و خودبسنده است»؛ یعنی کسانی که خردمندند، چونان گلی زیبا و پوشیده در گلبرگ‌های شخصیتی خویش، از عقل و خرد، عاطفه و قلب و فطرت پاک خویش مراقبت، و با پرهیز از تظاهر و تفاخر و تجمل برای خود زندگی

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۶۳.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۴۵۰، ص ۵۵۵.

۳. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۱، ص ۲۰۷.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۵، ص ۷.

می‌کنند تا در پایان عمر با خویش زمزمه‌ای این چنین نداشته باشند که:
پشیمانم پشیمانم که بر خود بی‌جهت بستم
ره لطفی ز خود رایبی و بی‌عقلی و نادانی!
مرا عقلی اگر می‌بود کی این کار می‌کردم؟
چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی؟!^۱

عوامل افزایش عقل

برای تقویت و افزایش عقل و خرد، باید ضمن شناسایی عوامل افزایش عقل، با تلاش و جدیت در صدد آراستن وجود خویش به این عوامل بر آییم.

۱. علم و دانش

امام علی علیه السلام فرموده است: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِرُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ»^۲ علم نوری است که خداوند به قلب هر کسی که بخواهد، می‌افکند». علم و دانش، باعث بالندگی شخصیت انسان می‌شود و اندیشه و انگیزه را صدچندان می‌کند. تحصیل علم، مایه تقویت عقل آدمی است. مطالعه فراوان و ژرف‌اندیشی بسیار در امور علمی، باعث شکفتگی عقل و تقویت فکر و فهم می‌شود؛ چنانکه استاد مطهری رحمته الله علیه می‌نویسد:

مگر نه این است که برای بشر دانش، بزرگ‌ترین منبع نیرو و قدرت است؟ قدرت عظیم انسان که جماد و نبات و حیوان و صحرا و دریا و فضا را مستخر کرده، از منبع عظیم علم سرچشمه می‌گیرد. انسان ماشینی نیست که قدرتش به میزان بخار و برق و حرارت بستگی داشته باشد. حیوان هم نیست که مانند اسب و فیل همه قدرتش همان باشد که در دست و پا و پشت اوست. قدرت بیشتر انسان، قدرت فکری و مغزی است. به موجب این قدرت است که چنین تمدنی عظیم به وجود آورده، قدرت‌های برق و بخار و قدرت‌های عضلانی اسب و فیل و هر حیوان دیگر را به استخدام خویش درآورده است.^۳

۱. کمال‌الدین علی محشتم کاشانی؛ دیوان اشعار؛ قصاید، قصیده ۷۷، سایت گنجور.

<https://ganjoor.net/mohtasham/divan-moh/ghaside-moh/sh/77>

۲. منسوب به امام صادق علیه السلام؛ مصباح الشریعة؛ ص ۱۶.

۳. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۲، ص ۱۶۹.

۲. بهره‌گیری از تجربه

تجربه، آزمایش اندوه و سختی در زندگی است^۱ که باعث پختگی، دنیادیدگی و آزمودگی آدمی می‌شود و او را از تصمیم‌های نسنجیده یا حرکت‌های شتابزده حفظ می‌کند. آشنایی با تاریخ گذشتگان، نشست و برخاست با نخبگان و دنیادیدگان، مطالعه زندگی عالمان و اندیشمندان و بهره‌مندی از پند و نصیحت صاحب‌نفسان و کارآزمودگان، تجربه‌ای طولانی به انسان می‌بخشد. از این روست که امام حسین علیه السلام می‌فرمود: «طُولُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ»^۲ تجربه‌های فراوان، موجب افزایش خرد است».

۳. همنشینی با عالمان

امام سجاد علیه السلام همنشینی، گفتگو و آشنا شدن با شیوه زندگی صالحان و عالمان و اندیشمندان را این‌گونه توصیف کرده است: «مَجَالَسَةُ الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ وَ آدَابُ الْعُلَمَاءِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ»^۳ نشست و برخاست با صالحان، باعث انگیزه‌مندی به خیر و خوبی می‌شود و روش عالمان، موجب افزایش عقل می‌گردد».

به امتحان نبود اهل هوش را حاجت عیار عالم و جاهل ز همنشین پیداست^۴

۴. موعظه و نصیحت

«موعظه، عملی است که در انسان حالت بازدارندگی از بدی‌ها و گرایش به خوبی را ایجاد می‌کند و سختی را از دل انسان می‌شوید و آدمی را آماده اتصاف به کمالات الهی می‌کند».^۵

آیات و روایات بسیاری آدمی را به این اصل مهم فرا خوانده‌اند. قرآن کریم از زبان لقمان حکیم می‌فرماید: «إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۶ و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می‌داد، گفت: ای پسر من!

۱. فؤاد افرام بستانی؛ فرهنگ ابجدی عربی - فارسی؛ ج ۱، ص ۱۶.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۵، ص ۱۲۸.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۰.

۴. محمدعلی صائب تبریزی؛ دیوان اشعار؛ غزلیات، غزل ۱۶۵۷، سایت گنجور.

https://ganjoor.net/saeb/divan-saeb/ghazalkasa/sh1657/

۵. مصطفی دلشاد تهرانی؛ سیری در تربیت اسلامی؛ ص ۲۹۴.

۶. لقمان: ۱۳.

به خدا شرک میاور که به راستی شرک، ستمی بزرگ است». همچنین در توصیه به برپایی نماز و امر به معروف و نهی از منکر به فرزندش می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ: ^۱ ای پسر من! نماز را بر پا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند بازدار». امام علی علیه السلام نیز امام حسن علیه السلام را به خدا و معادباوری، تقواگرایی و موعظه‌پذیری سفارش کرد و فرمود:

إِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بُنَيَّ وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ وَ أَيُّ سَبَبٍ أَوْتَقَى مِنْ سَبَبٍ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنَّ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ أَخِي قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظِ؛ ^۲ پسر من! همانا تو را به ترس از خدا سفارش می‌کنم که پیوسته در فرمان او باشی و دلت را با یاد خدا زنده کنی و به ریسمان او چنگ زنی. چه وسیله‌ای مطمئن‌تر از رابطه تو با خداست، اگر سر رشته آن را در دست گیری؟ دلت را با اندرز نیکو زنده کن.

موعظه امام خمینی علیه السلام

روزی جمعی از دانش‌آموزان یک مدرسه ابتدایی دخترانه در نامه‌ای به امام خمینی علیه السلام نوشتند: «چون در کتاب دینی ما نامه امام محمدتقی علیه السلام به فرمانده سیستان و نصیحت‌هایی را که امام به ایشان کرده‌اند، نوشته؛ ما هم تصمیم گرفتیم که برای شما نامه‌ای نوشته و شما را نصیحت کنیم. ولی اماما، ما شما را نمی‌توانیم نصیحت کنیم؛ زیرا شما بزرگوارید و از همه گناهان به دورید». امام علیه السلام در پاسخ به آن‌ها نوشت: «فرزندان عزیزم! نامه محبت‌آمیز شما را قرائت کردم. کاش شما عزیزان مرا نصیحت می‌کردید که محتاج آنم».^۳

۱. لقمان: ۱۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام؛ ج ۹، ص ۴۷۵.

۳. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۷، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

فهرست منابع

کتاب

۱. بستانی، فؤاد افرام؛ فرهنگ ابجدی؛ ترجمه رضا مهیار؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ تحقیق مصطفی درایتی؛ چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۳. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد؛ دیوان غزلیات؛ به کوشش خطیب رهبر؛ تهران: نشر صفی‌علیشاه، ۱۳۸۸ ش.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ تحقیق مؤسسة آل‌البتیة علیه‌السلام؛ چاپ اول، قم: مؤسسة آل‌البتیة علیه‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
۵. دلشاد تهرانی، مصطفی؛ سیری در تربیت اسلامی؛ تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۶ ش.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ترجمه غلامرضا خسروی حسینی؛ چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ ش.
۷. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۸. قمی، عباس؛ سفینه البحار؛ تهران: فراهانی، ۱۴۰۲ ق.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۱۰. لیثی واسطی، علی بن محمد؛ عیون‌الحکم و المواعظ؛ تحقیق حسین حسینی بیرجندی؛ چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۲. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ چاپ چهارم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ قم: صدرا، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه‌السلام، ۱۳۸۶.

آسیب‌های خردورزی و عوامل رشد عقل ■ ۱۰۹

۱۵. منسوب به امام صادق علیه السلام، جعفر بن محمد؛ مصباح الشریعة؛ چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.

۱۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ ش.

۱۷. نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

سایتهای

سایت گنجور؛ دیوان اشعار جامی، صائب تبریزی و محتشم کاشانی.

شاخصه‌های زندگی عاقلانه

حجت الاسلام والمسلمین احمد لقمانی*

اشاره

عقلانیت و خردگرایی، در آموزه‌های دینی مورد تأکید قرار گرفته است تا آنجا که در قرآن کریم ۴۹ بار از مشتقات ماده «عقل» استفاده شده و واژه‌هایی مانند «یتفکرون، و یتدبرون» بسیار در قرآن آمده است. امام رضا علیه السلام نیز فرموده است: «صَدِيقُ كُلِّ اَهْرِيٍّ عَقْلُهُ وَ عَدُوُّهُ جَهْلُهُ»^۱ دوست هر انسانی عقل او و دشمن او، جهل اوست». در روایات دیگر نیز عقل، ابزاری برای شناخت حقایق تلقی شده است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَا قَسَمَ اللهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً اَفْضَلَ مِنْ اَلْعَقْلِ»^۲ خداوند چیزی بهتر از عقل برای بندگانش قسمت نکرده است». یکی از اهداف بلند انبیا که در صدد جامعه عقلانی بودند، افزایش خرد جمعی بوده است؛ چنانچه امام علی علیه السلام فرمود: «وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۳ و توانمندی‌های نهفته عقول را ظهور دهند؛ زیرا خرد جمعی موجب افزایش بلوغ فکری می‌شود. در جامعه عقلانی است که مردم رهبرانی را انتخاب می‌کنند که شایسته رهبری هستند. در جامعه‌ای که عقل افول کند، رهبران ظالم و قانون‌شکن بر مسند قدرت قرار می‌گیرند؛ چنانکه در عصر امام حسین علیه السلام حاکمیت جهل مقدس موجب قرار گرفتن نابخردان بر مسند قدرت و شهادت امام علیه السلام شد. بر همین اساس است که امام علی علیه السلام از جامعه‌ای که شور با شعور جابه‌جا شود، به خدا پناه می‌برد و می‌فرماید: «نَعُوذُ بِاللهِ مِنْ سُبَاتِ

* نویسنده و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۴۳.

الْعَقْل؛^۱ به خدا پناه می‌بریم از خاموشی عقل». استاد مطهری رحمته‌الله پیرامون نقش عقل در شناخت اصول دین می‌فرماید: «شما کدام مذهبی را در دنیا پیدا می‌کنید که به اندازه قرآن برای عقل احترام قائل شده باشد...»^۲ و نیز می‌فرماید: «یک حمایت فوق‌العاده‌ای از عقل را در متون اسلام می‌بینیم و در هیچ دینی از ادیان دنیا به اندازه اسلام، از عقل یعنی از حجیت عقل و از سندیت و اعتبار عقل حمایت نشده است».^۳ در این نوشتار برخی از شاخصه‌های جامعه عقلانی بیان و تبیین شده است.

۱. شناخت جایگاه عقل و خرد در زندگی

درک و دریافت عقل و تأثیر آن در امروز و فردای زندگی، باعث انگیزه‌ای فراوان در دستیابی به این موهبت الهی می‌شود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره فرموده است: «برترین موهبت خداوند به بندگان، عقل است؛ زیرا خواب عاقل برتر از بیداری جاهل، و افطار عاقل بهتر از روزه‌داری جاهل است و نشستن عاقل، افضل از قیام جاهل است و خداوند، هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نکرده، مگر با عقل کامل».^۴

۲. آراستگی به علم و دانایی

یکی از شاخصه‌های مهم جامعه عقلانی، آراستگی به علم است؛ زیرا فراگیری علم و دانش، آدمی را از نادانی دور، و زمینه تقویت خردورزی را فراهم می‌کند. از همین روست که امام علی علیه‌السلام فرمود: «الْعَقْلُ وَالشَّهْوَةُ ضِدَّانِ وَ مُؤَيِّدُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ...»^۵ عقل و شهوت، دو دشمن‌اند و تحصیل علم و دانش، مایه تقویت عقل است» و نیز فرمود: «حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضَيِّفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ وَ يَجْمَعَ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ؛ سزاوار است انسان عاقل، رأی خردمندان را به رأی خود بیفزاید و دانش علما و حکما را بر دانش خویش اضافه نماید».

۱. همان، ص ۳۴۷.

۲. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲۱، ص ۴۶۴.

۳. همان، ج ۲۳، ص ۱۸۴.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۲.

۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۵۳.

۶. علی بن محمد لیثی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۲۳۲.

آدمی باید زمان خود را بشناسد و از مقتضیات آن آگاه باشد، خویشتن را با پیشرفت‌های علمی منطبق کند و برای ادامه زندگی به شرایط لازم مجهز شود؛ زیرا جامعه بدون علم، جامعه عقب‌گرا و عقب‌مانده از قافله تمدن است. از همین روست که امام صادق علیه السلام فرمود: «عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ عَارِفًا بِزَمَانِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ»^۱ بر خردمند است که زمان خود را بشناسد و به کار خویش پردازد».

۳. زمان‌شناسی و بصیرت‌افزایی

شناخت زمان و پیش‌آمدهای آن، توجه به نیازها و دوری از غافلگیر شدن در حوادث، یکی از نتایج جدایی‌ناپذیر زندگی عاقلانه است. کسی که خردمندانه زندگی می‌کند، هیچ‌گاه بازیچه دست این و آن نمی‌شود؛ چه در مسائل کوچک خانواده و چه در مسائل بزرگ جامعه و کشور و حتی مسائل جهانی؛ از همین روست که فرموده‌اند: «لَا يُلْسَعُ الْعَاقِلُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ»^۲ انسان عاقل از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود». امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوْائِسُ»^۳ عالم آگاه به زمان، مسائل پیچیده بر او شبخون نمی‌زند».

۴. خوش‌سخنی در زندگی

یکی از نویسندگان می‌گفت:

طرح جلدی توسط یکی از طراحان برای کتابم انجام شده بود. من فراموش کرده بودم هزینه آن را بپردازم. روزی یکی از دوستان مشترک من و طراح که برای انجام کاری نزد ایشان رفته بود، مرا دید و شکلاتی به من تقدیم کرد و با خوش‌سخنی بسیار گفت: «فلانی! طراح این شکلات را به من داد تا تقدیم شما کنم و سلام رساند». ناگهان متوجه فراموش کردن پرداخت هزینه شدم!

بسیاری از مشکلات را می‌توان با چهره باز و سخن شیرین و دلنشین حل کرد؛ زیرا بشاشت و گشاده‌رویی در برخوردهای اجتماعی، مایه جلب محبت مردم و قرب و نزدیکی به خداوند

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱، ص ۱۳۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۷.

است.^۱ از همین روست که امام علی علیه السلام در معرفی کم عقل ترین کم عقلا ن فرمود: «أَشْفَهُ السُّفَهَاءِ الْمُتَّبِعِ بِفُحْشِ الْكَلَامِ»^۲ نادان ترین نادانان، کسی است که با فحش دادن به مردم، شاد و خرسند شود».

انسان بزرگوار و بردبار، هرگز زبان به فحش و بدگویی نمی گشاید: «مَا أَفْحَشَ كَرِيمٌ قَطُّ»^۳ آدم بزرگوار و با شخصیت هرگز فحش نمی دهد» و نیز فرموده اند: «مَا أَفْحَشَ حَلِيمٌ»^۴ بردبار ناسزا نمی گوید».

خانمی که برای طلاق به دادگاه مراجعه کرده بود، درباره علت طلاقش می گفت:

همسر من علی رغم همه خوبی هایش، نمی خواهد بفهمد من همسر او و مادر دو فرزندش هستم. در مجالس با دست انداختن من، مایه تفریح می شود و من بسیار خجالت زده می شوم. هر چه از او خواهش و التماس کرده ام، بی فایده است. من آدم شوخ و بذله گویی نیستم تا با او مانند خودش رفتار کنم. چون خواهش هایم فایده ای ندارد، اگر چه می دانم بعد از طلاق دچار مشکلات بسیاری خواهم شد؛ اما می خواهم از او جدا شوم.^۵

۵. رضایت به مال اندک با فهم و حکمت

روزی امام موسی بن جعفر علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: «إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالذُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ وَ لَمْ يَوْضَ بِالذُّونِ مِنَ الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا»^۶ انسان عاقل از زندگی اندک و ناچیز دنیا با فهم و حکمت، راضی و خشنود است و از زندگی عالی و مرفه دنیا، با کمی علم و فهم ناراضی و آزرده خاطر است».

حکمت، نیرویی نورانی و درونی است که به وسیله آن حق و واقعیت قضایا به خوبی درک، و هر عملی متقن و محکم انجام می شود.^۷ حکیم نیز کسی است که قدر و منزلت خویش را می داند و

۱. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۸، ص ۴۵۳.

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۷۷.

۳. همان، ص ۲۲۳.

۴. همان، ص ۲۸۶.

۵. ابراهیم امینی؛ آیین همسر داری؛ ص ۴۳.

۶. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۷.

۷. علی اکبر قرشی؛ قاموس قرآن؛ ج ۳، ص ۱۶۳.

بر اعضای خود لگام دارد؛^۱ یعنی سنجیده سخن می‌گوید، سنجیده می‌شنود و سنجیده رفتار می‌کند.

۶. پرهیز از هرزه‌گویی و هرزه‌شنوی

شیوه سخن گفتن، به اندازه موضوع سخن مهم است؛ زیرا مردم بیشتر از آنکه قدرت قضاوت داشته باشند، گوشی برای شنیدن دارند.^۲ چه بسا یک جمله کوتاهی که دوستی‌های دیرینه را به دشمنی مبدل کرده و حتی سرنوشت کشورها را دگرگون ساخته است.^۳

سکوت یا خاموشی در پاره‌ای مواقع، برتر از سخن گفتن و در همه عرصه‌ها عالی‌تر از هرزه‌گویی است؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «الضَّمْتُ وَقَارٌ، الْهَدْرُ عَارٌ،^۴ الْخَصْرُ خَيْرٌ مِنَ الْهَدْرِ...»^۵ خاموشی تمکین و وقار، و هرزه‌سرایی یا بیهوده‌گویی، عیب و عار است. عاجز بودن از حرف زدن، بهتر از هرزه و پوچ گفتن یا بسیار گفتن است.^۶

این زبان چون سنگ و هم آهن و شست
و آنچه بجهد از زبان چون آتش است
سنگ و آهن را مزن بر هم گزاف
گه ز روی نقل و گه از روی لاف
ز آن که تاریک است و هر سو پنبه زار
در میان پنبه چون باشد شرار
ظالم آن قومی که چشمان دوختند
ز آن سخن‌ها عالمی را سوختند
عالمی را یک سخن ویران کند
روبهان مرده را شیران کند^۷
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ الرِّفْقُ نِصْفُ الْمَعِيشَةِ»^۷ دوستی و مهربانی با مردم، نیمی از عقل است و رفق و مدارا، نیمی از [رفاه و راحتی] زندگانی می‌باشد.

۱. فؤاد افرام بستانی؛ فرهنگ ابجدی عربی - فارسی؛ ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. چیستر فیلد.

۳. بتنام.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۲۱۶.

۵. همان؛ ص ۲۱۳.

۶. جلال الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بخش ۸۶، بیت ۱۵۹۴، سایت گنجور.

۷. <https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar1/sh/86>

۷. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۶۸، ص ۳۴۹.

۷. ادب و احترام به دیگران

احترام به شخصیت مردم، باعث جلب مهر و محبت و رمز پیروزی و شادکامی است. از این رو یکی از مهم‌ترین عوامل سازگاری در خانواده و اجتماع، احترام به شخصیت و عزت نفس تمام افراد در خانواده و اجتماع است.

انسان از احترام دیگران نسبت به خود، خشنود و دلشاد می‌شود و آن را بزرگ‌ترین نیکی درباره خود می‌داند؛ هم‌چنانکه از اهانت و تحقیر دیگران ناراحت و خشمگین می‌شود و آن را بدترین رفتار نسبت به خود می‌داند. در واقع انسان به طور طبیعی، دوستدار کسی است که به او نیکی کرده است و دشمن کسی است که به او بدی کرده است؛ چنانکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «جِبَلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَ بُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا»^۱ دل‌ها بر دوست داشتن آن کس که بر آن‌ها نیکی کند و دشمن داشتن آن کس که به آن‌ها بدی نماید، سرشته شده است.

در روایتی آمده است: مردی نزد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: «به من چیزی بیاموزید که به وسیله آن داخل بهشت شوم». حضرت فرمود: «آنچه را که دوست داری مردم نسبت به تو رفتار کنند، تو نیز درباره مردم همان‌طور عمل کن و آنچه را که میل نداری درباره تو عمل کنند، تو هم نسبت به مردم آن‌طور رفتار مکن».^۲

همان‌طور که ما از اهانت دیگران آزرده‌خاطر و ناراحت می‌شویم و ممکن است از خود عکس‌العمل موهن نشان دهیم، اهانت ما نیز برای دیگران ناراحت‌کننده و دردناک است؛ بنابراین اگر با عکس‌العمل موهن آنان مواجه شدیم، باید خویشتن را ملامت نماییم. از همین روست که در روایات، ادب را برترین معیار عقل‌گرایی و بهترین همراه و همنشینی در خردورزی دانسته‌اند: «الدِّينُ وَ الْأَدَبُ نَتِيجَةُ الْعُقُلِ»^۳ دینداری و ادب‌ورزی، ثمره خردمندی است.

از خدا جوییم توفیق ادب	بی ادب محروم ماند از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد	بلکه آتش در همه آفاق زد
در میان قوم موسی چند گس	بی ادب گفتند کوسیر و عدس
منقطع شد خوان و نان از آسمان	ماند رنج زرع و بیل و داسِمان

۱. حسن بن علی ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۴۶.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۸۴.

از ادب پرنور گشته است این فلک وز ادب معصوم و پاک آمد ملک^۱

۸. پرهیز از تعصب و استبداد رأی

جمود فکری، تعصب خشک یا استبداد رأی، یکی از آسیب‌های رایج میان صاحبان هوش چشمگیر و استعداد عالی است. عالمان اخلاق این رخداد تلخ را «تکیه کردن به حکم هوای نفس» دانسته‌اند که نوعی انعطاف‌ناپذیری و جزم‌گرایی را به همراه می‌آورد و فرد را به لغزشگاه‌های انحصارطلبی یا پرتگاه‌های استبدادپیشگی می‌کشاند. از همین روست که امام علی علیه السلام فرموده است: «حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضَيِّفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعَقَلَاءِ وَ يَضُمَّ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ»^۲؛ سزاوار است انسان خردمند، رأی خردمندان را به رأی خود بیفزاید و آگاهی خویش را با به دست آوردن دانش حکیمان و دانایان افزون سازد». اهمیت این مسأله تا آنجاست که خداوند خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»^۳ و در کارها با آنان مشورت کن». امام رضا علیه السلام درباره مشورت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله با یارانش فرموده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يَشْتَشِيرُ أَضْحَابَهُ ثُمَّ يَغْزِمُ عَلَى مَا يُرِيدُ»^۴ رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته از اصحابش در کارها مشورت خواهی می‌کرد و سپس برای انجام دادن خواسته‌اش تصمیم می‌گرفت».

مشورت ادراک و هشجاری دهد عقل‌ها مر عقل را یاری دهد
گفت پیغمبر بکن ای رأی زن مشورت کالمستشار مؤتمن^۵

۹. مهربانی با مردم

آفرینش بر اساس رحمت و مهربانی آفریدگار بنا شده است: «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ»^۶ پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده». کتاب انسان‌ساز قرآن و واژه‌واژه سخنان پروردگار نیز

۱. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بخش چهارم، بیت ۷۸، سایت گنجور.

<https://ganjooor.net/moulavi/masnavi/daftar1/sh/4>

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۵۵.

۳. آل‌عمران: ۱۵۹.

۴. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسایل الشیعه؛ ج ۱۲، ص ۴۴.

۵. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر اول، بخش ۵۷، بیت ۱۰۴۳، سایت گنجور.

<https://ganjooor.net/moulavi/masnavi/daftar1/sh/57>

۶. انعام: ۵۴.

همراه با آرامش و مهرورزی برای دین‌باوران نازل شده است: «وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ»^۱ و ما آنچه از قرآن فرستادیم، شفا [ی دل] و رحمت [الهی] برای اهل ایمان است». فرستادگان پروردگار و سرسلسله رسولان نیز برای رحمت و مهربانی به جهانیان مبعوث شده‌اند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲.

در میان کارهای خیر و پسندیده، مهربانی نسبت به هموعان و حتی حیوانات، از ممتازین حسنات است که سبب ریزش برکات الهی می‌شود، چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «بِبَدْلِ الرَّحْمَةِ تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَةُ»^۳ با مهربانی و رحمت، رحمت الهی فرو می‌بارد». ای صاحب کرامت، شکرانه سلامت روزی تفقدی کن درویش بی نوا را^۴

امام علی علیه السلام در توصیه‌ای به دوستان، صالحان و پیروان خویش فرموده است:

قلب خود را به مهربانی با مردم و دوست داشتن آنان عادت دهید که نرمی و محبت به انسان‌ها، شادی و آشتی با آنان را فراهم می‌کند، دلیل زیرکی و نجابت فرد است، تندی مخالفت و یا دشمنی را می‌کاهد، کلید درست‌اندیشی و سلوک راه است، باعث سرفرازی و نجات و زمینه‌ساز ریزش رحمت الهی و فراوانی برکات است. کسی که رحم نمی‌کند، رحم نمی‌شود و همان‌گونه که مهربانی و گذشت می‌کنید، به شما مهربانی می‌شود.^۵

افزون بر آثار مهرورزی در زندگی فردی و اجتماعی، مهربانی در خانواده یا زندگی زناشویی نیز برکات فراوان می‌آفریند و کینه‌ها و کدورت‌های ویرانگر را دور می‌کند؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا نَظَرَ إِلَى امْرَأَتِهِ وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ نَظَرَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمَا نَظَرَ الرَّحْمَةِ»^۶ به راستی چون مردی به همسرش و همسرش به او از روی مهر بنگرد، خداوند بزرگ آن دو را با دیده مهر بنگرد».

۱۰. راستی

برترین نشانه عاقل واقعی، آن است که به دروغ آلوده نمی‌شود؛ گر چه میل فراوانی به گفتن آن

۱. اسراء: ۸۲.

۲. انبیاء: ۱۰۷.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۴۶.

۴. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی؛ دیوان غزلیات؛ غزل پنجم.

۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ج ۷، ص ۱۳۳.

۶. ابوالقاسم پاینده؛ نهج الفصاحة؛ ص ۲۷۸.

داشته باشد؛ چنانکه امام کاظم علیه السلام فرموده است: «إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَ إِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ؛^۱ به درستی که عاقل دروغ نمی‌گوید؛ گر چه میل او به دروغ باشد». رسول‌خدا صلی الله علیه و آله درباره ریشه دروغگویی فرموده است: «دروغگو، دروغ نمی‌گوید؛ مگر به خاطر حقارتی که در نفس خود احساس می‌کند».

امام صادق علیه السلام نیز به گونه‌ای لطیف و دلنشین وظیفه عاقل را توصیه کرده و فرموده است: «يُنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ صَدُوقًا لِيُوْمَنَ عَلَى حَدِيثِهِ وَ شُكُورًا لِيَسْتَوْجِبَ الرِّيَازَةَ؛^۲ سزاوار است شخص عاقل راستگو باشد تا به سخنش اعتماد کنند و سپاسگزار نعمت‌ها باشد تا باعث افزایش نعمت‌ها گردد».

۱۱. نیکوسازی کارها و تدبیر درست و بجا

کوشش درست و دقیق و تدبیر شایسته و عمیق، نماد دلسوزی و خردمندی است تا افزون بر خوب کار کردن، کار خوب کردن نیز تحقق یابد و رهاورد این دو، کارنامه‌ای روشن و برکت‌آفرین برای انسان رقم زند. امام علی علیه السلام این ویژگی عاقلان را در سخنی زیبا ترسیم کرده و فرموده است: «الْعَاقِلُ مَنْ أَحْسَنَ صَنَائِعَهُ وَ وَصَّعَ سَعْيَهُ فِي مَوَاضِعِهِ؛^۳ عاقل کسی است که ساخته‌های خود را نیکو بسازد و کوشش خود را در جایی که لازم است، به کار اندازد».

سپردن کارها به غیر متخصصان و کم‌خردان که به دور از برنامه‌ریزی و آینده‌نگری سرمایه‌های ملی را هدر می‌دهند، رهاوردی جز نابودی سرمایه‌های یک مرز و بوم، تلف کردن اندیشه‌ها و استعداد‌های پر فروغ ندارد و افزون بر آن، راه را برای کارهای عالمانه و پیشرفت‌های هوشمندانه مسدود می‌کند. از این روست که امام علی علیه السلام فرموده است: «قِسْوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَ مَلَائِكَةُ حُسْنِ التَّدْبِيرِ؛^۴ مایه سامان‌یابی زندگی، برنامه‌ریزی درست و ملاک آن، تدبیر کارشناسانه است».

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۳۶۴.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ ص ۵۴.

۴. علی بن محمد لیثی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۳۷۰.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. امینی، ابراهیم؛ آیین همسرداری؛ چاپ بیست و نهم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۳. بستانی، فؤاد افرام؛ فرهنگ ابجدی؛ ترجمه رضا مهیار؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۴. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحة؛ چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غررالحکم و دررالکلم؛ تصحیح مصطفی درایتی؛ چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
۶. حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد؛ دیوان غزلیات؛ به کوشش خطیب رهبر؛ تهران: نشر صفی علیشاه، ۱۳۸۸ش.
۷. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۸. قرشی، علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
۱۰. لیشی واسطی، علی بن محمد؛ عیون الحکم و المواعظ؛ چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.
۱۱. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ چاپ هشتم، قم: صدرا، ۱۳۷۲ش.

سایت‌ها

سایت گنجور؛ اشعار جلال‌الدین محمد مولوی بلخی.

معاشرت‌ها در عصر جدید

- شیوه‌های پیشگیری از همسایه‌آزاری و راه‌های مقابله با آن از منظر روایات
- اخلاق و آداب میهمانی در اسلام
- مراتب صله رحم و آسیب‌شناسی آن در عصر حاضر
- درد بخل و نسخه‌های شفابخش اسلامی
- اعتدال در بخشش اموال از دیدگاه قرآن و روایات

شیوه‌های پیشگیری از همسایه‌آزاری و راه‌های مقابله با آن از منظر روایات

حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم دلیری*

اشاره

همسایه کسی است که در مسکن، همجوار انسان است.^۱ این همجواری و همزیستی، حقوق و وظایف متقابلی را برای هر یک از همسایگان پدید می‌آورد که اگر رعایت شود، آرامش و آسایش اهل یک محله را به ارمغان می‌آورد و زندگی را بر آنان شیرین و گوارا می‌سازد. از جمله این حقوق، ترک آزار همسایه است که امروزه با تغییر بافت جمعیتی و سبک معماری شهرها و روستاها و گسترش آپارتمان‌نشینی و افزایش وسایل ارتباطی، اهمیتی دوچندان یافته است. در این مقاله با استفاده از روایات اهل بیت علیهم‌السلام ابتدا چهار شیوه پیشگیری از همسایه‌آزاری و چهار راهکار مقابله با آن را تشریح می‌کنیم.

الف. شیوه‌های پیشگیری از همسایه‌آزاری

برای پیشگیری از وقوع معضل همسایه‌آزاری چه از جانب خود و چه از جانب دیگران، باید چند نکته نظری و عملی رعایت شود که این امور عبارتند از:

۱. شناخت حقوق همسایه و موارد همسایه‌آزاری

گام اول برای پیشگیری از وقوع همسایه‌آزاری، آشنایی با حقوق همسایگان است که در روایات

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. خلیل بن احمد فراهیدی؛ کتاب العین؛ ج ۶، ص ۱۷۶؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۲۱۱.

متعدد بیان شده^۱ و مقدمه‌ای برای شناخت مصادیق همسایه‌آزاری و اجتناب از آن‌هاست. برخی از مصادیق همسایه‌آزاری عبارتند از:

- آزارهای زبانی: مانند درگیری لفظی، بدگویی، غیبت، تهمت، فحاشی و سخن‌چینی.
- آزارهای چشمی: از طریق دید زدن و سرک کشیدن در خانه همسایه برای تجسس یا چشم‌چرانی و هرزگی.

- آزارهای صوتی: مانند بالابردن صدای خود و فرزندان در خانه و آلاینده‌های صوتی همچون صدای ساز و آواز، رادیو و تلویزیون.

- آزارهای عملی: مانند حسادت و دشمنی و خشم و درگیری، تصرف غیر مجاز در اماکن و وسایل مشاع، ورود بی‌خبر و ناگهانی به خانه همسایه، دستبرد زدن به اموال همسایه، گذاشتن زباله‌های خود بر درب خانه همسایه، ساخت در و پنجره‌های مشرف بر خانه همسایه، افزایش ارتفاع ساختمان خود و محروم ساختن همسایگان از نور و هوا و چشم‌انداز مناسب. چنانکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «وَلَا يَسْتَطِيلُ عَلَيْهِ فِي الْبِنَاءِ يَخْجُبُ عَنْهُ الرِّيحُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»^۲ جز با اجازه او بنایش را بلندتر از همسایه نسازد تا مانع وزش باد به سوی او شود». برج‌ها و آپارتمان‌های بلندی که در کنار خانه‌های ویلایی و کم‌ارتفاع ساخته می‌شود و خانه همسایگان را مانند زندان، تاریک و هوایش را نامطبوع می‌سازد، از معضلات همسایه‌داری امروز است که باید دستگاه‌های حکومتی و نهادهای مردمی، چاره‌ای برای آن بیندیشند. مصادیق همسایه‌آزاری گاه آنچنان ظریف و دقیق است که بوی غذا و نحوه انتقال مایحتاج خود به خانه را نیز در بر می‌گیرد.^۳

۲. شناخت بزرگی گناه همسایه‌آزاری

گام دوم برای اجتناب از گناه همسایه‌آزاری، داشتن تصور و درک روشنی از بدی آن است. در روایات نبوی، پیوند آشکاری میان ایمان به خدا و ترک همسایه‌آزاری دیده می‌شود.

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۶۶-۶۶۹؛ امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام؛ الصحيفة السجادية؛ ص ۱۲۴-۱۲۶، دعای ۲۶.

۲. محمد بن احمد فتال نیشابوری؛ روضة الواعظین؛ ج ۲، ص ۳۸۹.

۳. ر.ک: همان.

شیوه‌های پیشگیری از همسایه‌آزاری و راه‌های مقابله با آن از منظر روایات ■ ۱۲۵

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ؛^۱ کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، همسایه‌اش را نمی‌آزارد». مردی از انصار خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: خانه‌ای در محله‌ای خریده‌ام و نزدیک‌ترین همسایگان همجوaram، کسی است که نه امیدی به خیرش دارم و نه از شرش در امانم. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امام علی عَلَيْهِ السَّلَام، سلمان، ابوذر و شخص چهارمی را - که گویا مقدار داده است - مأمور کرد تا در مسجد با صدای رسا این مطلب را سه بار اعلام کنند: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارَهُ بَوَاقِعَهُ؛ ایمانی ندارد کسی که همسایه‌اش از ستم و خشمش در امان نباشد». اصل این سخن و مأمور کردن بزرگان اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اعلان عمومی و تکرار آن، گویای اهمیت این موضوع است. بر طبق سنت نبوی، همسایه شامل چهل خانه از چهار طرف روبه‌رو، پشت سر، دست راست و دست چپ می‌شود.^۲ هر چه همسایه نزدیک‌تر باشد، به‌ویژه اگر دیوار به دیوار باشد، حق بیشتری دارد؛ ولی در ترک همسایه‌آزاری تفاوتی میان همسایه دور و نزدیک نیست.

نخواهد در زیان همسایگان را	که نَبُودُ سُخْرِهِ این گون و مکان را
مخواه آزدن همسایه زنه‌ار	ز قرآن درنیوش ^۳ این نغز گفتار
به احسان کوش با همسایه و خویش ^۴	ز آزار دل آنان بیندیش
دل همسایه گر شاد از تو باشد	بسی به تا به فریاد از تو باشد ^۵

سعادت و شقاوت اخروی انسان نیز با نحوه همسایه‌داری‌اش گره خورده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «مَنْ كَفَّ أَدَاهُ عَنْ جَارِهِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۶ کسی که آزارش را از همسایه‌اش باز دارد، خداوند در روز قیامت از لغزش او در می‌گذرد».

۳. خوش‌بینی نسبت به همسایه

عیب‌جویی یکی از مهم‌ترین مصادیق همسایه‌آزاری و برخاسته از بدبینی و بدخواهی نسبت به

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۶۷، ح ۶.

۲. ر.ک: همان، ج ۲؛ ص ۶۶۹، ح ۱-۲ و ص ۶۶۶، ح ۱ و ص ۶۶۷، ح ۱۲.

۳. بشنو.

۴. به آیه ۳۶ سوره نساء که به احسان به همسایه امر می‌کند، اشاره دارد.

۵. مهدی الهی قمشه‌ای؛ شکوفه‌های عرفان؛ ص ۵۷.

۶. محمد بن علی صدوق؛ الأمالی؛ ص ۵۵۲؛ علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الأنوار؛ ص ۲۱۴.

اوست. فضای بدبینی، عیب‌جویی، کینه و کدورت در روابط همسایگی، زندگی را بر همسایگان تلخ و ناگوار می‌کند. امام باقر علیه‌السلام در این باره فرمود: «مَنْ الْقَوَاصِمِ الْفَوَاقِرِ الَّتِي تَقْصِمُ الظُّهْرَ جَارِ السُّوءِ إِنْ رَأَى حَسَنَةً أَخْفَاهَا وَ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَفْشَاهَا؛^۱ از بلاهای کمرشکن، همسایه بد است که اگر خوبی ببیند، آن را پنهان می‌کند و اگر بدی ببیند، آن را افشا می‌کند».

سه عامل است که دل را کُند مَکدّر و غمگین

بگوش باش که تا بشنوی تو طرفه حکایت

مجاور بدِ ناساز، یار و هم‌ره بدِ بدخو

عیال بد، همه آن‌ها عقوبت است و سیاست^۲

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز از چنین همسایه‌ای به خدا پناه می‌برد و می‌فرماید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَارِ السُّوءِ فِي دَارِ إِقَامَةٍ تَرَاكَ عَيْنَاهُ وَ يَزَعَاكَ قَلْبُهُ إِنْ رَأَكَ بِخَيْرٍ سَاءَةٌ وَ إِنْ رَأَكَ بِشَرٍّ سَرَّةٌ»^۳ به خدا پناه می‌برم از همسایه بد در محل اقامت که چشمانش تو را می‌بیند و دلش مراقب توست [که از تو عیبی بگیرد]؛ اگر تو را در حال خوبی و خوشی ببیند، ناراحت می‌شود و اگر تو را گرفتار و بدحال ببیند، خوشحال می‌شود». مراد از همسایه در دار اقامت، همسایه دائمی انسان در برابر همسایگان موقتی همچون همسایه در سفر است.^۴

راهکار پیشگیری از عیب‌جویی، خوشبینی یا حُسن ظنّ به همسایه و خیرخواهی نسبت به اوست. چنانکه امام زین‌العابدین علیه‌السلام نسبت به همسایگان خود از خداوند چنین می‌خواهد: «وَأَسْتَعْمِلُ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَتِهِمْ»^۵ نسبت به همه آنان خوشبینی را به کار بندم». اگر انسان نسبت به همسایگان خود بدبین باشد، در کار و زندگی خصوصی آنان دخالت می‌کند و به دنبال عیب‌ها و اسرارشان می‌گردد و پس از شناخت عیوب، آن‌ها را با غیبت و بدگویی آشکار می‌سازد؛ در حالی که نباید به دنبال عیوب آنان باشد و اگر هم از عیوب آنان مطلع شد، نباید آن

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۶۷، ح ۱۵.

۲. عمادالدین نسیمی.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۶۶۹، ح ۱۶؛ حسین بن سعید اهوازی؛ الزهد؛ ص ۴۳.

۴. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۷، ص ۱۱.

۵. امام زین‌العابدین علیه‌السلام؛ الصحيفة السجادية؛ ص ۱۲۴.

را افشا کند.

بدینی ← دخالت و تجسس ← کشف عیوب ← افشای عیوب

امام سجاد علیه السلام یکی از حقوق همسایگی را این چنین بر می‌شمارد: «وَلَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَيْهِ سُوءًا سَتَرْتَهُ عَلَيْهِ؛^۱ به دنبال عیب و امر پنهان او نگر، پس اگر بدی‌ای هم از او دانستی، بر او بپوشان.»

این مشکل در جوامع روستایی بیش از جوامع شهری است. در زندگی روستایی در اطلاع از جزئیات و کلیات زندگی یکدیگر افراط می‌شود، ولی در مقابل آن در جوامع شهری معمولاً همسایگانه چنان از هم بی‌خبر و بیگانه‌اند که گاه همسایه‌ای از دنیا می‌رود و تا چند روز کسی از آن خبر ندارد.

۴. دقت در انتخاب همسایه خوب

یکی از راهکارهای در امان ماندن از آزارهای همسایه بد، دقت در انتخاب محل سکونت خود و انتخاب همسایه خوب برای خود است که از راه‌هایی مثل مشورت با اهل محل، پرسیدن از نیروهای انتظامی و کسبه اهل محل یا گشت و گذار و کشیک دادن در محل، امکان‌پذیر است. ابتلای به مردمان همسایه‌آزار اغلب از آنجا ناشی می‌شود که فقط به ظواهر و تشریفات خانه، قیمت آن و شهرت و زیبایی محله و ... اهمیت می‌دهیم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «سَلْ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ؛^۲ پیش از راه [افتادن برای مسافرت]، از همسفرت بپرس و پیش از خانه، از همسایه‌ات بپرس»؛ یعنی پیش از انتخاب خانه، درباره همسایه‌ات بپرس و جو کن.^۳

تا ندانی که کیست همسایه به عمارت تلف مکن مایه^۴
مردمی آزموده باید و راد که به نزدیکشان نهی بنیاد^۵

لقمان حکیم نیز به فرزندش توصیه کرده است: «يَا بَنِي الْجَارِ ثُمَّ الدَّارَ يَا بَنِي الرَّفِيقِ ثُمَّ الطَّرِيقَ يَا

۱. محمد بن علی صدوق؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۵۶۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۸، ص ۲۴؛ ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۹۸.

۳. سید علی‌خان بن احمد مدنی؛ الطراز الأول؛ ج ۷، ص ۲۳۰؛ محمد بن علی صدوق؛ علل الشرائع؛ ج ۱، ص ۱۸۲.

۴. سرمایه و مال.

۵. اوحدی مراغه‌ای. <https://ganjoor.net/attar/pandname/sh/42>

بُنَيِّ لَوْ كَانَتِ الْبُيُوتُ عَلَى الْعَجَلِ مَا جَاوَزَ رَجُلٌ جَارَ سَوْءٍ أَبَدًا؛^۱ پسررم! همسایه سپس خانه، پسررم همسفر سپس راه، پسررم اگر خانه‌ها بر روی چرخ قرار داشت [و امکان جابه‌جایی آن‌ها بود] هرگز فردی با همسایه بد، همسایگی نمی‌کرد. اگر مردم در کنار همسایه بد زندگی می‌کنند، از سر ناچاری و دشواری تغییر محل سکونت است. بنابراین باید از همان ابتدا مکان خوبی را انتخاب کند تا ناچار به زندگی در کنار همسایه بد نباشد.

ب. راهکارهای مقابله با همسایه‌آزاری

برای مقابله با همسایه‌آزاری، راهکارهایی نیز وجود دارد که به چهار مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. نصیحت و ارشاد همسایه

برای رهایی از دست مردم همسایه‌آزار، باید او را نصیحت و ارشاد کرد تا اگر زمینه هدایت و اصلاح را داشته باشد، بپذیرد و دست از آزارش بردارد. امام سجاد علیه السلام درباره حق همسایگی می‌فرماید: «وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَقْبَلُ نَصِيحَتَكَ نَصْحَتَهُ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ؛^۲ اگر می‌دانی در آنچه به رابطه میان تو و او بر می‌گردد، نصیحت تو را می‌پذیرد؛ او را نصیحت کنی». ابو بصیر از اصحاب امام صادق علیه السلام، همسایه‌ای داشت که به سبب تقرب به دستگاه سلطنتی، اموال فراوانی به هم زده بود. در نتیجه مجالس عیش و نوش و ساز و آواز به راه می‌انداخت و از این راه ابو بصیر را می‌آزرد. ابو بصیر هر چه نزد او گله و شکایت کرد، سودی نبخشید تا اینکه به امام صادق علیه السلام متوسل شد. امام علیه السلام با این نصیحت که «اگر دست از کار زشت برداری، ضمانت می‌کنم خدا تو را به بهشت درآورد»، او را هدایت کرد؛ به گونه‌ای که دست از کارهای زشتش برداشت و همه اموال حرام را از مالش خارج کرد و در نهایت عاقبت به خیر شد.^۳

۲. صبر و مدارا

در مقابله با همسایه بد، باید صبور بود و با او مدارا کرد؛ زیرا در روابط همسایگی بعضی آزار و اذیت‌ها خواسته یا ناخواسته پیش می‌آید. در چنین مواقعی انسان باید تا حد امکان حرمت همسایه را نگه دارد و با مدارا و گذشت و بزرگواری از کنار آن‌ها بگذرد. امام موسی کاظم علیه السلام

۱. محمد بن محمد مفید؛ الإختصاص؛ ص ۳۳۷.

۲. محمد بن علی صدوق؛ النخصال؛ ج ۲، ص ۵۶۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۴۷۴، ح ۵.

شیوه‌های پیشگیری از همسایه‌آزاری و راه‌های مقابله با آن از منظر روایات ■ ۱۲۹

فرمود: «أَيُّسُ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَ لَكِنَّ حُسْنَ الْجَوَارِ صَبْرُكَ عَلَى الْأَذَى؛^۱ همسایگی خوب، خودداری از اذیت نیست؛ بلکه همسایگی خوب، صبر بر اذیت اوست». شخصی به نام عمرو بن عکرمه بر امام صادق علیه السلام وارد شد و گفت: «همسایه‌ای دارم که مرا می‌آزارد». امام فرمود: «او را ببخش». عمرو گفت: «خدا او را نبخشد!». امام از روی ناراحتی، چهره‌اش را از او برگرداند.^۲

امام زین‌العابدین علیه السلام در دعای بیست و ششم صحیفه سجادیه برای همسایگان و دوستداران خویش از خداوند این چنین درخواست می‌کند: «وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَهُمْ، وَ أُعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَن ظَالِمِهِمْ»^۳ بارالها! مرا این چنین قرا بده که با نیکوکاری، همسایگان و دوستان بدکارم را مجازات کنم و با گذشت، از همسایگان و دوستان ستمکارم روی بگردانم». توجه به اینکه آزار و اذیت همسایگان، نوعی بلا و امتحان است، تحمل آن را آسان‌تر می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمود:

مؤمن از یکی از این سه چیز خلاصی ندارد و گاهی هر سه با هم بر او جمع می‌شوند: یا برخی از آنان که در خانه با اوست در را بر او می‌بندد و او را می‌آزارد، یا همسایه‌ای او را می‌آزارد یا در راهی که برای حوائجش می‌رود، کسی به او بر می‌خورد که او را می‌آزارد و اگر مؤمن بر قله کوهی هم باشد، خداوند شیطانی را بر می‌انگیزد تا او را بیازارد و خدا برای او از ایمانش، انسی قرار می‌دهد که با وجود آن احساس وحشت و نیاز به احدی نمی‌کند.^۴ این آزار و اذیت‌ها، گاه امتحان الهی برای مؤمن است تا با صبر در برابر آن، به او اجر بدهند و درجه او را بالا ببرند یا گناهان و خطاهایش را پاک کنند؛ چنانکه خداوند همواره پیامبران و اولیایش را با اذیت‌های گوناگون مردم از توهین و تهدید، فشارهای روانی و اقتصادی و جنگ و کشتار آزموده و آنان را به صبر و مدارا با مردم امر کرده است.

۳. مراجعه به محاکم اسلامی و توسل به تدابیر بازدارنده

انسان باید تا حد ممکن بر آزارهای همسایه‌اش صبر کند، حرمتش را نگه دارد و او را نصیحت

۱. همان، ج ۲، ص ۶۶۷، ح ۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۶۶، ح ۱.

۳. امام زین‌العابدین علیه السلام؛ الصحیفه السجادیة؛ ص ۱۲۴.

۴. علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الأنوار؛ ص ۲۱۴-۲۱۵؛ حسین بن سعید اهوازی؛ المؤمن؛ ص ۲۳.

کند؛ ولی اگر آزارهایش از حد گذشت و تحمل ناپذیر شد، می‌تواند با مراجعه به دادگاه اسلامی و توسل به تدابیر مناسب، همسایه‌اش را به تغییر رفتار و در نهایت قطع آزاررسانی وا دارد. یکی از این تدابیر، اعلان عمومی آزارهای اوست که وی را تحت فشار روانی و فشار افکار عمومی قرار می‌دهد و چه بسا به همین سبب دست از کارهای زشت و بدش بر می‌دارد. امام باقر علیه السلام فرموده است:

مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از اذیت‌هایی که از همسایه‌اش دیده بود، شکایت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: صبر کن. بعد از مدتی دوباره آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: صبر کن. باز برای بار سوم به نزد آن حضرت آمد و شکایت کرد. این بار پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: در هنگام رفتن مردم به سوی نماز جمعه، اثاثت را از خانه بیرون ببر و بر سر راه بگذار تا کسانی که به سوی نماز جمعه می‌روند، آن را ببینند و هنگامی که [علت این کار را] از تو پرسیدند [علتش را] به آنان خبر بده. وقتی آن مرد چنین کرد، همسایه‌اش آمد و گفت: اثاثت را برگردان که با خدا عهد می‌بندم دیگر تو را نیازم.^۱

یکی دیگر از تدبیرها برای نجات از همسایه‌آزاری، مقابله به مثل است؛ مانند اینکه وقتی کسی مرتب زبانه‌هایش را جلوی درب خانه همسایه می‌گذارد و به تذکره‌هایمان گوش نمی‌دهد، ما هم زبانه‌هایمان را جلوی درب خانه او بگذاریم تا متنبه شود، یا وقتی به عمد صدای وسایل صوتی‌اش را بالا می‌برد و نصیحت و گذشت ما در او تأثیری ندارد، می‌توانیم با صداسازی متقابل او را آزار دهیم تا دست از این کارش بردارد. در واقع بر اساس اخلاق اسلامی، تا جایی که ممکن است باید جواب بدی را با خوبی و تحمل و مدارا و گذشت داد، ولی اگر بدکاری از حد گذشت، می‌توان جواب بدی را با بدی داد؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»^۲ جزای بدی، بدی‌ای است مثل آن؛ پس کسی که عفو و اصلاح کند، اجرش بر خداست.»

بی‌شک برخی از اقدامات ایدایی مانند قطع درختان و تخریب ساختمان‌ها یا قصاص از قتل و جنایت، باید با نظر و اجازه حاکم شرع انجام شود تا مفسد دیگر بر آن مترتب نشود. در برخورد با فرد همسایه‌آزار باید شخصیت او در نظر گرفته شود. شیوه برخورد با همسایه متکبر و همسایه

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲؛ ص ۶۶۷، ح ۱۳.

۲. شوری: ۴۰.

شیوه‌های پیشگیری از همسایه‌آزاری و راه‌های مقابله با آن از منظر روایات ■ ۱۳۱

متواضع یا همسایه‌عالم و همسایه‌جاهل متفاوت است. در برخورد با همسایگان باید با هوشمندی و درایت بهترین نوع برخورد را برگزید.

۴. تغییر محل سکونت

آخرین راه برای نجات از دست همسایه‌مردم‌آزار، تغییر محل سکونت خود و انتقال به جای دیگر است. بنا بر روایتی از امام صادق علیه السلام، دعا در سه جا مستجاب نمی‌شود که یکی از آن‌ها این است: «رَجُلٌ يَدْعُو عَلَيَّ جَارِهِ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ السَّبِيلَ إِلَيَّ أَنْ يَتَحَوَّلَ عَنْ جِوَارِهِ وَيَبِيعَ دَارَهُ»^۱ مردی که همسایه‌اش را نفرین می‌کند، در حالی که خداوند عزوجل راهی برای او قرار داده است که از همسایگی او نقل مکان کند و خانه‌اش را بفروشد. البته اگر راهی برای فروش یا تغییر خانه نبود مانند سالخورده‌گانی که امکان خرید و فروش خانه را ندارند، حق نفرین برایشان محفوظ است.

ابوالاسود دؤنلی واضع علم نحو (م ۹۹ یا ۱۰۱ق) در شهر بصره همسایه‌ای داشت که از بستگان خودش بود، ولی به سبب اختلاف عقیدتی هر شب با سنگ انداختن به او، او را می‌آزرد. ابوالاسود شکایت او را نزد قومش برد و آنان هم با او صحبت کردند، ولی سودی نبخشید. در نتیجه ابوالاسود خانه‌اش را فروخت و به محل دیگری رفت. به او گفتند: خانه‌ات را فروختی؟ گفت: خانه‌ام را نفروختم؛ بلکه همسایه‌ام را فروختم! و این کلام او در زبان عربی مثل شد.^۲ یکی دیگر از راه‌های خلاصی از دست همسایه‌مردم‌آزار نیز این است که از او بخواهند خانه‌اش را به همسایگان بفروشد و از آن محل برود که البته موفقیت این شیوه، منوط به موافقت فرد همسایه‌آزار است؛ و گرنه باید با اهل محل و معتمدین رایزنی شود تا حمایت آنان برای فشار بر فرد همسایه‌آزار برای تخلیه یا فروش منزل به دست آید.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۵۱۰؛ علی بن حسن طبرسی؛ مشکاة الأنوار؛ ص ۲۱۴.

۲. علی بن حسین ابوالفرج اصفهانی؛ الأغانی؛ ج ۱۲، ص ۴۹۶. «بِعْتُ جَارِي وَ لَمْ أْبِعْ دَارِي».

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغه؛ چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین؛ الاغانی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۴. الهی قمشه ای، مهدی؛ شکوفه های عرفان؛ تهران: امیرکبیر، [بی تا].
۵. امام زین العابدین علیه السلام، علی بن الحسین؛ الصحيفة السجادية؛ چاپ اول، قم: الهادی، ۱۳۷۶ش.
۶. اهوازی، حسین بن سعید؛ الزهد؛ تحقیق غلامرضا عرفانیان؛ چاپ دوم، قم: المكتبة العلمية، ۱۴۰۲ق.
۷. _____؛ المؤمن؛ قم: مؤسسة الإمام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۴ق.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ چاپ اول، بیروت: الدار الشامیة دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۹. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تحقیق: صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۰. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۱. _____؛ الامالی؛ تهران: کتابخانه اسلامیة، ۱۳۶۲ش.
۱۲. _____؛ علل الشرایع؛ قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ق.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام؛ تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۱۴. طبرسی، علی بن حسن؛ مشکاة الانوار؛ چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق.
۱۵. فتال نیشابوری، محمد بن احمد؛ روضة الواعظین؛ چاپ اول، قم: رضی، ۱۳۷۵ش.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۸. مدنی، سید علی خان بن احمد؛ الطراز الاول؛ چاپ اول، مشهد: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۳۸۴ش.
۱۹. مفید، محمد بن محمد؛ الاختصاص؛ قم: کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

اخلاق و آداب میهمانی در اسلام

حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم دلیری*

اشاره

میهمانی و میهمانداری، از رسوم و سنت‌های کهن و پسندیده بشری است که در برخی مناسبت‌های زندگی مانند ازدواج و تولد نوزاد، سنت ثابت و مسلم اسلامی نیز می‌باشد.^۱ اسلام برای اموری مانند خرید و ساخت خانه و بازگشت از سفر حج نیز به برگزاری میهمانی توصیه کرده است.^۲ این امر به طور کلی در اسلام مطلوب است و با عبارات مختلفی به آن، ترغیب شده است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «وقتی میهمان از راه می‌رسد و بر گروهی فرود می‌آید، روزی‌اش با او از آسمان فرود می‌آید و هنگامی که چیزی می‌خورد، خداوند گناهان آن گروه را به سبب نزول میهمان بر آنان می‌آمرزد».^۳ اسلام وظایف و آدابی را برای میزبان و میهمان معین کرده است که رعایت آن، پیوند دوستان و آشنایان و خویشاوندان را تقویت می‌کند، زنگ کینه و کدورت و دورنگی را از دل‌هایشان می‌زداید و از فشارها و بیماری‌های روانی و جسمی آنان می‌کاهد. میهمانی، فرصتی مغتنم برای همیاری و همکاری در کارهای خیر، تبادل تجارب و اطلاعات علمی و دینی و تکریم شعائر الهی است. حال اگر وظایف و آداب اسلامی جای خود را به تشریفات و تجملات و تکلفات زائد و دست و پاگیر بدهد، نتیجه‌ای جز کاهش روابط و رفت و آمدهای خویشاوندی و دوستانه و افزایش تنش‌ها نخواهد داشت. امروزه شاهد بی‌رغبتی

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۲. ر.ک: محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۴، ص ۳۵۶؛ محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۷، ص ۴۰۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۸۴.

به این سنت نیکوی انسانی و اسلامی هستیم که از آفات مهم اخلاقی در زمان حال شمرده می‌شود. در این مقاله به مهم‌ترین وظایف و آداب میزبان و میهمان می‌پردازیم.

الف. وظایف و آداب میزبان

برای آشنایی با آداب و وظایف میزبان، انگیزه پذیرایی از میهمان، رعایت اعتدال در پذیرایی و پرهیز از تجملات و اکرام و بزرگداشت میهمان بیان و بررسی می‌شود.

۱. انگیزه میهمانی

در هر کاری، نیت حرف اول را می‌زند و ارزش و پاداش هر عملی، به نیت یا انگیزه آن بستگی دارد. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى؛ اعمال، بسته به نیت‌هاست و برای هر کس همان چیزی است که نیت کرده است». سنت میهمانی نیز می‌تواند با نیت درست یا نادرست انجام شود. جلب رضای خداوند متعال، پیروی از سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، پیوند با خویشاوندان و دوستان و اطعام و رسیدگی به نیازمندان، از اهداف ارزشمند میهمانی است که آن را به یک عمل صالح و مستحق پاداش تبدیل می‌کند. فخر فروشی، ریاکاری، شهرت‌طلبی، چشم و هم‌چشمی، شکم‌چرانی، چشم‌چرانی و برگزاری مجالس عیش و نوش و گناه نیز از جمله انگیزه‌های نادرست میهمانی است که آن را بی‌ارزش می‌کند و گناه سبب گناه و معصیت نیز می‌شود.

انگیزه‌های نفسانی و شیطانی در برگزاری میهمانی‌ها، صورت‌های مختلفی دارد، گاه به قصد خودنمایی و شهرت‌طلبی است. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «الْوَلِيمَةُ يَوْمٌ وَ يَوْمَانِ مَكْرَمَةٌ وَ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ رِيَاءٌ وَ شُمْعَةٌ؛ ولیمه (غذای عروسی)،^۳ یک روز و دو روز سبب کرامت است و سه روز، خودنمایی و آوازه‌طلبی است». گاه برای چشم و هم‌چشمی یا خودنمایی است که در نوع پذیرایی زیاده‌روی و یا با نوع دعوت میهمان، خودنمایی می‌کند، مانند دعوت کردن از افراد ثروتمند و صاحب منصب؛ در حالی که فقرا به این سفره‌ها سزاوارترند. امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَام

۱. محمد بن حسن طوسی؛ الأمالی؛ ص ۶۱۸.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۶۸؛ محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۷، ص ۴۰۹.

۳. برای مثال رک: خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ ج ۸، ص ۳۴۴؛ ابو عبید هروی؛ الغریب المصنف؛ ج ۱، ص ۱۹۱.

فرمود: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ طَعَامٍ وَلَيْمَةٍ يُخْصُ بِهَا الْأَعْيَاءُ وَ يُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ؛^۱ رسول خدا ﷺ از ولیمه‌ای که مختص ثروتمندان باشد و فقرا رها شوند، نهی کرد». این آفتی است که بیشتر گریبانگیر مسئولان حکومتی و اشراف می‌شود. عثمان بن حنیف انصاری، کارگزار امیرالمؤمنین علیه السلام در بصره، روزی به دعوت یکی از جوانان، بر سر سفره‌ای حاضر شد که غذاهای رنگین و لذیذ در آن نهاده بودند. امیرالمؤمنین علیه السلام پس از اطلاع از این جریان، نامه‌ای مفصل و توییح‌آمیز به وی نوشت و فرمود: «وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوءٌ وَ غَنِيَّتُهُمْ مَدْعُوءٌ؛^۲ من گمان نمی‌بردم که دعوت به غذای گروهی را بپذیری که به فقیرشان جفا کرده و ثروتمندشان را دعوت کرده‌اند».

۲. رعایت اعتدال در میهمانداری

اسلام در روابط اجتماعی و از جمله در سنت میهمانی، خواهان فضای انس و صمیمیت و پرهیز از تکلف است. تکلفات و تشریفات زائد و اسراف در میهمانی‌ها، سبب میهمان‌گریزی و کاهش رفت و آمدها و پیدایش دلخوری و ناراحتی می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

الْمُؤْمِنُ لَا يَخْتَشِمُ مِنْ أَخِيهِ وَلَا يُدْرِي أَيُّهُمَا أَعْجَبُ الَّذِي يَكْلَفُ أَخَاهُ إِذَا دَخَلَ أَنْ يَتَكَلَّفَ لَهُ أَوْ الْمَتَكَلَّفُ لِأَخِيهِ؛^۳ مؤمن از برادرش خجالت و گرفتگی ندارد و کسی نمی‌داند کدام یک از این دو عجیب‌ترند: کسی که به هنگام ورود بر برادرش، او را مکلف می‌کند که برای او خودش را به زحمت بیندازد، یا کسی که خودش را برای برادرش به تکلف می‌اندازد؟! می‌اندازد؟!^۴

درباره میهمان تکلف سره نیست در نیک و بدش نیز تصرف سره نیست^۴
مهمان چو رسید آنچه داری حاضر پیش آر سبک‌تر که توقف سره^۵ نیست^۶
روزی حارث همدانی، از امیرالمؤمنین علیه السلام خواست که آن روز را میهمان او باشد. حضرت

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۸۲، ح ۴.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ نامه ۴۵، ص ۴۱۶.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۷۶، ح ۲.

۴. یعنی میهمان چه بد باشد و چه خوب باید از او پذیرایی کرد.

۵. درست و روا.

۶. محمد عوفی؛ جوامع الحکایات؛ ج ۱، ص ۲۸۴.

فرمود: «به شرطی می‌آیم که چیزی از آنچه را که در خانه داری، از من پنهان نسازی و خود را به تهیه چیزی از بیرون خانه هم مکلف نسازی».^۱ وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام وارد خانه حارث شد، حارث تکه نانی آورد و در سفره نهاد و حضرت مشغول خوردن آن شد. در این هنگام حارث با اشاره به پول‌هایی که در دست داشت، از حضرت اجازه خواست چیز دیگری هم بخرد؛ ولی امام اجازه نداد و فرمود: «این همان چیزی است که در خانه‌ات بود».^۲ البته این شرط امام، برای میهمانی‌های ناگهانی و بدون دعوت از قبل است؛ وگرنه - هم‌چنانکه در برخی روایات دیگر آمده^۳ - پسندیده است که میزبان در حد معمول و متعارف، پذیرایی خوبی از میهمان به عمل آورد.

ادب دیگر این است که نه میهمان و نه میزبان، نباید نوع پذیرایی را ناچیز بشمارند. صفوان بن یحیی - از اصحاب امام صادق علیه السلام - می‌گوید:

عبدالله بن سنان نزد من آمد و گفت: آیا چیزی نزدت هست؟ گفتم: آری، مقداری پول به پسر دادم تا گوشت و تخم مرغ بخرد. عبدالله پرسید: پسر را کجا فرستادی؟ من قضیه را گفتم. عبدالله دو بار گفت: او را برگردان! بعد گفت: آیا روغن زیتون داری؟ گفتم: آری. گفت: آن را بیاور که من از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «هَلَكَ أَهْرُؤُا اِخْتَقَرَ لِأَخِيهِ مَا يَخْضِرُهُ وَ هَلَكَ أَهْرُؤُا اِخْتَقَرَ لِأَخِيهِ مَا قَدَّمَ إِلَيْهِ»^۴؛ هلاک شد کسی که آنچه برادرش حاضر دارد، خوار بشمارد و هلاک شد کسی که آنچه برادرش پیش رویش نهاده است، خوار بشمارد.

شاید علت هلاکت میزبان و میهمان در این حدیث، به سبب تحقیر نعمت‌های خداوند و ناسپاسی از او باشد که به هلاکت آدمی می‌انجامد. بنابراین عذرخواهی‌های فراوان از میهمان در کوتاهی از پذیرایی شایسته نیست، به‌ویژه اگر در سفره‌های رنگین باشد.

۳. اکرام میهمان

یکی از خصلت‌های پسندیده انسانی و اسلامی، اکرام یا میهمان‌نوازی میهمان است.

۱. احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۲، ص ۴۱۵: «عَلَى شَرْطٍ أَنْ لَا تَدْخُرَنِي شَيْئاً مَعًا فِي بَيْتِكَ وَلَا تَتَكَلَّفَ شَيْئاً مَعًا وَرَاءَ بَابِكَ».

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۷۶، ح ۴.

۳. همان، ج ۶.

۴. همان، ج ۳.

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ؛^۱ هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، میهمانش را اکرام کند». این جمله افزون بر وجوب اکرام میهمان، گویای آن است که بی احترامی به میهمان، از ضعف ایمان یا بی ایمانی ناشی می شود. از جمله آخرین وصیت های امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام نیز اکرام میهمان بود.^۲

میهمان نوازی شامل همه نوع احترام و بزرگداشت میهمان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ مِنْ حَقِّ الضَّيْفِ أَنْ يُكْرَمَ وَ أَنْ يُعَدَّ لَهُ الْخِلَالُ؛^۳ از حقوق میهمان آن است که گرامی داشته شود و خِلال [دندان] برایش آماده شود». خِلال دندان، کنایه از کوچک ترین و جزئی ترین نیازهای میهمان است. چنانکه در فرهنگ ایرانی - اسلامی، همواره بهترین اتاق های خانه، بهترین غذاها و میوه ها و بهترین وسایل استراحت همراه با رفتاری نیکو برای میهمان بوده است.

در سیره پیشوایان دین، نمونه های متعددی از میهمان نوازی دیده می شود. در شرح حال حضرت ابراهیم علیه السلام گفته اند: «آن قدر میهمان نوازی کرد که او را ابوالأضياف، یعنی پدر میهمانان نامیدند». بنا بر آیات قرآن کریم وقتی دسته ای از فرشتگان به صورت ناشناس بر او وارد شدند، گوساله ای را سر برید و آن را بریان کرد و در پیش رویشان نهاد.^۴ این سنت در میان فرزندان و پیروان دین حنیف ابراهیم علیه السلام، مانند یعقوب نبی علیه السلام، لوط نبی علیه السلام و حضرت عبدالمطلب علیه السلام ادامه یافت و حتی در میان عرب های جاهلی نیز رواج داشت.^۵ پس از ظهور اسلام نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را تداوم و تحکیم بخشید؛ برای مثال وقتی حضرت می خواست یکی از اسیران مشرک را مجازات کند، جبرئیل دو بار بر او نازل شد. در نوبت اول تقاضای تأخیر مجازات آن اسیر را کرد و در نوبت دوم، گفت: این اسیر تو، اطعام و از میهمان پذیرایی می کرد. بر مشکلات صبر

۱. همان؛ ج ۲، ص ۶۶۷، ج ۶ و ج ۶، ص ۲۸۵، ج ۱ و ۲.

۲. محمد بن محمد مفید؛ الأمالی؛ ۲۲۰-۲۲۱؛ محمد بن حسن طوسی؛ الأمالی؛ ص ۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۸۵، ج ۳.

۴. علی بن حسین مسعودی؛ اثبات الوصیة؛ ص ۴۰.

۵. ذاریات: ۲۴-۲۷.

۶. رک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۸۷؛ احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۲، ص ۴۲۱. محمد

بن مسعود عیاشی؛ کتاب التفسیر؛ ج ۲، ص ۲۴۵. علی بن حسین مسعودی؛ اثبات الوصیة؛ ص ۱۳۴.

۷. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۲۱۲.

می‌کرد و بارهای مالی دیگران [مثل دیه و غرامت] را بر دوش می‌کشید. پیامبر ﷺ ضمن ابلاغ این مطلب به آن اسیر، او را آزاد کرد. اسیر آزاد شده با شنیدن این مطلب، مسلمان شد و سوگند یاد کرد که احدی را [نا امید] از مالش برنگرداند.^۱

ب. وظایف میهمان

درباره آداب و وظایف میهمان، سه مورد مهم و اساسی ذکر گردیده است. ابتدا انگیزه رفتن به میهمانی مورد بررسی قرار گرفته است. پذیرش دعوت مسلمان و عدم رد آن مورد بعدی در بیان وظایف است. در انتها نیز رعایت آداب و شرایط میهمان‌داری آورده شده است.

۱. انگیزه خداپسندانه

میهمان همچون میزبان باید انگیزه خداپسندانه از رفتن به میهمانی داشته باشد؛ برای مثال اگر میهمان فقط انگیزه شکم‌چرانی داشته باشد و در پذیرش دعوت، میان اغنیا و فقرا فرق بگذارد و بی‌درنگ بر سر سفره‌های اغنیا بنشیند و از نشستن بر سر سفره‌های فقرا ابا داشته باشد و نسبت به آن تعلق بورزد، عمل او ارزشی نخواهد داشت. ناراحت شدن از پذیرایی ساده و بی‌پیرایه و احم و گله و مسخره کردن میزبان و پذیرایی او، نشانه انگیزه‌های غیر الهی میهمان است. پیامبر اکرم ﷺ دعوت پایین‌ترین طبقات اجتماع مانند بردگان و بر ساده‌ترین نوع غذاها مانند نان جو یا دست و پاچه گوسفندی را هم می‌پذیرفت.^۲ یکی از بهره‌های تربیتی همنشینی و همسفرگی با نیازمندان این است که روحیه تکبر یا خودبزرگ‌بینی را از جان انسان می‌زداید، بر تواضع او می‌افزاید^۳ و روحیه قناعت و زهد را در درون انسان تقویت می‌کند. به رخ کشیدن ماشین، لباس، کیف، کفش و تلفن همراه که متأسفانه در زنان نمود بیشتری دارد و نیز غیبت و بدگویی مردم و شوخی زیاد و افراطی، از دیگر انگیزه‌های ناپسند برای رفتن به میهمانی است.

۲. پذیرش دعوت مسلمان

یکی از وظایف میهمان، پذیرش دعوت مسلمان است که بر طبق روایات، از حقوق مسلمان بر

۱. همان، ج ۴، ص ۵۱، ح ۹؛ احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۲، ص ۳۸۸.

۲. رک: فضل بن حسن طبرسی؛ مکارم الأخلاق؛ ص ۱۵ و ص ۲۹ و ص ۱۶. محمد بن حسن طوسی؛ الأمالی؛

ص ۳۹۳؛ ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابیطالب؛ ج ۱، ص ۱۴۶.

۳. رک: مسعود بن عیسی ابی فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۱، ص ۲۱۱.

مسلمان می‌باشد. ^۱ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ أَعْجَزَ الْعَجْزِ رَجُلٌ دَعَاهُ أَخُوهُ إِلَى طَعَامٍ فَتَرَكَهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ؛ ^۲ از بدترین ناتوانی‌ها، مردی است که برادرش او را به طعامی فرا خواند و او بدون هیچ عذری آن را ترک کند». تعبیر ناتوانی در این روایت، گویا اشاره به ناتوانی در برقراری روابط اجتماعی است که سبب انزوای فرد و تضعیف یا از هم گسیختگی روابط اجتماعی می‌شود. اهمیت پذیرش دعوت تا آنجاست که طول مسافت نیز تا حد معقولی، دلیلی موجه برای رد دعوت مسلمان نیست. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَوْصِي الشَّاهِدَ مِنْ أُمَّتِي وَالْغَائِبَ أَنْ يُجِيبَ دَعْوَةَ الْمُسْلِمِ وَ لَوْ عَلَيَّ خَمْسَةَ أَهْيَالٍ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الدِّينِ؛ ^۳ به حاضر و غایب از امتم سفارش می‌کنم که دعوت مسلمان را بپذیرد، گرچه از فاصله پنج میل باشد ^۴ که این کار از دین است». امروزه که به لطف وسایل نقلیه، مسافت‌ها کوتاه‌تر شده؛ پذیرش چنین دعوت‌هایی نیز آسان‌تر شده است.

۳. رعایت آداب و شرایط مهمانداری

میهمان باید نسبت به زمان ورود و خروجش به میهمانی مراقب باشد، به موقع به منزل میزبان برود و به موقع از آنجا خارج شود و کاری نکند که میزبان و خانواده‌اش را بیازارد. زمانی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با زینب دختر جَحْش ازدواج کرد، در حجره او ولیمه‌ای ترتیب داد و اصحابش را به آن دعوت کرد. اصحاب دسته دسته می‌آمدند و غذا می‌خوردند و می‌رفتند، ولی گروهی از اصحاب بعد از خوردن غذا در جای خود نشسته بودند و مشغول صحبت با یکدیگر بودند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوست داشت کنار همسرش باشد، ولی شدت حیاض اجازه نمی‌داد که چیزی بگوید یا میهمانان را بیرون کند. از این رو در حیاط خانه قدم می‌زد تا اینکه میهمانان برخاستند و رفتند. به همین مناسبت این آیه نازل شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَّمَا هِيَ إِذَا دُعِيْتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۷۴، ح ۲-۳ و ۵.

۲. احمد بن محمد برقی؛ المحاسن؛ ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۷۴.

۴. میل در زبان عربی، مقدار مسافتی است که در چشم‌انداز انسان قرار می‌گیرد و هر سه میل را یک فرسخ شرعی دانسته‌اند. رک: محمد بن احمد ازهری؛ تهذیب اللغة؛ ج ۱۵، ص ۲۸۵.

يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ...^۱ ای مؤمنان! به خانه‌های پیامبر وارد نشوید، مگر اینکه برای خوردن غذایی به شما اجازه دهند و منتظر فرا رسیدن وقت خوردن آن هم نباشید؛ پس هنگامی که دعوت شدید، وارد شوید و چون غذا خوردید، بی آنکه [پس از صرف غذا] سرگرم سخن گفتن با یکدیگر گردید، پراکنده شوید، [زیرا] این [کار که بنشینید و سرگرم سخن گردید] پیامبر را می‌آزارد و از شما حیا می‌کند [که بیرون‌تان کند] ولی خدا از حق حیا نمی‌کند.^۲

بنابراین اگر میهمان فقط برای صرف غذا دعوت شود، نباید چنان زود و بی‌موقع برود که مدت زمان طولانی در انتظار غذا بنشیند و سبب شرمندگی میزبان شود. پس از اتمام میهمانی هم نباید بی‌جهت بنشیند تا مزاحم کار و آسایش میزبان و خانواده‌اش شود.

میهمان سخت عزیز است و لیکن چو نفس خفقان آرد اگر آید و بیرون نرود^۳

اقامت طولانی در منزل میزبان، ممکن است صاحبخانه را تحت فشار مالی نیز قرار دهد. در روایات آمده است که میهمانی به دو و یا حداکثر سه روز ختم شود و اگر میهمان بعد از آن بماند، به نحو متعارف و معمول از او پذیرایی شود. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «الضَّيْفُ يُطْفَأُ لَيْلَتَيْنِ فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ الثَّالِثَةِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يَأْكُلُ مَا أَدْرَكَ»^۴ میهمان تا دو شب پذیرایی می‌شود، از شب سوم او از اهل خانه است و هر چه رسید، می‌خورد». هم‌چنین فرموده است: «الضَّيْفَةُ أَوْلَ يَوْمٍ وَ الثَّانِي وَ الثَّالِثِ وَ مَا بَعْدَ ذَلِكَ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تُصَدَّقَ بِهَا عَلَيْهِ» میهمانی، روز اول و دوم و سوم است و مابعد آن، صدقه‌ای است که میزبان بر میهمان می‌دهد». یعنی در حکم فقیر و مسکین است که صدقه می‌گیرد و بهتر است هر چه زودتر از خانه میزبان خارج شود. سپس پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «لَا يَنْزِلُ أَحَدُكُمْ عَلَى أَخِيهِ حَتَّى يُؤْتِمَهُ مَعَهُ» کسی از شما بر برادرش میهمان نشود تا این که او را با خودش به گناه [و مشقت] اندازد». گفتند: ای رسول خدا! چگونه او را به

۱. احزاب: ۵۳.

۲. ر.ک: علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر القمی؛ ج ۲؛ ص ۱۹۵؛ محمد بن جریر طبری؛ جامع البیان؛ ج ۲۲، ص ۲۵-۲۷؛ فضل بن حسن طبرسی؛ مجمع البیان؛ ج ۸، ص ۵۷۶؛ محمد بن احمد قرطبی؛ الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۱۴، ص ۲۲۴.

۳. علی اکبر دهخدا؛ امثال و حکم؛ ج ۴، ص ۱۷۷۹.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۲۸۳.

گناه می‌اندازد؟ فرمود: «حَتَّى لَا يَكُونَ عِنْدَهُ مَا يُنْفِقُ عَلَيْهِ؛^۱ [آن قدر می‌ماند] تا اینکه چیزی برای خرج کردن بر او نداشته باشد». طبیعی است در چنین شرایطی آن مرد در تنگنا قرار می‌گیرد یا روحیه‌اش ضعیف می‌شود و یا برای پذیرایی از میهمان، ممکن است به گناه افتد؛ مثل اینکه قرض ربوی کند یا به مال کسی دستبرد بزند.

به دیدار مردم شدن عیب نیست
ولیکن نه چندان که گویند بس
اگر خویشتن را ملامت کنی
ملامت نباید شنیدن ز کس^۲

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ مناقب آل ائطالب؛ چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۲. ابو عبید هروی، قاسم بن سلام؛ الغریب المصنف؛ تحقیق: محمد مختار عبیدی؛ چاپ اول، تونس: المؤسسة الوطنية للترجمة و التحقیق و الدراسات بیت الحکمة، [بی تا].
۳. أبی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام (تنبيه الخواطر و نزهة النواظر)؛ چاپ اول، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
۴. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۵. برقی، احمد بن محمد؛ المحاسن؛ تحقیق: جلال الدین محدث ارموی؛ چاپ دوم، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.
۶. دهخدا، علی اکبر؛ أمثال و حکم؛ چاپ دوزادهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۳ش.
۷. سعدی، مصلح بن عبدالله؛ گلستان؛ تصحیح: محمد علی فروغی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.
۸. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تحقیق: صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۹. صدوق، محمد بن علی؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۰. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الاخلاق؛ چاپ چهارم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۱۱. _____؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی؛ چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

۱. همان.

۲. مصلح بن عبدالله سعدی؛ گلستان؛ باب ۲، حکایت ۲۹، ص ۸۷.

۱۲. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ چاپ اول، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ تحقیق: مؤسسة البعثة؛ چاپ اول، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۴. _____؛ تهذیب الاحکام؛ تحقیق: حسن الموسوی خراسان؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۵. عوفی، سدید الدین محمد؛ جوامع الحکایات و لوامع الروایات؛ تحقیق: امیر بانو مصفا و مظاهر مصفا؛ چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
۱۶. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی؛ چاپ اول، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۱۷. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای؛ چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۱۸. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ چاپ اول، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۱۹. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تحقیق: طیب موسوی جزائری، چاپ سوم، قم: دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۱. مسعودی، علی بن حسین؛ اثبات الوصیة؛ چاپ سوم، قم: انصاریان، ۱۴۲۶ق.
۲۲. مفید، محمد بن محمد؛ الامالی؛ تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری؛ چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

مراتب صله رحم و آسیب‌شناسی آن در عصر حاضر

حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم دلیری*

اشاره

بخش مهمی از روابط اجتماعی انسان، به روابط او با خویشاوندانش باز می‌گردد. شبکه روابط خویشاوندی، همواره دوشادوش روابط خانوادگی در جوامع مختلف حضور داشته است. آنچه که این شبکه را به هم گره می‌زند، پیوند همخونی است که پیوندی تکوینی، فطری و ماندگار است و بر همه مناسبات فامیلی سایه می‌گستراند. روابط خویشاوندی در کنار روابط خانوادگی، به منزله عمود خیمه اجتماع است که با تحکیم آن، بنای اجتماع مستحکم، و با تضعیف آن، بنای جامعه سست و متزلزل می‌شود و حیات مادی و معنوی و سلامت جسمی و روانی افراد آن به خطر می‌افتد. یکی از معضلات اخلاقی جوامع معاصر، تضعیف یا قطع پیوندهای خویشاوندی است که پیامدهای ناگوارش دامن جامعه بشری را گرفته است و به دین و دنیای آنان آسیب می‌زند.

در دایره روابط خویشاوندی، حقوق و وظایف متقابلی برای هر یک از اعضا تعریف شده است که همه آن‌ها در مفهوم «صله رحم» می‌گنجد. صله رحم، به معنای پیوند با خویشاوندان است و در برابر قطع رحم قرار دارد. صله رحم مراتبی دارد که در بخش اول این گفتار درباره آن‌ها سخن می‌گوییم. سپس در بخش دوم، آسیب‌های مرتبط به آن را با تأکید بر مراتب پیشگفته و آسیب‌های عصر حاضر تشریح می‌کنیم.

الف. مراتب صله رحم

نگاهی به توصیه‌های نورانی اهل بیت علیهم‌السلام در باب صله رحم، دست‌کم چهار مرتبه از صله رحم

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

را می توان بازشناسی کرد که در اینجا به تبیین آن‌ها می پردازیم.

۱. سلام، احوالپرسی و خوشرویی

اولین و پایین ترین مرتبه صله رحم، سلام و احوالپرسی و ارتباطات گفتاری با خویشاوندان است که شامل گفتگوی حضوری و چهره به چهره، تلفنی، ارسال پیام شفاهی و کتبی (مانند نامه و پیامک) می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالتَّسْلِيمِ»^۱ با خویشاوندانتان پیوند داشته باشید، گر چه به سلام کردن باشد». امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ بَرُّوا بِأَخْوَانِكُمْ وَ لَوْ بِحُسْنِ السَّلَامِ وَ رَدِّ الْجَوَابِ»^۲ با خویشاوندانتان پیوند داشته باشید و به برادرانتان نیکی کنید، گر چه به سلام کردن خوب و جواب دادن سلام باشد». سلام، یک پیام کوتاه به نشانه صلح و صفا و دوستی و برادری است و سلام کردن خوب و محبت آمیز و با صدای رسا و جواب دادن درست به سلام خویشاوند، می تواند این پیام را به خوبی منتقل کند. خوشرویی و برخی رفتارهای ساده و محبت آمیز و بدون هزینه دیگر نیز می تواند همچون سلام کردن، مصداق این مرتبه صله رحم باشد؛ مانند دادن جرعه آبی به دست خویشاوند. چنانکه امام رضا علیه السلام فرمود: «صَلِّ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ»^۳ با خویشاوندت پیوند داشته باش، گر چه به آب نوشیدنی باشد».

۲. دید و بازدید

دومین مرتبه از صله رحم، رفت و آمد با خویشاوند و دید و بازدیدهای فردی و خانوادگی از یکدیگر است که در قالب‌هایی مثل رفت و آمدهای متعارف، عیادت در هنگام بیماری و دلجویی در هنگام مصیبت و گرفتاری، برگزاری میهمانی و شرکت در آن واقع می شود. این مرحله از صله رحم، بسیار ارزشمند است و سبب انس و الفت و محبت و صمیمیت با یکدیگر می شود. گاهی انسان خویشاوندانی دارد که به دلایلی مانند کینه، کدورت، قهر و دشمنی با او رفت و آمد نمی کنند و حاضر به رفت و آمد هم نیستند یا خویشاوندانی دارد که اهل فسق و فجورند؛ برای مثال حتی در محافل خویشاوندی به مشاهده و تماشای برنامه‌های مبتذل

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۵۵.

۲. همان، ص ۱۵۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۵۱؛ ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۴۵.

ماهواره‌ای می‌نشینند یا بر سر سفره عروسی یا میهمانی، شراب می‌گذارند و از آن می‌نوشند و امکان رفت و آمد سالم خانوادگی با آنان فراهم نیست. در چنین مواردی به حکم احادیث پیشین، می‌توان رفت و آمد خود را با آنان کاهش داد و به مراتب حداقلی صله رحم مانند سلام کردن و احوالپرسی یا مراتب دیگر - که در ادامه خواهد آمد - اکتفا کرد تا هم از آفات رفت و آمد با آنان در امان بود و هم قطع رحم اتفاق نیفتد.

۳. حمایت قلبی و عملی از خویشاوند

مرتب‌ه سوم صله رحم، حمایت از خویشاوند است که شامل حمایت قلبی، حمایت زبانی (مانند دفاع از آبروی او)، حمایت مالی (مانند هبه و صدقه و قرض دادن) و حمایت بدنی و جانی (مانند حفظ جان او و مبارزه با دشمن او و همکاری و همیاری با او) از او می‌شود. چنانکه قرآن کریم در آیات متعددی به احسان و اعطای مال به خویشاوندان دستور داده است.^۱ این مرتبه از صله رحم، از سخت‌ترین و ارزشمندترین مراتب آن است و بیشتر آثار گفته شده برای صله رحم، برای این مرتبه است؛ زیرا صله رحم بدون حمایت از خویشاوند، مانند قالبی خشک و بی‌محتواست. اگر صله رحم به این معنا تحقق یابد، خویشاوندان را یک‌دل و یکپارچه می‌کند، توان مادی و معنوی آنان را افزایش می‌دهد و ضامن بقای حیات فرد و اجتماع است.

وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام در فرازی از وصیت معروفش به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «وَأَكْرِمَ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَ أَضْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ»^۲؛ و خویشاوندان را گرامی بدار که آنان بال توآند که به کمک آن می‌پری و ریشه توآند که به سویش باز می‌گردد و دست توآند که به کمکش حمله می‌بری». در این توصیه ارزشمند، پس از امر به اکرام خویشاوندان سه تشبیه زیبا برای آنان به کار رفته است که به منزله بیان علت این امر است:

۱. تشبیه خویشاوندان به بال پرواز پرندگان؛ یعنی هم‌چنانکه پرندگان به کمک بال‌هایشان پرواز می‌کنند و اوج می‌گیرند، انسان نیز به کمک خویشاوندانش می‌تواند از نظر مادی و معنوی پیشرفت کند و به اوج برسد.

۱. ر.ک: بقره: ۸۳؛ نساء: ۳۶؛ بقره: ۱۷۷؛ نحل: ۹۰.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۴۰۵.

۲. تشبیه خویشاوندان به ریشه گیاهان که رشد و تغذیه‌شان به آن بر می‌گردد. هم‌چنانکه ساقه گیاه باید همیشه به ریشه‌اش متصل باشد و از آن تغذیه کند و با قطع ارتباط ساقه و ریشه، گیاه می‌خشکد و شاخ و برگش فرو می‌ریزد، کسی هم که قطع رحم می‌کند، در حقیقت تیشه به ریشه خود می‌زند و خود را نابود می‌کند.

۳. تشبیه خویشاوند به دست و بازوی انسان که به پشتوانه حمایت و یاری آنان، می‌تواند در برابر دشمنان و بدخواهان خود بایستد و بر آنان چیره شود. هم‌چنانکه فرد دست بریده، ناتوان است؛ فرد بریده از خویشاوند هم ضعیف و ناتوان است. از این رو به‌آسانی در برابر دشمنان و بدخواهان شکست می‌خورد.

آن حضرت در ادامه می‌فرماید: «وَهُمُ الْعُدَّةُ عِنْدَ الشِّدَّةِ؛ و آنان ذخیره تو در هنگام سختی‌اند»؛ یعنی می‌توانی دلگرم باشی که هنگام سختی‌ها مانند فقر و بیماری و گرفتاری، کسانی را داری که به یاری‌ات بشتابند که این امر به انسان آرامش می‌دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام پس از امر به اکرام خویشاوندان و بیان بهره‌های پیوند با آنان، درباره سایر وظایف انسان در قبال آنان می‌فرماید: «فَأَكْرِمْ كَرِيمَهُمْ وَ عُدِّ سَقِيمَهُمْ وَ اشْرِكْهُمْ فِي أُمُورِهِمْ وَ تَبَسَّرْ عِنْدَ مَعْسُورٍ لَهُمْ؛^۱ پس کریمشان را اکرام کن و از بیمارشان عیادت کن و در کارهایشان با آنان شریک شو و هنگام سختی و تنگدستی‌شان، بر آنان آسان بگیر»؛ یعنی نسبت به آنان همان نقشی را ایفا کن که از آنان انتظار داری نسبت به تو ایفا کنند.^۲

خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام

بعضی از افراد وقتی به ثروتی می‌رسند، چنان مستی و غرور ثروت آنان را می‌گیرد که می‌پندارند دیگر از همه بی‌نیاز شده‌اند و حتی به خویشاوندانشان هم نیازی ندارند؛ لذا رابطه‌شان را با آنان سست یا قطع می‌کنند، در حالی که چنین نیست و انسان در هر حال نیازمند حمایت و محبت

۱. ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۸۷. این بخش از ادامه نامه فقط در تحف العقول آمده بود، لذا از آنجا نقل کردیم.

۲. امام علیه السلام پس از آنکه در ابتدا به اکرام خویشاوندان امر کرده بود، در اینجا هم دوباره به اکرام خویشاوندان کریم امر کرده است که با مقایسه این دو عبارت و تأمل در آن‌ها، روشن می‌شود که انسان یک وظیفه عام اکرام و احترام نسبت به همه خویشاوندان، اعم از خوب و بد دارد و یک وظیفه خاص و بیشتر نسبت به اکرام خویشاوندان خوب (کریم) خود دارد.

خویشاوندان و بازگشت به اصل و ریشه خود است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ای مردم! فرد گر چه ثروتمند باشد، از خویشاوندانش بی‌نیاز نیست که با دست و زبان‌شان از او دفاع کنند. آنان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او پشتیبانی می‌کنند و اضطراب و آشفتگی او را می‌زدایند و در هنگام فرود آمدن حوادث ناگوار، پرعاطفه‌ترین مردم نسبت به او هستند».^۱ آن حضرت در ادامه درباره رسیدگی به خویشاوندان فقیر و مهرورزی نسبت به عموم خویشاوندان می‌فرماید:

هان، اگر یکی از شما در نزدیکان خود نیازمندی می‌بیند، مبدا از رفع نیاز او روی برگرداند؛ به مالی که نگاه داشتش، زیادی نمی‌آورد و مصرفش کمبودی ایجاد نمی‌کند. آن کس که دست خود را از اعطا به بستگانش ببندد، تنها یک دست را از آنان بسته است؛ ولی دست‌های فراوانی را بر خودش بسته است و کسی که پر و بال محبتش را بگستراند، دوستی بادوامی از خویشاوندانش خواهد داشت.^۲

دیدگاه روانشناختی و جامعه‌شناختی

یافته‌های علمی جدید درباره صله رحم با آموزه‌های قرآنی و روایی در این باره انطباق دارد و آن‌ها را تأیید می‌کند. برخی از روان‌شناسان معاصر^۳ نیازهای انسان را به هفت سطح اصلی تقسیم کرده‌اند که از نیازهای فیزیولوژیک مانند گرسنگی و تشنگی شروع می‌شود و با نیازهای ایمنی ادامه می‌یابد که دومین سطح از نیازهای ضروری انسان است. نیازهای ایمنی، شامل یافتن محیطی است که منظم و پایدار و به دور از استرس و اضطراب باشد و در آن محیط، انسان احساس امنیت و آرامش کند. پس از نیازهای ایمنی، نیازهای تعلق و محبت قرار دارد که سومین سطح از نیازهای ضروری انسان است و به معنای نیاز به پیوستن به دیگران، پذیرفته شدن، توجه کردن و مورد توجه قرار گرفتن است.^۴ اگر روابط خانوادگی و خویشاوندی همواره به درستی برقرار و در جریان باشد، هر سه قسم نیاز فوق تأمین می‌شود؛ چرا که کانون‌های خانوادگی و

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۶۵.

۲. همان.

۳. ابراهام مازلو (م ۱۹۷۰م).

۴. برای مثال ر.ک: رابرت ویلیام لاندین؛ نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی (تاریخ و مکتب‌های روان‌شناسی)؛ ص ۳۲۱-۳۲۲.

خویشاوندی، بهترین بستر برای ارضای نیازهای فوق‌است و انسان از بدو تولد تا هنگام مرگ، بیش از همه نیازمند توجه و حمایت پدر و مادر، برادر و خواهر، همسر و سایر بستگان است. انسان موجودی اجتماعی است که برای رسیدن به اهداف خود و کاهش موانع و مشکلات زندگی‌اش نمی‌تواند بدون همیاری و همکاری دیگران زندگی کند و به حمایت‌های اجتماعی نیاز دارد که این حمایت‌ها اعم از حمایت مادی، حمایت عاطفی و حمایت اطلاعاتی (مانند مشاوره و راهنمایی) است. صله رحم در تأمین هر سه بخش از این حمایت‌ها تأثیر دارد و استرس‌ها را کاهش می‌دهد.^۱

۴. ترک آزار و اذیت

چهارمین مرتبه که در روایات برترین مرتبه دانسته شده، ترک آزار و اذیت خویشاوند است و شامل هر نوع آزار و اذیت زبانی و عملی مثل گله کردن‌های بیجا، غیبت، بدگویی، تجسس و دخالت‌های نابجا در امور دیگران می‌شود. امام صادق علیه السلام فرمود: «عَظُّوا كِبَارَكُمْ وَ صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَيْسَ تَصَلُّوهُمْ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ كَفِّ الْأَدَى عَنْهُمْ»^۲ بزرگسالان را بزرگ بدارید و با خویشاوندان پیوند داشته باشید و با چیزی برتر از خودداری از اذیت آنان با آنان صله رحم نمی‌کنید». افزون بر ترک آزار و اذیت، تحمل آزار و اذیت‌های خویشاوندان و عفو و گذشت از آنان نیز از اموری است که به تحکیم روابط خویشاوندی می‌انجامد و خود، قسمی از صله رحم است.

ب. آسیب‌شناسی صله رحم در عصر حاضر

با توجه به آنچه در باب مراتب صله رحم گفتیم، در این بخش چند آسیب مهم صله رحم را با تأکید بر آسیب‌های عصر حاضر بیان می‌کنیم.

۱. قطع ارتباط با خویشاوند

قطع کامل ارتباط با خویشاوند، یکی از آسیب‌های همیشگی صله رحم است. چه بسا خویشاوندانی که به سبب مسائل مختلفی مانند تقسیم ارث و دعواهای خانوادگی، حسادت و

۱. ر.ک: محمدرضا احمدی؛ «نقش صله رحم در بهداشت روانی»؛ ماهنامه تخصصی معرفت؛ شماره ۴۶، سال دهم، مهر ۱۳۸۰، ص ۳۱-۳۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ۱۶۵ و ص ۱۵۱؛ ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۴۵.

تنگ‌نظری یا انتظارات و توقعات بیجا و یا نداشتن گذشت و تحمل یکدیگر، با هم قهر می‌کنند و حتی تحمل دیدن و شنیدن صدای همدیگر را هم ندارند. گاه کینه و کدورت‌ها را تا پایان عمر در دلشان نگه می‌دارند و آن‌ها را با خود به گور می‌برند!

اسلام ضمن مخالفت با چنین رویه‌ای، به گذشت و شکیبایی در روابط خویشاوندی و نهی از قطع رحم به صورت مطلق، توصیه و پیامدهای فراوانی برای آن بیان می‌کند که از جمله آن‌ها کوتاه شدن عمر و کاهش روزی و ثروت است. در حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که انسان، کیفر قطع رحم و پاداش صله رحم را در همین دنیا و پیش از مرگ هم می‌بیند و حتی اگر قومی بدکار با یکدیگر پیوند داشته باشند، اموالشان رشد می‌کند و ثروتمند می‌شوند؛ در حالی که اگر قومی قسم دروغ بخورند و قطع رحم کنند، سرزمینشان از اهلیش خالی، و نسلشان قطع می‌شود.^۱ روایات دیگر ضمن تأکید بر تأثیر قطع رحم در کوتاه شدن عمر، گویای آن است که گاه به سبب قطع رحم، سی سال از عمر فردی کاسته می‌شود یا به سبب صله رحم، سی سال بر عمرش افزوده می‌شود.^۲

تا که گردد مدت عمر تو بیش	رُو به پرسیدن ^۳ بر خویشان خویش
بی‌گمان نقصان پذیرد عمر او	هر که گرداند ز خویشاوند رو
جسم خود قوت عقارب می‌کند	هر که او ترک اقارب می‌کند
بدتر از قطع رحم چیزی مدان	گرچه خویشان تو باشند از بدان
نامش از روی بدی افسانه شد ^۴	هر که او از خویش خود بیگانه شد

از دیگر آثار قطع رحم، حسابرسی دشوار در روز قیامت است که در برخی آیات و روایات بیان شده است^۵ و مجال شرح آن نیست.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۴۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۳۴۶، ج ۲؛ ص ۱۵۲-۱۵۳، ح ۱۷ و ح ۱۴؛ ص ۱۵۰، ح ۳؛ ص ۱۵۵، ح ۲۰-۲۱؛ ص ۳۴۶-۳۴۸، ح ۳ و ۷.

۳. احوالپرسی.

۴. عطار نیشابوری؛ پندنامه؛ در بیان صله رحم و زیارت خویشاوندان.

<https://ganjoor.net/attar/pandname/sh/75>

۵. ر.ک: رعد؛ ۲۱؛ محمد بن مسعود عیاشی؛ کتاب التفسیر؛ ج ۲، ص ۲۰۸؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ص ۱۵۵.

۲. ترک حمایت از خویشاوند

یکی از آسیب‌های روابط خویشاوندی در عصر حاضر، محدود شدن صله رحم در بسیاری موارد به احوالپرسی و دید و بازدید و کوتاهی در یاری مالی و بدنی یکدیگر است. این در حالی است روایات به یاری مالی و بدنی به عنوان جزئی از صله رحم تأکید دارند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ؛ کسی که خدا مالی به او داده است، باید با آن با نزدیکان خود پیوند داشته باشد». اگر صله رحم به معنای واقعی کلمه تحقق یابد، بسیاری از مشکلات مالی و غیر مالی گروه خویشاوندی مانند هزینه‌های خوراک، پوشاک، مسکن، ازدواج و جهیزیه، درمان، بدهکاری (مانند دیه و مهریه و جز آن) حل می‌شود. متأسفانه امروزه در جامعه ما و به تقلید از جوامع غربی، حمایت‌های خویشاوندی به شدت کاهش یافته و مراجعه به بانک‌ها، بیمه‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری افزایش یافته است. در حالی که در برخی از مناطق مانند بخش‌هایی از حجاز و عراق که هنوز زندگی عشیره‌ای وجود دارد، همدلی و همبستگی سبب شده هم مشکلات مالی‌شان را با کمک عشیره حل می‌کنند و هم اگر کسی متعرض افراد قبیله آنان شود، افراد دیگر به دفاع از او بر می‌خیزند که اگر این کار فارغ از تعصبات کورکورانه قومی و قبیله‌ای و در راه دفاع از حق و عدالت انجام شود، بسیار ارزشمند است.

۳. اسراف، تجمل‌گرایی و تکلف

امروزه یکی از آسیب‌های دید و بازدیدهای خویشاوندی، اسراف و تجمل‌گرایی و تکلفات بیهوده است؛ چه تکلفات مرتبط با پذیرایی از خویشاوندان مانند تنوع غذایی و پهن کردن سفره‌های رنگین و چه تکلفات مرتبط با امور حاشیه‌ای و زائد مانند اهتمام بیش از حد به تزئین خانه و نظافت آن و نوع پوشش و آرایش. این تکلفات، صفا و صمیمیت‌ها و رفت و آمدها را کاهش می‌دهد و انگیزه‌های الهی صله رحم را از بین می‌برد و فخر و ریا و چشم و هم‌چشمی و خصومت را جایگزین آن می‌کند.

۴. تضعیف پیوند با خویشاوند

یکی از آسیب‌های صله رحم در عصر حاضر، اختصاص دادن بیشتر وقت مفید برای کسب درآمد بیشتر و افزایش سطح رفاه خود و خانواده است که به طور طبیعی توجه به خویشاوندان و

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ ص ۱۹۸؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴؛ ص ۳۲.

رفت و آمد در سطح مطلوب با خویشاوندان کاهش می‌یابد و صله رحم نیز بسیار ضعیف و محدود برگزار می‌گردد. این پدیده در جوامع غربی به شکل حادثتری وجود دارد تا جایی که به قطع روابط و احساس تنهایی و مرگ عاطفه‌ها و انواع بیماری‌های روانی همچون افسردگی منجر شده است. همچنانکه کسب و کار از اسباب ظاهری جلب روزی است، صله رحم نیز از اسباب غیبی جلب روزی است و می‌توان از راه رفت و آمد بیشتر و روابط گرم و صمیمانه با خویشاوندان به دست آورد.

۵. زیاده‌روی در استفاده از وسایل ارتباطی

یکی از آسیب‌های رفت و آمدهای خویشاوندی در عصر حاضر، سرگرم شدن با وسایل ارتباطی مانند گوشی و تبلت و تلویزیون، به جای ارتباط و گفتگوی صمیمی و سازنده با یکدیگر است. این امر سبب می‌شود رفت و آمدهای خویشاوندی نتیجه مطلوب مثل انس و الفت و محبت و زمینه‌سازی برای یاری و حمایت از یکدیگر را نداشته باشد.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. رابرت ویلیام لاندین، نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی (تاریخ و مکتب‌های روان‌شناسی)، ترجمه: یحیی سیدمحمدی، چاپ پنجم، تهران، نشر ویرایش، ۱۳۸۸.
۳. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تحقیق: صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۵. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی؛ چاپ اول؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۶. احمدی، محمدرضا؛ «نقش صله رحم در بهداشت روانی»؛ ماهنامه تخصصی معرفت، شماره ۴۶، سال دهم، مهر ۱۳۸۰، ص ۳۷-۲۹.

سایت

سایت گنجور؛ دیوان عطار، پندنامه. <https://ganjoor.net/attar/pandname/sh/75>

بیماری بخل و درمان آن در آموزه‌های دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم دلیری*

اشاره

بُخْل، از رذایل نفسانی است که در برابر جود و سخاوت قرار دارد و به معنای نگهداشتن نابجای دارایی‌های خود و منع از ادای حقوق آن‌هاست.^۱ امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در تعریف بخل فرمود: «الْبُخْلُ أَنْ يَرَى الرَّجُلُ مَا أَنْفَقَهُ تَلْفًا وَ مَا أَهْسَكُهُ شَرْفًا»^۲ بخل این است که فرد آنچه را انفاق کرده، تلف شده ببیند و آنچه را نگه می‌دارد، شرافت خود». آنچه بیش از هر چیز آدمی را در دام بخل گرفتار می‌کند، نگرانی و ترس از فقر در آینده است که علاقه به منافع خود نیز به آن دامن می‌زند. برای درمان بخل باید بیش از هر چیز، به سراغ ریشه اصلی آن رفت و چشمان تنگ بخیل را باز کرد تا ترس از فقر از وجودش بریزد و مشت بسته‌اش باز شود. در این مقاله مباحث معرفتی متعددی در زمینه بدی بخل، پیامدهای بخل، آثار سخاوت و درمان بخل بیان شده که همه در حکم نسخه‌های شفابخش قرآنی و حدیثی برای درمان آن است.

شناخت بخل

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره بدی بخل فرموده است: «وَأَيُّ دَاءٍ أَدْوَى مِنَ الْبُخْلِ؛^۳ چه دردی بدتر از بخل است؟!». بخل نیز همچون نفاق،^۴ از بدترین بیماری‌های قلبی است که اگر علاج نشود،

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. ر.ک: حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۱۰۹؛ حسین بن عبدالله ابوهلال عسکری؛ الفروق فی اللغة؛ ص ۱۷۰.

۲. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۱؛ ص ۴۱۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۴۴.

۴. برای مثال ر.ک: بقره: ۱۰؛ مانده: ۵۲.

انسان را به وادی هلاکت و سقوط می‌کشاند.^۱ روایات بعضی رذائل کلیدی مانند غضب و دروغ و شراب را «شر» معرفی کرده‌اند،^۲ ولی بخل را بیماری دانسته‌اند که اوج بدی آن را می‌رساند. بخل، در حقیقت قطع پیوند بنده با خداست؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِي عَبْدٍ حَاجَةٌ ابْتِلَاهُ بِالْبُخْلِ»؛^۳ هنگامی که خدا در بنده‌ای حاجتی نداشته باشد، او را به بخل مبتلا می‌کند. بنا بر این روایت، وقتی بنده‌ای با خدا کار نداشته باشد و از طاعت او سر باز زند، خداوند هم با او کاری ندارد، او را به حال خودش رها و توفیقات را از او سلب می‌کند و او را با درد بخل تنها می‌گذارد تا با این درد خود زندگی کند و با این درد بمیرد.

پیامدهای بخل

بخل به دین و دنیای انسان لطمه می‌زند. برخی از این پیامدها را از روایات اهل بیت علیهم السلام بیان می‌کنیم.

۱. منشأ بدی‌ها

بخل از رذائل اصلی و منشأ بسیاری از گناهان و دردهای دیگری است که به دنبال آن می‌آید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زَمَامٌ يَقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ»؛^۴ بخل، جامع عیوب بد و لجامی است که انسان را به سوی هر بدی می‌کشاند. بخل نیز مانند دروغ، غضب و شرابخواری است که نه تنها خودشان بد و نکوهیده‌اند؛ بلکه بسیاری از بدی‌های دیگر را هم به همراه خود می‌آورند. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره بخیل فرموده است:

الشَّحِيحُ إِذَا شَخَّ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَ الصَّدَقَةَ وَ صِلَةَ الرَّحِمِ وَ قَرَى الضَّيْفِ وَ التَّقَفَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ أَبْوَابَ الْبِرِّ وَ حَرَامَ عَلَى الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَحِيحٌ؛^۵ بخیل هنگامی که بخل می‌ورزد

۱. در آیات ۸-۱۱ سوره مبارکه لیل نیز تأثیر بخل در هلاکت انسان بیان شده است.

۲. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۰۳ و ص ۳۳۹.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۴۴.

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ حکمت ۳۷۸، ص ۵۴۳.

۵. اهل لغت شحیح را به معنای بخیل دانسته‌اند. ر.ک: اسماعیل بن حماد جوهری؛ الصحاح؛ ج ۱، ۳۷۸؛ احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ ج ۳، ص ۱۷۸؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ ج ۱، ص ۴۴۶.

۶. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۴۴، ح ۱.

زکات [واجب] و صدقه [مستحب] و صلۀ رحم و میهمان‌نوازی و انفاق در راه خدا و درهای نیکوکاری را منع می‌کند، و بر بهشت حرام است که بخیل به آن درآید. انسان‌های بخیل هر روز با جلوه‌هایی از فقر و بیچارگی خویشان، همسایگان و همشهریان خود روبه‌رو می‌شوند، ولی بی‌تفاوت از کنار آن‌ها می‌گذرند؛ مانند گرسنگانی که از میان پسماندهای غذایی دیگران، به دنبال سیر کردن شکم خود هستند یا کسانی که در دل شب، پسماندهای خشک و قابل بازیافت را از خیابان‌ها و بیابان‌ها جمع می‌کنند تا با درآمد اندک آن‌ها، خرج خود و عیالشان را درآورند یا دختران و پسرانی که به سبب نداری ازدواجشان به تأخیر افتاده است و یا بیمارانی که به سبب ناتوانی از پرداخت هزینه‌های درمانی، با درد و مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند.

۲. بخل نسبت بر خود و خانواده خویش

بیماری بخل گاه مانند سرطانی بدخیم، همه وجود انسان را فرا می‌گیرد؛ به گونه‌ای که از خرج کردن برای خود و خانواده‌اش دریغ می‌ورزد تا آنجا که اهل و عیالش یا منتظر مرگ او می‌شوند یا برای تأمین مایحتاج ضروری خود، مخفیانه از مال او بر می‌دارند. ابوسفیان مصداق روشنی در این نوع از بخل است. همسرش هند (جگرخوار) بعد از فتح مکه و اسلام‌آوری ظاهری آن خانواده، به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شکایت کرد: «ابوسفیان مردی بخیل و حریص است و به اندازه کفایت من و فرزندانم به من نمی‌دهد، مگر اینکه خودم بدون اطلاع او از مالش بردارم».^۱ امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام درباره این افراد فرموده است:

عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعِجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَتَوَكَّلُ الْغَنَى الَّذِي إِثَاءَهُ طَلَبَ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ؛^۲ در شگفتم از بخیل، به سوی فقری می‌شتابد که از آن گریخته است و غنایی که آن را طلب کرده است، از او فوت می‌شود؛ پس در دنیا همچون فقرا زندگی می‌کند و در آخرت همچون حسابرسی اغنیا، به حسابش رسیدگی می‌شود!

۱. برای مثال ر. ک: محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۹، ص ۱۳، ح ۴۶۹۶ و ج ۱۱، ص ۵۲، ح ۶۴۱۹. در ادامه آمده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اجازه داد آن زن بدون اجازه، به مقدار کفایت خودش و فرزندان از مال شوهرش بردارد.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ ص ۴۹۱، حکمت ۱۲۶.

سعدی شیرازی می گوید:

«دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر آن که آموخت و نکرد».^۱ بر همین اساس مال بخیل ارزشی ندارد و معلوم نیست کی و کجا خرج شود و به چه کسی سود برساند؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «دینار الشَّحِیح حَجَرٌ؛^۲ زر سکه شحیح (بخیلِ حریص)، سنگ است»؛ یعنی پولِ بخیل همچون سنگ بی ارزش است؛ چون آن را خودش مصرف نمی کند یا به جا مصرف نمی کند.

هر که از بخل در دلش زنگ است همه دینارهای او سنگ است^۳ بسیاری از سکه های طلا و نقره به دست آمده از گنج های کشف شده، حاصل «رنج» بخیلانی است که سرمایه عمرشان را وقف اندوختن آن ها کرده و نه خود خورده و نه به کسی داده اند؛ بلکه آن ها را دفن کرده اند تا در روز مبادا آن ها را خارج و خرج کنند، ولی اجل به آنان مهلت نداده است.

خور و پوش و بخشای و راحت رسان نگره می چه داری ز بهر کسان؟
زر و نعمت اکنون بده کانِ توست که بعد از تو بیرون ز فرمانِ توست^۴

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ - [فَوْرَتُهُ رَجُلًا] فَوْرَتُهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ؛^۵
بزرگ ترین حسرت ها در روز قیامت، حسرت مردی است که مالی را از راه غیر طاعت خدا به دست آورده است. پس آن را مردی به ارث می برد و در راه طاعت خداوند سبحان آن را انفاق می کند و به سبب آن وارد بهشت، و اوّلی به سبب آن وارد آتش می شود.

۱. مصلح بن عبدالله سعدی؛ کلیات سعدی گلستان؛ باب ۸، ص ۱۷۲.

۲. فضل بن حسن طبرسی؛ نثر الالکلی؛ ص ۶۶.

۳. علی اکبر دهخدا؛ امثال و حکم؛ ج ۴، ص ۱۹۴۵.

۴. مصلح بن عبدالله سعدی؛ کلیات سعدی بوستان؛ باب ۲، حکایت ۳، ص ۲۵۸.

۵. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ ص ۵۵۲، حکمت ۴۲۹.

در زمین مردمان خانه مکن کار خود کن کار بیگانه مکن^۱

غم خویش در زندگی خور که خویش به مرده نپردازد از حرص خویش
تو با خود بیر توشه خویشتن که شفقت نیاید ز فرزند و زن^۲

آثار سخاوت

در برابر بخل سخاوت قرار دارد و در آموزه‌های دینی از آن به نیکی یاد شده است. سخاوت آثار متعددی دنیوی و اخروی دارد که به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. محبوبیت سخاوتمند در نزد خداوند

سخاوت، انسان را نزد پروردگار خود محبوب می‌کند؛ زیرا خداوند خود اهل سخاوت است و سخاوتمندان را دوست دارد. امام صادق علیه السلام درباره سخاوتمندی حضرت ابراهیم علیه السلام فرموده است: «ابراهیم علیه السلام آنچنان میهمان‌نواز بود که به «ابواضیاف» یعنی پدر میهمانان معروف شد و چنین بود که وقتی میهمانی نداشت، در طلب آنان از خانه خارج می‌شد». سپس فرمود: «خداوند ابراهیم علیه السلام را به خلیلی خود گرفت؛ چون هرگز از احدی چیزی نخواست و هرگز چیزی از او خواسته نشد که نه بگوید». ^۳ همچنین حضرت فرموده است: «شَابُّ سَخِيٍّ مُرَهَّقٌ فِي الدُّنْيَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ»؛ ^۴ جوان سخاوتمند فرو رفته در گناهان نزد خداوند از پیر مرد عابد بخیل دوست‌داشتنی‌تر است». شاید علت این باشد که پیر عابد بخیل، به همین سبب مرتکب گناهان بسیاری می‌شود و امیدی به بهبود او نیست و با همین وصف، خداوند را ملاقات خواهد کرد.

ای خواجه که عمر تو فزون از شصت است بر خوان تو هرگز مگسی ننشسته است
نان تو مگر لشگر چنگزخان است کو را به همه عمر، کسی نشکسته است!^۵

۱. جلال‌الدین محمد مولوی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر دوم، بخش نهم، بیت ۲۶۳

<https://ganjooor.net/moulavi/masnavi/daftar2/sh/9>

۲. مصلح بن عبدالله سعدی؛ کلیات سعدی بوستان؛ باب ۲، ص ۲۵۴.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ص ۴۰، ح ۶.

۴. همان، ص ۴۱، ح ۱۴.

۵. تاج‌الدین احمد وزیر؛ بیاض تاج‌الدین احمد وزیر؛ ج ۱، ص ۳۴۷.

۲. ورود به بهشت

سخاوت افزون بر آثار دنیوی، آثار اخروی فراوانی هم دارد که مهم‌ترین آن‌ها، رسیدن به سعادت و نجات ابدی است. امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است: «سخاوت‌مند خوش اخلاق، در کف سایه حفظ و رعایت) خداست و خدا او را رها نمی‌کند تا به بهشتش درآورد و خداوند هیچ پیامبر و وصی‌ای را مبعوث نکرده، مگر با حال سخاوت و هیچ یک از صالحان نبوده، مگر اینکه سخی بوده است و پدرم تا هنگام وفات، پیوسته مرا به سخاوت سفارش می‌کرد».^۱

امام حسن مجتبی علیه السلام گاه بدهی بدهکاران را می‌بخشید،^۲ گاه بردگانش را آزاد^۳ و گاه مالش را با خدا قسمت می‌کرد. در منابع متعدد شیعه و اهل سنت نوشته‌اند که ایشان در ۴۷ سال عمر شریفش، سه بار مالش را با خدا مقاسمه کرد؛ یعنی همه مالش را به دو قسمت مساوی تقسیم کرد و نیمی از آن را برای خود نگه داشت و نیم دیگر آن را در راه خدا داد تا جایی که حتی کفش‌هایش را هم در این مقاسمه داخل کرد.^۴

انفاق‌های انسان در این دنیا در هر یک از موافق قیامت، به‌گونه‌ای تجلی می‌یابد. برای مثال در موقف حساب و حرارت زمین قیامت، سایه سر انسان است؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ»؛^۵ زمین قیامت، آتش است جز سایه مؤمن که همانا صدقه‌اش بر او سایه می‌افکند». پس از حساب و ورود به بهشت نیز سخاوت انسان به صورت شاخه‌های درختان زیبا و پر بار بهشتی در برابرش به تصویر در می‌آید. امام رضا علیه السلام فرموده است:

السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَنْ تَعَلَّقَ بِغَضَنِ مِنْ أَعْصَانِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ؛^۶ سخاوت‌مند به خداوند نزدیک است، به بهشت نزدیک است، به مردم نزدیک است [نزد مردم مُقَرَّب است] و فرمود: سخاوت

۱. همان، ص ۳۹، ح ۴.

۲. ر.ک: محمد بن اسماعیل بخاری؛ صحیح البخاری؛ ج ۴، ص ۳۲۹.

۳. ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابیطالب؛ ج ۴، ص ۱۸.

۴. برای مثال ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۴۶۱؛ محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ ص ۱۱؛ ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه؛ ج ۱۶، ص ۱۰؛ ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابیطالب؛ ج ۴، ص ۱۴.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۳، ح ۶.

۶. همان، ص ۴۰-۴۱، ح ۹.

درختی است در بهشت، که هر کس خود را به شاخه‌ای از شاخه‌هایش بیاویزد، به بهشت وارد می‌شود.

در سخا کوش ای برادر در سخا	تا بیایی از پی شدت رخا
در رخ مرد سخی نور و صفاست	زان که در جنت قرینش مصطفاست
حق تعالی بر در جنت نوشت	این که جای اسخیا باشد بهشت
هیچ مُسِک نگذرد سوی بهشت	بلکه او را کی رسد بوی بهشت؟!
ای پسر در مردمی مشهور باش	از بخیلی و تکبر دور باش
با سخا باش و تواضع پیشه‌گیر	تا شود روی دلت بدر منیر ^۱

راه‌های درمان بیماری بخل

مهم‌ترین ریشه بخل، ترس از فقر در آینده است. بنابراین بخل ریشه معرفتی و روانشناختی دارد و برای علاج آن نیز باید راهکارهای معرفتی و روانشناختی مناسبی ارائه شود. راهکارهای مناسبی در قرآن کریم و روایات برای رفع این نگرانی بیان شده است که به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. خوش‌بینی و امید به فضل خداوند

خداوند در سوره بقره، اهل ایمان را با بیان‌های ادبی گوناگون به انفاق ترغیب کرده است.^۲ از جمله فرموده است: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۳ شیطان به شما وعده فقر می‌دهد و به زشتی‌ها فرماتان می‌دهد و خداوند به شما وعده آمرزش و فضلی از جانب خودش را می‌دهد و خداوند، گشایشگر داناست». ترس از فقر در اینجا، همان چیزی است که انسان را از انفاق باز می‌دارد و او را به بخل گرفتار می‌کند. قرآن کریم، شیطان را منشأ این نگرانی می‌داند که می‌خواهد او را فریب دهد و از انجام دادن کار خیر باز دارد. قرآن برای رفع این نگرانی انسان را به دل بستن به مغفرت خداوند و انفاق دعوت می‌کند و به انسان این نوید را می‌دهد که خداوند از حال بندگانش آگاه

۱. عطار نیشابوری؛ پندنامه؛ در بیان سخاوت.

<https://ganjoor.net/attar/pandname/sh/62>

۲. بقره: ۲۶۱-۲۷۷.

۳. بقره: ۲۶۸.

است و از خزائن غیب خود به زندگی اهل بخشش، گشایش می دهد. شیطان آدمی را به شیوه های مختلفی مانند عجله نکردن در انفاق یا احتیاج خود، وسوسه می کند تا از انفاق پرهیز کند؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرموده است: «الْصَّدَقَةُ بِالْيَدِ تَقِي مِيتَةَ السَّوْءِ وَ تَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ وَ تُفَكُّ عَنْ لُحْيِي سَبْعِينَ شَيْطَاناً كُلُّهُمْ يَأْمُرُهُ أَنْ لَا يَفْعَلَ؛ ا صدقه دادن با دست خود، از مرگ بد پیشگیری و هفتاد نوع از انواع بلا را دفع می کند و از میان چانه هفتاد شیطان رها می شود که هر یک از آن ها او را امر می کند که این کار را انجام ندهد».

بنابراین بخل، به ضعف ایمان و بدگمانی به خدا و وعده های او و سخاوت، به امیدواری به فضل خدا باز می گردد؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «إِنَّ الْبُخْلَ وَ الْجُبْنَ وَ الْحِرْصَ عَزَائِرُ شَيْءٍ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ»^۲ بخل، ترس و حرص، طبیعت های پراکنده ای هستند که بدگمانی به خدا آنان را جمع می کند؛ یعنی با وجود اختلافی که در مفهوم و حقیقت آن هاست، در همه آن ها بدگمانی به خدا نهفته است. امام صادق علیه السلام بهشت را برای کسی ضمانت می کند که انفاق می کند و از فقر نمی هراسد: «أَنْفَقُ وَ لَا تَخَفُ فَقْرًا»^۳ انفاق کن و از فقر ترس.

ببخش مال و مَتَرَس از کمی، که هر چه دهی جزای آن به یکی ده، ز دادگر یابی
تو همچو منبع ماهی به عینه چندانی که بیشتر بدهی فیض بیشتر یابی
چو غنچه خانه پر از برگ و دایمی دلتنگ که کی ز باد هوا خرده ای ز زر یابی^۴

۲. ایمان به وعده های الهی

دومین راهکار معرفتی برای درمان بخل، ایمان به این وعده الهی است که انسان هر چه در راه خدا ببخشد، خداوند جایگزین آن را به او عطا می کند؛ چنانکه در قرآن کریم می فرماید: «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»^۵ بگو پروردگارم روزی را برای هر که از بندگانش که بخواهد، گشاده و برای هر که

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۳، ح ۷.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ نامه ۵۳، ص ۴۳۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۱۴۴.

۴. سلمان ساوجی؛ دیوان اشعار؛ قصیده ۸۸.

<https://ganjoor.net/salman/divanss/ghasidess/sh/88>

۵. سبأ: ۳۹.

بنخواهد، تنگ می‌گرداند و آنچه را انفاق کنید، خداوند جایگزینش را به شما می‌دهد و او بهترین روزی‌دهندگان است». در سخن و سیره اهل بیت علیهم‌السلام نیز این حقیقت قرآنی انعکاس یافته است. از امام صادق علیه‌السلام یا امام باقر علیه‌السلام چنین نقل شده است: «يُنزِلُ اللَّهُ الْمَعُونَةَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْعَبْدِ بِقَدْرِ الْمَعُونَةِ فَمَنْ أَتَقَنَ بِالْخَلْفِ سَخَتْ نَفْسُهُ بِالنَّفَقَةِ؛^۱ خدا یاری‌اش از آسمان به سوی بنده را به اندازه هزینه‌اش نازل می‌کند. پس کسی که به جایگزین یقین داشته باشد، نفسش در خرج کردن گذشت می‌کند».

اگر کسی از انفاق در راه طاعت خدا بخل بورزد، خداوند او را به انفاق آن مال در راه معصیت مبتلا می‌کند و آن شخص، هم مالش را از دست می‌دهد و هم شقاوتی را برای خود می‌خرد. امام باقر علیه‌السلام به حسین بن ایمن فرمود:

يَا حُسَيْنُ أَنْفَقْ وَ أَتَقِنْ بِالْخَلْفِ مِنَ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَمْ يَبْخُلْ عَبْدٌ وَلَا أَمَةٌ بِنَفَقَةٍ فِيمَا يُؤْضِي اللَّهَ عَزًّا وَ جَلًّا إِلَّا أَنْفَقَ أَضْعَافَهَا فِيمَا يُسْخِطُ اللَّهَ عَزًّا وَ جَلًّا؛^۲ ای حسین! انفاق کن و به جایگزین آن از جانب خداوند یقین داشته باش. به درستی که هر بنده و کنیزی [از بندگان و کنیزان خدا] به انفاقی در راه رضای خداوند عزوجل بخل بورزند، چندین برابر آن را در راه خشم خداوند عزوجل هزینه می‌کنند.

انفاق در راه خدا، سبب افزایش مال و روزی انسان می‌شود و اگر انسان به آن ایمان بیاورد، انفاق در راه خدا برایش آسان می‌شود. امام صادق علیه‌السلام به فرزندش محمد فرمود: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحًا وَ مِفْتَاحُ الرِّزْقِ الصَّدَقَةُ؛^۳ آیا نمی‌دانی که هر چیزی کلیدی دارد و کلید روزی، صدقه است؟!».

صدقه و انفاق مال در راه خدا، گاهی منافی چون افزایش روزی را به دنبال دارد و گاه ضرر و زیان‌هایی را از او دفع می‌کند. امام صادق علیه‌السلام فرموده است: «دَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ وَ اذْفَعُوا الْبَلَاءَ بِالْذُّعَاءِ وَ اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ؛^۴ بیماران را با صدقه مداوا و بلا را با دعا دفع کنید و روزی را با صدقه فرود آورید».

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۴۴، ح ۸.

۲. همان، ص ۴۳، ح ۷.

۳. همان، ص ۹-۱۰، ح ۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۳، ح ۵.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله؛ شرح نهج البلاغه؛ تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ چاپ اول، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ مناقب آل أئطالب؛ چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق: عبدالسلام محمد هارون؛ چاپ اول، قم: مكتب الاعلام الاسلامی، [بی تا].
۴. ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله؛ الفروق فی اللغة؛ چاپ اول، بیروت: دار الافاق الجدیة، [بی تا].
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ صحیح البخاری؛ چاپ دوم، قاهره: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية لجنة إحياء كتب السنة، ۱۴۱۰ق.
۶. احمد وزیر، تاج الدین؛ بیاض تاج الدین احمد وزیر؛ تحقیق: علی زمانی علویجه؛ چاپ اول، قم: مجمع الذخائر اسلامی، ۱۴۲۳ق.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ تحقیق: احمد عبدالغفور عطار؛ چاپ اول، بیروت: دار العلم، [بی تا].
۸. دهنخدا، علی اکبر؛ امثال و حکم؛ چاپ دوازهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳ش.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ چاپ اول، بیروت: دار القلم، [بی تا].
۱۰. سایت گنجور؛ دیوان اشعار سلمان ساوجی، پندنامه عطار، مثنوی مولوی. ganjoor.net
۱۱. سعدی، مصلح بن عبدالله؛ بوستان؛ تصحیح: محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۱۲. _____؛ گلستان؛ تصحیح: محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۱۳. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تحقیق صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ تحقیق: حسن الموسوی خراسان؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ نثر اللآلی؛ ترجمه: حمیدرضا شیخی؛ تحقیق: محمد حسن زبری قاینی؛ چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.

اعتدال در بخشش اموال از دیدگاه قرآن و روایات

حجت‌الاسلام والمسلمین کاظم دلیری*

اشاره

اسلام، آیین اعتدال است و قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام انسان را در همه ساحت‌های زندگی، به سوی اعتدال و میانه‌روی فرا می‌خوانند. از جمله این ساحت‌ها، انفاق یا بخشش اموال خود به دیگران است. در این ساحت، انسان باید ضمن پرهیز از بخل و خساست و تفریط در بخشندگی، از زیاده‌روی، اسراف و تبذیر و افراط در بخشندگی اجتناب کند. اعتدال در انفاق بدین معناست که انسان آن‌چنان به فکر خود و خانواده‌اش باشد که از بخشیدن به دیگران امتناع ورزد یا در بخشش به دیگران آن‌چنان زیاده‌روی کند که از توجه به خود و خانواده‌اش بازماند. اگر مازاد نیاز و کفایت خود و خانواده‌اش را به نیازمندان ببخشد، به فضیلت جود و سخاوت متصف شده است. در این مقاله درباره اعتدال که مقابل افراط بخشندگی (اسراف در انفاق) است سخن می‌گوییم و برخی جوانب آن را با بهره‌گیری از آیات و روایات تبیین می‌کنیم.

الف) تأکید قرآن بر اعتدال در انفاق

خداوند درباره میانه‌روی در انفاق و پرهیز از اسراف، خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در حقیقت خطاب به همه امت اسلامی می‌فرماید:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ۗ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ۗ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ۙ^۱ دستت را بر گردنت

* دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

۱. امام صادق علیه‌السلام احسار را به «فاقة» یعنی فقر و نیازمندی معنا کرده است، محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۵.

۲. اسراء: ۲۹ و ۳۰.

زنجیر مکن و آن را تمام مگشای تا سرزنش شده و از کار فرو مانده بنشین! پروردگارت برای هر که بخواهد، روزی را گشایش می دهد و [برای هر که بخواهد] تنگ می گیرد، به درستی که او به [حال] بندگانش آگاه بیناست.

زنجیر کردن دست بر گردن، کنایه از بخل است؛ زیرا فرد بخیل همیشه دستش بسته است و دست دهنده ندارد، گویی دستش به گردنش زنجیر شده و از باز کردن آن ناتوان است. گشودن همه دست نیز کنایه از گشاده دستی تمام یا همان زیاده روی در انفاق است. در برابر این دو حالت، دست نیمه باز قرار دارد که بخشی از آنچه را در دست دارد، نگه می دارد و بخشی از آن را برای دیگران فرو می فرستد.

۱. شأن نزول آیه

در شأن نزول این آیه روایتی زیبا از امام صادق علیه السلام وارد شده است، چنانچه یکی از اصحاب آن حضرت به نام عجلان می گوید:

نزد امام صادق علیه السلام بودم که سائلی آمد [و از ایشان درخواست کمک کرد]. حضرت برخاست و از زنبیل پیش رویش که در آن خرما بود، مشتش را پر کرد و به او داد. سائل دیگری آمد، دوباره [حضرت] برخاست و مشتی خرما به او داد. به همین منوال به چهار سائل عطا کرد. سائل پنجم که آمد، امام به او فرمود: خداوند روزی دهنده ما و شماس است [و چیزی به او نداد]. سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود که هر کس چیزی از دنیا را از ایشان می خواست، به او می داد. روزی زنی پسرش را به سوی او فرستاد و گفت: نزد پیامبر برو و از او درخواست کن؛ اگر گفت الآن چیزی ندارم، بگو پیراهنت را بده! [آن پسر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و چون پیامبر صلی الله علیه و آله در آن هنگام چیزی در دست نداشت، آن پسر پیراهن ایشان را طلب کرد.] حضرت هم پیراهنش را در آورد و به او داد. پس خداوند تبارک و تعالی ادب میان روی را به وی آموخت و فرمود: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ... محسوراً»^۱.

۲. شرح مفاد آیه

عبارت «فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَحْسُورًا» در آیه کریمه، علت نهی از گشاده دستی تمام است. زیاده روی در انفاق، دست انسان را خالی و زندگی او را فلج می کند و چنان او را از کار و زندگی باز می دارد

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۵-۵۶؛ نیز ر.ک: محمد بن مسعود عیاشی؛ کتاب التفسیر؛ ج ۲، ص ۲۸۹.

که به ملامت خود می‌نشیند. آیه «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ...» نیز سنت قبض و بسط الهی را نسبت به روزی بندگان بیان می‌کند که هم دهندگان و هم گیرندگان انفاق را در بر می‌گیرد و از یک سو بیان علت برای نهی از بخل است؛ زیرا بخل در ترس از فقر ریشه دارد و علت این ترس نیز ضعف ایمان به خداوند است؛ در حالی که روزی‌رسان و قبض و بسط‌دهنده روزی، تنها خداست. بنابراین در هیچ حالی نباید از انفاق ترسید و باید به تناسب توان خود انفاق کرد. عبارت فوق، مخاطبان را از دلسوزی افراطی نسبت به حال نیازمندان نیز باز می‌دارد و آنان را متوجه سنت روزی‌رسانی خداوند می‌کند که اگر خدا بخواهد، از راه دیگر به آنان می‌رساند. هم‌چنانکه در روایت شأن نزول آیه نیز امام صادق علیه السلام پس از اعطای به چهار سائل در یک روز، سائل پنجم را به روزی‌رسانی خداوند حواله کرد و فرمود: «اللَّهُ زَاوَيْنَا وَإِيَّاكَ؛ خدا روزی‌رسان ما و شماست»؛ یعنی من وظیفه امروزم را انجام داده‌ام و بیش از آن وظیفه‌ای ندارم و اگر خدا بخواهد، از سببی دیگر تو را بی‌نیاز خواهد کرد. بنابراین خداوند متناسب با آنچه به بندگان عطا کرده است، از آن‌ها می‌خواهد که عطا کنند و آنان را مکلف نمی‌کند که غذا یا لباس یا مرکب یا مسکن مورد نیاز ضروری خودشان را به دیگران ببخشند.

ب) تدوام زندگی در سایه ترک اسراف و بخل

خداوند متعال در مدح «عباد الرحمان» که از بندگان برگزیده او و صاحب صفات برجسته‌اند، می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۱ و آنان که چون انفاق می‌کنند، نه زیاده‌روی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو حالت، قوام است». مضمون و ادبیات این آیه، شبیه آیه سوره اسراف است که در بخش قبل شرح آن گذشت.

۱. تفسیر روایی و عینی آیه

محتوای این آیه نیز انفاق است. سه تعبیر «اسراف»، «قُتُّور» و «قَوَام» در آیه ذکر شده است که اسراف به معنای زیاده‌روی، قُتُّور به معنای بخل و قَوَام به معنای عدل و اعتدال^۲ و حد وسط اسراف و قُتُّور است. امام صادق علیه السلام با ذکر مثالی عینی و عملی، معنای این سه واژه را به خوبی تشریح کرده است. راوی می‌گوید:

۱. فرقان: ۶۷.

۲. احمد بن محمد فیومی؛ مصباح المنیر؛ ص ۵۲۰.

روزی امام علیه السلام پس از تلاوت آیه فوق، مشتی ریگ از زمین برداشت و با دست آن را نگه داشت و فرمود: این قُتُورِی است که خداوند در کتابش از آن یاد کرده است. دوباره مشتی دیگری برداشت و دستش را چنان سست گرفت تا همه ریگ‌ها به زمین ریخت و فرمود: این اسراف است و باز مشتی دیگری برداشت و برخی از آن‌ها را سست گرفت [تا ریخت] و برخی از آن‌ها را نگه داشت و فرمود: این قوام است.^۱

۲. بایستگی اعتدال در امور خیر

تجاوز از حد مطلوب انفاق و بذل مال حتی اگر در راه حق هم باشد، ناپسند و مصداق اسراف است. امام زین‌العابدین علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُنْفِقُ مَالَهُ فِي حَقٍّ وَإِنَّهُ لَمُشْرِفٌ؛^۲ گاهی فرد با اینکه مالش را در راه حق خرج می‌کند، اسرافکار است». در روایت دیگری ابوبصیر از معنای آیه «لَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا» از امام صادق علیه السلام پرسید و آن حضرت فرمود: «بَدَّرَ الرَّجُلُ مَالَهُ وَ يَتَعَدَّى [يقعده] لَيْسَ لَهُ مَالٌ؛ این است که مرد مالش را ریخت و پاش کند و بنشیند،^۳ در حالی که مالی ندارد». ابوبصیر پرسید: «آیا تبذیر، در کار حلال هم هست؟» حضرت فرمود: «آری». ^۴ تبذیر در حلال مانند ریخت و پاش در میهمانی، عروسی، خانه‌سازی و حتی در مسجدسازی و مدرسه‌سازی است. برای مثال گاه با هزینه‌ای که برای کاشی‌کاری گسترده فضای درون و بیرون برخی مساجد شده است، می‌توان مسجد بزرگ دیگری را هم در محله‌های بی‌مسجد بنا کرد یا بخشی از هزینه‌هایی را که برای یک جشن ازدواج یا تهیه جهیزیه صرف می‌شود، می‌توان برای ازدواج دختران و پسران نیازمندی که به سبب فقر در خانه مانده‌اند و توان ازدواج ندارند، هزینه کرد.

۳. پیامدهای زیاده‌روی در انفاق

کسی که اموالش را بی‌رویه برای دیگران خرج می‌کند و به مقدار نیاز خود و خانواده‌اش بر نمی‌دارد، کار شایسته‌ای نمی‌کند؛ زیرا وقتی خداوند به کسی مالی می‌دهد، آن را در درجه اول برای مصرف و نیاز خود او می‌دهد و از او می‌خواهد که به مقدار نیازش از آن بردارد و مقدار مازاد بر نیازش را به دیگران بدهد. امام صادق علیه السلام فرمود:

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۴-۵۵، ح ۱ و ص ۵۶، ح ۹.

۲. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۱۶۷.

۳. نشستن در اینجا اشاره به زمینگیر شدن انسان است.

۴. محمد بن مسعود عیاشی؛ کتاب التفسیر؛ ج ۲، ص ۲۸۸.

اگر کسی مالی داشته باشد که به سی یا چهل هزار درهم برسد و دلش بخواهد همه آن را در راه حق قرار دهد و چیزی از آن را باقی نگذارد و چنین کند تا دستش از مال خالی شود، چنین کسی از زمره سه گروهی است که دعایشان رد می‌شود. راوی پرسید: اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: یکی از آنها کسی است که مالی دارد و آن را ناروا مصرف، و پس از آن دعا می‌کند که پروردگارا روزی ام کن. پروردگار عزوجل به او می‌گوید: «أَلَمْ أُزُفْكَ: آیا روزی ات نکردم؟!»^۱

بنابراین انفاق همه اموال - حتی اگر در راه خدا هم باشد - از مصادیق انفاق نابه‌جا و ناموجه است که خداوند به آن خشنود نیست و دعای چنین کسی را نسبت به طلب روزی دوباره مستجاب نمی‌کند. در روایت مشابه آمده است که وقتی بنده‌ای مالی دارد و آن را تباه می‌کند و می‌گوید: خداوند! به من روزی بده؛ خداوند به او می‌فرماید: «أَلَمْ أَمْزُكْ بِالْإِصْطِاحِ: آیا تو را به میانروی امر نکردم؟ آیا تو را به اصلاح امر نکردم؟!». ^۲ سپس امام به آیه محل بحث استشهاد کرد که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا».^۳

ج. توجه به امانت الهی بودن اموال

مالک اصلی همه اموال روی زمین، خداوند متعال است و او این اموال را به امانت به بندگانش سپرده و از آن‌ها خواسته است که آن‌ها را به‌جا و به‌اندازه مصرف کنند و چه در خرج کردن بر خود و خانواده و چه در بخشش بر دیگران، نباید به دلخواه خود در آن‌ها تصرف کنند؛ بلکه باید به گونه‌ای مصرف کنند که رضایت صاحب اصلی مال و امانت‌دهنده آن را جلب کنند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

آیا می‌پنداری اگر خداوند به کسی [مالی] عطا کرده، به خاطر کرامت او بر خداوند بوده و کسی را که منع کرده، به خاطر خواری او بر او بوده است؟ خیر، هرگز چنین نیست؛ بلکه مال، مال خداست که آن را نزد انسان به ودیعت می‌نهد و به آنان اجازه داده است که از آن با میانه‌روی بخورند و با میانه‌روی بنوشند و با میانه‌روی بپوشند و با میانه‌روی زناشویی کنند و با میانه‌روی سوار شوند [مركب تهیه کنند] و مابقی آن را به فقرای با ایمان بدهند و

۱. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۶۹، ح ۱۷۴۷؛ محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۱۵-۱۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۱۱، ح ۲ و ح ۳؛ همان، ج ۴ ص ۵۶، ح ۱۱.

۳. فرقان: ۶۷.

نابسامانی زندگی آنان را التیام بخشند. پس هر که چنین کند، آنچه می‌خورد و می‌نوشد و سوار می‌شود و زناشویی می‌کند، حلال است و هر که از آن تعدی کند، بر او حرام خواهد بود.

سپس امام این آیه قرآن را تلات کرد: «لَا تُسْرِفُوا، إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۱ اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد».

آن حضرت در ادامه با ذکر دو مثال این مطلب را بیشتر توضیح می‌دهد و می‌فرماید:

آیا می‌پنداری چون خدا کسی را در مالی که به او عطا کرده، امین قرار داده است؛ اسبی را به ده‌هزار درهم بخرد، در حالی که اسبی به بیست درهم برایش کافی است و کنیزی را به هزار بخرد، در حالی که کنیزی به بیست دینار برایش کفایت می‌کند [اسراف نکرده است]؛ در حالی که خداوند فرمود: «لَا تُسْرِفُوا، إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲.

این روایت، حاوی نکات پایه‌ای و بسیار ارزشمندی است که به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم: نکته اول: مالک حقیقی همه چیز خداست و اعطای مال از سوی خداوند، نشانه کرامت بنده نزد او و اعطا نکردن مال و گرفتن آن از بنده نیز نشانه خوار بودن او نزد خداوند نیست؛ بلکه آنچه خداوند به انسان عطا می‌کند، امانتی است که باید به درستی آن را حفظ و رعایت کند؛ یعنی باید به مقدار نیاز خود و خانواده‌اش از آن بردارد و مازاد بر آن را به فقرا بپردازد. بنابراین هم‌چنانکه در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره مبارکه فجر نیز آمده است چه اعطای مال و چه منع آن از جانب خداوند، برای امتحان بنده است که ببیند در هر یک از این دو موقعیت چگونه رفتار می‌کند.^۳

نکته دوم: کسی که حق دیگران را از اموالش نمی‌دهد، همه امانت‌های الهی را برای خود بر می‌دارد و بخل می‌ورزد؛ در امانت الهی خیانت کرده است. انسان در رفع نیازهای خود، باید همیشه حد اعتدال را در نظر بگیرد و به دنبال تجملات و تشریفات و ولخرجی نباشد. بر این اساس، بسیاری از هزینه‌های امروزه زندگی مانند خودروها و خانه‌های لوکس و مجلل و شاهانه و لباس‌های فاخر و جز آنکه بر سر رسیدن به آن‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنیم، فراتر از حد نیاز ما و از حق پدر و مادر و خویشاوندان و همسایگانی است که در اطراف ما زندگی می‌کنند و ما از حالشان غافلیم.

۱. انعام: ۱۴۱.

۲. محمد بن مسعود عیاشی؛ کتاب التفسیر؛ ج ۲، ص ۱۳.

۳. ر.ک: ملا محسن فیض کاشانی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۵، ص ۳۲۵.

د. غنا و عافیت در سایه میانه‌روی در انفاق

اسراف و تبذیر چه در راه حرام و چه در راه حلال، انسان را به فقر و حاجت مبتلا می‌کند و میانه‌روی و تدبیر و اندازه‌گیری در زندگی، او را به سمت غنا و بی‌نیازی سوق می‌دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الْقَصْدُ مَثْرَاءٌ وَالسَّرْفُ مَثْوَاءٌ»^۱ میانه‌روی، سبب ثروتمندی و اسراف، سبب از دست رفتن مال است». امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «إِنَّ السَّرْفَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَإِنَّ الْقَصْدَ يُورِثُ الْغِنَى»^۲ اسراف، فقر را و میانه‌روی، غنا را به جا می‌گذارد». هم‌چنین فرمود: «صَمِئْتُ لِمَنْ اِقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ»^۳ برای کسی که میانه‌روی کند، ضمانت می‌کنم که فقیر نشود».

عقل نیز این مطلب را تأیید می‌کند که سرانجام اسراف حتی در انفاق، فقر و تنگدستی و سرانجام میانه‌روی، ثروتمندی و بی‌نیازی از دیگران است. از سوی دیگر دست‌عنایت و نظر لطف خداوند همواره با انسان‌های میانه‌روست. هم‌چنانکه رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «مَنْ اِقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ»^۴ کسی که در زندگی میانه‌روی پیشه کند، خدا روزی‌اش دهد و کسی که تبذیر کند، خدا محرومش کند». امام زین‌العابدین علیه السلام نیز می‌فرماید:

لِيُنْفِقَ الرَّجُلُ بِالْقَصْدِ وَ بُلْغَةِ الْكَفَافِ وَ يَقْدَمَ مِنْهُ فَضْلًا لِأَخْرَجَتْهُ فَإِنَّ ذَلِكَ أَبْقَى لِلنَّعْمَةِ وَ أَقْرَبَ إِلَى الْمَزِيدِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْفَعُ فِي الْعَافِيَةِ؛^۵ مرد باید با میانه‌روی و به اندازه کفاف خرج کند و مقدار زاندی از آن را برای آخرتش پیش بفرستد که این کار، نعمت را پاینده‌تر و زیاد شدن نعمت از جانب خداوند عزوجل را نزدیک‌تر می‌کند و در عافیت، سودمندتر است.

در این روایت شریف سه پیامد میانه‌روی در مصرف و انفاق بیان شده است:

۱. ابقای نعمت موجود که به صورت طبیعی نیز با میانه‌روی نعمت بهتر می‌ماند.
۲. افزایش نعمت که هم میانه‌روی در خرج و هم انفاق از آن، نوعی شکرگزاری از نعمت است

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۲-۵۳، ح ۴؛ محمد بن علی صدوق؛ الخصال؛ ج ۲، ص ۵۰۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۳، ح ۸؛ محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۳، ص ۱۷۴.

۳. همان، ج ۴، ص ۵۳، ح ۶؛ همان، ج ۲، ص ۶۴، ح ۲ و ج ۳، ص ۱۶۷؛ محمد بن علی صدوق؛ الخصال؛ ج ۱، ص ۹.

۴. محمد یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۴، ح ۱۲ و ص ۱۲۲، ح ۳؛ حسین بن سعید اهوازی؛ الزهد؛ ص ۵۵؛ ابن‌شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۶.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۵۲، ح ۱.

که سبب افزایش نعمت است. «شکر نعمت، نعمت افزون کند».

۳. تأثیر انفاق در عافیت و سلامت جسمی و روحی که از آثار طبیعی و غیبی انفاق است.

هـ لزوم مشارکت همگانی، برای ریشه کنی فقر از جامعه

از مرور کلی دیگر آیات انفاق در قرآن کریم، می توان دریافت که خداوند متعال هرگز از ما نمی خواهد همه اموالمان را به دیگران ببخشیم؛ بلکه طبق آیات مختلف باید بخشی از اموال را بخشید. احکام اقتصادی اسلام مانند خمس و زکات و اعطای حق معلوم نیز همواره به بخش کمتر درآمد و سرمایه مثل بیست درصد یا پنج درصد و ده درصد آن یا مقدار کمتر و بیشتر تعلق می گیرد که تفصیل آن در کتب فقهی آمده است. بنابراین علت وجود نیازمندان در جامعه، این نیست که عده ای از مردم همه اموالشان را نمی بخشند؛ بلکه این است که برخی از مردم، از ادای حق واجب اموال خود به ویژه از پرداخت زکات و صدقات واجب، طفره می روند. اگر همه مردم همه حقوق اموالشان را ادا کنند، دیگر نیازمندی در جامعه یافت نمی شود. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ الْفُقَرَاءُ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الْذِي فَرَضَ لَهُمْ لَا يَكْفِيهِمْ لَزَادَهُمْ وَ إِنَّمَا يُؤْتَى الْفُقَرَاءَ فِيمَا أُتُوا مِنْ مَنْعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ حُقُوقَهُمْ لَا مِنْ الْفَرِيضَةِ^۱؛ خداوند عز و جل در اموال اغنیا، به مقدار کفایت فقرا قرار داده است و اگر می دانست که آنچه برای فقرا واجب کرده است، به مقدار کفایتشان نیست؛ بر حق آنان می افزود. آنچه بر سر فقرا می آید، تنها از جهت کسانی است که حقوق فقرا را نمی پردازند، نه از جهت واجب الهی.

بنابراین مشکل وجود فقر در جامعه، به سبب نقص در قانون خداوند نیست که مقدار کمی را برای فقرا قرار داده باشد؛ بلکه به سبب تخلف از قانون خداست.

فهرست منابع

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. اهوازی، حسین بن سعید؛ الزهد؛ تحقیق: غلامرضا عرفانیان یزدی؛ چاپ دوم، قم: المطبعة العلمية، ۱۴۰۲ق.

۱. حمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۳، ص ۴۹۷-۴۹۸، ح ۴ و ح ۷ و ص ۵۰۷-۵۰۹، ح ۱ و ۳ و ۴.

۳. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۴. _____، _____؛ کتابُ من لا یحضره الفقیه؛ تحقیق: علی اکبر غفاری؛ چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۵. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی؛ چاپ اول، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.
۶. فیض کاشانی، ملا محسن؛ الصافی؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۷. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه دار الهجرة، [بی تا].
۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.

منشور جوانی از دیدگاه امام علی علیه السلام
با رویکرد نامه ۳۱ نهج البلاغه

- اصول تربیت جوانان
- روش‌های تربیت
- آسیب‌شناسی دوره جوانی

اصول تربیت فرزندان

حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا*

اشاره

تعلیم و تربیت، یکی از مسائل مهم جوامع بشری است که همواره مورد توجه اندیشمندان و متفکران قرار گرفته است. اهمیت دوره جوانی و جایگاه ویژه جوانان، ضرورت تربیت آنان را دو چندان کرده است. در این راه بهره گرفتن از شیوه‌های تربیتی مریبان مطمئن، ضرورت دیگری است. مکتب حیات‌بخش اسلام، بهترین نوآوری را در شیوه‌ها و روش‌های تربیتی برای پیروان خود ارائه داده است که کشف و استفاده از آن‌ها، ره‌توشه بزرگی برای پیروان این مکتب به شمار می‌آید. از نظر الگویی نیز روش‌هایی را می‌توان در زندگی عملی و رفتار و گفتار پیشوایان دینی و مریبان بزرگ بشریت جستجو کرد؛ زیرا روش معصومان علیهم‌السلام برگرفته از مکتب توحید و آموزه‌های دینی است و پیروی از کامل‌ترین رهنمودهای تربیتی را به همراه دارد. در میان سخنان گهربار ائمه علیهم‌السلام که پس از گذشت قرن‌ها با مشقات فراوان به دست ما رسیده است، سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که توسط سید رضی رحمته‌الله در نهج‌البلاغه گرد آمده است و جایگاه عظیمی دارد. این سخنان، دریایی چنان ژرف از مسائل فکری، اخلاقی، علمی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و سایر ابعاد زندگی بشری است که «برادر قرآن» نام گرفته است. در میان خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هایی که سه بخش این کتاب ماندگار را تشکیل می‌دهند، نامه‌ای گران‌سنگ از پدری در سن ۶۰ سالگی به فرزند رشیدش که در آن دوران ۳۰ سال داشته، وجود دارد و در حقیقت، منظومه‌ای فکری است که می‌تواند مبنای شخصیت علمی و عملی انسان‌ها را تشکیل دهد. توجه به روش الگویی در منشور تربیتی فرزندان در همه زمان‌ها و مکان‌ها، ویژگی خاص این

* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان.

نامه است که آن را ممتاز ساخته است. بر این اساس، سن خاص مطرح نیست و بسیاری از رهنمودها را می‌توان به سنین کودکی و نوجوانی در کنار سن جوانی نیز تعمیم داد. گذشت زمان نه تنها آن رهنمودها را کهنه نکرده است؛ بلکه هر روز به صورتی زنده‌تر خود را نمایان ساخته است. در واقع نامه ۳۱ نهج البلاغه، بهترین نقشه راه دستگاه تعلیم و تربیت جامعه اسلامی است که باید قدر آن را دانست و از مطالب دسته‌بندی و پردازش شده آن به عنوان یک منشور تربیتی، نهایت استفاده را کرد. این نامه که از مشهورترین وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام است، مورد توجه شیعه و سنی قرار گرفته است؛ آن‌گونه که ابوالاحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری، دانشمند اهل سنت درباره آن گفته است: «اگر از حکمت عملی چیزی یافت شود که لازم باشد با طلا نوشته شود، همین رساله است که امام علی علیه السلام در آن جمیع ابواب علم و طرق سلوک و تمام منجیات و مهلکات و راه‌های هدایت و مکارم اخلاق و اسباب سعادت و طرق رهایی از این مهلکه‌ها و وصول به بالاترین درجات کمال انسانی را با بهترین عبارات بیان فرموده است»^۱.

آغاز نامه

این نامه در حقیقت منشوری از بهترین دستورالعمل‌های اعتقادی و اخلاقی برای تمام کسانی است که دل در گرو اخلاق و معنویات دارند. یکی از خصوصیت‌های این نامه، این است که حضرت نه نام مبارکش و نه عنوان خودش را آورده است. حضرت فقط عنوان پدری خود را ذکر کرده، از موضع یک «پدر» نامه را نوشته و مخاطب را نیز از موضع «فرزند» مورد خطاب قرار داده است. حضرت به جای اینکه اسم خود و اسم فرزندش را ذکر کند، نامه را با شش صفت آغاز می‌کند:

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمَقَرِّ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ الْمُسْتَسْلِمِ لِلدُّنْيَا السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى وَ
الطَّاعِنِ عَنْهَا عَدَاً؛ این نامه از سوی پدری است که عمرش رو به فناست، او به سختگیری
زمان، معترف و آفتاب زندگی‌اش رو به غروب است (و خواه ناخواه) تسلیم گذشت دنیا (و
مشکلات آن). همان کسی که در منزلگاه پیشینیان از دنیا رفته، سکنی گزیده و فردا از آن
کوچ خواهد کرد.

مخاطب نامه یعنی فرزندش را نیز با چهارده صفت معرفی می‌کند:

۱. زین العابدین قربانی؛ اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی؛ ص ۵۸.

إِلَى الْمُؤَلَّدِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ غَرَضِ الْأَشْقَامِ وَ رَهِينَةِ الْأَيَّامِ وَ رَمِيَّةِ الْمَصَائِبِ وَ عَبْدِ الدُّنْيَا وَ تَاجِرِ الْعُرُورِ وَ غَرِيمِ الْمَنَائِمَا وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ وَ حَلِيفِ الْهُمُومِ وَ قَرِينِ الْأَخْزَانِ وَ نُصْبِ الْأَفَاتِ وَ صَرِيحِ الشَّهَوَاتِ وَ خَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ؛ این نامه به فرزندی است آرزومند؛ آرزومند چیزهایی که هرگز دست‌یافتنی نیست و در راهی گام نهاده است که دیگران در آن گام نهادند و هلاک شدند (و از جهان چشم فرو بستند). کسی که هدف بیماری‌هاست و گروگان روزگار، در تیررس مصائب، بنده دنیا، بازرگان غرور، بدهکار و اسیر مرگ، هم‌پیمان اندوه‌ها، قرین غم‌ها، آماج آفات و بلاها، مغلوب شهوات و جانشین مردگان است.

در این مجال اندک که پرداختن به تمام موضوعات مطرح شده در این نامه میسر نیست، تنها به چهار محور از اصول تربیت می‌پردازیم.

۱. دغدغه تربیت فرزند

یکی از پیش‌نیازهای تربیت، دغدغه والدین نسبت به تربیت فرزندان است؛ زیرا آنان را نسبت به فرزند خویش مسئولیت‌پذیر می‌کند، به کسب آگاهی درباره تربیت فرزند و می‌دارد و مانع از دست دادن فرصت‌ها برای تربیت فرزند می‌شود. نامه ۳۱ نهج البلاغه، نمونه‌ای آشکار از دغدغه آن حضرت درباره تربیت فرزند خویش است؛ زیرا حضرت این نامه را در بازگشت از صفین و در منطقه‌ای به نام حاضرین نوشته است؛ در حالی که می‌توانست توصیه‌های تربیتی به فرزندش را تا آزاد شدن از جنگ صفین و رسیدن به خانه، به تأخیر اندازد. این نامه بیانگر اهمیت زیاد تربیت فرزند است، تا آنجا که شخصیتی مانند امام علی علیه السلام پس از یک جنگ جانفرسا، باز از انجام این وظیفه غافل نشده است. از این رو حضرت علیه السلام دغدغه خود نسبت به فرزندش را این‌گونه بیان می‌کند:

وَ وَجَدْتُكَ بَعْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَ كَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِراً بِهِنَّ إِنْ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ؛ و چون تو را جزئی از وجود خود، بلکه تمام وجود خودم یافتم. گویی که اگر ناراحتی به تو رسد، به من رسیده و اگر مرگ دامت را بگیرد، دامن مرا گرفته است. به این جهت اهتمام به کار تو را اهتمام به کار خود یافتم؛ از این رو این نامه را برای تو نوشتم تا تکیه‌گاه تو باشد، خواه من زنده باشم یا نباشم.

امام علی علیه السلام در این بخش از سخنانش، فرزند را جزئی از وجود انسان و پاره تن او می خواند. بدیهی است که انسان به طور فطری، خود و اشیاء و امور وابسته به خود را دوست دارد، در راه نگهداری اش فداکاری می کند و در مسیر رشد و تعالی اش می کوشد. این حقیقت که فرزند وابسته به انسان جزئی از وجود اوست، مسئولیت سنگین والدین و لزوم عنایت پیوسته به تربیت و رشد فرزندان را یادآوری می کند.

با ماشینی شدن دنیای امروز، بعضی از خانواده ها مسئولیت فرزندپروری را از خود سلب کردند و بیشترین انرژی را برای تأمین معاش و اشتغال صرف می کنند. گاهی چنان درگیر مسئولیت های اجتماعی و سیاسی می شوند که خانواده و فرزندان شان را از یاد می برند و آن ها را قربانی می کنند.

۲. برقراری رابطه عاطفی با فرزند

امام علیه السلام ارتباط عاطفی با فرزند خود را با ظریف ترین عبارت و با واژه «یا بُنَّی» (پسرکم) که ۱۳ بار تکرار شده است، برقرار کرده است؛ چرا که مفسران گفته اند: اگر لفظ «ابن» هنگام منادا واقع شدن مصغّر شود مثل «یا بُنَّی»، برای اظهار شفقت و مهربانی است.^۱ در تمام موارد استعمال این عبارت در قرآن، نوعی اظهار دوستی و تمنای ملاحظت و مهربانی به چشم می خورد. امام علیه السلام با به کارگیری این واژه، به ما می فهماند که مربی زمانی در کار تربیتی خود به ویژه در برخورد با جوان، موفق است که بتواند پل ارتباطی تفاهم آمیز و افقی ایجاد کند. در بخش دیگری از این نامه که در پی بیان اهمیت پرداختن به خویشان و چاره سازی برای خویش است، فرزند گرامی اش را با عنوان کل وجود خویش معرفی می کند و می فرماید: «وَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي؛ تو را بخشی از وجود خویش، بلکه تمام وجود خویش یافتم» و آن را یکی از دلایل مهم نگارش نامه مذکور بر می شمارد. این نوع جملات عاطفی، افزون بر اینکه دلسوزی حقیقی آن حضرت را در حق فرزند خویش - و البته تمام فرزندان دینی آن حضرت - می رساند، یک اصل مهم تربیتی به نام «اعتماد به والدین» را به دنبال دارد؛ زیرا در سایه محبت، خودباوری و اعتماد به نفس فرزندان شکل می گیرد.

۳. شتاب در تربیت فرزند

فرایند تربیتی در ارتباط با جوانان و نوجوانان، باید سریع و بی درنگ باشد؛ زیرا شخصیت جوان و

۱. محمد طاهر ابن عاشور؛ تفسیر التحرير و التنوير؛ ج ۱۲، ص ۱۷.

نوجوان هنوز ثبات لازم را پیدا نکرده و آسیب پذیر است. از نظر امام علیه السلام هر قدر سن پایین تر باشد، تربیت پذیری بهتر است؛ زیرا به طور طبیعی، کمتر از بزرگترها در معرض آلودگی های مادی و تاریکی های روحی قرار داشته اند. از این رو نوجوان را می توان به هر صورتی جهت داد. با توجه به این نگرش، امام علیه السلام در این نامه می فرماید:

پسرم هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش های اخلاقی را برای تو بر شمردم. پیش از آنکه اجل فرا رسد و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم و در نظرم کاهشی پدید آید، چنانکه در جسمم پدید آمد و پیش از آنکه خواهش ها و دگرگونی های دنیا به تو هجوم آورند و پذیرش و اطاعت مشکل گردد؛ زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آنکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد.

حضرت در این فراز از نامه خود، توجه به زمان مساعد جهت پرورش نوجوان را به عنوان مهم ترین ضرورت های مسائل تربیتی گوشزد کرده است: «قبل از پیشی گرفتن هوای نفس در نوجوان»، «قبل از سخت شدن دل نوجوان» و «قبل از مشغول شدن عقل نوجوان».

پدر و مادری که در زمان مناسب به تربیت فرزند بپردازند، زحمت و هزینه کمتری را متحمل خواهند شد؛ زیرا تربیت فرزند در دوران خردسالی و نوجوانی و حتی جوانی، بسیار آسان تر از تربیت فرزند در دوران میان سالی است. پدر و مادر باید بدانند هر چه فرزندشان بزرگتر شود، تربیت او دشوارتر می شود؛ زیرا گذشت زمان، ریشه و ویژگی های ناپسند را در دل آدمی استوارتر می سازد و در نتیجه، کندن این ریشه ها نیز سخت تر می شود. پس هر چه والدین زودتر و به موقع زمام پرورش کودک را در دست گیرند، هم آسان تر به هدف خویش دست می یابند و هم زحمت کمتری خواهند کشید و هزینه کمتری خواهند پرداخت. یکی از دانشمندان در این باره معتقد است:

معمولاً تربیت درست از همان آغاز کودکی، بر خلاف تصور خیلی ها، چندان دشوار نیست. هر پدر و مادری می تواند از پس دشواری های این کار برآید و تربیت درستی به فرزندش بدهد، ولی تربیت دوباره، از زمین تا آسمان با این متفاوت است. اگر فرزندتان را بد بار بیاورید، اگر در تربیتش کوتاهی کنید، آن وقت باید خیلی چیزها را اصلاح کنید و از نو بسازید و این اصلاح و تربیت دوباره، کار چندان ساده ای نیست؛ چرا که همراه با

زحمت و هزینه بیشتری خواهد بود. تربیت دوباره، قدرت، آگاهی و حوصله‌ای می‌خواهد که از حد توان خیلی از پدر و مادرها خارج است.^۱

شاید مضمون این بند از فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام همان باشد که امام صادق علیه السلام خطاب به مرثیان می‌فرماید: «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَنْسِفَ كُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجِئَةُ؛^۲ پیش از اینکه دگراندیشان هجوم بیاورند و قلب و فکر نوجوانان شما را پرکنند، آنان را دریابید».

سعدی می‌گوید:

آن که در خردیش ادب نکنند در بزرگی فلاح از او برخاست
چوب تر را چنان که خواهی پیچ نشود خشک جز به آتش راست^۳

خاربن و خارکن

استاد مطهری رحمته الله می‌گوید:

مولوی مثلی می‌آورد راجع به اینکه هر چه انسان بزرگتر می‌شود، صفات او قوی‌تر و ریشه‌دارتر می‌گردد. می‌گوید: مردی خاری را در معبر مردم کاشت و مردم از این بوته خار در رنج بودند. او قول داد که سال دیگر آن را بکند و سال دیگر نیز کار را به سال بعد موکول کرد و سال‌های بعد نیز به همین ترتیب عمل کرد. از طرفی درخت، سال به سال ریشه‌دارتر می‌شد و از طرف دیگر خود او سال به سال ضعیف‌تر می‌گردید؛ یعنی میان رشد درخت و قوت او نسبت معکوس برقرار بود. حالات انسان نیز مانند خاربن و خارکن است. روز به روز صفات در انسان، ریشه‌های عمیق‌تری پیدا می‌کند و اراده انسان را ضعیف‌تر می‌کند. قدرت یک جوان در اصلاح نفس خود از یک پیر بیشتر است.^۴

خاربن در قوت و برخاستن خارکن در سستی و در کاستن^۵

۴. جذب اعتماد والدین

از عواملی که فرزند را به پیروی از شیوه‌های تربیتی پدر و مادر علاقمند می‌کند، اطمینان فرزند به

۱. آنتوان ماکارنکو؛ آموزش و تربیت کودکان؛ ترجمه محمد جعفر پوینده و سیمین کرمانی‌نژاد، ص ۲۰ و ۲۱.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ تحقیق حسن الموسوی خراسان؛ ج ۸، ص ۱۱۱.

۳. مصلح بن عبدالله سعدی؛ گلستان؛ باب هفتم، حکایت ۳، ص ۱۵۴.

۴. مرتضی مطهری؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ ص ۷۹.

۵. جلال الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر دوم، بخش ۲۶، بیت ۱۲۳۷.

آگاهی پدر و مادر درباره تربیت فرزند و توانایی آن‌ها در این باره است. والدین در مرحله نخست، باید اعتماد علمی فرزندشان را جلب نمایند تا او بداند والدینش قابلیت تربیت نمودن را دارند. در این صورت است که فرزند به حرف‌های والدین توجه خواهد کرد، اما اگر نداند که با چه کسی روبه‌روست و چه کسی در صدد تربیت او برآمده و او را نصیحت می‌کند، به سخن او به طور دقیق گوش نمی‌دهد و دل نمی‌سپارد و در مقام عمل نیز درست و دقیق بدان عمل نمی‌کند. بنابراین پدر و مادر باید اعتماد فرزندان خود را جلب و خیال آن‌ها را درباره توانایی‌های خویش در زمینه تربیت آسوده کنند. امام علی علیه السلام در این نامه، اعتماد امام حسن علیه السلام را به خویش این‌گونه جلب کرده است:

پسرم! اگر چه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کردار آن‌ها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویی یکی از آن‌ها شده‌ام؛ بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام. پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از قسمت‌های تیره آن شناختم و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم. سپس از هر چیزی، مهم و ارزشمند آن را و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم. پس آن‌گونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، من نیز بر آن شدم تا تو را با خوبی‌ها تربیت کنم.

در واقع حضرت اندوخته‌ها، آگاهی‌ها و تجارب ارزشمند خویش را به فرزندش گوشزد می‌کند تا مخاطب، ایشان را به چشم یک انسان عادی نبیند؛ بلکه بداند کسی به ارشاد و راهنمایی وی روی آورده است که حاصل عمر همه گذشتگان را در اختیار دارد.^۱

فهرست منابع

۱. ابن‌عاشور، محمد طاهر؛ تفسیر التحریر و التنویر؛ چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲. سعدی، مصلح بن عبدالله؛ گلستان؛ تصحیح: محمدعلی فروغی؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش.
۳. طوسی، محمد بن الحسن؛ تهذیب الأحکام؛ تحقیق: حسن الموسوی خرسان؛ چاپ

^۱. محمد تقی مصباح یزدی؛ پند جاوید؛ ج ۱، ص ۱۵.

۴. چهارم، تهران: دارالکتب‌الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۴. قربانی، زین‌العابدین؛ اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی؛ چاپ دوم، قم: انصاریان، ۱۳۷۴ ش.
۵. ماکارنکو، آنتوان؛ آموزش و تربیت کودکان؛ ترجمه: محمدجعفر پوینده و سیمین کرمانی‌نژاد، چاپ اول، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۲ ش.
۶. مصباح‌یزدی، محمدتقی؛ پند جاوید؛ چاپ سوم، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۰ ش.
۷. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ چاپ ۲۳، [بی‌جا]: صدرا، ۱۳۷۳ ش.
۸. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۷۷ ق.

روش‌های تربیت

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا*

اشاره

در ادامه بحث قبلی با استفاده از نامه ۳۱ نهج‌البلاغه، به فرازهای دیگر این نامه ارزشمند که به چهار روش از روش‌های تربیت اشاره دارد، می‌پردازیم:

۱. استفاده از تجربه دیگران

خستگی و دلزدگی جوانان از یکنواختی، آنان را به سمت یافتن پدیده‌های نوین یا وسایل جدید برای ارضای تنوع‌طلبی خود سوق می‌دهد. آنان برای رشد و پیشرفت از یک‌سو و کسب تجربه جدید از سوی دیگر، به دنبال کشف پدیده‌های جدیدند تا آنجا که گاه خود را به خطر می‌اندازند و متحمل هزینه‌های زیادی می‌شوند. اگر چه باید توجه داشت که تنوع‌طلبی باید عقلانی باشد، نه احساسی. از این رو بهتر است به جای تجربه کردن پدیده‌های جدید، از تجربیات و نظرهای دیگران بهره برد. در واقع تجربه‌اندوزی بهتر از تجربه‌آموزی است.

طبیعی است که یک جوان و یک انسان سالخورده، از نظر تجربه شرایط یکسانی ندارند. از آنجا که بزرگترها پیچ و خم‌های مسیر زندگی را پشت سر گذاشته و طعم پیروزی‌ها و شکست‌های بسیاری را چشیده‌اند و به رموز موفقیت در کارها آگاهی کامل دارند، تجربه‌های گران‌بها و ارزشمندی دارند که انتقال آن‌ها به جوان‌ها می‌تواند راه‌گشا و ثمربخش باشد؛ زیرا تجارب به دست آمده از دوران طفولیت و اطلاعات محدود و ناقص جوانان برای مواجهه با دنیای جدید جوانی، کافی نیست. امام علی علیه السلام در این نامه، استفاده از تجربه دیگران را یکی از روش‌های

* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان.

تربیتی معرفی کرده و فرموده است:

لِتَسْتَقْبَلَ بِجَدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ فَتَكُونَ قَدْ كُفَيْتَ مَوْنَةَ الظَّلْبِ وَ عُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ فَاتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَ اشْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَضْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتاب که اندیشمندان و اهل تجربه زحمت آزمودن آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش بیشتر بی‌نیاز ساخته‌اند. بنابراین آنچه از تجربیات آن‌ها نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد شد؛ بلکه شاید پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی مانده، به مرور زمان بر تو روشن گردد.

انسان عاقل به جای اینکه همه چیز را تجربه کند و ضایعات و مشکلات آن را بپذیرد، از تجربه‌های دیگران استفاده می‌کند و آنچه را که آنان آزموده و نتیجه‌اش روشن شده، بدون آنکه هزینه‌ای برای آن پرداخت کند، در اختیار می‌گیرد. تجربه‌اندوزی از سرگذشت دیگران، بهره‌مندی از حاصل عمر آن‌هاست. عمر جوان و نوجوان، عزیزتر از آن است که صرف تکرار و تجربه دوباره تلخی‌ها شود. چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است:

فرزندم! اگر چه عمر من همچون کسانی که پیش از من بودند، دراز نبود؛ اما با همان مهلت کوتاه، به دیده کاوشگری در کارشان نگریستم و در چند و چون کار و اخبار و سرگذشت زندگی‌شان اندیشه کردم و در احوال و اوضاع بازماندگان‌شان، مطالعه نمودم و چنان در این دریا فرو رفته بودم که دریافتم خودم هم یکی از آن‌ها هستم؛ بلکه - فراتر از این - در سیر تاریخ و چگونگی زندگی‌شان چنان با آن‌ها آمیختم که احساس کردم با اولین و آخرین‌شان زندگی کرده‌ام. آن‌گاه پاکی دنیا را از ناپاکی‌اش و سودش را از خسراش باز شناختم. یکی از موارد موفق تجربه‌آموزی را می‌توان در جنگ ۳۳ روزه لبنان مشاهده کرد. سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در این باره می‌گوید:

در جنگ ۳۳ روزه لبنان، ورزیدگی و زبده‌گی مجاهدین حزب‌الله به دلیل تمرینات دقیق و فشرده‌ای بود که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶، یعنی از زمان فرار رژیم صهیونیستی یا شکست آن در جنوب لبنان شروع شده بود. این تمرینات و آمادگی‌ها لاینقطع تا سال ۲۰۰۶ - به عنوان طرحی که حزب‌الله به نام طرح سیدالشهدا پیش‌بینی کرده بود - استمرار داشت. مدیر این طرح و طراح آن، شهید حاج عماد مغنیه بود. او چیدمان دقیقی کرده بود که در مواجهه با دشمن چگونه عمل بکند. تاکتیک حزب‌الله این‌گونه بود که بر خلاف دیگر جنگ‌ها که یک خاکریز مقدم در آن وجود دارد، این جنگ هیچ خاکریز مقدماتی نداشت.

هر نقطه‌اش یک خاکریز بود؛ یعنی از نقطه تماس که تقاطع مرز فلسطین اشغالی با لبنان بود حداقل تا نهر لیتانی، هر نقطه از آنجا اعم از تپه‌ها، قریه‌ها و خانه‌ها یک خط مقدم و یک خاکریز بود؛ نه یک خاکریز معلوم که در جنگ‌ها متداول است و ما در جنگ خودمان از آن استفاده می‌کردیم؛ بلکه خاکریزی با تاکتیک ویژه. این تاکتیک حزب‌الله مشابه یک میدان مین هوشمند گسترده بود که هیچ نقطه خالی و امنی در آن وجود نداشت. لذا اگر به شیوه حرکت دشمن نگاه کنید، می‌بینید دشمن در بعضی از روستاها - روستاهای چسبیده به مرز - از ورود به این روستاها عاجز شد و نتوانست وارد این‌ها بشود. از ورود به شهرها هم عاجز شد و در نهایت تصمیم گرفت از وادی الحجیر به سمت لیتانی بیاید که همان نقطه شکنندگی و شکست دشمن بود.^۱

۲. عبرت‌آموزی

یکی از کارآمدترین روش‌های تربیتی که در آموزه‌های دینی و از جمله در این نامه امام علیه السلام آمده، روش عبرت‌آموزی است. عبرت بر وزن فَعَلَهُ از ریشه «عَبَرَ» است که به معانی مختلفی همچون «تفسیر کردن»، «سنجیدن»، «عبور کردن»، «تعجب کردن» و... آمده است. راغب در معنای عبرت می‌نویسد: «عبرت حالتی است که در آن معرفت ظاهری و محسوس، سبب درک معرفت باطنی و غیر محسوس می‌گردد و انسان از امور مشهود به امور نامشهود منتقل می‌شود».^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام در تربیت فرزند خود از همین روش استفاده کرده و در همین نامه ۳۱ به امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

يَا بُنَيَّ اِنِّي قَدْ اَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا، وَ رَوَّالِهَا وَ اِنْتِقَالِهَا، وَ اَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا اُعِدُّ لَاهْلِهَا فِيهَا وَ صَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْاَمْثَالَ، لِتُعْتَبِرَ بِهَا وَ تَحْذُوَ عَلَيْهَا؛ پسر عزیزم! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم و از آخرت و آنچه برای انسان‌ها در آنجا فراهم است، اطلاع دادم و برای تو از هر دو مثال زدیم تا به آن، پند پذیری و بر اساس آن، در زندگی گام برداری.

حضرت در همین نامه می‌فرماید: «وَ اسْتَدْلِلْ عَلَيَّ مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا كَانَ فَاِنَّمَا الْاُمُورُ اَشْبَاهُ؛ از

۱. سایت تحلیلی خبری عصر ایران؛ «اگر جنگ ۳۳ روزه متوقف نمی‌شد، ارتش رژیم صهیونیستی متلاشی می‌شد»؛ ۱۳۹۸/۰۷/۰۹، کدخبر: ۶۹۱۵۹۱.

<https://www.asriran.com/fa/news/691591>

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ج ۱، ص ۵۴۳.

آنچه بوده بر آنچه نبوده، استدلال کن. چه کارها مانند هم و نظیر یکدیگرند؛ یعنی حوادث و جریان‌های گذشته را چراغ راه آینده قرار بده. امیرمؤمنان علیه السلام به ما می‌آموزد که به همه چیز با دیده عبرت نگاه کنیم: «إِنَّمَا يَنْتَظِرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الاِغْتِبَارِ؛^۱ همانا انسان با ایمان به جهان، به دیده عبرت می‌نگرد»، ولی افسوس که از این همه منابع عبرت‌آموز، اندکی از مردم پند می‌گیرند و بخش عظیمی از مردم، چشم عبرت‌بین ندارند و همچنان در شهوات نفس و غفلت‌ها گرفتارند: «مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ وَ أَقَلَّ الاِغْتِبَارَ؛^۲ عبرت‌ها چه بسیارند و عبرت‌گیر چه کم».

سعدی می‌گوید:

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار^۳

بخش عظیمی از آیات قرآن، ذکر مباحث تاریخی در قالب داستان، قصه و خاطره تاریخی است که با هدف پندآموزی و عبرت‌دهی به مخاطبان صورت گرفته است؛ زیرا اغلب پس از ذکر هر قصه یا جریان تاریخی، به این هدف اشاره شده است؛ برای مثال پس از ذکر داستان حضرت یوسف علیه السلام، به عنوان نتیجه تربیتی آن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَبْصَارِ؛^۴ در سرگذشت آن‌ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود».

یکی از راه‌های عبرت‌آموزی، مطالعه تاریخ گذشتگان است. توجه به تاریخ می‌تواند بصیرتی راهگشا در مسیر تربیت افراد فراهم کند؛ بصیرتی که به تحولات عمیق در زندگی و رفتار فرد منجر شود و از غفلت، به آگاهی و از غرور به شعور برساند. چنانکه امام علی علیه السلام در این نامه برای ادامه مسیر تربیت، امام حسن علیه السلام را به عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران در طول تاریخ توصیه می‌کند و می‌فرماید: «و سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ، فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا عَمَّا انْتَقَلُوا وَ أَيْنَ حَلُّوا وَ نَزَلُوا؛ در دل تاریخ گذر کن و از میان راه‌های رفته و نرفته‌اش بگذر و آثار به جای مانده‌اش را بنگر و ببین که مردمان آن، چه کردند، به کجا کوچ کردند و در کدام منزل فرود آمدند؟!».

آن حضرت در بیان دیگری می‌فرماید:

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۳۶۷.

۲. همان، حکمت ۲۹۷.

۳. مصلح بن عبدالله سعدی؛ کلیات سعدی؛ تصحیح محمد علی فروغی؛ قصیده ۲۵، ص ۷۱۹.

۴. یوسف: ۱۱۱.

از حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و یعقوب عليه السلام عبرت بگیرید؛ چقدر حالات ملت‌ها با هم مشابه، و صفات و افعالشان به هم شبیه است. آنان پیغمبرزادگانی مورد احترام همگان بودند، ولی بر اثر اختلاف و تفرقه، کسراهای ایران و قیصرهای روم بر آنان تسلط یافته، آن‌ها را به شغل‌های پست واداشتند و این پیامبرزادگان محترم را از سرزمین‌های آباد و از کناره‌های دجله و فرات، به مکان‌های بی‌آب و علف، محل وزش بادهای و مکان‌هایی که زندگی در آن‌ها مشکل و سخت است، تبعید ساختند و آن‌ها را در آنجا مسکین، بیچاره و هم‌نشین شتر ساختند تا به تیمار شتران و پشم‌ریسی بپردازند.^۱

گاه عبرت گرفتن از یک تاریخ کوتاه و تجربه‌آموزی از یک واقعه کوچک و به کار بستن آن، ممکن است مسیر زندگی جوانی را تغییر دهد، او را از سقوط قطعی برهاند و به اوج عزت و عظمت برساند. خانم بدحجابی که با عبرت گرفتن از گذشته‌اش، مسیر صحیح زندگی را یافته بود، می‌گوید:

من دختر بدحجابی بودم که در دانشگاه هنر درس می‌خواندم و تئاتر کار می‌کردم. هر روز با یک تیپ و مدل به دانشگاه می‌رفتم. وضعیت حجاب من آن روزها به قدری تأسف بار بود که امروز وقتی عکس‌های گذشته را نگاه می‌کنم، از خودم خجالت می‌کشم. من با آن وضعیت اسفناک حجاب، هم نماز می‌خواندم، هم روزه می‌گرفتم و هم ضمن فعالیت در بسیج دانشگاه، مدافع سرسخت حجاب بودم! با این شرایط دوست نداشتم در وضعیت حجابم تغییری دهم؛ زیرا فکر می‌کردم اولاً هر کسی ایرادی دارد و ایراد من هم این است. ثانیاً فکر می‌کردم با این وضعیت بهتر دیده می‌شوم و دیگران هم متوجه می‌شوند که بدحجاب‌ها هم مدافع اسلام و نظام هستند. اگرچه در خلوت خودم حال بدی داشتم. چگونه ممکن است آدم خدا را دوست داشته باشد، اما به دستوراتش عمل نکند؟ چطور می‌توان از حجاب دفاع کرد، اما به آن ملتزم نبود؟ از سوی دیگر من به این تیپ و ظاهر به شدت وابسته بودم و فکر می‌کردم اگر آن را کنار بگذارم، اعتماد به نفسم را از دست می‌دهم. روزی در دانشگاه کرسی آزاد اندیشی درباره حجاب برگزار شد. وقتی من وارد سالن شدم، مسئول سالن به خاطر پوشش مرا به سمتی راهنمایی کرد و گفت: مخالفان این طرف هستند. وقتی به او گفتم موافق حجاب و مدافع آن هستم، چند لحظه‌ای با تعجب مرا

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۱۹۲.

نگاه کرد. همکاران و دوستانم پیام‌های متعددی برایم می‌فرستادند که بسیار آزاردهنده بود. حتی سفر راهیان نور هم نتوانست مرا به مسیر درست هدایت کند تا اینکه در شب قدر، روایتی که یکی از منبری‌ها خواند، مرا تکان داد؛ روایتی که مضمون آن این بود که هر یک تار موی زن که نامحرم ببیند، برایش گناه ثبت می‌شود. این روایت مرا تکان داد، اما نه در آن سال؛ بلکه سال بعد در شب‌های قدر با توسل به حضرت زهرا علیها السلام دلم شکست و دیگر تصمیم گرفتم پوشش قبلی‌ام را برای همیشه کنار بگذارم و محجبه شوم. پس از چندی روایتی در لاهوف خواندم که مرد نابینایی درباره علت نابینایی‌اش را حضور در واقعه کربلا و شکستن حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرده بود. آن مرد می‌گفت با اینکه در کربلا نه تیری به سوی سپاه امام انداخته و نه علیه امام شمشیری کشیده بود، اما شبی پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب می‌بیند. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرموده بود چون با حضورش در کربلا، سیاهی لشکر دشمن را در چشم امام بیشتر کرده بود و بدین‌گونه حرمت آل پیامبر صلی الله علیه و آله را شکسته بوده است، نابینا شده است. این روایت مرا بی‌تاب کرد. از خودم پرسیدم تو چقدر سیاهی سپاه بدحجابان را در چشم امام زمان علیه السلام زیاد کرده‌ای؟ ... اکنون مدت‌هاست که حجاب را انتخاب کرده‌ام، تئاتر را کنار گذاشته‌ام، دیگر پیامک‌های آزاردهنده دریافت نمی‌کنم و به آرامشی ناب رسیده‌ام.^۱

جوانانی که از تاریخ دیگران درس عبرت می‌گیرند، از وقایع خوب و بد مردم تجربه می‌آموزند و با تعقل و تفکر برنامه زندگی‌شان را بر اساس صحیح استوار می‌کنند، افراد لایق و شایسته اجتماع‌اند و می‌توانند عمر خود را با نیک‌نامی و کامرانی، در خوشبختی و سعادت بگذرانند.

۳. موعظه

موعظه، یکی از روش‌های تعلیم و تربیت است که هیچ‌کس از آن بی‌نیاز نیست. موعظه به معنای منعی است که همراه با بیم دادن است.^۲ همچنین به معنای یادآوری قلب به خوبی‌ها در چیزهایی است که باعث نرمی و رقت قلب می‌شود.^۳ قرآن مجید خود را موعظه معرفی کرده

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت استاد حسین انصاریان؛ «من دختر بد حجابی بودم با آرایش‌های زیاد»؛ ۱۳۹۸/۱۲/۰۳.

<http://www.erfan.ir/farsi/90001.html>

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۸۷۶.

۳. محمد بن مکرّم ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۷، ص ۴۶۶.

است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ: ^۱ ای مردم! به یقین از طرف پروردگارتان برای شما، پندی آمده است». قرآن از این روش نیز بارها بهره برده است. چنانکه خداوند برای دعوت دیگران به راه خود، به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور می‌دهد که از شیوه تربیتی موعظه نیکو برای هدایت و تربیت مردم استفاده کند: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ: ^۲ با حکمت و موعظه‌ای نیکو، مردم را به راه پروردگارت دعوت نما». بنا بر این آیه شریفه، حکمت با موعظه تفاوت دارد. حکمت، تعلیم است؛ اما موعظه، تذکر و یادآوری است. واعظ مطالبی را که طرف مقابل می‌داند، یادآوری می‌کند. هدف از موعظه برای شنونده جاهل نیز توجیه احساسات اوست. در واقع واعظ با عقل و اندیشه مخاطب روبه‌رو نیست؛ بلکه با احساسات، عواطف و تذکرات و توجیحات ذهنی او مواجه است.

امام علی عَلِيٌّ در نامه تربیتی خود به فرزندش چنین سفارش کرده است: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ؛ دلت را به موعظه زنده‌دار». بنا بر این سخن شریف، اهمیت، ارزش و سطح تأثیرگذار موعظه همچون نوری است که هنگام تابیدن بر نفس انسان، به آن نورانیت و روشنایی می‌بخشد؛ چنانکه در سخن دیگری می‌فرماید: «الْمَوْعِظُ صِقَالُ النَّفْسِ وَجَلَاءُ الْقُلُوبِ: ^۳ موعظه نفس انسان‌ها را صاف و دل آن‌ها را نورانی می‌کند». علامه طباطبایی درباره فلسفه موعظه می‌نویسد: تذکر، یادآوردن معارف و صفات اخلاقی است که در فطرت انسان‌ها نهفته و به خاطر غفلت، دچار فراموشی شده که نتیجه تذکر و موعظه، بیداری از غفلت و فراموشی و پرورش استعدادهاى نهفته آدمی است. ^۴

۴. الگودهی

مهم‌ترین نوع یادگیری انسان، یادگیری مشاهده‌ای است. بر این اساس یکی از روش‌های تربیت، تربیت به وسیله الگوست که می‌توان آن را «روش الگویی» نامید. از شیوه‌های اجرایی این روش، می‌توان به الگودهی، الگوپردازی و الگوزدایی اشاره کرد. به دلیل نیاز فطری آدمی به الگو

۱. یونس: ۵۷.

۲. نحل: ۱۲۵.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و درر الکلم؛ ج ۱، ص ۳۵۷.

۴. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۲۳۶.

همانندسازی در تربیت، لازم است الگوهای والا به درستی معرفی شوند تا انسان با بینشی روشن، مصداق کمال حقیقی را تشخیص دهد و به الگوگیری بپردازد؛ زیرا اگر چنین نشود، انسان نیاز خود به الگورا به دلیل اشتباه در مصداق کمال در نمونه‌هایی نامناسب جستجو می‌کند و به بیراهه کشیده می‌شود.

دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد

به زیر آن درختی رو که او گل‌های تر دارد^۱

امام علی علیه السلام نیز در این نامه به تأسی بر بزرگان و الگوگیری از آن‌ها تأکید کرده و فرموده است:
وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَ الْاِقْتِصَارُ عَلَيَّ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ الْاِخْتِذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوْلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؛
بدان ای فرزند که بهترین و محبوب‌ترین چیزی که از این اندرز فرا می‌گیری، ترس از خداست و اکتفا به آنچه بر تو واجب ساخته و گرفتن شیوه‌ای که پیشینیان، یعنی نیاکانت و نیکان خاندانت، بدان کار کرده‌اند.

هر اندازه الگوها از کمال بیشتری برخوردار باشند، دایره تأثیر آن‌ها در الگوپذیر بیشتر است. بر این اساس امیرالمؤمنین علیه السلام، مؤمنان را به پیروی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش کرده و فرموده است:

أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالزَّمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَسْرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَ لَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي زَدًى فَإِنْ لَبَدُوا، فَالْبُدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا، فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا؛^۲ به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می‌روند، بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکت‌تان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند، بایستید و اگر برخاستند، برخیزید. بر آن‌ها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباه می‌گردید.

۱. جلال الدین محمد مولوی بلخی؛ دیوان شمس، غزل شماره ۵۶۳، ص ۳۳۳.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۹۷.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ تصحیح جمال الدین میردامادی؛ چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صار، ۱۴۱۴ ق.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت استاد حسین انصاریان؛ «من دختر بد حجابی بودم با آرایش‌های زیاد»؛ ۱۳۹۸/۱۲/۰۳.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۴. راغب اصفهانی، محمد بن حسین؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تصحیح صفوان عدنان داوودی؛ چاپ اول، بیروت - دمشق: دار القلم - دار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۵. سایت تحلیلی خبری عصر ایران؛ «اگر جنگ ۳۳ روزه متوقف نمی‌شد، ارتش رژیم صهیونیستی متلاشی می‌شد»؛ ۱۳۹۸/۰۷/۰۹، کدخبر: ۶۹۱۵۹۱.
۶. سعدی، مصلح بن عبدالله؛ کلیات سعدی؛ تصحیح: محمدعلی فروغی؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش.
۷. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۹. مولوی بلخی، جلال الدین محمد؛ دیوان شمس؛ تصحیح: فروزانفر، تهران: صدای معاصر، ۱۳۸۱ ش.

آسیب‌شناسی دوره جوانی

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا*

اشاره

به همان اندازه که جوانان از لطافت و صفا برخوردارند، به همان اندازه و بلکه بیشتر در معرض مبتلا شدن به آسیب‌های گوناگونند. این قشر به دلیل بی‌تجربگی و پایین بودن سن، زودتر از دیگران از عوامل درونی و بیرونی تأثیر می‌پذیرند و ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی را به وجود می‌آورند. در ادامه مباحث قبلی، در این قسمت به شش آسیب از آسیب‌های دوره جوانی که از نامه ۳۱ نهج البلاغه استخراج شده است، اشاره می‌کنیم.

عوامل و زمینه‌های بروز آسیب‌ها

متأسفانه امروزه آسیب‌های گوناگون فکری، اعتقادی، اخلاقی، روحی، تربیتی، اجتماعی، سیاسی و... نسل جوان ما را تهدید می‌کند که پیشگیری و بلکه درمان آن‌ها، از اساسی‌ترین وظایف مربیان، والدین و تمام افراد، سازمان‌ها و اداراتی است که با جوانان مرتبط، و متصدی امور آنان هستند. برای حل معضلات و رفع آسیب‌های جوان، ابتدا باید زمینه‌ها و عوامل آسیب‌پذیری این قشر را شناسایی کرد که اکنون به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. فقر ایمانی

یکی از عوامل آسیب‌پذیری و بروز ناهنجاری در جوانان، اعتماد نداشتن به خدا در زندگی فردی و اجتماعی است. چه بسیار افرادی که با اصل خداشناسی، اعتقاد به حق تعالی، مبدأ عالم بودن ذات مقدس ربوبی و جاری بودن پیوسته تدبیر او مشکلی ندارند، اما این اندازه از اعتقاد برای

* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان.

توحید کافی نیست. انسان موحد افزون بر توحید نظری، باید توحید عملی نیز داشته باشد و تأثیرات آن اعتقاد و نظر باید در اعمال و رفتارش دیده شود. توحید عملی در عملکردهای مختلفی بروز می‌یابد که از جمله آن‌ها، توکل کردن به خداست. از همین روست که امام علی علیه السلام در نامه خود به فرزند جوانش بر موضوع توحید و خداباوری و نقش آن در زندگی تأکید کرده و فرموده است: «الْبِحَى نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرَبِزٍ وَ مَانِعٍ عَزِيزٍ؛ در تمام کارهایت، خود را به خدا بسپار که اگر چنین کنی، خود را به پناهگاهی مطمئن و نیرومند سپرده‌ای».

امام علیه السلام بر توکل به خدا در همه کارها و پناه بردن به او تأکید کرده است. چه بسا مواردی که با ابزار دنیوی قابل انجام است، ولی همان موارد موجب گرفتاری‌های بزرگی می‌شوند. افزون بر اینکه در مواردی که ابزار و امکانات وجود دارد، تأثیر آن ابزار قطعی نیست و چه بسا این امکانات تأثیر معکوس و متفاوت داشته باشند. در زندگی باید از همه سبب‌ها استفاده کرد، اما در عین حال به هیچ سبب مستقلی از اراده حق تعالی به طور کامل اعتماد نکرد؛ چنانکه خداوند در قرآن کریم فرموده است: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا؛ هر کس بر خدا توکل کند، برای او کافی است؛ زیرا خدا بر کار خود مسلط است و برای هر چیزی قدری تعیین کرده است».

جوانی که به خداوند متعال معتقد است و با حضرتش پیوند دارد، هرگز در این هستی پهناور خود را تنها و منزوی نمی‌پندارد و همیشه سعی می‌کند تا از جاده انسانیت خارج نشود. چنین فردی در سختی‌ها و مصائب، بردبارتر و شکیباتر می‌شود، هیچ‌گاه به پوچی و سرگردانی نمی‌رسد و به دلیل کرامت و ارزشی که برای خویش در پیشگاه خدا به دست آورده است، به سوی بسیاری از معضلات اجتماعی نمی‌رود. کودکانی که از اول با ایمان به خدا تربیت می‌شوند، اراده‌ای قوی و روانی نیرومند دارند. از دوران کودکی، رشید و با شهامت هستند و نتایج درخشان ایمان از خلال گفتار و رفتارشان به خوبی مشهود است.

یوسف صدیق علیه السلام درس خداپرستی را از پدر بزرگوار خود فرا گرفته و در دامن پدری چون

یعقوب علیه السلام پرورش یافت. برادرانش پس از رفتارهای خشن و ناراحت‌کننده، به فکر قتلش افتادند. یکی از برادران پیشنهاد داد او را در جایی دور از چشم مردم در چاهی بیندازند، شاید کاروانی از راه برسد و او را از چاه برگرفته و با خود ببرد. بدین ترتیب به هدف خود که دور کردن او از پدرش بود، برسند و از گناه کشتن یوسف علیه السلام رهایی یابند. ابو حمزه از امام سجاده علیه السلام پرسید: «ابن کَمَ كَانَ يَوْشُفُ يَوْمَ الْقُوَّةِ فِي الْجُبِّ؟» روزی که یوسف را برادرانش در چاه افکندند، چند ساله بود؟». حضرت در جواب فرمود: «كَانَ ابْنٌ تِسْعَ سِنِينَ؛^۱ نُهَ سَالَهُ بُوْدَ».

از کودک نه ساله‌ای که در چنین وضع سخت و شرایط ناراحت‌کننده‌ای دچار شده، جز اضطراب و جزع انتظار دیگری نیست؛ ولی اثر عجیب و حیرت‌زای ایمان در این کودک تا آنجاست که وقتی او را از چاه خارج کردند و به غلامی معامله نمودند، یکی از حضار به وضعش رقت کرد و از روی رأفت و مهربانی گفت: «نسبت به این طفل غریب نیکی کنید». حضرت یوسف ۷ با اطمینان خاطر و آرامش روان گفت: «مَنْ كَانَ مَعَ اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ غُرْبَةٌ؛^۲ آن کس که با خداست، گرفتار غربت و تنهایی نیست».

۲. ناپختگی

یکی از موانع در مسیر تربیت و رشد جوانان، خام بودن و ناپختگی آنان است که می‌تواند زمینه‌ساز تصمیمات عجولانه باشد. انسان در دوره جوانی از نظر جسمانی و عواطف و احساسات، رشد سریعی دارد؛ ولی قوای عقلانی‌اش مسیری آرام و مرحله به مرحله را طی می‌کند و در نهایت در سن ۴۰ سالگی به سر منزل کمال می‌رسد. اگر چه کم‌آگاهی و کم‌تجربگی جوان، امری طبیعی است؛ چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید: «جَهْلُ الشَّابِّ مَعْدُورٌ وَ عِلْمُهُ مَحْقُورٌ؛^۳ ناآگاهی جوانان پذیرفته و آگاهی و دانش آنان ناچیز است»، اما خوشبختانه یکی از ویژگی‌های جوانان این است که همچون زمینی خالی و مستعد، توان بذری پذیرایی و رشد و شکوفا کردن استعدادها را دارند. امام علی علیه السلام در این نامه این مسئله را گوشزد کرده و فرموده است: «إِنَّمَا قَلْبُ الْوَالِدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ؛ و

۱. محمد بن علی صدوق؛ علل الشرایع؛ ص ۷۳.

۲. مسعود بن عیسی ابی‌فراس؛ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر؛ ج ۱، ص ۳۳.

۳. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و درر الکلم؛ ج ۱، ص ۳۷۲.

دل جوان همچون زمین کشت نشده است. هر چه در آن افکنند، بپذیرد». جوان در فصل بهار زندگی که توانایی جسمی و روحی دارد، باید از جهالت خویش کاسته، بر دامنه آگاهی هایش بیفزاید. از این رو بر والدین لازم است در راه سعادت و نشان دادن پیچ و خم‌های راه کمال، در کنار فرزندان خود باشند و آگاهی‌های لازم را در اختیار آن‌ها قرار دهند.

انسان‌ها و به‌ویژه برخی جوانان، به دلیل احاطه نداشتن بر قواعد عالم، اگر با مواردی مواجه شدند که به نظرشان توجیه و تحلیل صحیحی نداشت، گستاخانه زبان به اعتراض گشوده و از این موارد به عنوان خلل در نظام هستی یاد می‌کنند. امام علیه السلام در رهنمود خود به همه اقشار و به‌خصوص جوانان چنین گوشزد می‌کند که نباید توقع داشته باشند همه مجهولات برای آن‌ها در لحظه‌ای روشن و آشکار گردد. دانستن بسیاری از امور در گرو گذشت زمان و بارور شدن نهال اندیشه و استعداد آدمی است؛ چنانکه امام علیه السلام نیز به فرزندش فرموده است: «فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقَتْ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلِمْتَ وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأُمُورِ [الأمور] وَ تَحَيَّرَ فِيهِ رَأْيُكَ وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصْرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ؛ تو در خلقت نخستین، جاهل بودی و سپس تعلیم یافتی و چه زیاد است آنچه نمی‌دانی و رأی تو در تحیر می‌ماند و بینایی‌ات در آن گم می‌شود. سپس آن را بعد از آن می‌بینی». سپس می‌فرماید: «فَإِنَّ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَائِكَ بِهِ؛ اگر در فهم حادثه‌ای به مشکل افتادی، آن را بر نادانی خود حمل کن تا آرام آرام بتوانی نظری به رازهای عالم بیندازی».

این عالم با تمام معادلاتی که در آن جاری است، توسط خداوندی مدیریت می‌شود که علیم مطلق است و هیچ خلأ و نقصی از آن جهت در آن نیست. بنابراین انسان باید متوجه باشد که ابتلائات دنیا، گسترده‌تر از آن است که راز همگی آن‌ها برای او روشن شود و بر همه آن‌ها احاطه پیدا کند، ولی می‌تواند متوجه شود که هیچ یک از این ابتلائات، از مدیریت حکیمانه پروردگار عالم بیرون نیست.

۳. کاهش آستانه تحمل

بی‌صبری، عجله داشتن، بی‌قراری، تسلیم انواع وسوسه‌ها شدن و برخورد هیجانی با مسائل، از ویژگی‌های دوره جوانی است. نوجوانان و حتی جوانان در دنیای «درخواست و پاسخ فوری» بزرگ می‌شوند. این در حالی است که انسان در برابر مشکلات، مصائب و سختی‌ها دوراه بیش‌تر ندارد: «صبر و استقامت و ثبات نفس در مشکلات و شکایت نکردن در نزد خلق» و

«تشویش خاطر و به هم زدن آرامش و شکایت». اگر کسی راه اول را انتخاب کند، به آرامش می‌رسد و پاداش و ثواب صبر را دریافت می‌کند؛ اما اگر فردی راه دوم را انتخاب کند، افزون بر عذاب روحی و تشویش خاطر، از اجر و پاداش صبر نیز محروم خواهد شد. از این روست که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ»^۱ کسی که صبر او را نجات ندهد، بی‌صبری او را هلاک خواهد کرد».

مولانا می‌گوید:

گفت لقمان صبر هم نیکو دمی است
صبر را با حق قرین کرد ای فلان
صد هزاران کیمیا حق آفرید
آخر والعصر را آنگه بخوان
کیمیایی همچو صبر آدم ندید^۲
که پناه و دافع هر جا غمی است

امام علی علیه السلام در نامه خود، به صبر در مقابل ناملایمات زندگی سفارش کرده و فرموده است: «عَوِّذُ نَفْسِكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ؛ خویشتن را بر استقامت در برابر مشکلات عادت ده که استقامت و شکیبایی در راه حق، اخلاق بسیار نیکویی است». از این سخن امام علیه السلام دو نکته مهم را می‌توان برداشت کرد:

۱. «تصبر» با «صبر» متفاوت است. اگر خویشتن‌داری به سهولت و آسانی در انسان تحقق یابد، به آن «صبر» و هر گاه فرد خود را با زحمت و مشقت بدان وادار سازد، «تصبر» می‌گویند.^۳
۲. لزوماً نباید تمام امکانات رفاهی و آسایشی را در اختیار فرزندانمان بگذاریم؛ زیرا نوعی تبلی و سست‌عنصری را در میان آن‌ها ترویج می‌دهیم. اگر چه فراهم کردن آسایش و امکانات رفاهی خانواده جزو مسئولیت‌های مردان است، اما نباید با اجابت بی‌چون و چرای خواسته‌های فرزندان، زمینه راحت‌طلبی آنان را ایجاد کرد.

۴. خیالبافی

تخیل‌گرایی از نوجوانی آغاز می‌شود تا حدود زیادی در رفتار و منش جوانان تأثیر می‌گذارد. جوانان با علم به نبودن واقعیت‌های دنیای خارج در عالم خیال، به آن رو می‌آورند؛ زیرا در این

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۱۸۹.

۲. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر سوم، بیت ۱۸۵۲، ص ۴۷۵.

۳. احمد دیلمی؛ اخلاق اسلامی؛ ص ۱۵۵.

شرایط، به نوعی آرامش نسبی دست می‌یابند. تخیلات در صورتی موجب تقویت نیروی ذهن و اندیشه و بروز خلاقیت‌های هنری، فکری و عملی می‌شود که به آن جهت بخشید.

اگر چه آرزو، مایه حیات و حرکت است؛ اما اگر به صورت آرزوی دور و دراز درآید، بدترین عامل انحراف و بدبختی است. از همین روست که در روایات انسان را از آن بر حذر داشته‌اند؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طُولَ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ؛^۱ من بر شما از دو چیز می‌ترسم: پیروی از هوس و آرزوی دراز؛ زیرا پیروی هوس، از حق باز می‌دارد و آرزوی دراز، آخرت را از یاد می‌برد». آن حضرت در این نامه با طرح اعتماد به آرزوهای واهی، فرزندش را از آن برحذر داشته و فرموده است: «إِيَّاكَ وَ الْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَصَائِعُ النَّوْكَى؛ زنهار از تکیه کردن به آرزوها که آرزو، سرمایه کم‌خردان است».

آیت‌الله جوادی آملی، یکی از مصادیق بارز و کامل این‌گونه آرزوپروری و خیال‌بافی را در این آیه شریفه می‌داند که می‌فرماید: «وَ قَالُوا لَنْ نَمْسَنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَةً»^۲ گفتند: هرگز آتش به تن ما نخورد، جز روزهایی چند». نزول نعمت‌ها و الطاف بی‌کران الهی سبب شده بود تا بنی‌اسرائیل مغرور شوند و گمان برند که نزد خدا خیلی عزیز هستند؛ به‌خصوص که می‌گفتند: «نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَاءُهُ»^۳ ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم». آنان معتقد بودند خدا فرزندان و دوستان خودش را به جهنم نمی‌برد. اگر کسی از بنی‌اسرائیل گناه خیلی بزرگی هم انجام دهد، تنها چند روزی ممکن است عذاب شود؛ ولی بالاخره نجات خواهد یافت. از این رو بود که قرآن فرمود: «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ»^۴ این، آرزوی باطل‌شان است». به راستی آن‌ها به چه دلیلی این حرف‌ها را می‌گفتند و چقدر اطمینان داشتند که واقعاً به سعادت خواهند رسید و از عذاب نجات پیدا خواهند کرد؟^۵

۵. نگرانی از معیشت

رزق و روزی، یکی از نیازهای اساسی انسان، و ترس از آینده و چگونگی تأمین «روزی»، یک

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۴۲.

۲. بقره: ۸۰.

۳. مانند: ۱۸.

۴. بقره: ۱۱۱.

۵. ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی؛ پند جاوید؛ ج ۲، ص ۹۷.

نگرانی عمومی است. اگر این نگرانی از حد متعارف نگذرد، عامل تحرک برای کسب روزی است؛ اما اگر افزایش یابد و از حد معمول بگذرد، به افزایش تنیدگی و فشار روانی منجر می‌شود و رضایت از زندگی را به مخاطره می‌اندازد. اگر چه انسان باید آینده‌نگر باشد و تنها به فکر امروز نباشد، اما باید توجه داشت که دلیل تدبیر و دوراندیشی با نگرانی از آینده تفاوت دارد. از این روست که امام علی علیه السلام در نامه خود، یقین و اطمینان را شاه کلید موفقیت و غلبه بر نگرانی دانسته و به فرزندش فرموده است: «وَاغْلَمْ يَا بَنِي الرُّزْقِ رِزْقَانَ: رِزْقُ تَطْلُبُهُ وَرِزْقُ يَطْلُبُكَ؛ بدان ای فرزند که روزی بر دو گونه است: یکی آنکه تو آن را بطلبی و یکی آنکه او در طلب تو باشد و اگر تو نزد او نروی، او نزد تو آید».

خداوند متعال بر اساس اصل مصلحت، اندازه روزی انسان تلاشگر را معین ساخته و رسیدن آن را تضمین کرده است. باور این واقعیت، سبب راحتی و آرامش انسان و لذت بردن بیشتر او از زندگی می‌شود. امام صادق علیه السلام فرموده است: «وَإِنْ كَانَ الرُّزْقُ مَقْشُومًا فَالْحِرْضُ لِمَاذَا؛ اگر خداوند تبارک و تعالی روزی را به عهده گرفته است، پس اندوه تو برای چیست؟».

۶. نداشتن اعتدال

صراحت و شجاعت در گفتار، از دیگر ویژگی‌های نسل جوان و امری پسندیده و مطلوب است، اما باید مواظب بود که این امر به بی‌احتیاطی نینجامد. متأسفانه گاهی شاهد اقداماتی از سوی جوانان هستیم که می‌توان از آن به عنوان تهوّر و بی‌احتیاطی یاد کرد. یکی از اصول مسلم عقلانی، احتیاط و دور اندیشی است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امور زندگی اعم از دینی و دنیایی را به سه قسمت تقسیم کرده و فرموده است: «حَلَالٌ بَيْنَ وَحَرَامٌ بَيْنَ وَشُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَحَدَّ بِالشُّبُهَاتِ از تَكَبَّ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ؛^۱ امور سه‌گونه است: حلال واضح و روشن و حرام آشکار و بدون ابهام و امری که میان این دو مردد است. هر کس شبهات را ترک کند، از محرّمات نجات می‌یابد و هر کس به شبهات اقدام کند، مرتکب محرّمات می‌شود و ندانسته هلاک و نابود می‌گردد». امام علی علیه السلام با اشاره به این نکته به فرزندش فرموده است: «أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خُفَّتْ ضَلَالَتُهُ فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةٍ

۱. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۵۶.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۷۰.

الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ؛ از رفتن به راهی که ترس و وحشت گمراهی در آن نهفته است، خودداری کن؛ زیرا پرهیز از ورطه سرگردانی و گمراهی، بهتر از گرفتار شدن در مشکلات و فرو افتادن به گرداب وحشت هاست».

متأسفانه بعضی از جوانان با ساده‌ترین شایعات بازی می‌خورند، با همان شایعات وارد میدان می‌شوند، نظر می‌دهند و قضاوت می‌کنند. گاهی انتشار یک خبر غیر واقعی در فضای مجازی و بازپخش آن بدون تحقیق توسط جوانان پرشوری که اغلب نیز معتدل نیستند، چنان عرصه را بر جامعه تنگ می‌کند که در فضای واقعی جامعه برخورد‌های بسیار زشت و تلخی رخ می‌دهد. شهادت طلبه شهید مصطفی قاسمی، نمونه‌ای از این‌گونه بازی خوردن جوانان است. انتشار خبری غیر واقعی در فضای مجازی، آن‌گونه جوان قاتل را تحریک کرد که بدون هیچ‌گونه تحقیق و جستجو درباره خبر، دست به اسلحه برده و انسان مظلوم و بی‌گناهی را به شهادت رساند. ایجاد یک جو متشنج و ناآرام در میان مردم ناشی از آلودگی فرآورده‌های لیبی که توسط بسیاری از جوانان در فضای مجازی بازپخش شد، نمونه دیگری از این بازی خوردن‌ها و قضاوت‌های عجولانه است.

از همین روست که امام الموحدين عليه السلام به فرزند خود تأکید می‌کند تا نسبت به موضوعی اطمینان ندارد، اقدامی انجام ندهد. این نکته بسیار مهمی است که جوانان باید همیشه به خاطر بسپارند و تا وقتی همه ابعاد یک موضوع برایشان روشن نشده است و خطر گمراهی در مقابل‌شان وجود دارد، اقدامی انجام ندهند و از خدا بخواهند راه را برایشان روشن کند.

وظیفه اساسی همگان در شرایط ظهور فتنه که چهره حقیقت پوشیده مانده و باطل با مخفی کردن هویت خود اذهان را مشوش نموده، کسب بصیرت و آگاهی است. اگر انسان در شرایط وقوع فتنه، صاحب بصیرت و ادراک عمیق باشد، در دام فتنه‌گران نمی‌افتد؛ اما اگر کسی قادر به تشخیص حق و باطل نباشد، بنا بر فرمایش امام علی عليه السلام باید از ورود به مسائل و راه‌های ناشناخته که آینده روشنی ندارد، پرهیز کند.

فهرست منابع

۱. ابی‌فراس، مسعود بن عیسی؛ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر؛ چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد؛ غرر الحکم و دررالکلم؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۳. دیلمی، احمد؛ اخلاق اسلامی؛ چاپ دوم، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۰ ش.
۴. شریف‌الرضی، حسین بن محمد؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۵. صدوق، محمد بن علی؛ الامالی؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۶. _____؛ علل الشرایع؛ چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۸. مصباح یزدی، محمد تقی؛ پند جاوید؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
۹. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۷۷ ق.

مناسبت های تبلیغی

- جایگاه کار و اشتغال در آموزه های اسلامی
- خدیجه ع در خانه پیامبر ص
- نقش کلینی در رشد فرهنگ شیعه
- مسیحیت صهیونیستی
- قیام تنباکو و اقتدار مرجعیت
- راه های رشد و پیشرفت در قرآن و حدیث
- چهار عمل بدتر از گناه
- شاخص های الگوی مقاومت در قرآن
- راه های حفظ و تداوم استقلال
- نگاهی به ویژگی های سردار مکتب ساز، حاج قاسم سلیمانی
- وضعیت تحولات جمعیت در جمهوری اسلامی ایران
- پاسخ به مهم ترین شبهات افزایش جمعیت و فرزندآوری

جایگاه کار و اشتغال در آموزه‌های اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

کار و اشتغال، از عناصری است که برای پیمودن مسیرهای رشد مادی، روانشناختی، معنوی، اجتماعی و اخلاقی، نقشی بنیادی دارد. کار و تولید برای ادامه زندگی و بقای جامعه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دارد. ملتی که اهل کار، تلاش و نوآوری باشد، ثروتمند است و تحریم اقتصادی بر آن تأثیر ندارد؛ اما جامعه‌ای که آحاد آن بی‌انگیزه، تنبل، مصرف‌گرا و بیکار باشند، جامعه‌ای فقیر و وابسته است. اشتغال و کار می‌تواند زمینه آسیب‌های اجتماعی، اخلاقی، روانشناختی و امنیتی را تنزل بخشد؛ اما جامعه فقیر و بیکار، امنیت ملی و اجتماعی نخواهد داشت.^۱ چنین جامعه‌ای در برابر تحریم اقتصادی، قدرت مقاومت ندارد. از همین روست که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ وَالْأُبْهُلِ وَالْجُبْنِ؛^۲ بار خدایا! من از هم و غم و ناراحتی و ناتوانی و تبلی و بخل و ترس به تو پناه می‌برم». این نوشتار می‌کوشد جایگاه کار و اشتغال در آموزه‌های اسلامی را تبیین نماید.

الف) اهمیت کار و اشتغال

اسلام به سرمایه و تولید ثروت، نگاه ویژه‌ای دارد. کشورهای اسلامی برای پیشرفت و داشتن نقش بسزایی در عرصه بین‌الملل، به همین موضوع بیشتر از موضوعات دیگر نیازمندند. بسیاری از تحریم‌های کشورهای استکباری، به سبب عدم تلاش هر چه بیشتر در اقتصاد است؛ از این

* کارشناس علمی گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی.

۱. علی احمد پناهی؛ اشتغال زنان با تأکید بر آسیب‌ها و اولویت‌ها؛ ص ۳-۷

۲. محمد بن علی صدوق؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ ج ۱، ص ۳۳۵.

رو در آموزه‌های دینی مردم به درآمدهای مجاز و کسب حلال تشویق شده‌اند و کار، در تراز عبادت خداوند و در ردیف مجاهدت در راه خدا معرفی شده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ»^۱؛ عبادت هفتاد جزء دارد و بهترین جزء آن، طلب حلال است» امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید: «الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا يَكْفِي بِهِ عِيَالَهُ أَغْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^۲؛ کسی که در طلب روزی می‌کوشد و فضل خدا را می‌جوید تا مخارج اهل و عیال خود را کفایت کند، اجر و پاداش او از مجاهد راه خدا بیشتر است». هم‌چنین تلاش در راه تأمین معاش خانواده و کسب روزی حلال را در ردیف انبیاء قرار داده و می‌فرماید: «مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ يَكُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ»^۳؛ هر کس از محصول تلاش خود ارتزاق کند، در روز قیامت در ردیف انبیاء قرار می‌گیرد و پاداش انبیاء را می‌گیرد». به خاطر اهمیت کسب و کار است که رهبران الهی کار می‌کردند تا ضمن تأمین نیازهای مالی، فرهنگ کار در جامعه نهادینه شود.

این بایستگی بدان جهت است که ایجاد جامعه توانمند اقتصادی و تأمین نیازهای اقتصادی خانواده، به تلاش افراد جامعه و سرپرست خانواده نیاز دارد؛ از این رو پیشوایان ما در قالب‌های مختلف در صدد نهادینه کردن این فرهنگ بودند. فردی می‌گوید: «علی علیه السلام را دیدم که مقداری خرما خریداری کرده و خود شخصاً آن را بر دوش گرفته بود و می‌برد. جلو رفتم و عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! اجازه بده من به جای شما این بار را حمل کنم. فرمود: أَبْوَالِ عِيَالٍ أَحَقُّ بِحَمْلِهِ»؛ سرپرست اهل و عیال، شایسته‌تر است که خود بار زندگی را به سوی خانه‌اش حمل کند»^۴. مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید:

من به کارگران سفارش می‌کنم که در هر بخشی و در هر جایی مشغول کار هستند - کارگاه‌های بزرگ، کارگاه‌های کوچک، کارهای دستی، کارهای ماشینی عظیم، کارهای کشاورزی و روستایی - این روزها را روز کار بدانند؛ این دوران را دوران کار جدی تلقی

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۸۸.

۳. آقا حسین بروجردی؛ جامع احادیث الشیعة؛ ج ۲۲، ص ۲۹۰.

۴. مسعود بن عیسیٰ ابی‌فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۱، ص ۲۳.

کنند و کار را هم عبادت بدانند. این کاری که شما برای توسعه و پیشرفت کشور می‌کنید، یک عبادت قطعی است.^۱

ب) نکوهش سستی در کار

اسلام در کنار تشویق به کسب و کار، کسانی را که تنبلی می‌کنند و به کسب و کاری مشغول نمی‌شوند، نکوهش کرده است. رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلْمَهُ عَلَيَّ النَّاسُ؛^۲ ملعون است ملعون است کسی که مخارج خود را بر گردن دیگران بیندازد». در برخی روایات اهمیت کار تا آنجاست که بعد از وجوب نماز که ستون دین است، به وجوب کار اشاره شده است. بنابراین اگر کسی کار نکند، واجبی را ترک کرده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند: «طَلَبُ الْكَسْبِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ؛^۳ پس از نماز واجب، کسب و کار واجب است». از همین روست که ائمه، مسلمانان را از بیکاری و تنبلی بر حذر می‌داشتند. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ كَثْرَةَ النَّوْمِ وَ كَثْرَةَ الْفَرَاغِ؛^۴ خواب زیاد و بیکاری زیاد، مورد غضب خداست».

متأسفانه امروزه برخی از جوانان، به بهانه‌های مختلفی مانند سختی کار و در شأن خود ندیدن برخی کارها، فقط به دنبال کارهای دولتی و اداری هستند و منتظرند تا در ادارات استخدام شوند؛ این در حالی است که رهبران ما سخت‌ترین کارها را انجام می‌دادند؛ زیرا می‌دانستند که بیکاری و کم‌کاری، موجب فروپاشی خانواده می‌شود؛ چنانکه امروزه برخی از طلاق‌ها ناشی از فقر و بیکاری است. در روایتی آمده است:

روزی فردی امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام را دید که سخت مشغول کار بود و در اثر شدت کار عرق کرده بود. با خود گفت: بعید است این مرد جانشین امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام باشد. چقدر حریص به دنیا است که این اندازه خود را در راه آن به زحمت انداخته است! به منظور موعظه و نصیحت، به حضورش رفت و به حضرت گفت: خدا تو را اصلاح کند، تو از بزرگان قریش

۱. بیانات در دیدار معلمان و کارگران، ۱۳۶۹/۲/۱۲.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2304>

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۴، ص ۱۲.

۳. محمد باقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۱۰۰، ص ۱۷.

۴. همان، ج ۷۳، ص ۱۸۰.

هستی. در این ساعات گرم و آتشین روز، خود را برای دنیا به زحمت انداخته‌ای؟! اگر اجل فرا رسد، جواب خدا را چه خواهی داد؟! حضرت فرمود: اگر مرگ در این حال فرا رسد، به خدا قسم من در حال اطاعت خدا هستم و به این وسیله می‌خواهم خود را از منت تو و مردم حفظ کنم. مرد گفت: من می‌خواستم تو را موعظه کنم، ولی تو من را موعظه و هدایت نمودی.^۱

این روایت نکات بسیار خوبی را به جامعه ارائه می‌کند؛ اینکه حضرت کار را اطاعت خداوند می‌داند و آن را مایه افتخار و بندگی معرفی می‌کند. حضرت برای تصحیح اندیشه افراد در مورد ارزش کار قسم یاد می‌کند، در حالی که ائمه: به شدت از قسم خوردن پرهیز می‌کردند. بنابراین جوانان باید سیره امامان: را الگو قرار دهند و سختی‌های کار را تحمل کنند تا بتوانند مشکلات اقتصادی خانواده را به درستی مدیریت کنند. در روایتی آمده است:

روزی شرایط مادی زندگی به اندازه‌ای بر امام علی علیه السلام تنگ شد که دچار گرسنگی شدید گردید. از خانه بیرون آمد و به جستجوی کار پرداخت. وقتی در مدینه کار پیدا نکرد، تصمیم گرفت به حوالی مدینه برود تا شاید در آنجا کار پیدا شود. به آنجا رفت و زنی را دید که خاک را الک کرده و منتظر کارگری است که آب بیاورد و آن را گل نماید. علی علیه السلام با او صحبت کرد و پس از توافق درباره مزد کارگری، حضرت مشغول آب کشیدن از چاه و آماده کردن گل برای ساختمان شد و در پایان کار، مزد خود را که مقداری خرما بود، از آن زن گرفت و به مدینه بازگشت. وقتی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید، ماجرا را بیان کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام با یکدیگر از آن خرما خوردند و گرسنگی آن روزشان برطرف گردید.^۲

وظیفه دولت

دولت باید زمینه اشتغال جوانان را فراهم کند. نبود شغل، آسیب‌های متعددی را به دنبال دارد. برخی جامعه‌شناسان معتقدند اگر چه بیکاری مخصوص کشور ما نیست، اما متأسفانه در کشور ما به دلیل کم‌کاری سبب شده اغلب جوانان بدون شغل باشند. بیکاری نیز به عنوان ام‌الفساد در بیشتر جرایم ریشه دوانده است و آسیب‌هایی را به دنبال داشته که یکی از آن‌ها، طلاق و تبعات

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۱۰۳، ص ۸.

۲. همان، ج ۴۱، ص ۳۳.

منفی پس از آن است. جمعیت فعال کشور بین ۱۵ تا ۵۹ سال دارند، اما اکنون ۳/۵ میلیون جوان بیکار داریم. این آمار خطرناک روز به روز، رو به فزونی است که تهدید بزرگی برای نسل‌های آینده خواهد بود.^۱

یکی از بهترین راه‌های ایجاد کار، مهارت‌افزایی است. اگر دولت با اتخاذ سیاست‌های روشمند، مهارت‌افزایی کند، جوانان جذب بازار کار می‌شوند؛ چنانچه این رویکرد یکی از موفق‌ترین روش‌هایی است که دولت‌های پیشرفته انجام داده‌اند. برای مثال افزایش تولیدات در عرصه‌های مختلف، می‌تواند سبب افزایش کار و اشتغال شود؛ زیرا تولید یکی از مهم‌ترین ثمرات کار و تلاش است و نقش تعیین‌کننده‌ای در امنیت اقتصادی و به دنبال آن امنیت روانی جامعه دارد. اگر این مسأله در مسیر معیشت خانواده و ضروریات جامعه قرار گیرد، ارزش مضاعف یافته و ثمره آن، رفع وابستگی اقتصادی به دیگران است. نگاهی به برنامه‌های اقتصادی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به‌ویژه در مدینه، گویای آن است که حضرت با هوشمندی، برنامه‌ریزی اقتصادی دقیق داشته است که یکی از مهم‌ترین راهکارهای اقتصادی آن حضرت، مهارت‌افزایش و گسترش فعالیت‌های کشاورزی است. کشاورزی افزون بر اشتغال و رفع بحران بیکاری، در تأمین مواد غذایی اهمیت فراوانی دارد و در روایات، به یکی از بهترین و محبوب‌ترین شغل پیامبران معرفی شده است.^۲

ج) آثار مثبت کار و تلاش

در آموزه‌های دینی، کار و تلاش آثار مهمی در عرصه فردی، خانوادگی و اجتماعی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. پاداش معنوی و اخروی

کار و تلاش ضمن اثرات فراوان بر زندگی دنیوی آدمی، بر زندگی اخروی او نیز اثرگذار است و موجبات رستگاری او را فراهم می‌آورد. چنانکه در روایتی آمده است:

هنگامی که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از جنگ تبوک بر می‌گشت، سعد انصاری، یکی از کارگران مدینه به استقبال آن حضرت آمد. وقتی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با او دست داد، لمس دست‌های زبر

۱. خبرگزاری دفاع مقدس؛ «بیکاری؛ شاهراه اصلی معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی»، ۱۳۹۵/۰۳/۲۴.

<https://defapress.ir/fa/news/87329>

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱۰، ص ۳۷۰: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ أَرْزَاقَ أَنْبِيَائِهِ فِي الرَّزْعِ وَالصُّوْعِ...».

و خشن مرد انصاری حضرت را تحت تأثیر قرار داد. حضرت از او پرسید: «چرا داستان تو این طور خشن شده است. آیا ناراحتی خاصی به تو رسیده است؟». عرض کرد: «یا رسول الله! خشونت و زبری داستان من بر اثر کار با بیل و طناب است که به وسیله آن‌ها زحمت می‌کشم و مخارج خود و خانواده‌ام را تأمین می‌کنم». پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست او را بوسید و فرمود: «این دستی است که آتش جهنم آن را لمس نخواهد کرد».^۱

امام علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «مَا غَدُوَّةٌ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ مِنْ غَدُوَّتِهِ يَطْلُبُ لَوْلِيهِ وَ عِيَالِهِ مَا يُضِلُّهُمْ؛^۲ هیچ تلاش صبح‌هنگامی در راه خدا، به فضیلت کار در جهت رفاه و آسایش فرزند و خانواده نیست». پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، کار و تلاش در راستای روزی و رزق حلال را هم‌رتبه آمرزیده‌شدگان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «مَنْ بَاتَ كَأَلَا مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ بَاتَ مَغْفُورًا لَه؛^۳ هر که شب را خسته از طلب حلال بگذراند، آمرزیده شده است». در روایتی آمده است:

مردی به محضر امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمد و گفت: «من دنیا طلب هستم و دوست دارم به طرف دنیا بروم و از مواهب دنیا بهره‌مند شوم». امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «منظورت از طلب دنیا چیست؟» عرض کرد: «منظورم تأمین معاش خود و خانواده‌ام و صلّه رحم، صدقه، حج و عمره به وسیله آن مالی است که به دست آورده‌ام». امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «لَيْسَ هَذَا طَلَبَ الدُّنْيَا هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ؛ این طلب دنیا نیست، بلکه طلب آخرت است».^۴

۲. افزایش موقعیت اجتماعی

از منظر قرآن، تحولات جوامع بشری مبتنی بر عملکرد و کار مردم است. در تاریخ هر جا تغییر و تحولی، چه مثبت و چه منفی رخ داده است، در عملکرد مردم ریشه داشته است. این انسان‌ها هستند که تعیین می‌کنند چه سرنوشتی داشته باشند. هر پیروزی و شکستی که رخ می‌دهد، نتیجه رفتار انسان‌هاست. بنابراین یکی از عوامل مهم عزتمندی، کار و تلاش است؛ زیرا سبب

۱. علی بن محمد ابن اثیر؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ ج ۲، ص ۱۸۵: «فَقَبِلَ يَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَالَ هَذِهِ يَدٌ لَا تَمْسُهَا النَّارُ».

۲. نعمان بن محمد ابن حیون؛ دعائم الإسلام؛ ج ۲، ص ۱۵.

۳. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۰۰، ص ۲؛ محمد بن علی صدوق؛ الأمالی؛ ص ۲۸۹.

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۲.

می‌شود که انسان به سوی دیگران دست دراز نکند. این در حالی است که بعضی تصور می‌کنند برخی کارها به‌ویژه کارگری، منزلت انسان را کاهش می‌دهد؛ از این رو به دنبال شغل‌های آبرومندی هستند. این نگاه هرگز قابل قبول نیست؛ زیرا این رویکرد بر خلاف سیره پیامبران و ائمه علیهم‌السلام است.

در روایتی آمده است که خداوند متعال به حضرت داوود علیه‌السلام فرمود: «نِعْمَ الْعَبْدُ لَوْ لَا أَنَا تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ؛ تو بنده بسیار خوبی هستی، اگر از بیت المال ارتزاق نمی‌کردی». حضرت داوود علیه‌السلام به گریه افتاد و عرض کرد: «پروردگارا! چه کنم که این نقص مرتفع شود؟». خداوند متعال زره‌سازی را به او تعلیم داد و پس از آن حضرت داوود علیه‌السلام با ساخت زره و بهره‌گیری از دست رنج خود ارتزاق می‌نمود. ضمن آنکه این کار حضرت منشاء فواید اجتماعی بسیاری نیز شد.^۱

بیکاری سبب می‌شود که انسان با اظهار نیازمندی به دیگران، موقعیت اجتماعی خود را خدشه‌دار کند. از همین روست که پیشوایان دینی علیهم‌السلام، کار و کوشش را مایه بزرگی، عزت و سربلندی^۲ دانسته و برخورداری از کار و حرفه مناسب را از عوامل ایجاد منزلت و آبروی اجتماعی معرفی کرده‌اند. امام علی علیه‌السلام خطاب به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «فرزندم! انسانی را که به دنبال روزی و رزق خویش است، ملامت مکن؛ زیرا کسی که هیچ ندارد، لغزش‌هایش بسیار خواهد بود».^۳ بنا بر روایات نبوی و علوی، فقر و نداری انسان را به سوی کفر می‌کشاند: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا؛^۴ فقر انسان را در آستانه کفر قرار می‌دهد». هم‌چنین قدرت تعقل و اندیشه‌ورزی را ضعیف می‌کند و اندوه فراوان می‌آفریند: «إِنَّ الْفَقْرَ مَدْهَلَةٌ لِلنَّفْسِ مَدْهَسَةٌ لِلْعَقْلِ جَالِبٌ لِلْهُمُومِ؛^۵ هر آینه فقر، خواری جان است و مایه سرگشتگی عقل و آورنده اندوه». در روایت

۱. همان، ص ۷۴.

۲. محمد بن حسن حر عاملی؛ وسائل الشیعة؛ ج ۱۷، ص ۱۳: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام لِمَوْلَى لَهُ يَا عَبْدَ اللَّهِ احْفَظْ عِرْقَكَ قَالَ وَ مَا عِرِّي جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ غَدُوْكَ إِلَى سُوْقِكَ...».

۳. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۶۹، ص ۴۷: «لَا تَلْمُ إِنْسَانًا يَطْلُبُ قُوَّتَهُ، فَمَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ».

۴. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۰۷.

۵. علی بن محمد لیثی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۱۴۹.

دیگری آمده است: «الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطْنَ عَنْ حُجَّتِهِ وَ الْمَقْلُ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ»^۱ فقر، زبان شخص زیرک را از بیان دلیلش فرو می‌بندد و آدم فقیر در شهر خود، غریب است». در توصیه‌های امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام نیز چنین آمده است: «فرزندم! آدم فقیر، حقیر است. سخنش، خریدار ندارد و مقام و مرتبتش، شناخته و دانسته نمی‌شود. اگر فقیر راستگو باشد، او را دروغگو می‌نامند و اگر زاهد و دنیاگریز باشد، نادانش می‌خوانند»^۲.

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب نشست بود. جوان توانا و نیرومندی را دید که اول صبح به کار و تلاش مشغول شده است. کسانی که محضر آن حضرت بودند، گفتند: «این جوان شایسته مدح و تمجید بود، اگر جوانی و نیرومندی خود را در راه خدا به کار می‌انداخت». حضرت فرمود:

اگر این جوان برای معاش خود کار و تلاش می‌کند که در زندگی محتاج دیگران نباشد و از مردم بی‌نیاز گردد، او با این عمل در راه خدا قدم بر می‌دارد. اگر به نفع پدر و مادر و ضعیف و یا کودکان ناتوان خود کاری می‌کند و قصد دارد با این کار زندگی آنان را تأمین کند و از مردم بی‌نیازشان سازد، باز هم راه خدا خواهد بود. اگر کار می‌کند تا با درآمد خود بر تهی‌دستان مباحث کند و بر ثروت و دارایی خود بیفزاید، او به راه شیطان رفته و از صراط حق منحرف شده است.^۳

۳. مصونیت‌سازی در برابر آسیب‌های اجتماعی

محققان معتقدند بیشتر ناهنجاری‌ها ناشی از معضلی به نام بیکاری است. بیکاری باعث انباشته شدن انرژی فراوان در درون افراد شده و آن‌ها را به سوی انحرافات اخلاقی سوق می‌دهد. چه بسیار جوانانی که سال‌ها به دنبال تحصیل بوده و اکنون پس از پایان دوره مقدس سربازی، به دلیل بیکاری خود را در خانه فردی اضافه می‌بینند و برای رهایی از این فکر آزاردهنده، به مواد مخدر و تفریحات دودی مانند قلیان و سیگار روی می‌آورند.^۴ دکتر باهر، آسیب‌شناس اجتماعی می‌گوید: «بیکاری، ام‌الفساد است. بیشتر ناهنجاری‌های اجتماعی از جمله سرقت، انواع جرایم،

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحارالأنوار؛ ج ۶۹، ص ۴۶.

۲. محمد بن محمد شعیری؛ جامع الأخبار؛ ص ۱۱۰.

۳. محمد تقی فلسفی؛ الحدیث - روایات تربیتی؛ ج ۳، ص ۱۴۹.

۴. شبکه اطلاع‌رسانی دانا؛ «پدیده بیکاری و تأثیر آن بر روی جامعه»؛ ۱۳۹۵/۰۵/۳۰.

فساد، فحشا، فقر و افسردگی که زمینه بزهکاری و احساس بی‌ارزشی را در جوانان به وجود می‌آورد، ناشی از بیکاری آنان است.^۱ در سخنی حکیمانه آمده است: «اگر نفس را به کاری مشغول نکنی، تو را به خودش مشغول می‌کند و اگر به بندگی و اطاعت مشغولش نکنی، به گناه مشغولت می‌کند».^۲

همت اگر سلسله جنبان شود مور تواند که سلیمان شود^۳

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن محمد؛ اسد الغابة فی معرفة الصحابة؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن حیون، نعمان بن محمد؛ دعائم الإسلام؛ تصحیح: آصف فیضی؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۸۵ق.
۳. ابی‌فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعة ورام؛ قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
۴. بروجردی، آقا حسین؛ جامع احادیث الشیعة؛ تحقیق: جمعی از محققان؛ تهران: انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶ش.
۵. پناهی، علی احمد؛ اشتغال زنان با تأکید بر آسیب‌ها و اولویت‌ها؛ چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۷ش.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ تصحیح: مؤسسه آل‌البیت؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
۷. خیرگزاری دفاع مقدس؛ «بیکاری؛ شاهراه اصلی معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی»؛ ۱۳۹۵/۰۳/۲۴، کد مطلب: ۸۷۳۲۹.
۸. دهخدا، علی‌اکبر؛ امثال و حکم دهخدا، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۱ش.
۹. شبکه اطلاع‌رسانی دانا؛ «پدیده بیکاری و تأثیر آن بر روی جامعه»؛ ۱۳۹۵/۰۵/۳۰، کد مطلب: ۸۶۱۸۲۰.
۱۰. شعیری، محمد بن محمد؛ جامع الأخبار؛ نجف: مطبعة حیدریه، بی‌تا.
۱۱. صدوق، محمد بن علی؛ کتاب من لایحضره الفقیه؛ تصحیح: علی‌اکبر غفاری؛ قم: دفتر

۱. خیرگزاری دفاع مقدس؛ «بیکاری؛ شاهراه اصلی معضلات و ناهنجاری‌های اجتماعی»؛ ۱۳۹۵/۰۳/۲۴.
<https://defapress.ir/fa/news/87329>

۲. مسعود بن عیسی ابی‌فراس؛ مجموعة ورام؛ ج ۲، ص ۱۳۴: «النفس فَإِنْ لَمْ تُشْغَلْهَا بِالطَّاعَةِ شَغَلَتْكَ بِالْمُخْصِيَةِ».

۳. علی‌اکبر دهخدا؛ امثال و حکم دهخدا؛ ج ۴، ص ۱۹۸۷.

- انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. _____؛ الامالی؛ تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. فلسفی، محمد تقی؛ الحدیث - روایات تربیتی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ تصحیح: دارالحدیث؛ قم: دار الحدیث، ق ۱۴۲۹.
۱۵. لیثی واسطی، علی بن محمد؛ عیون الحکم و المواعظ؛ تصحیح: حسین حسنی بیرجندی؛ چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۱۶. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

خدیجه علیها السلام در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله

علامه جعفر مرتضی عاملی

اشاره

در تاریخ پر فراز و نشیب اسلام، کمتر بانویی در جامعه زنان همچون حضرت خدیجه علیها السلام همسر بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله درخشیده است. بهره‌مندی از صفات عالی و رفتار برخاسته از بینش متعالی او، چنان شخصیتی از وی ساخته بود که تا سال‌ها پس از رحلت جانسوزش، هر گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام او را می‌شنید، اشک بر گونه‌های مبارکش جاری می‌شد و از او به بزرگی یاد می‌نمود. آن حضرت از نیکوترین و عفیف‌ترین زنان عرب قبل از اسلام، اولین زن مسلمان بعد اسلام و نیز از اشراف مکه و زنی خردمند، هوشمند، با درایت، پارسا و پاکدامن بود. زنی تاجرزاده، بزرگ و ثروتمند که به استناد روایات فراوان، علی‌رغم اینکه بزرگان بسیاری در مکه از او خواستگاری کرده بودند، اما او تمایل خود را به ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار نمود. این نوشتار در قالب مقاله و پرسش و پاسخ تدوین شده است.

سفر به شام

پیامبر صلی الله علیه و آله در سن ۲۵ سالگی برای دومین بار به شام سفر کرد.^۱ این سفر تجاری و برای حضرت خدیجه علیها السلام بود. هنگامی که روزگار بر حضرت ابوطالب علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله سخت شد، حضرت ابوطالب علیه السلام آن سفر را به حضرت پیشنهاد داد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله قبول نکرد که خود به حضرت خدیجه علیها السلام پیشنهاد دهد. وقتی گفتگوی حضرت ابوطالب علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت

۱. برگرفته از دانشنامه حضرت خدیجه علیها السلام.

۲. محمد باقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۱۶، ص ۹.

خدیجه ع رسید، او به پیامبر ص پیشنهاد تجارت داد و دو برابر وجهی که به دیگران می‌پرداخت، به پیامبر ص عطا کرد؛ زیرا راستی کلام، امانت و اخلاق کریم او را شناخته بود. بنا بر برخی روایات، حضرت ابوطالب ع خود با حضرت خدیجه ع صحبت کرد و او خشنودی و تمایلش را اعلام داشت و آنچه اجرت خواست، به وی داد. سفر پیامبر ص به شام انجام شد و چند برابر دیگران سود برد. در سفر، کرامات روشنی از ایشان ظاهر شد. وقتی کاروان به مکه بازگشت، «میسرة» تمام اتفاقات را به حضرت خدیجه ع گزارش نمود. حضرت خدیجه ع آن‌ها را به اضافه آنچه خود از پیامبر ص دیده بود، برای پسر عمویش «ورقه بن نوفل» بیان کرد.

ازدواج پیامبر ص با حضرت خدیجه ع

حضرت خدیجه ع از نظر شرافت، در زمره بهترین زنان قریش و ثروتمندترین و زیباترین آن‌ها بود. در عصر جاهلیت «طاهره»^۱ خوانده می‌شد و به او «سیده قریش» می‌گفتند و تمام خویشاوندانش تمایل شدیدی به ازدواج با او داشتند.^۲ بزرگان قریش از وی خواستگاری کردند؛ از جمله «عقبه بن ابی معیط»، «صلت بن ابی بهاب»، «ابوجهل» و «أبوسفیان»^۳، اما حضرت خدیجه ع همه را کنار گذاشت و پیامبر ص را به خاطر اخلاق ارزشمند، شرافت نفس، ملکات پسندیده و صفات متعالیه‌ای که در او سراغ داشت، انتخاب نمود. به استناد روایات فراوان، حضرت خدیجه ع بود که در ابتدا تمایل خود را به ازدواج با پیامبر ص اظهار نمود. حضرت ابوطالب ع با خانواده‌اش و تعدادی از قریش، نزد عمرو بن أسد، عموی خدیجه ع رفتند؛ زیرا پدر حضرت خدیجه ع در جنگ فجار یا پیش از آن، کشته شده بود.^۴

خطبه حضرت ابوطالب ع

بنا بر نقل مشهور، حضرت ابوطالب ع پانزده سال قبل از بعثت، حضرت خدیجه ع را برای پیامبر ص خواستگاری کرد و در خطبه‌اش چنین فرمود:

۱. ر.ک: ابن حجر عسقلانی؛ الأصابة فی تمییز الصحابة؛ ج ۴، ص ۲۸۱.
۲. ر.ک: ابن کثیر دمشقی؛ البداية و النهاية؛ ج ۲، ص ۲۹۴.
۳. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۶، ص ۲۲.
۴. علی بن عیسی اربلی؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة؛ ج ۲، ص ۱۳۹.

حمد و سپاس صاحب این بیت را، که ما را از نژاد ابراهیم و فرزندان اسماعیل قرار داد و در حرم امن پناهمان بخشید. ما را حاکم بر مردم گمارد و شهری که در آن به سر می‌بریم، برایمان مبارک کرد... [سپس گفت] این پسر برادر من با هیچ مردی از قریش مقایسه نمی‌شود، مگر اینکه او برتر آید! با هیچ مردی مقایسه نمی‌شود، الا اینکه بزرگ‌تر آید که در هستی همتایی ندارد. اگر چه ثروتش اندک است؛ اما ثروت، میهمان‌گذرا و سایه فناپذیری است. او به خدیجه علیها السلام تمایل دارد و ما آمده‌ایم تا وی را با رضایت و امر خودش، از تو خواستگاری کنیم. کابین او به عهده من، از اموال من، هر آنچه بخواهید، نقد و نسیه می‌پذیرم. سوگند به صاحب این خانه، برای او بهره فراوان و دین رایج و رأی کامل است.^۱

نگاهی به سخنان حضرت ابوطالب علیه السلام

خطبه حضرت ابوطالب علیه السلام، جایگاه والای رسول خدا صلی الله علیه و آله را برای همگان روشن می‌کند. این خطبه حاکی از آن است که مردم علامت‌های نبوت و نور هدایت را در او می‌یافتند و منتظر بودند که وی همان کسی باشد که موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام بشارت آمدنش را داده بودند. فردی که با هر کسی که سنجیده شود، برتر از اوست و هر مردی که با او مقایسه شود، وی بزرگ‌تر از او خواهد بود. سخنان حضرت ابوطالب علیه السلام گویای شرافت و احترام بنی‌هاشم در میان مردم آن روزگار و محل امن بودن حرم خداوند برای افراد دور و نزدیک از دیدگاه عرب است. کلام او درباره فقر پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان ملاکی برتری بر مردها، نشانگر نگاه ژرف و والای او به انسان است؛ چنانکه نشان می‌دهد او در برابر واقعیات، با پختگی و هوشیاری و بردباری موضع می‌گرفت.

مهریه حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت ابوطالب علیه السلام از مال خود، ضامن مهر شد؛ چنانکه مفاد صریح خطبه‌اش بود، اما حضرت خدیجه علیها السلام آن را برگرداند و مهر را از مال خود تضمین نمود. فردی گفت: «عجیب است که مهر به نفع مردان و در عهده زنان باشد!». ابوطالب علیه السلام از این سخن رنجید و فرمود: «اگر همانند پسر برادر من باشند، آن‌ها را با بالاترین بها و سنگین‌ترین مهریه خواستارند؛ اما اگر امثال شما باشند، حاضر به ازدواج نخواهند شد؛ مگر با مهریه‌های سنگین».

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۳۷۴ و ۳۷۵.

حضرت خدیجه علیها السلام، نمونه برتر

بانوی خردمند، فکور و آزاده، مغرور زرق و برق دنیا نمی‌شود. لذت مال و شهرت را فقط برای لذت بردن از آن نمی‌خواهد؛ بلکه به دنبال چیزهایی است که به وسیله آن‌ها بتواند مقاصد عالی حیات را دنبال، و متحقق کند؛ آن‌گونه که حضرت خدیجه علیها السلام انجام داد. او بر سینه بزرگان قریش و صاحبان زر، زور، مقام و سلطنت دست رد زد و در جستجوی مرد فقیری برآمد که اندوخته‌ای ندارد. سرّ پیشنهاد ازدواج او به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین است؛ زیرا او به هیچ یک از این‌ها چشم ندوخته بود؛ چه اینکه این‌ها گاهی موجب نابودی زندگی و انسان، حتی همه انسانیت می‌شوند. حضرت خدیجه علیها السلام، تنها به اخلاق فاضله، ملکات پسندیده، واقعیت در رفتار و تعالی در هدف می‌اندیشید؛ زیرا این‌ها اموری هستند که می‌توانند ثروت، مقام و قدرت را تسخیر نمایند و هر چیز را در خدمت انسان و انسانیت و تکامل او به مراتب عالی قرار دهند.

عموم مورخین، به رغم اختلاف سلیقه، روش و سبک‌هایی که دارند، می‌گویند حضرت خدیجه علیها السلام زیباترین زن قریش بود؛ چنانکه تردیدی نیست که او برترین همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. این نکته می‌تواند راز ناراحتی برخی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به حضرت خدیجه علیها السلام برای همگان روشن کند که حتی بعد از رحلتش، پیوسته در صدد تضعیف و عیب‌جویی او بودند؛ به رغم اینکه هرگز با او در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی نکرده بودند. شاید «ام‌سلمه» میان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از نظر فضیلت، اخلاق، محبت و حتی زیبایی در مرتبه دوم باشد؛ چنانکه از سخن امام باقر علیه السلام به دست می‌آید.

زنان صاحب جمال و اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله، پیوسته با ناراحتی و توطئه سایر همسران آن حضرت که از زیبایی بی‌بهره و به رعایت کامل ادب در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ملتزم نبودند، مواجه می‌شدند. این موضوع‌گیری‌ها و رفتارها، پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز آزار می‌داد.

آیا پیامبر صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیها السلام به طمع ثروتش ازدواج کرد؟

برخی مستشرقین - که پیوسته با تهمت‌های ناروا اسلام را متهم می‌کنند - معتقدند پیامبر صلی الله علیه و آله به انگیزه رسیدن به اموال حضرت خدیجه علیها السلام با او ازدواج کرد.^۱

این در حالی است که حضرت خدیجه علیها السلام تمام اموال خود را با میل و رغبت برای دعوت به

۱. محمد حسن آل یاسین؛ کتاب النبوة؛ ص ۶۳.

اسلام و در مسیر دین انفاق کرد. او بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد ازدواج داد.^۱ شیخ محمد حسن آل یاسین، معتقد است علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله و تقدیر او از حضرت خدیجه علیها السلام در طول حیاتش و حتی پس از رحلت حضرت خدیجه علیها السلام که موجب حسادت برخی همسران حضرت می شد که نه حضرت خدیجه علیها السلام را دیده و نه با او زندگی کرده بودند - دلیل واضحی بر بطلان این اندیشه است.^۲

آیا حضرت خدیجه علیها السلام قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرده بود؟

برخی تاریخ نویسان معتقدند که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از عایشه، دوشیزه نبودند. درباره حضرت خدیجه علیها السلام می گویند: او قبل از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله، با دو نفر دیگر به نام های «عتیق بن عابد مخزومی» و «ابوهاله التمیمی» ازدواج کرده بود و از آن ها صاحب فرزند نیز شده بود. در این سخنان تردید جدی وجود درد و احتمال دارد بسیاری از سخنان در این مورد، توسط سیاست بازان پردازش شده باشد.

درباره نام «ابوهاله» اختلاف وجود دارد که آیا نامش «نباش بن زرارة» است یا «زرارة بن نباش» یا هند و یا مالک و اینکه آیا او صحابی بوده است یا خیر؟^۳ آیا هند، همان فرزندی که حضرت خدیجه علیها السلام به دنیا آورده است؟ از این شوهر بوده یا از دیگری؟ اگر فرزند عتیق باشد، او دختر است^۴ و الا پسر و آیا او در جنگ جمل در سپاه علی علیه السلام کشته شد یا در بصره به مرض طاعون^۵؟ اما در این فرصت فقط به چند نکته پرداخته می شود.

اول: ابن شهر آشوب می گوید: احمد بلاذری و ابوالقاسم کوفی، در کتاب خود و مرتضی در الشافی و ابوجعفر در تلخیص روایت می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله - با توجه به آنچه در کتاب های الانوار و البدع آمده که رقیه و زینب دختران هاله، خواهر حضرت خدیجه علیها السلام بوده اند^۶ - با

۱. ابن کثیر دمشقی؛ البداية و النهایة؛ ج ۲، ص ۲۹۴.

۲. محمد حسن آل یاسین؛ کتاب النبوة؛ ص ۶۳.

۳. حسن بن عبدالله عسکری؛ الأوائل؛ ج ۱، ص ۱۵۹ (پاورقی).

۴. همان. وی می گوید: «این هند با صیفی بن عائد ازدواج کرد و محمد بن صیفی را به دنیا آورد».

۵. ر.ک: ابن حجر عسقلانی؛ الاصابة فی تمییز الصحابة؛ ج ۳، ص ۶۱۱ و ۶۱۲.

۶. ابن شهر آشوب مازندرانی؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام؛ ج ۱، ص ۱۵۹.

حضرت خدیجه علیها السلام در حالی ازدواج کرد که او عذرا (دوشیزه) بود. او خود نیز همین معنا را تأیید می‌کند.

دوم: ابوالقاسم کوفی نیز می‌گوید: اجماع خاص و عام صاحبان آثار و ناقلین اخبار، این است که از همه بزرگان قریش، رؤسا و جوانمردان از حضرت خدیجه علیها السلام خواستگاری کردند و او همه را رد کرد. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله با وی ازدواج کرد، زنان قریش از او ناراحت شدند و او را ترک کردند و گفتند: «بزرگان و امرای قریش از تو خواستگاری کردند. همه را رد کردی و با محمد، یتیم ابوطالب، فقیر و تهیدست ازدواج نمودی؟».

حال اهل فهم چگونه می‌توانند بپذیرند که حضرت خدیجه علیها السلام به همسری مردی بدوی از بنی تمیم درآمده و خواستگاری بزرگان قریش را رد کرده است؟^۱ نظریه غیر قابل قبولی که می‌گوید «ممکن نیست زنی شریف و زیبا در این مدت طولانی بدون شوهر بماند»، نمی‌تواند سخن ابوالقاسم کوفی، مؤلف الاستغاثه را رد کند؛ زیرا این نظریه غیر قابل قبول نمی‌تواند مصحح آن باشد که او بزرگان قریش را رها سازد و مردی از بنی تمیم را بپذیرد.

پدر حضرت خدیجه علیها السلام در جنگ فجار کشته شد و ولی‌اش بر او سلطه پدرانه نداشت تا او را به ازدواج با کسی که می‌خواهد، مجبور کند. مجرد باقی ماندن زنی شریف و زیبا برای مدتی، مسأله‌ای کم‌اهمیت نیست. البته اگر برای دستیابی به مردی بافضیلت و کاملی باشد که وجودش در آن عصر کمیاب بوده است، می‌تواند قابل قبول باشد. ممکن است عجیب باشد که کسی به خواستگاری او نرفته باشد؛ به‌ویژه کسی همچون حضرت خدیجه علیها السلام با آن موقعیت و مزیت، اما موضوع در مورد حضرت خدیجه علیها السلام این‌گونه نبود؛ بلکه بزرگان قریش از او خواستگاری کردند.

سوم: برخی می‌گویند اولین شهید اسلام، «حارث بن ابي هاله» فرزند حضرت خدیجه علیها السلام است. شهادت او زمانی رخ داد که پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت به اسلام را آشکار کرد؛^۲ اما این سخن پذیرفتنی نیست؛ زیرا بنا بر روایتی که به سند صحیح از «قتاده» نقل شده، اولین شهید اسلام، سُمیه مادر عمار است.^۳ از «مجاهد» نیز همین مطلب روایت شده است.^۴ از ابن عباس نیز نقل

۱. ابوالقاسم علی بن احمد کوفی؛ الاستغاثه؛ ج ۱، ص ۷۰.

۲. حسن بن عبدالله عسکری؛ الأوائل؛ ج ۱، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۳. ابن حجر عسقلانی؛ الأصابة فی تمییز الصحابة؛ ج ۴، ص ۳۳۵.

۴. یوسف بن عبدالله ابن عبدالبر؛ الاستیعاب؛ ج ۴، ص ۳۳۱.

است که پدر و مادر عمار کشته شدند و آن‌ها اولین افرادی بودند که از مسلمانان به قتل رسیدند.^۱ مگر آنکه ادعا شود سُمیه، نخستین زنی است که شهید شد و حارث، اولین مرد شهید است. این احتمال نیز بعید، و با ظاهر سخنان آن‌ها مخالف است؛ به‌ویژه اینکه کلمه شهید با یک واژه بر مذکر و مؤنث اطلاق می‌شود، مانند قَتیل و جریح.

شهید، شخص یا ذاتی است که وصف شهادت بر آن ثابت شود؛ چون مشتقات، بر ذاتی دلالت دارند که وصفی برایش ثابت شده است. از این رو، کلمه تقی به معنای شخصی است که دارای تقوی است و قائم نیز چنین است. کلمه شخص یا ذات یا مانند آن، بر مرد و بر زن و نیز بر هر دو اطلاق می‌شود. بر همین اساس، عبارت «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»^۲ جستجوی دانش بر هر مسلمانی لازم است» را به گونه‌ای تفسیر می‌شود که مرد و زن را در بر می‌گیرد.

اگر در مشتق «ال» موصولی باشد مانند القائم و المتقی، موضوع روشن‌تر و آشکارتر می‌شود؛ زیرا «ال» به منزله «الذی؛ کسی» است؛ بنابراین القائم، به معنای شخصی است که دارای قیام است و اراده مرد و زن و هر دو درست است.

تعبیرهای قرآنی بر همین منوال به کار رفته است؛ مانند المتقین، المؤمنین، الشاکرین و ... مرد و زن را به طور جداگانه در بر می‌گیرند. گاهی لازم است برای هر جنس تصریح شود؛ از این روست که قرآن نیز در برخی موارد صریحاً مقصود خود را بیان می‌کند و به مردان می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ»^۳ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند». به زنان نیز می‌فرماید: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»^۴ به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را از نامحرم فرو بندند».

بنابراین، این متن نمی‌تواند وجود پسری برای خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ را اثبات کند؛ چنانکه ثابت شده است که بخشی از آن دروغ است. شاید این دروغ، به طور غیر مستقیم به این سخن که حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صاحب پسر شد، اشاره داشته باشد و این نکته غیر قابل اشکال است.

۱. نصر بن مزاحم منقری؛ وقعة صفین؛ ص ۳۲۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۳۰.

۳. نور: ۳۰.

۴. نور: ۳۱.

چهارم: روایت شده است که حضرت خدیجه علیها السلام، خواهری به نام «هاله» داشت^۱ که با مردی از طایفه «مخزوم» ازدواج کرد و صاحب دختری به نام «هاله» شد. سپس با مردی از «بنی تمیم» که «ابوهند» خوانده می‌شد، ازدواج کرد و از او دارای فرزندی به نام «هند» شد. مرد تمیمی از همسر دیگرش، صاحب دو فرزند به نام‌های «رقیه» و «زینب» بود. پس از مرگ مرد تمیمی و همسرش، هند نزد خاندان پدری‌اش رفت و هاله، خواهر حضرت خدیجه علیها السلام، همراه دو دختر شوهرش باقی ماندند. حضرت خدیجه علیها السلام آن‌ها را نزد خود برد و هنگامی که با پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، هاله نیز درگذشت و آن دو کودک همچنان نزد حضرت خدیجه علیها السلام و رسول‌الله صلی الله علیه و آله باقی ماندند.

عرب معتقد است «ریبه»،^۲ دختر انسان است؛ از این رو «رقیه» و «زینب» را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده‌اند؛ با وجود اینکه آن‌ها دختران ابوهند، همسر خواهر حضرت خدیجه علیها السلام بودند. شاید این روایات با اختلافی که در نام پدر هند وجود دارد، تأیید شود.

حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج چند سال داشت؟

درباره اختلاف سن حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، نظرات مختلف است و این اختلاف را بین ۲۵ تا ۴۶ سال گفته‌اند.

الف. ۲۵ سال، بیهقی این نظر را صحیح می‌داند.^۳

ب. ۲۸ سال، مورخان بسیاری این قول را قبول کرده‌اند.^۴

ج. ۳۰ سال.^۵

د. ۳۵ سال.^۶

ه. ۴۰ سال.^۷

۱. در کتب انساب نام وی ذکر شده است. ر.ک: مصعب بن عبدالله زبیری؛ نسب قریش.

۲. ابوالقاسم علی بن احمد کوفی؛ الاستغاثه؛ ج ۱، ص ۶۸ و ۶۹.

۳. احمد بن حسین بیهقی؛ دلائل النبوة؛ ج ۲، ص ۷۱.

۴. عبدالحی بن عماد حنبلی؛ شذرات الذهب فی أخبار من ذهب؛ ج ۱، ص ۱۴.

۵. علی بن برهان حلبی؛ السیرة الحلبیة؛ ج ۱، ص ۱۴۰.

۶. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر؛ البداية و النهایة؛ ج ۲، ص ۲۹۵.

۷. احمد بن یحیی بلاذری؛ انساب الأشراف؛ ص ۹۸.

و. ۴۴ سال.^۱

ز. ۴۵ سال.^۲

ح. ۴۶ سال.^۳

بسیاری از مورخان، قول دوم را ترجیح داده‌اند و ابن عماد نیز آن را ذکر کرده است؛ اما بیهقی قول اول را صحیح دانسته و معتقد است: «[حضرت] خدیجه علیها السلام به سن ۶۵ سالگی رسید و گفته می‌شود پنجاه سالگی که این قول، اصح است».^۴

بنا به نظر بیهقی که معتقد است حضرت خدیجه علیها السلام پانزده سال پیش از بعثت با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرده و هنگام وفات نیز ۵۰ سال داشته است؛^۵ بنابراین سن حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج، ۲۵ سال بوده است. افراد دیگری غیر از بیهقی نیز این نظر را بهتر دانسته‌اند،^۶ اما حاکم که قول دوم را از ابن اسحاق روایت کرده است؛ حقیقت نظر خود را تشریح نمی‌کند و فقط وقتی از هشام بن عروه نقل می‌کند که حضرت خدیجه علیها السلام در سن ۶۵ سالگی درگذشت، می‌گوید: «این سخن نامتداولی است؛ زیرا به نظر من عمر او به شصت سال نرسیده است».^۷ این مطلب بر نظریه غیر متداولی دلالت دارد که می‌گوید: «[حضرت] خدیجه علیها السلام در سن چهل سالگی با پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرد». وی معتقد است سن او در آن زمان کمتر از ۳۵ سال بوده است، اما او نظرش را بیان نمی‌کند که آیا سن خدیجه علیها السلام ۳۰ سال بوده است؟ یا ۲۸ سال و یا ۲۵ سال؟ بنابراین بیشتر مورخین و محدثین سن خدیجه علیها السلام را حدود ۲۵ تا ۲۸ سال دانسته‌اند که در آن زمان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ۲۵ ساله بودند. بنابراین میان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت خدیجه علیها السلام تفاوت سنی نبوده و یا حدود سه سال بوده است.

فهرست منابع

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ الاصابة فی تمييز الصحابة؛ تحقیق: عادل احمد، علی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

۱. عبدالقادر بدارن؛ تهذیب تاریخ دمشق؛ ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. ابوزکریا یحیی بن شرف نووی؛ تهذیب الأسماء؛ ج ۲، ص ۳۴۲.

۳. احمد بن یحیی بلاذری؛ انساب الأشراف؛ ص ۹۸.

۴. ابونعیم اصفهانی؛ دلائل النبوة؛ ج ۲، ص ۷۱.

۵. همان، ص ۷۲.

۶. جلال مظهر؛ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله: سیره و اثره فی الحضارة؛ ص ۴۵.

۷. ابوعبدالله حاکم نیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین؛ ج ۳، ص ۱۸۲.

٢. ابن شهر آشوب، محمد بن علي مازندراني؛ مناقب آل ابي طالب؛ تحقيق: گروهی از اساتيد نجف اشرف، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٧٦ق.
٣. ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله قرطبي؛ الاستيعاب في معرفة الأصحاب؛ تحقيق: علي محمد بجاوي، بيروت: دار الجيل، ١٤١٢ق.
٤. ابن عماد حنبلي، عبدالحى بن عماد؛ شذرات الذهب في أخبار من ذهب؛ بيروت: داراحياء التراث، بي تا.
٥. ابن كثير، اسماعيل بن عمر؛ البداية والنهاية؛ تحقيق: علي شيرى، بيروت: داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨ق.
٦. ابوالقاسم كوفى، علي بن احمد؛ الاستغاثه فى بدع الثلاثة؛ تهران: مؤسسة الأعلمی، ١٣٧٣ش.
٧. ابونعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، دلائل النبوة.
٨. اربلي، علي بن عيسى؛ كشف الغمة في معرفة الأنمة عليه السلام؛ بيروت: دار الاضواء، ١٤٠٥ق.
٩. بدران، عبدالقادر؛ تهذيب تاريخ دمشق الكبير؛ بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٧ق.
١٠. بلاذرى، احمد بن يحيى؛ انساب الاشراف؛ تحقيق: سهيل زكار، رياض زركلی، بيروت: دارالفكر، ١٤١٧ق.
١١. حاكم نيشابورى، ابو عبدالله؛ المستدرک على الصحيحين؛ بيروت - لبنان: دارالمعرفة، ١٤٠٦ق.
١٢. حلبي، علي بن برهان؛ السيرة الحلبيه؛ بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٠ق.
١٣. زبيرى، مصعب بن عبدالله؛ نسب قريش؛ قاهره: چاپ لورى پرووانسال، ١٩٥٣.
١٤. عسكرى، حسن بن عبد الله بن سهل؛ الأوائل؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٧ق.
١٥. كلينى، محمد بن يعقوب؛ الكافي؛ تحقيق: علي اكبر غفارى، چاپ سوم، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٨٨ق.
١٦. مجلسى، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ تحقيق: محمدباقر بهبودى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.
١٧. منقرى، نصر بن مزاحم؛ وقعة صفين؛ تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتبة آية الله المرعشى، ١٣٨٢ق.
١٨. نووى، أبو زكريا يحيى بن شرف؛ تهذيب الأسماء واللغات؛ بيروت: دار الفكر، ١٤١٦ق.

نقش کلینی در رشد فرهنگ شیعه

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاکنیا تبریزی*

اشاره

محدث گرانقدر شیعه، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی، برجسته‌ترین عالم شیعه در قرن سوم و چهارم هجری در روستای کلین^۱ و در عصر امامت امام عسکری علیه السلام متولد شد.^۲ کلینی در راه تحصیل دانش، رنج سفرها را تحمل نمود، از اساتید مبرز عصر خود بهره‌ها برد و از هیچ کوششی در این زمینه فروگذاری نکرد. شاخص‌ترین اساتید وی، احمد بن ادریس اشعری قمی، فقیه و محدث نامدار^۳ و نیز علی بن ابراهیم قمی از اصحاب امام هادی علیه السلام بودند.^۴ وی آثار ارزشمند و شاگردان مهمی را برای جامعه اسلامی تربیت کرد. این نوشتار، به برخی از برکات وجودی این عالم برجسته می‌پردازد.

۱. پاسخ به نیازهای زمان

زمان‌شناسی، یکی از مهم‌ترین نیازهای تبلیغ است؛ زیرا کسی که از زمان خود و نیازمندی‌های آن آگاه نباشد، مورد تهاجم غافلگیرانه حوادث تاریک واقع می‌شود.^۵ کلینی که در عصر غیبت صغرای امام زمان علیه السلام می‌زیست، با زمان‌شناسی دقیق خود توانست رسالتش را به عالی‌ترین

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. کلین (فشافویه)، روستایی واقع در کنار اتوبان قم - تهران و در ۳۸ کیلومتری شهر ری است.

۲. پدرش یعقوب بن اسحاق، مردی با فضیلت و پاک‌سرشت بود. آرامگاه این مرد متقی، در روستای کلین زیارتگاه شیعیان است.

۳. جمعی از نویسندگان؛ ستارگان حرم؛ دفتر چهارم، زندگینامه احمد بن ادریس اشعری قمی، ص ۷۷.

۴. سید ابوالقاسم خویی؛ معجم رجال الحدیث؛ ج ۱۹، ص ۵۹.

۵. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۲۷.

شکل به انجام رساند. وی با استفاده از فرصت مناسب و شرایط مساعد عصر خود، اندیشه‌های ناب خود را در قالب موسوعه حدیثی تدوین و منتشر نمود. او با تألیف کتاب الکافی، بسیاری از آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را به جامعه معرفی کرد و با سایر آثارش افزون بر آسیب‌شناسی، اعتقادات باطل را از مجامع شیعی زدود.

کلینی در عصر حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام و با وجود چهار سفیر فقیه و محدث جلیل‌القدر - که نماینده و رابط وجود اقدس امام زمان علیه‌السلام در طول غیبت صغری با شیعیان بودند - توانست مشهورترین شخصیت عالی مقام و نقش‌آفرین در رشد فرهنگی و اجتماعی شیعه باشد و در میان شیعه و سنی، جایگاه مهمی باز کرد و محترمانه و به طور آشکار به ترویج مذهب حق و نشر معارف و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام همت گمارد.

هدف کلینی از پدید آوردن الکافی، پاسخ به نیازهای زمان بود که این‌گونه مورد توجه قرار گرفت. او در جواب یکی از یارانش که از او تألیف کتاب جامعی را برای پاسخ به نیازهای زمانش خواسته بود، می‌نویسد: «خدا را شکر که تألیف کتابی را که خواستی، میسر کرد. امیدوارم چنان که خواستی، باشد».^۱ سپس می‌نویسد: «امید است خداوند توفیق مرحمت کند تا بتوانیم نیت خود را عملی سازیم و کتابی کامل‌تر از این تصنیف کنیم تا اگر چیزی در این کتاب نباشد، در آن جبران شود.

کلینی همانند طیبی دوار و پزشکی حاذق، دردهای جامعه را شناخت و به درمان آن همت گماشت. او می‌دانست که بدون توجه به موضوعات مورد نیاز عصر، هرگز نمی‌توان به مقصد و مقصود رسید. از این رو در مقدمه الکافی از نیاز مردم عصر و آیندگان سخن می‌گوید. او نسبت به نیازهای زمان خود و خلأهای آینده جامعه آگاه بود؛ از این رو پیش‌بینی کرد که کتابش تا آخر دنیا ارزش خود را از دست نمی‌دهد^۲ و همانند چشمه‌ای زلال، تشنگان معارف اهل بیت علیهم‌السلام را سیراب خواهد کرد. نقد باورهای انحرافی قریطیان، از مهم‌ترین موضوعات عصر اوست که وی در ردّ آنان، اثری مستقل تألیف نمود.

۲. خردورزی و خرافه‌زدایی

یکی دیگر از ویژگی‌های شیخ کلینی، اهمیت به عقلانیت در کنار دیانت است که به چند نمونه

۱. همان؛ ج ۱، ص ۹.

۲. همان.

اشاره می‌شود:

الف. توجه به خردورزی و خرافه‌زدایی در راستای رشد جامعه

شیخ کلینی این نکته مهم را در الکافی، مورد توجه خاص قرار داده است؛ از این رو در مقدمه کتاب می‌نویسد: «من این تصنیفم را با کتاب عقل و فضایل علم و بلندی درجه و ارجمندی دانشمندان و نقص جهل و پستی و بی‌ارزشی جاهلان شروع می‌کنم؛ زیرا عقل، محوری است که مدار همه چیز بر آن است و به وسیله آن، دلیل اقامه می‌شود و سود و زیان ثواب و کیفر متوجه اوست»^۱.

از آنجایی که یکی از منابع اصلی دین اسلام و مذهب تشیع، دلیل عقل است؛ شیخ کلینی نیز باب اول کتابش را به نام کتاب «عقل و جهل» آغاز می‌کند، نه با «توحید و امامت»؛ زیرا اثبات آن‌ها هم به دلیل عقلی نیاز دارد.

ب. توجه به عقل و محوریت آن

شیخ کلینی با نقل حدیثی در کتاب الکافی در مورد عقل از امام صادق علیه السلام، اهمیت آن را بیشتر بیان می‌کند: «إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ فَانظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَارَى بِعَقْلِهِ؛^۲ چون خبر نیکی شخصی به شما رسید، در خوبی عقلش بنگرید؛ زیرا به میزان عقلش، پاداش می‌یابد».

۳. اهتمام به فضایل اخلاقی

همه انسان‌ها فضایل اخلاقی مانند تقوا و راستگویی را دوست دارند و دارندگان این صفات را تکریم می‌کنند. کلینی در این زمینه نیز پیشقدم بود. عموم طبقات او را به راستی گفتار، درستی کردار و احاطه کامل بر احادیث و اخبار می‌ستودند؛ به گونه‌ای که شیعه و سنی در اخذ فتوی به وی مراجعه می‌کردند؛ از همین رو بود که به «ثقة الاسلام» ملقب شد. وی در مورد امانتداری و راستگویی در الکافی، بابی به نام «بَابُ الصُّدْقِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ» باز کرده و احادیث متعددی آورده است. از جمله این حدیث شریف از امام صادق علیه السلام که فرمود:

۱. همان.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۲.

لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ شَيْءٌ اِغْتَاذَهُ فَلَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ لِدَلِكْ وَلَكِنْ اَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ اَدَاءِ اَمَانَتِهِ؛^۱ به رکوع و سجود طولانی افراد نگاه نکنید (و تنها آن را نشانه دیانت آن‌ها ندانید)؛ چرا که این چیزی است که ممکن است به آن عادت کرده باشد و هر گاه آن را ترک کند، نگران می‌شود؛ ولی نگاه به راستگویی و امانت آن‌ها کنید.

شیخ کلینی در امانت، عدالت، صداقت، تقوی، فضیلت، حفظ و ضبط احادیث که همه از شرایط یک فرد محدث است، بی‌مانند بود. علامه مجلسی در کتاب مرآة العقول، در شرح کتاب الکافی می‌نویسد: «شیخ کلینی، استاد بسیار راستگو، مورد اعتماد، مورد قبول و ستایش همه طوایف از خاص و عام می‌باشد که خدای متعال او را با امامان گرامی عليه‌السلام محشور نماید. کتاب الکافی هم از تمام کتب اصول، مضبوط و جامع‌تر است و بهترین و بزرگ‌ترین تألیف فرقه ناجیه شیعه امامیه است».^۲

۴. شخصیت فرا مذهبی

رویکرد فعالیت‌های شیخ کلینی، بر تقریب مذاهب اسلامی و تحکیم اتحاد در میان مسلمین استوار بود؛ از همین رو مورد احترام بزرگان علمای شیعه و اهل سنت بود. امروزه با گذشت بیش از یازده قرن از عصر او، هنوز شخصیت والایش در میان صاحب‌نظران به نحو برجسته‌ای مطرح است؛ آن‌گونه که هم دانشمندان معاصر وی و هم عالمان بعدی در جهان اسلام، شخصیت برجسته وی را ستوده‌اند.

الف. شیخ صدوق، وی را با عنوان «الشیخ الفقیه» ستوده است.^۳ رجالیان متأخر شیعه نیز او را به نیکوترین شکل ستوده‌اند.^۴

ب. شخصیت‌شناس معروف، ابوالعباس نجاشی، کلینی را از اساتید برجسته و از عالمان بزرگ روزگار خود در ری و از موثق‌ترین راویان حدیث دانسته و گفته است او کتاب الکافی را طی

۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲. محمد باقر مجلسی؛ مرآة العقول؛ ج ۱، ص ۳.

۳. محمد سعید طریحی؛ فضل الکوفة و مساجدها؛ ص ۴۹.

۴. عبدالرسول غفار؛ الکلبینی و الکافی؛ ص ۲۰۲.

بیست سال نگاشته است.^۱

ج. شیخ طوسی، او را فردی والاقدر و آشنا به روایات معرفی نموده است که تألیفات بسیاری از جمله کتاب معروف الکافی دارد و در موسوعه رجال خود به نام الفهرست، کتاب‌های وی را آورده است.^۲

د. مبارک ابن اثیر جزری از علمای بزرگ اهل سنت، در کتاب جامع الاصول خود، ذیل نام کلینی می‌نویسد: «شیخ کلینی عالمی بزرگ، فاضل و مشهور در مذهب شیعه است. او احیاگر دین در قرن سوم بوده است».^۳ همچنین نوشته است: «از خواص شیعه این است که در هر صد سال هجری، مُجددی برای مذهب ایشان است... و در آغاز قرن سوم، محمد بن یعقوب کلینی بوده است».^۴

ه. شمس‌الدین ذهبی و ابن‌عساکر، از بزرگان اهل سنت، به عظمت شخصیت این عالم برجسته شیعی اعتراف دارند.^۵

خوشتر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران

۵. سفرهای علمی

یکی از عوامل رشد در تاریخ اسلام، سفرهای علمی است. شیخ کلینی نیز برای ارتقای شخصیت خود و کمال جامعه اسلامی، سفرهای فراوانی به نقاط مختلف داشته است. بسیار سفر باید تا پخته شود خامی در کام نهنگان رو گر می‌طلبی کامی

طبق مدارک تاریخی و نوشته‌های شیخ کلینی، وی از زادگاه خود به شهرهای ری و قم و سفرهای مکرر به بغداد و دمشق، مراکز عمده دانش در جهان اسلام و خراسان، کوفه و حجاز داشته است.^۷ او برای تصنیف کتاب الکافی در مدت بیست سال، به نقاط مختلفی سفر کرد تا افزون بر

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال النجاشی؛ ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ رجال طوسی؛ ص ۴۳۹.

۳. ابن اثیر جزری؛ تتمه جامع الاصول؛ ج ۱۳، ص ۸۵۹.

۴. ابن اثیر جزری؛ جامع الاصول؛ ج ۱۱، ص ۳۲۲.

۵. ر.ک. أبو عبد الله محمد بن أحمد ذهبی، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۲۴، ص ۲۵۰.

۶. ر.ک. أبو القاسم علی ابن عساکر دمشقی، تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۶، ص ۲۹۸.

۷. مجله علوم الحدیث، ش ۱، ص ۲۰۰.

تکمیل تحصیلات و تبلیغ مکتب اهل بیت علیهم السلام، با ملاقات روایان حدیث و استادان اجازه که به فنون حدیث آشنا بودند و قسمت‌هایی از ابواب فقه و حدیث نزد آن‌ها یافت می‌شد، اخبار اهل بیت علیهم السلام را جمع و بعد از تهذیب و ترتیب، کتاب الکافی را تألیف کرد.

۶. نقش کلینی در معرفی فرهنگ شیعه

عالم و مبلغ دین باید به معارف مکتب، آشنا و مسلط باشد و آن را به زیباترین و شفاف‌ترین شکل به مخاطب معرفی کند. شیخ کلینی، محدث بزرگ شیعه چنین شخصیتی بود که عقاید شیعه را به صورت حقیقی به عموم مسلمانان معرفی کرد. وی باورهای شیعه در اصول و فروع را به صورت مستقیم از سرچشمه، آن یعنی قرآن، سنت و روایات اهل بیت علیهم السلام که به مکتب وحی نزدیک‌ترند، گرفته است. کلینی در کتاب شریف الکافی، آرای فقهی و اظهارنظرهای بسیار و حتی گاهی توضیحاتی درباره متون روایی را نیز آورده است. او افزون بر ارائه شیوه‌های جمع و حل درباره تعارض روایات، دیدگاه‌های خود را نیز پیش از نقل روایات، بیان نموده است^۱ که به نمونه‌هایی از فعالیت‌های او در این عرصه اشاره می‌شود:

الف. ارائه رهنمودهای فقهی

یکی از مهم‌ترین خدمات کلینی، هموار کردن و نشان دادن راه به فقهای اسلامی است. در این زمینه میرزا عبدالله افندی، از شخصیت‌نگاران معروف و صاحب کتاب ریاض العلماء، وی را استاد مسلم فقه میان خاصه و عامه می‌داند که برای هر دو گروه فتوا می‌داده است.^۲ شخصیت‌نگاران اهل سنت نیز نزدیک به این مضمون را بیان کرده‌اند.^۳ برای اهل سنت عبور از برابر شخص نمازگزار را حرام، و ایجاد مانع و فاصله میان خود و عابران را واجب می‌دانند که اصطلاحاً آن را "ستره" می‌گویند.^۴ کلینی در مورد این واژه با توجه به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و دو روایت ابن ابی یعفور و ابن مسکان فتوا می‌دهد که «ایجاد مانع و ساتر در برابر عابران، امری مستحب و

۱. عبدالرسول غفار؛ الکلینی و الکافی؛ ص ۲۲۷.

۲. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء؛ ج ۷، ص ۴۵.

۳. عسقلانی (ابن حجر) أحمد بن علی، لسان المیزان؛ ج ۵، ص ۴۹۰. مثلاً ابن حجر عسقلانی گفته: «...وکان من فقهاء الشیعه...»

۴. الجزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعة؛ ج ۱، ص ۲۶۹ - ۲۷۳.

همراه با فضیلت است، نه واجب».

ب. طرح مسائل جامعه

کتاب الکافی بسیاری از موضوعات مورد نیاز جامعه اسلامی را در قالب فرهنگ شیعه بیان کرده است؛ مانند موضوعات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی که چند موضوع اقتصاد مطرح شده در آن بیان می‌شود.

کسب و کار حلال

موضوع اقتصاد اسلامی، از مباحث مهم روز است که کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و شرح سخنان‌شان در این زمینه، برای امت اسلامی راهگشاست. اسلام، تحصیل درآمد از مسیر صحیح را «عبادت» دانسته و توسعه زندگی را امری مطلوب شمرده است. کلینی در بخش معیشت کتاب الکافی با نقل احادیث فراوانی، اقتصاد اسلامی را طرح نموده و موضوع کسب روزی و جایگاه دنیا در زندگی فرد مسلمان، کسب‌ها و صنعت‌های حلال و حرام، آداب و انواع تجارت و اقسام صنف‌ها و حرفه‌ها را مطرح کرده است که این امر، گویای دقت و توجه کلینی نسبت به امر معیشت و اقتصاد جامعه است.^۱

توجه به رفع نیاز مستمندان و لزوم همدردی با آنان، اعتدال در انفاق اموال، تبیین معنای صحیح زهد، اجتناب از حرام، دل‌بسته نبودن به مال دنیا و برخورداری از حلال دینی، نفرت از سربار دیگران بودن، معنای درخواست حسنه و غنا در دنیا، و جوب اقتدا به ائمه علیهم‌السلام در کسب روزی، تلاش ائمه علیهم‌السلام برای آبادسازی و کسب روزی و ثروت از طریق مشاغلی مانند کشاورزی، باغداری و تجارت و نیز زره‌سازی حضرت داوود علیه‌السلام برای کسب روزی و بی‌نیازی از بیت‌المال، از موضوعات اقتصاد اسلامی است که کلینی به آن پرداخته است. او با روایات اثبات می‌کند که حضرت داوود علیه‌السلام به جهت بهره‌مندی از بیت‌المال، مورد سرزنش خداوند قرار گرفت و بهره‌گیری افراد از دسترنج خود و کسب درآمد از طریق کار و کوشش و متکی نبودن به دیگران (حتی بیت‌المال)، از برنامه‌های اقتصاد اسلامی است.^۲

لزوم تلاش برای کسب روزی، مستجاب نشدن دعای افرادی است که از طلب روزی باز

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۶۵ و ج ۵، ص ۳۰۴.

۲. با توضیح اینکه چه اصنافی را می‌توان از بیت‌المال تأمین کرد؟

می مانند و به دعا مشغول می شوند، متکی نبودن مؤمن به اسباب مادی و غفلت از خالق اسباب، برخورد بسیار منفی با تبلی و کسالت و منفور بودن سستی در طلب کسب معیشت، تقدیر معیشت و اصلاح مال، لزوم تعادل در کسب دنیا و آخرت و هماهنگی آن دو و قناعت، از سایر موارد اقتصاد اسلامی است که کلینی به جامعه اسلامی عرضه کرده است.^۱

ج. تقویم نگار معصومین علیهم السلام

اگر امروز ما به تاریخ تولد و شهادت و سایر اطلاعات زندگی ائمه علیهم السلام دسترسی داریم، به برکت زحمات عالمان فداکاری مانند کلینی است. وی پس از کتاب توحید در الکافی، کتاب حجت را آغاز کرده است. او در این بخش، افزون بر جایگاه امامت و ویژگی امامان علیهم السلام و نصوص بر امامت آنان، بخشی را نیز با عنوان «أبواب التاريخ»، به تاریخ اهل بیت علیهم السلام، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا حضرت حجت علیه السلام اختصاص داده و باب به باب، روایات تاریخی مربوط به آنان را نقل کرده است. باب‌ها را نیز با عنوان «مولد» و به نام آنان گشوده و در هر باب، روایات متناسب آن را بازگو کرده است. در تمام این ابواب و پیش از ذکر روایات، خود به شیوه تاریخ‌نویسان و تراجم‌نگاران، سر فصل‌هایی از زندگی آنان را بر شمرده و به تقویم نگاری تاریخ اهل بیت علیهم السلام پرداخته است.^۲

۷. صیانت از اعتقادات شیعی

این دانشمند بزرگ شیعه، افزون بر حفظ و پاسداری از اعتقادات و روایات شیعه، در خط مقدم مبارزه با منحرفین و دفاع از مرزهای اعتقادی مکتب اهل بیت علیهم السلام قرار داشت. تألیف کتاب الرد علی القرامطة، شاهد بارز این حرکت هوشمندانه وی است. او در این کتاب، اعتقادات باطل قرامطیان (یکی از شاخه‌های فرقه مذهبی اسماعیلیه) را به صورت علمی به نقد کشیده است. رهبران این فرقه گمراه و افراطی در جامعه آن روز، در پی انحراف مؤمنین از خط ولایت بودند.^۳

۱. مجید رضایی؛ «دیدگاه‌های اقتصادی کلینی در الکافی»؛ مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقة الاسلام کلینی؛ ج ۲، ص ۴۱۳.

۲. سید ضیاء مرتضوی؛ «اجتهادات و بیانات ثقة الاسلام کلینی»؛ مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقة الاسلام کلینی؛ ج ۱، ص ۲۷۵.

۳. قرامطه فرقه‌ای بودند که در ظاهر محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام را امام می‌دانستند، ولی در باطن ملحد و منکر شریعت بودند؛ زیرا بیشتر محرمات را تجویز می‌کردند، نماز را همان اطاعت امام می‌دانستند، زکات را همان

در واقع کلینی در کنار تألیف کتاب الکافی، حقانیت مکتب اهل بیت علیهم السلام را اثبات نمود و با تألیف کتاب الرد علی القرامطه، با فرقه‌های افراطی و داعش‌گونه و فرقه‌سازی‌های موازی با مکتب شیعه هم مبارزه کرده است.

۸. آثار ماندگار

کلینی دارای آثار ارزشمندی است که جایگاه علمی او را آشکار می‌کند. برخی از این کتب عبارتند از: «الرد علی القرامطه»، «کتاب رسائل الأئمة علیهم السلام»، «کتاب تعبیر الرؤیا»، «کتاب الرجال»، «کتاب ما قیل فی الأئمة علیهم السلام»^۱ و «کتاب شریف الکافی». وی بیشتر با کتاب معروفش الکافی شناخته می‌شود.

اگر چه قرن‌ها از تألیف کتاب شریف الکافی می‌گذرد، اما امروزه هیچ محققى در حوزه دینی و عرصه معارف اسلامی، از رجوع به آن بی‌نیاز نیست و بزرگان شیعه در منابع مهم روایی و تألیفات ارزشمند خود، به آن استناد می‌کنند. شیخ مفید می‌فرماید: «کتاب کافی، از بهترین کتاب‌های شیعه و پرفایده‌ترین آن‌هاست»^۲. این کتاب ویژگی‌های ممتازی دارد که از جمله می‌توان به «معاصر با نواب اربعه»، «اسناد دقیق»، «ترتیب احادیث»، «ساماندهی شایسته»، «ارائه سبک زندگی اسلامی»، «درخشش در میان کتب اربعه» و «نقل اهم روایات شیعه» اشاره کرد. کتاب الکافی در مجموع شامل اصول، در دو جلد و فروع، در چهار جلد و روضه، در یک جلد و دارای ۳۰ کتاب و ۳۲۶ باب و جمعاً ۱۶۱۹۹ روایت است.^۳

کلینی در مدت بیست سال با زحمات فراوان، ۱۶۱۹۹ حدیث در کتاب الکافی را پدید آورد که بیشتر و با عظمت‌تر از صحاح سته است که شش تن از علمای اهل سنت در زمینه حدیث نوشته‌اند.

پرداخت خمس مال به امام، روزه را به نگهداری اسرار، و زنا را عبارت از فاش کردن آن می‌دانستند. آن‌ها را به نام قرمطی خواندند؛ زیرا یکی از رؤسای آن‌ها در آغاز کار خط قرمط می‌نوشت و بدان منسوب شدند.

۱. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۳۷۷.

۲. محمد بن محمد مفید؛ تصحیح الاعتقاد؛ ص ۷۰؛ محمد محسن آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعه الی التصانیف الشیعه؛ ج ۱۳، ص ۹۵.

۳. موسسه تحقیقاتی و اطلاع رسانی خانه کتاب ایران، معجم بحار الانوار، ص ۶۵. البته برخی روایات قابل تأمل هم دارد که بررسی آن، مجال خود را می‌طلبد.

۹. وفات

کلینی در شعبان سال ۳۲۹ ق (سال تناثر نجوم^۱) مصادف با پایان دوران غیبت صغرا و آغاز غیبت کبرای امام زمان علیه السلام، در بغداد از دنیا رفت.^۲ محمد بن جعفر حسنی معروف به ابوقیراط، بر پیکرش نماز خواند و بدن او در باب کوفه بغداد به خاک سپرده شد.^۳ بازسازی مرقدهش در محرم سال ۱۴۳۶ ق به پایان رسید و از ضریح نقره‌ای آن رونمایی شد.

فهرست منابع

۱. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن؛ الذریعه الى التصانيف الشیعه؛ بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۲. جزری، ابن اثیر؛ جامع الاصول؛ بیروت: نشر دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۳. جمعی از نویسندگان؛ ستارگان حرم؛ قم: نشر زائر، ۱۳۷۷ ش.
۴. جمعی از نویسندگان؛ مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی ثقة الاسلام کلینی؛ قم: دار الحدیث، ش ۱۳۸۷.
۵. خویی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ قم: نشر مؤسسه خوئی، ۱۴۱۰ ق.
۶. الطریحی، محمد سعید؛ فضل الکوفة و مساجدها؛ بیروت: دارالمرتضی، [بی تا].
۷. طوسی، محمد بن حسن؛ الفهرست؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۸. _____؛ رجال طوسی؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۹. غفار، عبدالرسول؛ الکلینی و الکافی؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۱. مجلسی، محمد باقر؛ مرآة العقول؛ تصحیح هاشم رسولی محلاتی؛ چاپ دوم، تهران: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. مدرس، محمد علی؛ ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب؛ تهران:

۱. تناثر نجوم، یعنی از بین رفتن و افول ستارگان و کنایه از آن است که بسیاری از اندیشمندان در آن سال در گذشتند؛ از جمله کلینی، علی بن محمد سمری (چهارمین نایب خاص امام عصر علیه السلام)، علی بن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق و ...

۲. محمد علی مدرس؛ ریحانة الادب؛ ج ۸، ص ۸۰.

۳. احمد بن علی نجاشی؛ رجال نجاشی؛ ص ۳۷۸؛ محمد بن حسن طوسی؛ الفهرست؛ ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

کتابفروشی خیام، ۱۳۶۹ ش.

۱۳. مفید، محمد بن محمد؛ تصحیح الاعتقاد؛ قم: نشر رضی، ۱۳۶۳ ش.
۱۴. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال نجاشی؛ قم: نشر جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق.
۱۵. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ؛ ریاض العلماء؛ بیروت: نشر مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۳۱ ق.
۱۶. عسقلانی (ابن حجر) أحمد بن علی؛ لسان المیزان؛ بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۶ ق.
۱۷. الجزیری، عبدالرحمن؛ الفقه علی المذاهب الأربعة؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۶ ق.
۱۸. موسسه تحقیقاتی و اطلاع رسانی خانه کتاب ایران؛ معجم بحار الانوار؛ تهران: نشر وزارت ارشاد، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. مجله علوم حدیث، فصلنامه تخصصی مرکز تحقیقات دارالحدیث، قم: دارالحدیث.
۲۰. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی؛ تاریخ مدینه دمشق؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. أبو عبدالله محمد بن أحمد الذهبي؛ تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام؛ بیروت: دار الكتاب العربی، الطبعة الأولى، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد؛ تمة جامع الاصول لأحادیث الرسول؛ بیروت: مکتب البحوث و الدراسات فی دار الفکر، بی تا.

مسیحیت صهیونیستی

دکتر احمد رضا مفتاح*

اشاره

اکنون که جهان اسلام در معرض دشمنی‌های بسیاری قرار دارد، دشمن‌شناسی بسیار ضروری است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَايِسُ؛^۱ کسی که به اوضاع زمانه‌اش آگاه باشد، شبهات بر او هجوم نیاورد». مقام معظم رهبری ضمن اشاره به این حدیث شریف می‌فرماید: «عالم به زمان، کسی است که بداند در کجای دنیا زندگی می‌کند، صف‌بندی‌های مقابل او چیست؟ انگیزه‌های مخالف او کدام است؟»،^۲ «اگر صحنه را بشناسیم، عرصه را بشناسیم، نقشه دشمن را بدانیم، غافلگیر نخواهیم شد».^۳ جریان صهیونیسم یهودی و مسیحی، از دشمنان شناخته شده اسلام هستند. در این نوشتار درباره مسیحیت صهیونیستی آمریکا که از حامیان رژیم اشغالگر قدس هستند، به اختصار بحث، و به راهکارهای مقابله با آن اشاره خواهد شد.^۴

مسیحیت دارای سه فرقه اصلی کاتولیک، ارتدکس و پروتستان است. مسیحیت کاتولیک و ارتدکس به خاطر نظام سلسله مراتب کلیسایی کمتر دچار فرقه‌گرایی شده‌اند، اما مسیحیت

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۶۱.

۲. بیانات در جمع اساتید، فضلا و طلاب حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹/۷/۱۴.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21451>

۳. بیانات در دیدار مردم کازرون، ۱۳۸۷/۲/۱۶.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3434>

۴. این نوشتار، خلاصه‌ای از کتاب «مسیحیت صهیونیستی» است که به زودی به قلم نگارنده توسط پژوهشگاه امام صادق علیه السلام منتشر خواهد شد.

پروتستان به خاطر نداشتن مرجعیت واحد، فرقه‌های بسیار زیادی دارد. مسیحیت صهیونیستی، مربوط به یکی از فرقه‌های پروتستانی به نام «اونجلیکال» یا «انجیل‌گرا» است که به ظاهر کتاب مقدس تأکید دارند. آنان با این اعتقاد که بازگشت عیسی مسیح علیه السلام مشروط به بازگشت یهودیان به فلسطین است؛ از تشکیل حکومت یهودیان در سرزمین اشغالی حمایت می‌کنند. این باور که در میان بیشتر مسیحیان مقبولیت ندارد، در ایالات متحده آمریکا از نفوذ و قدرت زیادی برخوردار است.

تعریف مسیحیت صهیونیستی

«صیهون»، قلعه‌ای بود که توسط حضرت داود علیه السلام فتح شده است.^۱ این واژه که بعدها مترادف «اورشلیم» و نهایتاً برای سرزمین اسرائیل به کار رفته است، در مکتوبات مسیحایی بیانگر آرزوی بازگشت به سرزمین اسرائیل و تأسیس دوباره پادشاهی داوود علیه السلام بود.^۲ بنابراین صهیونیسم، جنبشی است که به دنبال محقق ساختن آرزوی بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و تشکیل حکومت یهودی در این سرزمین است. این جریان در اصل، یک جنبش یهودی است که با انگیزه دینی و حمایت از یهودیان آواره شروع شد، با نظریه‌پردازی «تئودور هرتسل» جنبه سیاسی پیدا کرد و با حمایت کشور استعمارگر انگلستان و ایالات متحده آمریکا، دولت اشغالگر قدس، اسرائیل تشکیل شد.

مسیحیت صهیونیستی، دسته‌ای از مسیحیان اونجلیکال و بنیادگرا هستند که بازگشت عیسی مسیح علیه السلام را منوط به بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین می‌دانند و از دولت یهودی اسرائیل حمایت می‌کنند. از نظر آنان مسیحیان باید از ایده تشکیل دولت یهود و سیاست‌های آن پشتیبانی کنند. این استدلال مبتنی بر تفسیر ظاهری و آینده‌گرایی کتاب مقدس و مبتنی بر این اعتقاد است که پیشگویی‌های عهد عتیق درباره قوم یهود، رفته‌رفته در کشور کنونی اسرائیل تحقق می‌یابد.^۳

۱. ر.ک: دوم سموئیل ۵: ۷.

۲. اسدالله آویر؛ منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی؛ ص ۱۹۸.

۳. ر.ک: استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۴۲-۴۶.

شکل‌گیری مسیحیت صهیونیستی در انگلستان

جنبش مسیحیت صهیونیستی اولیه با این اعتقاد ظهور کرد که بنا بر وعده کتاب مقدس، قوم یهود قبل از بازگشت حضرت عیسی علیه السلام به مسیحیت می‌گروند و با بازگشت به فلسطین، در کنار دیگر ملت‌های مسیحی از موجودیتی ملی برخوردار می‌شوند.^۱ این باور که روزی یهودیان به عیسی علیه السلام ایمان می‌آورند و بخشی از کلیسا می‌شوند، به عنوان نشانه بازگشت قریب‌الوقوع مسیح علیه السلام دانسته شد.^۲

ریشه‌های مسیحیت صهیونیستی در انگلستان، به نظریه‌پردازی و پیشگویی «ادوارد ابروینگ»^۳ و «نلسون داری»^۴ بر می‌گردد.^۵ «لرد شافتسبری»^۶ بازگشت یهودیان به فلسطین را در راستای منافع راهبردی سیاست خارجی بریتانیا دانست. از این رو، دولت بریتانیا از جنبش صهیونیسم حمایت کرد و با اعلامیه «بالفور» که سبب شکل‌گیری اسرائیل شد، آرمان جنبش صهیونیستی تحقق یافت.^۷

شکل‌گیری مسیحیت صهیونیستی در ایالات متحده آمریکا

در اوایل قرن بیستم به دنبال تلفات خانمانسوز جنگ جهانی اول، مسیحیت بنیادگرای آمریکا درگیر مقابله با جریان الهیات لیبرال بود و تمایلی به حمایت از یهودیان نداشت. «جری فالول»^۸ «پت رابرتسون»^۹ و «هال لیندزی»^{۱۰} از مسیحیان اونجلیکال و بنیادگرای آمریکا، بعد از پیروزی اسرائیل در جنگ شش روزه، با اعلام حمایت از جریان صهیونیست، نقش مهمی در رشد صهیونیسم مسیحی ایفا کردند.^{۱۱}

۱. همان، ص ۶۶.

۲. همان، ص ۷۰ و ۱۳۶.

۳. Edward Irving

۴. Nelson Darby

۵. استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۸۹.

۶. Lord Shaftesbury

۷. ر.ک: استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۱۲۴-۱۱۲.

۸. Jerry Falwell

۹. Pat Robertson

۱۰. Hal Lindsey

۱۱. استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۱۵۲ و ۱۶۵.

«جری فالول» به عنوان نخستین سیاستمدار افراطی آمریکایی، معتقد است حمایت ایالات متحده آمریکا از اسرائیل به دلیل مصالح اسرائیل نیست؛ بلکه به لحاظ تأمین منافع آمریکاست. او حمایت مسیحیان از اسرائیل را تکلیف مذهبی و آن را در جهت تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدس می‌داند.^۱ «گریس هال سل»^۲ به نقل از یک مسیحی آمریکایی که زندگی در آمریکا را رها کرده بود تا در فلسطین، وطن اصلی اش زندگی کند، درباره فالول می‌گوید: «مسیحیانی مانند فالول عامل تحریک‌کننده اسرائیل در گسترش سرزمین‌ها و سرکوب کردن مردم هستند. اسرائیلی‌ها به خوبی می‌دانند هر کاری کنند، مسیحیان تندرویی مانند فالول تا آخر راه با آنها خواهند بود».^۳ «پت رابرتسون» در کنار «جری فالول»، یکی از قدرتمندترین مردان محافل سیاسی و دینی آمریکاست که اولین و با نفوذترین شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای مسیحی دنیا را با عنوان شبکه رادیوتلویزیونی مسیحی (CBN) در سال ۱۹۶۰م تأسیس کرد.

مسیحیت صهیونیستی به دلیل تأثیر زندگی خبرساز رهبران مسیحی بنیادگرایی همچون «جری فالول» و «پت رابرتسون» تا پایان دهه ۱۹۷۰م، چنان تأثیری در آمریکا داشته است که نمی‌توان یک نفر سیاستمدار یا سناتور کنگره را یافت که مایل به انتقاد علنی درباره دولت اسرائیل باشد.^۴ انگیزه‌های دینی آخرالزمانی از یک سو و حمایت‌های سیاسی از سوی دیگر، سبب قدرت یافتن جریان مسیحیت صهیونیستی در آمریکا شد. اکنون بیش از ۲۵۰ سازمان تبشیرگرایی طرفدار اسرائیل در آمریکا فعالند که در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ تأسیس شده‌اند. این سازمان‌ها توانسته‌اند حمایت‌های تبلیغی و سیاسی را به نفع اسرائیل برانگیزانند.

باورهای مسیحیت صهیونیستی

۱. قوم برگزیده بودن یهودیان

مسیحیان صهیونیست معتقدند یهودیان، «قوم برگزیده» خداوند هستند که جدا از همه وعده‌های داده شده به کلیسا، دارای رابطه و جایگاهی منحصر به فرد و هدف‌هایی جاودانی در سرزمین خود

۱. فؤاد شعبان؛ به خاطر صهیون؛ ترجمه یاسر فرحزادی؛ ص ۲۴۳ و ۳۰۰.

۲. Halsell

۳. گریس هال سل؛ تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو اسدی، ص ۱۱۵.

۴. استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ص ۱۷۰.

هستند. از نظر آنان جایگاه قوم اسرائیل، برتر از کلیساست؛ در حالی که مسیحیان غیر صهیونیست، کلیسا را اسرائیل حقیقی می‌دانند و معتقدند پیش‌بینی عهد عتیق درباره سلطنت در کلیسا تحقق می‌یابد.^۱ البته ادعای قوم برگزیده و نیز سرزمین موعود، مشروط به اطاعت از دستورات خدا بوده است. بنا بر نقل کتاب مقدس یهودی، بارها به بنی اسرائیل هشدار داده شده که در صورت عصیان در برابر خدا، در میان ملت‌ها پراکنده خواهند شد؛^۲ در حالی که اعتراف آنان به گناهان خود، سبب می‌شود خدا با یادآوری عهد خود با یعقوب و اسحاق و نیز عهد با ابراهیم عليه السلام، این سرزمین را نیز یاد کند.^۳ صهیونیست‌های مسیحی همواره مشروط بودن پیمان‌ها را به نفع حق نامشروط اسرائیل نادیده گرفته‌اند.

۲. ادعای مالکیت نیل تا فرات برای یهودیان

بسیاری از صهیونیست‌های مسیحی معتقدند مرزهای کنونی اسرائیل به انضمام مناطق اشغالی مورد مناقشه، بخشی از زمین‌هایی است که خدا به قوم یهود اختصاص داده است؛ از این رو اسرائیل را به اشغال این سرزمین از طریق زور تشویق می‌کنند. ادعای «از رود مصر تا رود فرات» بخشی از مصر، لبنان، سوریه و نیز کرانه غربی را در بر می‌گیرد؛ در حالی که یهودیان هیچ‌گاه در تاریخ، حتی در دوره پادشاهی داوود و سلیمان عليهما السلام نیز مالک همه سرزمین مقدس نبوده‌اند.

۳. حمایت از تجدید بنای معبد

جایگاه معبد سلیمان، از مسائل مهم مسیحیان صهیونیست است. از نظر آنان بنای معبدی یهودی، نه تنها در کتاب مقدس دستور داده شده است؛ بلکه تجدید بنای آن قریب‌الوقوع است. از این رو از کسانی که در جهت رسیدن به این امر اقدام کرده‌اند، فعالانه حمایت می‌کنند. از نظر آنان تجدید بنای معبد سلیمان، مهم‌ترین نشانه بازگشت نزدیک عیسی مسیح عليه السلام است. صهیونیست‌های مسیحی و یهودی معتقدند مسجدالصخره مسلمانان باید از بین برود. آنان گمان می‌کنند سومین معبد یهود بنا خواهد شد، کاهنان تقدیس می‌شوند و قربانی‌ها بار دیگر

۱. همان، ص ۲۶۶.

۲. کتاب مقدس؛ لاویان ۲۶: ۳۳.

۳. همان، ۴۲: ۲۶.

برای تحقق پیشگویی کتاب مقدس و تسریع آمدن عیسی مسیح عليه السلام برقرار می شود.^۱

۴. باور به جنگ آرماگدون در آخرالزمان

حمایت مسیحیان از تجدید بنای معبد یهودیان، همواره با اعتقاد به جنگ قریب الوقوع آخرالزمان که در تاریخ بشر بی سابقه است، پیوند داشته است. از این رو، صهیونیست‌های مسیحی به تعبیر «دان واگنر»،^۲ حقیقتاً «مشتاق آرماگدون» هستند.^۳ آنان بر این عقیده‌اند که در منطقه فلسطین میان دو جبهه خیر و شر جنگی در خواهد گرفت. آنان در این میان خود را جبهه خیر و دشمنان خود را شر می‌دانند و معتقدند در این نبرد نیروهای اهریمنی در برابر خدا و نیز قوم اسرائیل شکست خواهند خورد. عیسی عليه السلام در آن هنگام به‌عنوان مسیحا و پادشاه یهودیان باز خواهد گشت تا به مدت هزار سال در بیت‌المقدس سلطنت کند و یهودیان از جایگاه و نقش ممتازی در دنیا برخوردار خواهند شد.

نفوذ مسیحیت صهیونیستی در دولت آمریکا

بسیاری از رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا از جمله «کارتر»، «ریگان»، «جورج بوش» و «ترامپ» دارای تفکر مسیحیت صهیونیستی بوده و هستند. «جیمی کارتر» در یک سخنرانی در سال ۱۹۷۸، درباره کشور اسرائیل گفت: «کشور اسرائیل نهایتاً بازگشت به سرزمین کتاب مقدس است که یهودیان بیش از صدها سال پیش، از آن رانده شدند... شکل‌گیری ملت یهود، تحقق پیشگویی کتاب مقدس است». ^۴ وی به عنوان حامی صهیونیست‌ها و پایه‌گذار مصالحه کمپ دیوید، بعد از پایان دوره ریاست جمهوری اش در کتابش با عنوان «فلسطین صلح نه، تبعیض»^۵ به عهدشکنی‌های سران اسرائیل اشاره، و از سیاست‌های دوگانه آمریکا در زمینه صلح انتقاد می‌کند.^۶

۱. استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۳۱۶.

۲. Don Wagner

۳. استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۳۲۶ - ۳۲۸.

۴. همان؛ ص ۱۶۰.

۵. Palestine: Peace not Apartheid

۶. جیمی کارتر؛ فلسطین صلح نه، تبعیض؛ ترجمه مهران قاسمی، ص ۱۰-۱۱.

«رونالد ریگان» نیز بر اساس قرائت خود از کتاب مقدس،^۱ تأکید می‌کرد که زمان آرماگدون نزدیک است و اسرائیل به زودی مورد حمله کشورهای تبهکاری همچون لیبی و اتیوپی قرار خواهد گرفت. او در پاسخ به اینکه اگر روزی در آینده، اسرائیل در اثر حمله کشورهای دشمن در معرض نابودی قرار بگیرد، آمریکا چه باید بکند؟ گفت: «ما به اسرائیل قول داده‌ایم که از این کشور حفاظت کنیم ... ما دارای وظیفه، مسئولیت و سرنوشت هستیم».^۲ انتخاب وی به عنوان رئیس‌جمهور، باعث پیشبرد چشمگیر آرمان مسیحیت صهیونیستی شد؛ آن‌گونه که برخی از مناصب مهم سیاسی به چند تن از مسیحیان صهیونیست سپرده شد.

«جورج بوش» پدر، «بیل کلینتون» و «جورج بوش» پسر نیز موضع سرسختانه اسلاف خود را در حمایت از صهیونیسم ادامه دادند. سیاستمداران، نظرات رأی‌دهندگان یا حداقل نظرات گروه‌های فشار را منعکس می‌کنند و گروه‌های فشار صهیونیست، قدرتمندترین گروه‌ها در آمریکا هستند. سه نفر از رهبران مسیحی که تریبون کاخ سفید را از ریگان دریافت کردند، در چهل یا پنجاه سال گذشته توانسته‌اند تضمین‌کننده طرفداری سیاست خارجی آمریکا از صهیونیست باشند.

ارتباط مسیحیت صهیونیستی با اسرائیل

مسیحیت صهیونیستی با حمایت از اسرائیل، تسهیل مهاجرت یهودیان، حمایت از برنامه شهرک‌سازی، اعمال فشار برای شناسایی بین‌المللی اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل، تأمین بودجه بازسازی معبد سلیمان، مخالفت با روند صلح، تشدید وخامت روابط با جهان عرب و تسریع آرماگدون، همواره با اسرائیل در ارتباط بوده‌اند. رؤسای جمهور آمریکا، از «روزولت» تا «ترامپ»، تحت تأثیر فشارهای لابی یهودی - صهیونیستی آمریکا قرار داشته‌اند.^۳ گروه فشار حامی اسرائیل در انتخاب، انتصاب و برکناری مقامات و منصوبان دولتی ایالات متحده دخالت دارد.^۴

۱. کتاب مقدس؛ حزقیال؛ باب ۳۸.

۲. ر.ک: استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۱۶۰ - ۱۶۲؛ محمد السماک؛ الصهیونیه المسيحیه؛ ص ۷۹.

۳. احمد کریمیان؛ یهود و صهیونیسم؛ ص ۶۶.

۴. استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۴۰۴ - ۴۰۶.

مسیحیان با توجیه نظامی این مرزهای گسترده، پذیرش سیسی برنامه شهرک‌سازی در بیت‌المقدس شرقی عربی و شهر کهن بیت‌المقدس و نیز حمایت اقتصادی از جنبش مهاجران، نقش بسزایی در تحقق عینی سرزمین اسرائیل ایفا کرده‌اند.^۱ صهیونیست‌های مسیحی معتقدند که بیت‌المقدس، پایتخت انحصاری و یکپارچه یهودیان است و باید پس از این نیز باشد. از این رو با هر گونه پیشنهاد حاکمیت مشترک یا ایجاد پایتخت فلسطینی در بیت‌المقدس شرقی به شدت مخالفند. از نظر صهیونیسم، هیچ مصالحه‌ای نمی‌تواند صورت گیرد. آن‌ها تلاش می‌کردند با ترغیب دولت‌های غربی و به‌ویژه دولت ایالات متحده به انتقال سفارتخانه‌هایشان به بیت‌المقدس، این شهر به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخته شود. سرانجام با فشار لابی‌های صهیونیستی یهودی و مسیحی، در تاریخ ۱۴ می ۲۰۱۸ (۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۷) و در هفتمین سالگرد تأسیس اسرائیل که فلسطینیان آن را یوم‌النکبه (روز مصیبت و بدبختی) می‌نامند، به دستور «دونالد ترامپ» سفارت ایالات متحده آمریکا به بیت‌المقدس انتقال یافت. «ترامپ» در سخنان خود گفت: «این اتفاق باید سال‌ها پیش رخ می‌داد» و ادعا کرد: «انتقال سفارت، بزرگ‌ترین امید ما برای برقراری صلح در منطقه است!». وی برای ابراز خوش‌خدمتی خود به صهیونیست‌های یهودی و مسیحی، به خیال خام خود طرح معامله قرن یا همان کلاهبرداری قرن را مطرح کرده است. اعلام پایتختی بیت‌المقدس برای رژیم صهیونیستی و انتقال سفارتخانه آمریکا و طرح معامله قرن، بیش از آنکه متأثر از سیاست خارجی و منافع آمریکا باشد، عمدتاً بعد دینی دارد؛ زیرا این کار خواسته اونجلیکال‌های آمریکایی یا همان مسیحیان بنیادگرا و صهیونیست آمریکاست.^۲

آنچه از نظر صهیونیست‌های یهودی حیاتی است، ساخته شدن معبد آینده یهود در همان مکان معبد سلیمان است. رایج‌ترین نظریه مورد پذیرش برخوردار از حمایت سنتی و اتفاق نظر باستان‌شناسان کنونی اسرائیل، این است که مکان معبد همان مکان مسجد صخره است. بیشتر یهودیان سنتی معتقدند که مسجد صخره باید پیش از تجدید بنای معبد بزرگ، از بین برود.

۱. همان، ص ۴۲۳-۴۲۵.

۲. محمد مسجد جامعی و مصطفی رستگار؛ مسیحیت انجیلی بررسی گسترش اونجلیکالیسم در جهان امروز؛ ص ۱۸۳.

مسیحیان بنیادگرا و صهیونیست، دشمن روند صلح خاورمیانه هستند و همواره از اسرائیل حمایت می‌کنند و ملت آمریکا و اسرائیل را مانند دوقلو می‌دانند. آنان نه تنها به واسطه منافع شخصی مشترک، بلکه به واسطه بنیان‌های دینی همانند به یکدیگر مرتب‌تند. آمریکا و اسرائیل، خود را علیه جهان شیطانی، متحد یکدیگر می‌دانند. مسیحیان صهیونیست خیال می‌کنند به جنگ دنیای اهریمنی تحت حاکمیت رژیم‌های استبدادی کمونیستی و اسلامی رفته‌اند که مخالف ارزش‌های دموکراتیک یهودی-مسیحی آمریکا و اسرائیل هستند. آنان به همان میزان که به اسرائیل علاقمند هستند، از اعراب تنفر دارند. تبعیض‌های ضد عرب و تصورات کلیشه‌ای خاورشناسان، در نوشتارهای آنان مشترک است. از نظر خاورشناسان، غرب، آزاداندیش، صلح‌جو، اهل منطق و قادر به پذیرش ارزش‌های واقعی پنداشته می‌شود، در حالی که خاورمیانه این‌گونه نیست و حتی گاه ملت‌های عرب را وحشی می‌خوانند. در واقع تنفر از اعراب با نگرش‌های نژادپرستانه نسبت به فلسطینیان همراه است.^۱

دفاع از امنیت اسرائیل، اغلب مسیحیان صهیونیست را به انکار حقوق انسانی اساسی و یکسان برای فلسطینیان سوق داده است. نژادپرستی چنان آنان را کر و کور کرده است که فلسطینیان مسلمان را که از فرزندان ابراهیم علیه السلام هستند، با کنعانیان مشرک آن زمان یکی می‌دانند. آنان پا را فراتر گذاشتند و مسلمانان را شیطانی خواندند؛ در حالی که همواره ادعای یک‌جانبه اسرائیل بر مناطق اشغالی را به رسمیت شناخته و با آرمان‌های فلسطین برای خودمختاری نیز مخالفت کرده‌اند. از نظر آنان نمی‌توان به فلسطینیان با کشوری در قلب اسرائیل، اعتماد کرد.^۲

دشمنی مسیحیت صهیونیستی با مسلمانان

مسیحیت صهیونیستی، دین اسلام را دشمن اصلی خود می‌داند و به اشکال مختلفی با آن دشمنی می‌کند:

۱. تضعیف و تخریب اسلام

دشمن صهیونیستی افزون بر حمله نظامی و اشغال سرزمین‌های اسلامی، به دنبال از بین بردن

۱. استیون سائزر؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ ص ۴۴۷ - ۴۵۰.

۲. همان، ص ۴۵۹.

اعتقادات دینی و شریعت اسلامی است؛^۱ زیرا قوی‌ترین سلاح برای نابودی یک امت، چنگ انداختن بر بنیان اعتقادی آنان است. از این رو به آسیب زدن و تشکیک در مورد اسلام روی آوردند.^۲ آنان می‌کوشند با ابزار تبلیغات گسترده، چهره اسلام را خراب کنند تا راه بر دعوت اسلامی بسته شود. همچنین ضمن معرفی اسلام به عنوان دینی ارتجاعی و ضد تمدن، شبهاتی را درباره اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح می‌کنند و برای تحریک مسلمانان به انجام اعمال خشونت‌آمیز، به وسیله کاریکاتور و مانند آن به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهانت می‌کنند.^۳ حمایت گسترده از جریان مسیحیت تبشیری، از دیگر اقدامات آنان است.^۴

۲. تضعیف کشورهای اسلامی

یکی از سیاست‌های صهیونیست‌های یهودی و مسیحی، ایجاد تفرقه در جهان اسلام است تا از قدرت عظیم اتحاد بیش از یک میلیارد مسلمان جلوگیری کنند و برای این کار، همواره روابط میان آنها را کنترل می‌کنند تا مانع استحکام روابط سیاسی و اقتصادی میان آنها شوند؛ مانند دامن زدن به تنش‌های میان ایران و عربستان سعودی، ایران و امارات متحده درباره جزایر سه‌گانه و میان مصر و سایر کشورهای اسلامی آفریقا. از آنجا که ایران قدرت بزرگی در برابر اسرائیل است، همواره می‌کوشند میان ایران و دیگر کشورهای اسلامی مانند کشورهای حاشیه خلیج فارس تنش ایجاد کنند.^۵ آنها تلاش می‌کنند تا جایی که می‌توانند کشورهای اسلامی را دچار تجزیه کنند.^۶ از این رو، از ایجاد تفرقه و نزاع میان شیعه و سنی به عنوان یکی از فتنه‌های قدیمی^۷ و تعصب مذهبی و اختلافات مذهبی بیشترین استفاده را می‌کنند.^۸

۱. همان، ص ۳۳۱.

۲. محمد بن عبدالعزیز العلی؛ الصهیونیة النصرانیة؛ ص ۴۱۶.

۳. همان، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۴. به زودی کتاب «مسیحیت تبشیری» به قلم نگارنده، توسط نهاد مقام معظم رهبری در امور دانشجویان ایرانی خارج از کشور منتشر خواهد شد.

۵. علی جدید بناب؛ عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام؛ ص ۳۴۷-۳۴۸.

۶. محمد بن عبدالعزیز العلی؛ الصهیونیة النصرانیة؛ ص ۲۶۶-۲۶۷.

۷. علی جدید بناب؛ عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام؛ ص ۲۶۷.

۸. همان، ص ۲۳۸.

آن‌ها برای اینکه مانع قدرت یافتن کشورهای اسلامی، به‌خصوص کشورهای محور مقاومت مثل ایران، سوریه و حزب‌الله لبنان شوند، از هیچ‌گونه تلاشی برای تغییر حکومت، فعالیت‌های جاسوسی تا حمله نظامی مستقیم یا غیر مستقیم و تحریم‌های اقتصادی و راه‌اندازی جنگ مثل جنگ ایران و عراق و مانند آن فروگذار نمی‌کنند. ترور دانشمندان اسلامی، از دیگر برنامه‌های آنان است. «عاطف محمد نجیب المطیعی» فهرستی از دانشمندان مصری و لبنانی را که از طرف جریان صهیونیستی به قتل رسیده‌اند، در کتاب خود آورده است. در کشور عزیزمان ایران نیز می‌توان به شهدای هسته‌ای اشاره کرد. در این جریان، صهیونیسم یهودی و مسیحیت صهیونیستی همداستان هستند.^۱

۳. اسلام‌هراسی

حادثه «سپتامبر ۲۰۰۱»، انزجار از اسلام را در دستور کار مسیحیان بنیادگرا و صهیونیست آمریکا قرار داد. کشیش «بت روبرتسون» درباره اسلام می‌گوید: «اسلام، دین تروریسم است و هدف مسلمانان، سیطره بر جهان است». درباره مسلمانان آمریکا نیز می‌گوید: «آن‌ها هسته‌های تروریستی را برای نابودی آمریکا سازماندهی می‌کنند». «فرانکلین گراهام» اسلام را «دین شیطان در شرارت» می‌نامد و «گری فالول» اسلام را دین تزویر معرفی می‌کند.^۲ این موضعگیری‌ها بود که سبب شد «جورج بوش» چند ماه پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر، سه کشور از جمله ایران و عراق را محور شرارت نامید. مسیحیت صهیونیستی با ایجاد اسلام‌هراسی از طریق رسانه‌های مختلف، می‌کوشد تصویر نادرستی از مسلمانان به غربی‌ها ارائه کند. آن‌ها با استفاده از موارد ذیل، اسلام‌هراسی را ترویج می‌کنند:

الف) ایجاد هراس از بمب هسته‌ای اسلامی: اگر چه برخی کشورها دارای سلاح هسته‌ای هستند، اما فقط در مورد جهان اسلام است که آن را به دین ربط داده‌اند. مسیحیان صهیونیستی از مطرح کردن بمب هسته‌ای اسلامی، تلاش می‌کنند مسیحیان معتدل را نیز بر ضد مسلمانان

۱. محمد بن عبدالعزیز العلی؛ الصهیونیة النصرانیة؛ ص ۴۱۹-۴۲۰.

۲. ر.ک: حسین صلواتی‌پور؛ جایگاه صهیونیست‌های مسیحی در آمریکا؛ ص ۱۵۹-۱۴۶۲؛ محسن قنبری آلانق؛

بنیادهای سیاسی جنبش صهیونیسم مسیحی و انگاره موعودگرایی؛ ص ۱۵۲.

تحریک کنند و به این بهانه، کمک‌های نظامی بیشتری به کشور اسرائیل کنند.

ب) ایجاد هراس از اسلام سیاسی: آن‌ها در دوره‌های اخیر، در مقالات و نوشته‌های خود نسبت به دست یافتن جهان اسلام به قدرت سیاسی هشدار می‌دهند؛ زیرا می‌خواهند مسلمانان صرفاً یک دین عبادی داشته باشند که به نماز و روزه و حج و زکات اکتفا کنند، فقط به واجباتشان بپردازند یا برای خودشان اجتماعات صوفی‌گری و مانند آن داشته باشند. آن‌ها تلاش می‌کنند شعار «اسلام عبادی آری، اسلام سیاسی خیر» را در جوامع اسلامی مطرح کنند.

ج) ایجاد هراس از اسلام به هر بهانه‌ای: «فرانسیس فوکویاما» نویسنده آمریکایی، بنیادگرایی اسلامی را فاشیستی قلمداد می‌کند. تبلیغات غربی با معرفی برخی گروه‌های افراطی به عنوان نماینده جهان اسلام، در واقع کل جهان اسلام را به عنوان بنیادگرایی اسلامی مورد حمله قرار می‌دهند و اعلام می‌کنند که بنیادگرایی اسلام با دموکراسی، آبادی و برابری سازگاری ندارد. آن‌ها می‌خواهند بگویند تنها دولتی که در شرق حقوق بشر را رعایت می‌کند، دولت اسرائیل است.^۱

مسیحیان صهیونیستی با تبلیغات گسترده‌ای، حوادث ۱۱ سپتامبر را به مسلمانان نسبت دادند و چهره خشن افرادی مثل اسامه بن لادن را که لقب «سلطان وحشت» به او داده بودند، به عنوان نماینده اسلام معرفی کردند. با تبلیغات آنان، مردم آمریکا مسلمانان را افرادی تروریست، افراطی، بنیادگرا می‌دانند و شناخت درستی از اسلام ندارند.^۲ یکی از مواردی که به وسیله آن اسلام‌هراسی مطرح می‌شود، مسأله ایران اتمی است. دشمن صهیونیستی یهودی و مسیحی برای جلوگیری از پیشرفت و نفوذ ایران اسلامی، دستیابی ایران به بمب اتمی را بهانه مقابله قرار داده است. با توجه به اینکه مسیحیان صهیونیستی جنگ آرماگدون در آخرالزمان را جنگ هسته‌ای می‌دانند، اصرار دارند که ایران را دارای قدرت هسته‌ای معرفی کنند تا بهانه بیشتری برای دشمنی با ایران اسلامی داشته باشند.^۳

چگونگی مواجهه مسلمانان با مسیحیت صهیونیستی

۱. حفظ و تقویت وحدت جهان اسلام

جهان اسلام باید با کسب اطلاعات و آگاهی نسبت به عوامل سیاسی شکل‌گیری جریان

۱. احمد تهامی سلطان؛ المنظمات الصهيونية المسيحية و خطرهما على المسلمين؛ ص ۱۹۲-۲۰۴.

۲. ر.ک: فؤاد شعبان؛ به خاطر صهیون؛ ترجمه یاسر فرخزادی؛ ص ۳۰۲.

۳. همان.

صهیونیستی، قدرت تشخیص مصالح و بصیرت خود درباره فتنه‌ها و دسیسه‌های تفرقه‌افکنانه را افزایش دهد. مسلمانان باید نسبت به سیاست تفرقه‌افکنی صهیونیست‌ها که همان سیاست قدیمی استعمارگر پیر یعنی انگلستان است، هوشیار باشند تا در دام منازعات سیاسی و منطقه‌ای تجزیه‌طلبانه و نیز در دام منازعات فرقه‌ای شیعه و سنی نیفتند و با یکدیگر وحدت داشته باشند؛ چنانکه قرآن نیز می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱ و نیز می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۲ نزاع نکنید تا سست نشوید و قدرت شما از بین نرود». مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «تفرقه و اختلاف میان ملت‌های مسلمان، سم مهلک است. از این باید اجتناب کنیم»^۳.

۲. تقویت قدرت نظامی

از جمله وظایف مسلمانان، بالا بردن توان نظامی و قدرت مبارزه و جهاد در راه خداست: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... تَزْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۴ هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با دشمنان آماده سازید... تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید». قدرت نظامی کشور اسلامی، باید به گونه‌ای باشد که دشمنان صهیونیستی خیال هجوم به سرشان نزنند. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «قدرت نظامی برای کشوری که مورد تهدید قدرت‌هاست، یکی از واجب‌ترین واجب‌هاست»^۵.

۳. بالا بردن میزان تاب‌آوری جامعه اسلامی

مهم‌ترین نکته در مقابله با دشمنان سرسخت صهیونیستی، میزان مقاومت و تاب‌آوری جامعه در حدّ مطلوب است. حفظ و ارتقای میزان تاب‌آوری جامعه در عرصه‌های اعتقادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اهمیت دارد. از نظر اعتقادی و فرهنگی، باید از تعلیم و تربیت اسلامی و

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. انفال: ۴۶.

۳. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۱/۵/۲۹.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20807>

۴. انفال: ۶۰.

۵. بیانات در دیدار نیروهای حاضر در مانور ذوالفقار، ۱۳۷۶/۷/۵.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2856>

تحکیم باورهای دینی مراقبت، و از نظر سیاسی و اجتماعی، باید شور و نشاط انقلابی مردم برای حضور در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حفظ شود. بنابراین باید یاد و خاطره مجاهدت‌های شهیدانی همچون حاج قاسم سلیمانی‌ها زنده نگه داشته شود.

ضربه زدن از راه اقتصاد، از دیگر توطئه‌های صهیونیست‌های یهودی و مسیحی و از کمینگاه‌های آنان است. آنان می‌کوشند با شیوه‌های ظالمانه، تنگناهای اقتصادی ایجاد کنند و با فشار بر مردم، آنان را به شورش بکشانند. نظام اسلامی باید کارآمدی خود را نشان دهد و با اعتمادسازی، بهره‌گیری از اقتصاد مقاومتی، تولید داخلی و وابسته نبودن به خارج از کشور، اجازه ندهد جامعه اسلامی گرفتار بحران‌های اقتصادی شود.

فهرست منابع

۱. آژیر، اسدالله، منجی باوری در کیش زرتشتی و ادیان ابراهیمی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲ش.
۲. تهامی سلطان، احمد؛ المنظمات الصهيونية المسيحية و خطرهما على المسلمين؛ قاهره، مکتب التراث الاسلامی.
۳. جدید بناب، علی؛ عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام؛ قم: مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۵ش.
۴. سایزر، استیون؛ صهیونیسم مسیحی؛ ترجمه حمید بخشنده و قدسیه جوانمرد؛ قم: انتشارات طه و مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۶ش.
۵. السماک، محمد؛ الصهيونية المسيحية؛ بیروت: دارالفائس، ۱۴۱۳ق.
۶. شعبان، فؤاد؛ به خاطر صهیون؛ ترجمه یاسر فرحزادی، تهران: نشر ساقی، ۱۳۹۰ش.
۷. صلواتی پور، حسین؛ جایگاه صهیونیست‌های مسیحی در آمریکا؛ تهران: نشر راه نیکان، ۱۳۹۰ش.
۸. العلی، محمد بن عبدالعزیز؛ الصهيونية النصرانية؛ ریاض: دار کنوز اشبیلیا، ۱۴۳۰ق.
۹. قنبری آلانق، محسن؛ بنیادهای سیاسی جنبش صهیونیسم مسیحی و انگاره موعودگرایی؛ قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۸۸ش.
۱۰. کارتر، جیمی؛ فلسطین صلح نه، تبعیض؛ ترجمه مهران قاسمی؛ تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۶ش.
۱۱. کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس.

۱۲. کریمیان، احمد؛ یهود و صهیونیسم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ کافی؛ چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
۱۴. مسجد جامعی، محمد و مصطفی رستگار؛ مسیحیت انجیلی بررسی گسترش اونجلیکالیسم در جهان امروز؛ تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۸ش.
۱۵. هال سل، گریس؛ تدارک جنگ بزرگ، ترجمه خسرو اسدی، بی‌جا: رسا، ۱۳۹۱ش.
۱۶. هلال، رضا؛ مسیحیت صهیونیست و بنیادگرای آمریکا؛ ترجمه علی جنتی؛ قم: نشر ادیان، ۱۳۸۶ش.

قیام تنباکو و اقتدار مرجعیت

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی*

اشاره

۲۴ اردیبهشت، مصادف با روز لغو امتیاز تنباکو توسط مرجع عالیقدر جهان تشیع، جناب میرزای شیرازی بزرگ و یکی از ورق‌های زرین تاریخ خدمات مرجعیت شیعه، به ایران و عالم اسلام است. در طول تاریخ مرجعیت شیعه در تحولات مهم اجتماعی - سیاسی، جایگاهی مقتدرانه و تحسین‌برانگیز داشته و استقلال و عزت کشورهای شیعه‌نشین را تضمین کرده است. پاسداری از استقلال فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، یکی از برکات مقام والای مرجعیت است. روحیه ظلم‌ستیزی و سلطه‌ناپذیری مراجع، آثار فراوانی در ملت‌های شیعه داشته است. ریشه این عزت و اقتدار به استمرار نیابت از امام زمان علیه السلام و بقای آن در طول دوران غیبت، اخلاص توأم با عمل، پیوند عمیق الهی، روحیه ظلم‌ستیزی و سلطه‌ناپذیری آنان و نیز به ارتباط تنگاتنگ با مردم بر می‌گردد. در این فرصت به نکاتی در این رابطه می‌پردازیم.

برکات مرجعیت

از برکات این جایگاه مقدس، نقش مرجعیت و روحانیت شیعه در استقلال کشورهای اسلامی است. قیام ملاعلی‌کنی علیه قرارداد رویتر در زمان ناصرالدین شاه، فتوای میرزای شیرازی در ماجرای تنباکو، نقش میرزا محمدتقی شیرازی در مقابل سلطه انگلیسی‌ها در کشور عراق، اقدامات آیت‌الله کاشانی در جریان نهضت ملی، نقش امام خمینی علیه السلام در نجات کشور ایران از سلطه بیگانگان و امروزه نقش مقام معظم رهبری در مقابل استکبار جهانی و مقاومت آیت‌الله

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلّغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

سیستانی در عراق، نمونه‌هایی از این حقیقت انکارناپذیر است. از بارزترین نمونه‌های نقش مرجعیت در حفظ استقلال و منافع ملی در جامعه اسلامی، مدیریت حوادث کشور عراق و حفظ استقلال آن توسط مرجع بزرگوار حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی است. تبعیت مردم عراق از حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی در مبارزه با داعش و پیروی از حکم جهاد، منجر به شکست و نابودی داعش از این کشور شد؛ در حالی که داعش مورد حمایت همه قدرت‌های استکباری جهان و عوامل دست‌نشانده آن‌ها بود. بنابراین در هر کشوری که مرجعیت شیعه قدرت و نفوذ داشته باشد و مردم هم در پیروی کوتاهی نکنند، آن کشور در حفظ استقلال و پاسداری از منافع ملی خود موفق خواهد بود. در این باره حتی احمد کسروی، یکی از سرسخت‌ترین مخالفان دین و روحانیت زبان به اعتراف گشوده است.^۱ در حقیقت رمز پیروزی این قیام‌ها، حضور روحانیون و مراجع به عنوان پیشتازان مبارزه با استبداد و استعمار در دل جامعه و برخورد نزدیک آن‌ها با مصائب و معیشت مردم بود. امام خمینی علیه السلام با تجلیل از اقدام با شکوه مراجع شیعه می‌فرماید:

همیشه علما و زعمای اسلام، ملت را نصیحت و به حفظ آرامش دعوت می‌کردند. خیلی از زمان میرزای بزرگ، مرحوم حاج میرزا محمد حسن شیرازی نگذشته است. ایشان با اینکه یک عقل بزرگ متفکر بود و در سامره اقامت داشت، در عین حالی که نظرشان آرامش و اصلاح بود؛ لکن وقتی ملاحظه کردند برای کیان اسلام خطر پیش آمده است و شاه جائز آن روز می‌خواهد به وسیله کمپانی خارجی، اسلام را از بین ببرد؛ این پیرمرد که در یک شهر کوچک نشسته و سیصد نفر طلبه بیشتر دورش نبود، ناچار شد سلطان مستبد را نصیحت کند. مکتوبات او هم محفوظ است. آن سلطان گوش نمی‌داد و با تعبیرات سوء و بی‌ادبی به مقام شامخ عالم بزرگ روبه‌رو شد تا آنجایی که آن عالم بزرگ مجبور شد یک کلمه بگوید که استقلال ایران برگردد. استقلال عراق نیز مرهون فتوای میرزای مجاهد، مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی است. اگر ایشان نبود، عراق از بین رفته بود... تمام ممالک اسلامی، مرهون این طایفه هستند. این‌ها ایند که تا به حال استقلال ممالک اسلامی را حفظ کرده‌اند. این ذخایر هستند که همیشه با نصیحت خود، مردم سرکش را خاموش کرده‌اند. در عین حال روزی که ببیند اسلام در معرض خطر است، تا حد امکان کوشش می‌کنند.

۱. احمد کسروی؛ تاریخ هجده ساله آذربایجان؛ ص ۱۰۶.

اگر با نشر مطالب شد، با گفتگو شد، با فرستادن اشخاص شد فیها؛ و اگر نشد، ناچار هستند قیام کنند.^۱

در اینجا دو نمونه از برکات مقام مرجعیت در مسائل مهم سیاسی ذکر می‌شود:

الف. حاج ملاعلی کنی و نجات ایران

نمونه‌ای از مهم‌ترین نقش مرجعیت در تاریخ ایران، اقدام باشکوه حاج ملاعلی کنی، مرجع بزرگ عصر قاجار در رابطه با قرارداد ننگین رویتر است. در هیجدهم جمادی‌الثانی ۱۲۸۹ ق. قراردادی میان ناصرالدین شاه و نماینده بارون ژولیوس دورویتر - سرمایه‌دار انگلیسی - به امضا رسید که در صورت اجرا، انگلستان از نظر اقتصادی و سیاسی به طور کامل بر ایران تسلط می‌یافت. این امتیاز که کشور را در اندک زمانی تحت استعمار بریتانیا قرار می‌داد، از نمونه‌هایی بود که می‌توان آن را کودتای اقتصادی نامید. کارگردان اصلی و بانیان پشت پرده در اعطای امتیاز، دو روشنفکر بی‌خردی بودند که به موجب غرب‌باوری و مطامع شخصی، کشور را به سراسیمه‌گی هلاکت و سقوط کشاندند. این دو خائن، میرزا حسین خان سپهسالار (مشیرالدوله) و میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله بودند که با اخذ رشوه کلان، زمینه اعطای تمام ثروت و منابع طبیعی و اقتصادی کشور را به یک سرمایه‌دار خارجی فراهم کردند.

به موجب این قرارداد امضا شده، تأسیس راه‌آهن از دریای خزر تا خلیج فارس افزون بر حق تصرف همه زمین‌های واقع در مسیر، دایر کردن راه‌آهن شهری، بهره‌برداری از همه معادن از جمله زغال سنگ، نفت و آهن و سرب، بهره‌برداری از جنگل‌های ملی در سراسر کشور و وصول انحصاری حقوق گمرکی و به عبارتی همه منابع ثروت ملی ایران به رویتر واگذار شد. «لرد کرزن» این امتیاز را چنین توصیف می‌کند: «وقتی که متن این قرارداد منتشر گردید، نفس اروپا از حیرت بند آمد؛ زیرا تا آخر تاریخ در صحنه معاملات بین‌المللی چنین امری سابقه نداشت که پادشاهی تمام ثروت‌های زمینی، زیرزمینی و همه منابع طبیعی و پولی و اقتصادی کشورش را بدین‌سان مفت و دربست، در اختیار یک سرمایه‌دار خارجی گذاشته باشد».^۲

حاج ملاعلی کنی با رهبری مبارزه علیه امتیاز رویتر، افکار عمومی مردم را در جهت لغو امتیاز

۱. سید روح‌الله خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱، ص ۱۱۴.

۲. جمعی از نویسندگان؛ گلشن ابرار، ج ۱، ص ۳۷۱.

هدایت کرد. نامه اعتراض‌آمیز و کوبنده او به شاه، سند زنده تیزبینی و آگاهی آن مرجع شیعه است و قدرت تشخیص و توانایی درک مسائل پیچیده سیاسی او را بر همگان روشن می‌کند. نفوذ کلام و اقتدار مردمی حاجی کنی، سبب خیزش و حرکت مردم به پایتخت شد. سیل خروشان ملت، آماده عمل به دستور مرجع شجاع خویش شدند و برای انجام تکلیف، از هیچ‌گونه جانفشانی و مجاهدت دریغ نورزیدند. لغو امتیاز و برکناری محمد حسین خان سپهسالار از صدراعظمی، دو خواسته‌ای بود که علما و مردم بر آن اصرار داشتند؛ بدان حد که پس از بازگشت ناصرالدین شاه از سفر اروپا و به محض پیاده شدن از کشتی و ورود به بندر انزلی، استقبال‌کنندگان درباری، بیداری و خیزش مردم به رهبری روحانیون را گزارش دادند و به او فهماندند که اگر صدراعظم همراه شما وارد تهران شود، شورش عظیمی در پایتخت بر پا خواهد شد. از این رو شاه، سپهسالار را از مقام صدراعظمی عزل کرد و خود رهسپار تهران گردید. سپس در دهه آخر رمضان ۱۲۹۰ ق. بطلان قرارداد به طور رسمی اعلان شد و سرانجام تلاش مرجع بزرگ شیعه، حاج ملاعلی کنی و حمایت و حضور مردم وظیفه‌شناس جامه عمل پوشید و ورقی زرین بر تاریخ پرافتخار مرجعیت شیعه و پیوند امت با روحانیت افزوده شد و اقتدار علمای متعهد را آشکار کرد.^۱

ب. فتوای انقلابی میرزای دوم

محمدتقی شیرازی معروف به میرزای دوم یا میرزای کوچک، از مراجع تقلید و رهبر سیاسی نهضت استقلال‌طلبی عراق در قرن سیزدهم و چهاردهم قمری است. از معروف‌ترین اقدامات این مرجع انقلابی، صدور فتوا با مضمون وجوب نبرد با انگلیسی‌هاست. ایشان در فتوایش نوشت:

من برای استقلال عراق، فرزند و کلیه کسانی را که در نزد من عزیز و گرامی بودند، فدا کردم. اینک آماده‌ام که جان خود را که همه دارایی من است، فدا کنم؛ اما شما! چنانچه انگلستان بر غصب حقوق‌تان اصرار دارد و به جنگ و مقابله با شما برخاسته است، واجب است با تمام قدرت از خود دفاع کنید و تن در دادن و تسلیم شدن در مقابل آنان حرام است.

۱. همان.

پس از انتشار نامه میرزای شیرازی، میان عشایر و انگلیسی‌ها جنگ سختی در گرفت.^۱ این قیام به «ثورة العشرین» معروف شد. محققان، نقش علما و روحانیون به‌ویژه تأثیر میرزا محمدتقی شیرازی را در انقلاب ۱۹۲۰م. عراق بسیار مهم و حیاتی ارزیابی کرده‌اند.^۲ گرچه این قیام با رحلت میرزای دوم در ۱۳ ذی‌الحجه ۱۳۳۸ق در هشتاد سالگی^۳ در کربلا ناتمام ماند و به اهداف اصلی‌اش نرسید،^۴ اما هزینه سنگینی بر انگلیس به عنوان اشغالگر کشور عراق تحمیل کرد.^۵

میرزای شیرازی

سید محمد حسن حسینی، معروف به میرزای شیرازی فرزند میرزا محمود در ۱۵ جمادی‌الاول سال ۱۲۳۰ق در فضایی علمی و معنوی در شیراز متولد شد. وی در سال ۱۲۸۱ق و بعد از رحلت شیخ انصاری، ۲۳ سال منصب خطیر مرجعیت را عهده‌دار گردید. میرزا با انتقال حوزه علمیه تشیع از شهر نجف به شهر سنی‌نشین سامرا، در اتحاد مسلمانان گام مهمی برداشت. اخلاص و ریاست‌گریزی، تیزبینی و دوراندیشی، شجاعت، حق‌پذیری و همدردی با محرومین، از ویژگی‌های بارز این مرجع بزرگ بود.

این پرچمدار علم و عمل و مرد سیاست و دیانت و فقاہت، در سال ۱۳۱۲ق، در سن ۸۲ سالگی درگذشت و پیکر مقدس او را به نجف حمل کردند و در کنار درب طوسی حرم امام علی علیه السلام به خاک سپردند.^۶

قیام تنباکو، مصداق نفی سبیل

سلطه دشمن بر جامعه اسلامی و مسلمانان، طبق «قاعدہ نفی سبیل» از نظر فقه اسلامی، امری نارواست و هر گونه ارتباطی که باعث افزایش و گسترش نفوذ غیر مسلمانان و بیگانگان در

۱. عبدالحلیم الرهیمی؛ تاریخ جنبش اسلامی در عراق؛ ترجمه جعفر دلشاد؛ ص ۱۹۸.

۲. محمد صادقی تهرانی؛ تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق؛ ص ۳۸.

۳. بر اساس برخی از منابع وی مسموم شد و در اثر مسمومیت به شهادت رسید.

۴. محمد محسن آقا بزرگ تهرانی؛ الذریعه؛ ج ۱۳، ص ۷۱؛ عبدالحلیم الرهیمی؛ تاریخ جنبش اسلامی در عراق؛ ترجمه جعفر دلشاد؛ ص ۱۸۳.

۵. جوینس ان. ویلی؛ نهضت اسلامی شیعیان عراق؛ ترجمه مهوش غلامی؛ ص ۳۵.

۶. عباس قمی؛ الکنی و الالقباب؛ ج ۳، ص ۲۲۵؛ جمعی از نویسندگان؛ گلشن ابرار؛ ج ۱، ص ۳۸۵.

جامعه اسلامی گردد؛ به گونه‌ای که آنان بتوانند در امور مسلمین دخالت کنند، ممنوع تلقی می‌شود.

قاعده «نُفَى سَبِيلِ» قاعده‌ای فقهی است که هر گونه تسلط کافر بر مسلمان را ممنوع می‌کند. برای اثبات این اصل، به آیه ۱۴۱ سوره نساء استناد شده است که خداوند می‌فرماید: «وَأَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا: خداوند هیچ‌گاه برای کافران نسبت به مؤمنان، راه تسلط قرار نداده است».

واگذاری امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو در داخل و خارج کشور ایران به کمپانی ساختگی «رژئی»، یکی از مصادیق بارز تسلط کفار به کیان مسلمین و امتیازی ظالمانه بود. طرف اصلی این قرارداد، دولت انگلیس بود که در پوشش کمپانی «رژئی» و شخصی به نام «ماژور تالبوت» مخفی شده بود. در آن زمان یک‌پنجم مردم ایران، به کار کشت و زرع و خرید و فروش تنباکو مشغول بودند و واگذاری این امتیاز، به منزله واگذاری حق حیات یک‌پنجم مردم ایران به انگلیس بود.

اجازه دادن به انگلیسی‌ها برای استخدام و وارد کردن افراد مسلح، تحت نظر گرفتن تمامی راه‌ها و بازرسی تمامی کالاها، گویای پیامدهای فاجعه‌انگیز و دردناک این قرارداد ننگین و ذلت‌بار است؛ به‌ویژه آنکه در هنگام اجرای آن، انگلیسی‌ها با وارد کردن دختران و زنان فاسد و برپایی جلسات و مراسم عفت‌ستیز، می‌کوشیدند تا باورهای مردم را متزلزل کنند. در واقع واگذاری امتیاز تنباکو فقط یک وابستگی اقتصادی نبود؛ بلکه هجمه‌ای فرهنگی و عقیدتی بر مرزهای ایمان و معنویت و خداباوری ایران اسلامی بود. توجه به همه جوانب این حادثه تاریخی، توطئه‌ها و نقشه‌های از قبل طراحی شده استعمار را در قرن سیزدهم علیه ملت ایران بر ملا می‌سازد.

اولین واکنش نسبت به این امتیاز استعماری، قیام مردم شیراز بود. رهبر آنان روحانی برجسته و مجاهد نستوه، مرحوم فال اسیری بود که آن قیام به تبعید ایشان و شهادت برخی از مردم منجر شد. در تبریز مردم مسلمان به رهبری آیت‌الله مجتهد تبریزی به پا خاسته و با تلگراف تندی به ناصرالدین شاه قاجار، اعتراض و خشم خود را منعکس نمودند. مردم خراسان به پیروی از حاج شیخ محمدتقی بجنوردی و آیت‌الله سید حبیب مجتهد شهیدی و دیگر عالمان آن دیار، علیه امتیاز تنباکو شورش نموده و از ورود افراد کمپانی «رژئی» به مشهد جلوگیری کردند. مردم

اصفهان را آیت‌الله آقا نجفی و آیت‌الله محمد باقر فشارکی و آقا منیرالدین، علیه شاه و استعمارگران بسیج نمودند. در تهران آیت‌الله میرزا حسن آشتیانی و آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری - که از شاگردان برجسته میرزای شیرازی بودند - رهبری خیزش مردمی را به دست گرفتند و با اشاره‌های میرزای شیرازی، هجوم گسترده‌ای علیه شاه و همدستانش آغاز کردند.

میرزای شیرازی، مرجع بزرگ شیعیان جهان در سامرا در دو نوبت اعتراض خود را نسبت به واگذاری امتیاز تنباکو به عامل بیگانه، با تلگراف به ناصرالدین شاه اعلام نمود و با شمردن مفساد و پیامدهای ننگین این‌گونه امتیازات، از او خواست به جای اعتماد به بیگانگان اسلام‌ستیز و دشمنان قسم‌خورده ملت ایران، به مردم مسلمان تکیه کند و کشور را به خارجی‌ان نفروشد. وی تمام راه‌های لازم را در تنویر افکار دولت مردان ایران نسبت به فرجام ذلت‌آور این قرارداد طی کرد، ولی با کمال تأسف هیچ‌گونه پاسخ مثبتی دریافت نکرد.^۱

فتوای حماسه‌ساز

میرزای شیرازی پس از آنکه پاسخ مثبتی از شاه دریافت نکرد، به نیروی مقتدر مرجعیت و با عنایت و فضل پروردگار، فتوای جاودانه خود را با توجه به مبانی اعتقادی و فقهی شیعه، از جمله قاعده نفی سیل این‌گونه نگاشت: «بسم الله الرحمن الرحیم. الیوم، استعمال توتون و تنباکو بایّ نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان صلوات‌الله‌علیه است».^۲ این فتوای به ظاهر ساده و کوتاه، موج‌های آشفته را به طوفانی سهمگین تبدیل کرد و رژیم غفلت‌زده را در آستانه سقوط قرار داد. امواج آن، چنان سنگرهای دشمن را درنوردید که حتی شاه در خانه‌اش نیز از آن در امان نماند. هنگامی که ناصرالدین شاه در حرمسرای خود دستور آوردن قلیان را داد، هیچ کس اعتنا نکرد و چون از اطاق خود بیرون آمد، زنان را مشغول شکستن قلیان‌های سلطنتی دید. امام خمینی علیه‌السلام می‌فرماید:

ایشان یک سطر نوشت که تنباکو حرام است؛ حتی بستگان خود آن جائر هم و حرمسرای خود آن جائر هم ترتیب اثر دادند به آن فتوا و قلیان‌ها را شکستند. در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت زیاد داشت، در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند آن قرارداد

۱. عبدالرحیم عقیقی بخشایشی؛ فقه‌ای نامدار شیعه؛ شرح حال میرزای شیرازی، ص ۲۰۹.

۲. همان، ص ۱۴۴.

و لغو شد قرارداد. یک همچو چیزی را این‌ها دیدند که یک روحانی پیرمرد در کنج یک دهی از دهات عراق (سامره) یک کلمه می‌نویسد و یک ملت قیام می‌کند و قراردادی [را] که مابین شاه جائر و انگلیسی‌ها بوده است، به هم می‌زند و یک قدرت این طوری دارد روحانیت.^۱

بعد از صدور فتوا، شاه و عوامل استعمارگران به تکاپو افتادند و به دنبال راه چاره‌ای می‌گشتند. جلسات متعدد و تهدیدهای بسیار و پیشنهاد رشوه و هدیه از طرف دربار به علما سودی نبخشید و آنان را به نادیده گرفتن فتوای مرجع تقلید وادار نکرد. بالاخره جمعیت مؤمن با اجتماع در مسجد بزرگ بازار تهران (مسجد امام) به طرف دربار حرکت کرد و عده‌ای در اثر تیراندازی عوامل شاه، به شهادت رسیدند. قلیان‌ها شکسته شد و استعمال و خرید و فروش تنباکو و توتون به وضع مخاطره‌آمیزی افتاد و فشار بیش از حد ملت مسلمان ایران، دولت ناصری را وادار به لغو قرارداد با کمپانی «رژبی» کرد. به این ترتیب نقشه گسترده استعمارگران انگلیس برای تسلط بر ایران، نقش بر آب شد و بار دیگر نقش مرجعیت در نجات ملت‌های مسلمان بر همگان آشکار شد.^۲

فهرست منابع

۱. ان. ویلی، جوئیس؛ نهضت اسلامی شیعیان عراق؛ ترجمه مهوش غلامی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳ ش.
۲. آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن؛ الذریعه؛ بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۳. جمعی از نویسندگان؛ گلشن ابرار؛ قم: نشر معروف، ۱۳۷۹ ش.
۴. خمینی، سید روح الله؛ صحیفه امام؛ تهران: نشر موسسه تنظیم آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۹ ش.
۵. الرهیمی، عبدالحلیم؛ تاریخ جنبش اسلامی در عراق؛ ترجمه جعفر دلشاد؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱ ش.
۶. صادقی تهرانی، محمد؛ تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق؛ قم: شکرانه، ۱۳۹۱ ش.

۱. سید روح الله خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۳، ص ۳۵۸.

۲. جمعی از نویسندگان؛ گلشن ابرار؛ ج ۱، ص ۳۹۰.

قیام تنباکو و اقتدار مرجعیت ■ ۲۶۱

۷. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ فقهای نامدار شیعه؛ قم: نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۲ ش.

۸. کسری، احمد؛ تاریخ هیجده ساله آذربایجان؛ تبریز: نشر اختر، ۱۳۷۹ ش.

۹. قمی، عباس؛ الکنی و الالقاب؛ نجف: مکتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ ق.

راه‌های رشد و پیشرفت در قرآن و حدیث (به مناسبت شب‌های قدر)

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی*

اشاره

شب نوزدهم ماه مبارک رمضان، شبی است که احتمال دارد از شب‌های قدر، نزول ملائکه و قرآن باشد: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»^۱. بنا بر این آیات، قرآن در شب قدر «یک‌جا به لوح محفوظ یا به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (پیش از بعثت)» فرستاده شده و پس از آن جبریل در مدت بیست و سه سال به تدریج آن را برای پیغمبر آورد. شب قدر نیز بهتر از هزار ماه، و معادل هشتاد و سه سال و چهار ماه است.^۲ این شب که فرشتگان، میهمان و زمینیان، میزبان هستند؛ با شب ضربت خوردن امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نیز همراه شده است. مهم‌ترین سلاح شیطان برای برای انحراف انسان‌ها از راه حق و اولین راه نفوذش در وجود آدمی، غافل کردن است. او می‌کوشد با استفاده از ضعف و گناهی که آدمی مرتکب می‌شود، او را اسیر خود کند؛ اما برخی به واسطه اعمالی که انجام می‌دهند و توجهی که به سوی حق دارند، اسیر و گرفتار وسوسه‌های شیطان نمی‌شوند. این افراد در حدیثی از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این‌گونه معرفی شده‌اند: «ثَلَاثَةٌ مَعْصُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ الدَّاكِرُونَ لِلَّهِ وَ الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَشْحَارِ»^۳. سه گروه از وسوسه‌های شیطان در امان هستند. این سه گروه عبارتند از:

* عضو هیئت علمی جامعه المصطفی و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. قدر: ۱-۳.

۲. علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَام؛ الصحيفة السجادية؛ ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الإسلام؛ ص ۲۰.

۳. حسین بن محمد تقی نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲، ص ۱۴۷.

۱. «الذَّاكِرُونَ لِلَّهِ؛ كَسَانِي كِه خدَا رَا يَاد مِي كِنْدند».

۲. «الْبَاكُونَ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ؛ كَسَانِي كِه اَز خَوْفِ خدَا گِرْيَانْدند».

۳. «الْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَشْحَارِ؛ كَسَانِي كِه دَر سَحْرهَا اسْتِغْفَار مِي كِنْدند».

دَر سَحْر شَبِ قَدْر، اَيْن سَه مَوْرِد بَا هَم جَمْع مِي شَوْد؛ چَرَا كِه شَمَا هَم يَاد خدَا مِي كِنْديد، هَم دَر سَحْر اسْتِغْفَار مِي كِنْديد وَ هَم اشْك مِي رِيْزِيد.

رَسُولِ خدَا ﷺ دَر رَوَايْتِ دِيْگَرِي فَرَمُوْد: «ثَلَاثَةٌ أَصْوَاتٍ يُحِبُّهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صَوْتُ الدَّيْكِ وَ صَوْتُ الَّذِي يَتْلُو الْقُرْآنَ وَ صَوْتُ الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَشْحَارِ؛^۱ سَه صَدَاَسْت كِه خدَاوْنْد اَن هَا رَا دُوَسْت دَارْد: بَانْگِ خُرُوْس كِه بَاعْثِ بِيْدَارِي مَرْدَم مِي شَوْد؛ صَدَايِ قَارِيِ قُرْآن، وَ قَتِيِ قُرْآن مِي خَوَانْد؛ صَدَايِ كَسِي كِه دَر سَحْرهَا اسْتِغْفَار مِي كِنْدند».

دَر شَبِ قَدْر اَيْن صَوْت هَا طَنِين اَنْدَاز مِي شَوْد؛ هَم صَدَايِ قِرَاَنْتِ قُرْآن وَ دَعَا وَ هَم صَدَايِ اسْتِغْفَار. اْگَر كَسِي وَ قَتِ مَرْدَم رَا دَر شَب هَايِ قَدْر بِيْهُوْدَه بَگِيْرِد، دِيْنِي كِه بَابْتِ اَيْن كَار بَر گِرْدَنْش مِي آيْد، دَر هَزَار مَاهِ ضَرْبِ مِي شَوْد؛ چَرَا كِه اَيْن شَب هَا، مَطَابِقِ هَزَار مَاهِ اسْت. بِالْعَكْسِ اْگَر آدَمِي اَز اَيْن لِحْظَاتِ بَرَايِ دَعَا وَ نَمَازِ وَ مَنَاجَاتِ اسْتِفَادَه كِنْد، دَر هَزَار مَاهِ ضَرْبِ مِي شَوْد. دَر رَوَايْتِ مَعْنَايِ بَهْتَرِ بُوْدَنْ شَبِ قَدْر اَز هَزَار مَاهِ چَنِين آْمِدَه اسْت: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ أَيُّ شَيْءٍ عُنِيَ بِذَلِكَ؟ فَقَالَ: الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا، مِنَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ؛^۲ شَبِ قَدْر بَهْتَرِ اَز هَزَار مَاهِ اسْت، مَقْصُوْدِ اَز اَيْن جَمْلَهٗ قُرْآْنِيِ چِيْسْت؟ پَس فَرَمُوْد: يَعْْنِيِ عَمَلِ شَايِسْتَه دَر اَنْ اَز نَمَازِ وَ زَكَاتِ وَ اِقْسَامِ خَيْرَاتِ بَهْتَرِ اسْت».

اَز چَنِين فَرْصَتِيِ بَايْدِ دَر مَسِيْرِ پِيْشَرْفَتِ وَ رَشْدِ اسْتِفَادَه كَرْد. هَمِه اَفْرَادِ خَوَاسْتَارِ رَشْدِ دَر زَمِيْنَه هَايِ مَخْتَلَفِ هَسْتَنْد. بَرَايِ مِثَالِ دُوَسْتِ دَارْدِ دَر حَوْزَه اِقْتِصَادِ، سَرْمَايَه پُوْلِيِ اش چَنْد بَرَابَرِ شَوْد. دَر دِيْگَرِ زَمِيْنَه هَا نِيْزِ هَمِيْنِ گُوْنَه اسْت، اَمَا اَيَا دَر دِيْنِ هَم رَشْدِ كَرْدِه اِيْم؟ اَيَا حَضُوْرِ قَلْبِ مَانِ دَر نَمَازِ بِيْشْتَرِ شَدَه اسْت؟ اَيَا نَسِبْتِ بَه قَبْلِ كَمْتَرِ گَنَاهِ كَرْدِه اِيْم؟ خدَاوْنْد مِي فَرْمَايْد: «لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّيْنِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛^۳ دَر قَبُوْلِ دِيْنِ اَكْرَاهِيِ نِيْسْت؛ زِيْرَا رَاهِ دَرْسْتِ اَز رَاهِ اَنْحِرَافِيِ مَشْخَصِ اسْت».

الْبَتَّهٗ «لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّيْنِ» بَرَايِ فَرْوَعِ دِيْنِ نِيْسْت،

۱. حَسَنِ بِنِ فِضْلِ طَبْرَسِي؛ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ؛ ص ۳۱۳.

۲. ر.ك: مُحَمَّدِ بِنِ يَعْقُوْبِ كَلِيْنِي؛ الْكَافِي؛ ج ۴، ص ۱۵۸؛ مُحَمَّدِ بِنِ عَلِيِّ صَدُوْق؛ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ وَ عِقَابِ الْأَعْمَالِ؛ ص ۶۷.

۳. بَقْرَه: ۲۵۶.

برای اصل دین است. کسی که اسلام را پذیرفته است، باید نمازش را بخواند، خمس‌اش را بدهد، روزه‌اش را بگیرد و ... «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» مانند این است که برای اثبات خورشید، به زور به مردم بگوییم خورشید داریم. مردم خورشید را می‌بینند، نیازی به گفتن ما نیست. اکراه نبودن در پذیرش دین، از این روست که راه درست از راه انحرافی مشخص شده است.

عوامل رشد دینی

۱. قرآن

اولین عامل از عوامل و نشانه‌های رشد از نظر قرآن و روایات، خود قرآن است. اجنه در مکه خدمت پیامبر ﷺ آمدند. پیامبر ﷺ برایشان قرآن خواند. آن‌ها کمی گوش کردند، سپس گفتند: «إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ»^۱ ما از قرآن آیات عجیبی شنیدیم که به راه خیر و صلاح دعوت می‌کند». بنابراین انس با قرآن، سبب رشد ما می‌شود. قرآن فقط برای خواندن نیست؛ بلکه برای توجه و تدبیر است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ». ^۲ مقام معظم رهبری می‌فرماید: «تلاوت قرآن، مقدمه عمل است، مقدمه معرفت است، مقدمه آشنایی است»^۳. تاریخ شاهد مثال‌های بسیاری دارد که این آیه، یک جمعیتی را عوض کرده است.

داستان اول

اکثم سیفی، طیب، شاعر و عالم مسیحی در یمن بود. وقتی خبر بعثت رسول خدا ﷺ را شنید، دو نفر را برای فهمیدن حقایق سخن پیامبر ﷺ به مکه فرستاد. آن دو خدمت رسول خدا ﷺ آمدند و خودشان و هدف‌شان از آمدن را بیان کردند. رسول خدا ﷺ برایشان این آیه شریفه را خواند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْأَبْغَىٰ». ^۴ خداوند در این آیه، همگان را به «عدالت»، «احسان» و «بخشش به خویشاوندان» امر کرده و از «فحشا»، «منکر» و «ظلم» نهی نموده است. وقتی آنان به نزد اکثم بازگشتند و آیه را

۱. جن: ۱ و ۲.

۲. نساء: ۸۲؛ محمد: ۲۴.

۳. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن ۱۳۹۸/۰۱/۲۶.

۴. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42253>

۴. نحل: ۹۰.

برای او خواندند، او مردم را جمع کرد و گفت: «ای مردم! محمد مردم را به مکارم اخلاق امر می‌کند و آنان را از اخلاق زشت و نکوهیده باز می‌دارد. در این امر پیش قدم باشید و از آخرین کسانی که به او ایمان می‌آورند، نباشید. پیش از این مردم به انتظار او بودند و بعضی اسم فرزندان خود را محمد می‌گذاشتند که شاید خلعت نبوت بر قامت آنان مرتب گردد».^۱

داستان دوم

فضیل، فردی بود که عمری را با راهزنی و سرقت مشغول بود. شبی برای دزدی از دیوار خانه‌ای بالا رفت. صاحب‌خانه داشت قرآن می‌خواند، این آیه را خواند: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ؟»^۲ آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل‌هایشان به یاد خدا و قرآنی که نازل شده، نرم و فروتن شود؟». همان لحظه پشیمان شد. از دیوار پایین آمد، توبه کرد و سر به بیابان گذاشت. قبیله‌ای را دید که می‌خواستند اموال‌شان را برای فروش ببرند، اما می‌ترسیدند که فضیل، اموال‌شان را سرقت کند. وقتی این حرف را شنید، در حالی که شرمگین و پشیمان بود، به آن‌ها گفت: «خاک بر سر فضیل که شما باید از او بترسید. به خدا او فضیل دیگری شده است». او چنان تغییر کرد که بعدها درس اخلاق می‌گفت. هارون الرشید در درس اخلاقش شرکت می‌کرد و با موعظه‌هایش می‌گریست.^۳

داستان سوم

روزی شخصی به مسجد آمد و به پیامبر ﷺ عرض کرد: «ای پیامبر خدا! به من قرآن بیاموز». حضرت او را به یکی از یارانش سپرد. صحابی، سوره «زلزال» را برایش تلاوت کرد. وقتی به آیه: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» رسید، آن مرد به فکر فرو رفت و از صحابی پرسید: «آیا این جمله از جانب خداست؟». صحابی گفت: «آری». مرد گفت: «بس است! من درس خود را از این آیه گرفتم. اکنون که خدا ریز و درشت کارهای ما را می‌داند و حساب همه اعمال ما را دارد، تکلیفم روشن شد. این جمله برای زندگی من کافی است». پس از این سخن نیز خدا حافظی کرد و رفت.

۱. علی احمدی میانجی؛ مکاتیب الرسول ﷺ؛ ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. حدید: ۱۶.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۷۵، ص ۲۵۶.

صحابی نزد پیامبر ﷺ برگشت و با تعجب گفت: «عجب مرد کم حوصله‌ای بود» و سخن مرد را برای پیامبر ﷺ بازگو کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «او به مقام فقاهت و شناخت عمیقی که باید برسد، رسید».^۱

گفتمان قرآنی

گفتمان ما در همه عرصه‌ها باید قرآنی باشد. در گفتمان قرآنی، نه اقتصاد دچار ربا می‌شود، نه آمار طلاق در جامعه بالا می‌رود و نه دروغ در جامعه وجود دارد. اگر قرآن می‌فرماید، قرآنی حرف بزنید: «وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»^۲، سخن و گفتار مردم، استوار می‌شود. اگر معامله‌ها قرآنی باشد: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا»^۳، دیگر در جامعه ربا وجود نخواهد داشت. اگر همسران به شیوه قرآنی با یکدیگر زندگی کنند: «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»^۴، دیگر طلاق و دادگاهی وجود نخواهد داشت. مشکلات امروزه جامعه و زندگی ما، از این روست که از گفتمان قرآن فاصله گرفته‌ایم. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «مشکلات کنونی دنیای اسلام از جمله شرایط تأسف بار فلسطین و جنایات رژیم صهیونیستی به‌ویژه در روزهای اخیر، نتیجه دوری امت اسلامی از قرآن است».^۵

۲. دعا

دومین عامل رشد، دعا و گفتگو با خداست: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^۶ و هرگاه بندگان من از تو درباره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم. پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند».

امام خمینی رحمته الله همیشه در آغاز درس گفتن می‌فرمود: «إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ»^۷ خدایا

۱. حسین شاه عبدالعظیمی؛ تفسیر اثنی عشری؛ ج ۱۴، ص ۳۰۸.

۲. احزاب: ۷۰.

۳. بقره: ۲۷۶.

۴. نساء: ۱۹.

۵. بیانات در محفل انس با قرآن کریم؛ ۲۷/۰۲/۱۳۹۷

<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=39609>

۶. بقره: ۱۸۶.

۷. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۹۱، ص ۹۹.

مرا به کمال گسستن [از خلق] و پیوستن به خودت، برسان». از همین رو بود که از هیچ قدرتی ترسی نداشت. ایشان اولین بیانیه سیاسی خود را با این آیه صادر کردند: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَّتى وَ فُرَادى: ^۱ بگو: من شما را فقط به یک حقیقت اندرز می‌دهم [و آن] اینکه دو دو و یک یک برای خدا قیام کنید». اگر کسی برای خدا کار کند، خسته نمی‌شود و سرزنش، سرزنش‌کنندگان او را از انجام کار باز نمی‌دارد. قبل انقلاب افرادی از تهران، خدمت ایشان آمدند و خواستند امام علیه السلام برای مسجد تازه تأسیس‌شان روحانی بفرستد. امام علیه السلام طلبه جوانی را انتخاب کرد و او را به سه شرط فرستاد: اسمی از امام نبرد، به بانیان مسجد تکیه نکند و برای خدا در آن مسجد فعالیت کند. یکی از برنامه‌های منظم امام علیه السلام، دعا بود؛ به طوری که در ۱۵ سال حضور در نجف، هر شب زیارت جامعه کبیره می‌خواند. وقتی در بیمارستان بستری بود، یک مفاتیح کنار ایشان بود. بعد از رحلت امام علیه السلام مفاتیح را که برداشتند، دیدند دعای عهد را نشانه گذاشته‌اند که مرتب بخوانند. در ماه رمضان، ارتباطشان را با مسئولین قطع می‌کرد و می‌گفت: «من برنامه دعا دارم».

هدف از دعا فقط اجابت نیست؛ بلکه گفتگو با خداست. گاهی انسان هر چه دعا می‌کند، به اجابت نمی‌رسد؛ در حالی که دعا و حرف زدن با خدا، اجابت است. از همین روست که در برخی روایات از ثواب‌های عجیبی در پرونده‌ها سخن به میان آمده است. وقتی فرد علت این ثواب‌ها را جویا می‌شود، می‌گویند: «ثواب آن دعاهایی است که اجابت نشد». در قرآن ۱۶۰ آیه وجود دارد که دعاست؛ مانند «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَّتْ أقدامنا»، ^۲ «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا»، ^۳ «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعنا مُنادِياً»، ^۴ «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْواجنا وَ ذُرِّياتنا» ^۵ و... دعاهای کوتاه یک خطی که اگر شرایط آن‌ها رعایت شود، سبب رشد و پیشرفت می‌شود.

امام علی علیه السلام درباره ویژگی‌ها و شرایط اجابت دعا می‌فرماید: «إِنَّ لِلدُّعاءِ أَرْبَعِ خِصالٍ إِخْلاصٍ

۱. سبأ: ۴۶.

۲. بقره: ۲۵۰: «پروردگارا! پیمان‌شکبایی و استقامت را بر ما بریز و قدم‌های ما را ثابت بدار».

۳. آل عمران: ۸: «پروردگارا! دل‌هایمان را بعد از آنکه ما را هدایت کردی، (از راه حق) منحرف مگردان».

۴. آل عمران: ۱۹۳: «پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم».

۵. فرقان: ۷۴: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرارده».

السَّرِيْرَةِ وَ إِخْصَارِ النَّيَّةِ وَ مَعْرِفَةِ الْوَسِيْلَةِ وَ الْإِنْصَافِ فِي الْمَسْأَلَةِ؛^۱ دعا چهار ویژگی می‌خواهد: خلوص باطن، نیت کردن، شناخت وسیله و انصاف در درخواست».

۱. ایمان و اخلاص

شرط اول اجابت دعا، ایمان به رحمت بی‌منت‌های ذات احدیت است و اینکه از ناحیه او هیچ منعی از فیض نیست و در رحمت الهی، هیچ‌گاه به روی بنده‌ای بسته نمی‌شود. اگر نقص و قصور است، از ناحیه بنده است. امام زین‌العابدین علیه السلام در دعای معروف ابوحمزه می‌فرماید: بارها! من جاده‌های طلب را به سوی تو باز و صاف، و آبشخورهای امید به تورا مالمال می‌بینم. کمک خواستن از فضل و رحمت تو را مجاز، و درهای دعا را به روی آنان که تورا بخوانند و از تو مدد بخواهند، باز و گشاده می‌بینم و به یقین می‌دانم که تو آماده اجابت دعای دعاکنندگان و در کمین پناه دادن به پناه‌خواهندگان هستی و نیز یقین دارم که به پناه بخشندگی تو رفتن و به قضای تو رضا دادن، کمبودی‌های بخل و امساک بخل‌کنندگان و ظلم و تعدی ستمکاران را جبران می‌کند و یقین دارم که آن کس که به سوی تو کوچ کند، راه زیادی تا رسیدن به تو ندارد و یقین دارم چهره تو در پرده نیست، این آمال و اعمال ناشایست بندگان است که حجاب دیده آن‌ها می‌گردد.^۲

۲. جدی بودن نیت

هنگام دعا، از سویی باید واژه‌ها را متناسب با موضوع دعا انتخاب نمود و از سوی دیگر باید بر خواسته و نیت خود جدی بود؛ بدین معنا که تمام وجود آدمی خواستار و طالبِ مضمون دعا و نیت باشد. از همین روست که شهید مطهری رحمته الله می‌گوید:

دعا شرایطی دارد. شرط اولش این است که واقعاً خواستن و طلب در وجود انسان پیدا شود و تمام ذرات وجود انسان مظهر خواستن گردد. واقعاً آنچه می‌خواهد، به صورت یک احتیاج و استدعا و حاجت در آید. فرق است بین خواندن دعا و دعای واقع. تا دل انسان با زبان هماهنگی نداشته باشد، دعای واقعی نیست. باید در دل انسان جدلاً و واقعاً خواست و طلب پیدا شود، حقیقتاً در وجود انسان احتیاج پدید آید که:

هر چه روید از پی محتاج رُست تا بیابد طالبی چیزی که جُست

۱. مسعود بن عیسیٰ ابی‌فراس؛ مجموعه ورام؛ ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. علی بن موسیٰ ابن‌طاووس؛ اقبال الأعمال؛ ج ۱، ص ۶۶.

هر که جویا شد بیابد عاقبت	مایه‌اش درد است و اصل مرحمت
هر کجا دردی دوا آنجا رود	هر کجا فقری نوا آنجا رود
هر کجا مشکل جواب آنجا رود	هر کجا پستی است آب آنجا رود
آب کم جو تشنگی آور به دست	تا بجوشد آبت از بالا و پست ^۱

۳. شناخت وسیله

سومین شرط اجابت دعا، شناخت وسیله اجابت است. شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: «من در خانه می‌نشینم و دعا می‌کنم تا خدا روزی من را بدهد». حضرت فرمود: «این مرد یکی از سه نفری است که دعایش مستجاب نمی‌شود».^۲

۴. رعایت انصاف در دعا

گاهی آنچه آدمی در دعا، آن را طلب می‌کند؛ سودی برایش ندارد. بنابراین باید در دعا کردن و درخواست از خداوند، جانب انصاف را رعایت کرد. یکی از موارد رعایت انصاف در دعا، نوشتن خطای دیگران به پای دین است. نباید مسائل دینی را به مشکلات گره زد و به خاطر مشکلات دنیوی، دین را کنار گذاشت. با رعایت این شرایط چهارگانه است که دعا باعث رشد و پیشرفت می‌شود.

خدا در آخر سوره توبه، به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که از دشمن نترسد: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»^۳ پس اگر روی برتافتند، بگو خدا مرا بس است؛ هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است». این انقلاب نیز اکنون چهل سال است که با اتکای به خدا و به پشتوانه مردم، بی هیچ هراسی از ابرقدرت‌ها، به مسیر خود ادامه می‌دهد. مقام معظم رهبری می‌فرمود: «وقتی کار بر ما مسئولین نظام سخت می‌شد، خدمت امام می‌رفتیم. نگاه به امام، ما را آرام می‌کرد». امام سجاد علیه السلام نیز می‌فرماید در روز عاشورا وقتی شرایط سخت و پیچیده می‌شد، اصحاب به امام حسین علیه السلام که

۱. مرتضی مطهری؛ بیست گفتار؛ ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۵، ص ۷۷.

۳. توبه: ۱۲۹.

نگاه می‌کردند، آرام می‌شدند.^۱ امام علی علیه السلام نیز می‌فرمود: «كُنَّا إِذَا اخْمَرَ الْأَبَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعَدُوِّ مِنْهُ؛^۲ هنگامی که کارزار سخت می‌شد، ما خود را در پناه رسول‌الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حفظ می‌کردیم و از میان ما، کسی نزدیک‌تر از او به دشمن نبود». رهبر معظم انقلاب می‌فرمود:

در دوران مسئولیت ممتدی که از روزهای اول انقلاب داشتم، بارها به یاد این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام می‌افتم که می‌فرماید: «وقتی در جنگ‌ها کار بر ما سخت می‌شد و احساس می‌کردیم که در مقابل حادثه ضعیفیم، به رسول‌خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پناه می‌بردیم». وقتی این جمله امیرالمؤمنین علیه السلام به یادم می‌آمد، می‌دیدم بر وضع ما نیز صادق است.^۳

۳. فکر و اندیشه

فکر کردن، سبب رشد آدمی می‌شود؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «عَلَيْكَ بِالْفِكْرِ فَإِنَّهُ رُشْدٌ مِنَ الضَّلَالِ وَ مُصْلِحُ الْأَعْمَالِ؛^۴ فکر کن؛ زیرا فکر، راهیابی از گمراهی و اصلاح‌کننده عمل‌هاست». جوانی که گرفتار اعتیاد می‌شود، زندگی‌ای که به جدایی و طلاق منجر می‌شود، فردی که به زندان می‌رود و... ناشی از عمل کردن بدون فکر است.

روزی فردی نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و از حضرت خواست او را موعظه کند. رسول‌خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به او فرمود: «تورا موعظه کنم، عمل هم می‌کنی؟». گفت: «بله». رسول‌خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سه مرتبه از او اعتراف گرفت، آنگاه به او فرمود: «فَإِنِّي أُوصِيكَ إِذَا أَنْتَ هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنَّ يَكُ رُشْدًا فَامْضِهِ وَ إِنْ يَكُ غَيًّا فَانْتَهَ عَنْهُ؛^۵ سفارش می‌کنم هر گاه در کاری تصمیم گرفتی، پایان آن را

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۶، ص ۱۵۴: «چون کار بر حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام دشوار شد، همراهانش به او نگرستند و دریافتند که او بر حالی دیگر است؛ زیرا هر چه کار دشوارتر می‌شد، رنگ آنان دگرگون می‌گشت و اندامشان می‌لرزید و ترس دل‌هایشان را فرا می‌گرفت، در حالی که روی حسین علیه السلام و برخی نزدیکانش می‌درخشید و اندامشان آرام می‌گشت و دل‌هایشان قرار می‌گرفت».

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۲۰.

۳. بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری؛ ۱۳۶۸/۰۵/۱۲.

<http://farsi.khamenei.ir/newspart-print?tid=1466&npt=9>

۴. علی بن محمد لیبی واسطی؛ عیون الحکم و المواعظ؛ ص ۳۳۴.

۵. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۶، ص ۳۳۹.

بنگر. اگر پایانش خیر و نیکی است، انجام بده و اگر گمراهی است، از آن خودداری کن». اغلب مشکلاتی که برای ما به وجود می‌آید، از این روست که ابتدا عمل را انجام می‌دهیم و بعد از خراب شدن، درباره‌اش فکر می‌کنیم. تفکر سازنده، سبب نجات حر بن یزید ریاحی شد. فکر و اندیشه درست و منطقی، بسیاری از شبهات مطرح شده توسط شبکه‌های ماهواره‌ای و مجازی دشمن را حل می‌کند؛ جوان را از تماشای صحنه‌های مبتذل باز می‌دارد و او را به خدا نزدیک‌تر می‌کند.

۴. مشورت

مشورت، اصل مهمی است که اسلام نیز به آن تأکید دارد؛ چنانکه رسول‌خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مُشَاوَرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ رُشْدٌ وَ يُمْنٌ وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا أَسَارَ عَلَيْكَ النَّاصِحُ الْعَاقِلُ فَإِيَّاكَ وَ الْخِلَافَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعَطَبَ»^۱ در مشورت با عاقل خیرخواه، سعادت و برکت و رشد و توفیق از خداست. پس همین که دانای خیرخواه به تو مشورت داد، بر خلاف آن عمل مکن؛ زیرا موجب نابودی تو می‌شود». مشورت، فواید بسیاری دارد که از جمله می‌توان به «بهره‌مندی از اندیشه دیگران»، «استفاده از تأیید و حمایت دیگران»، «جلوگیری از سرزنش دیگران»، «شناسایی افراد صاحب‌نظر و مؤمن»، «رشد فکری مردم»، «پرهیز از استبداد رأی» و «گسترش فرهنگ مشاوره و ایجاد تفاهم» اشاره کرد. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، شهید رمضان، درباره اهمیت مشورت در سیره پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «سِيرَتُهُ الْقَضْدُ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ»^۲ سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، میانه‌روی و سنت او، راهنمایی است».

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام؛ چاپ اول، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن طاووس، علی بن موسی؛ اقبال الاعمال؛ چاپ دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.

۱. همان، ج ۷۲، ص ۱۰۲.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۱۳۹.

۳. احمدی میانجی، علی؛ مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله؛ چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۴۱۹ق.
۴. امام زین العابدین علیه السلام، ابن حسین بن علی؛ الصحیفة السجادية؛ ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام؛ چاپ دوم، تهران: فقیه، ۱۳۷۶ش.
۵. شاه عبدالعظیمی، حسین؛ تفسیر اثنی عشری؛ چاپ اول، تهران: میقات، ۱۳۶۳ش.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۷. صدوق، محمد بن علی؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.
۸. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الأخلاق؛ چاپ چهارم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۰. لثی واسطی، علی بن محمد؛ عیون الحکم و المواعظ؛ چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ش.
۱۱. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۲. مطهری، مرتضی؛ بیست گفتار؛ چاپ بیستم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۳ش.
۱۳. نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.

سایت

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.

چهار عمل بدتر از گناه (به مناسبت شب‌های قدر)

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی محمدی*

اشاره

گناه به خودی خود، بد است؛ اما برخی اعمال مرتبط با گناه هستند که زشتی و بدی آنها بدتر از زشتی گناه است؛ چنانکه رسول‌خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «أَرْبَعَةٌ فِي الذَّنْبِ شَرُّ مِنَ الذَّنْبِ الْإِسْتِخْقَارُ وَ الْإِفْتِخَارُ وَ الْإِسْتِئْثَارُ وَ الْإِضْرَارُ»^۱ چهار عمل در گناه، بدتر از خود گناه است: کوچک شمردن گناه، افتخار کردن به گناه، شادمانی کردن به گناه و اصرار بر گناه». در این مقاله، چهار عمل مرتبط با گناه که زشت‌تر و بدتر از گناه هستند، بررسی می‌شود.

الف) کوچک شمردن گناه

وقتی انسان عملی که با اراده و رضایت الهی در تضاد باشد، انجام می‌دهد؛ مرتکب گناه شده است که عملی زشت و ناپسند است. اما گناه انسان غیر از گناهی که انجام می‌دهد، مرتکب اعمال دیگری می‌شود که بسیار زشت‌تر و بدتر از گناه هستند. یکی از این اعمال کوچک شمردن گناه است. اصل گناه، اعم از کوچک و بزرگ، در حقیقت گستاخی در برابر فرامین و نواهی خداست و چه بسیار گستاخی‌ها که انسان به دلیل کوچک و بی‌اهمیت شمردن گناهان انجام می‌دهد. خاکریزهای نفس به مرور زمان و بر اثر ارتکاب گناهان کوچک و یا بی‌اهمیت شمردن گناهان فرو می‌ریزند، تا جایی که انسان هیچ حریم و قرقگاهی را بر نمی‌تابد. نه تنها خداوند

* عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. حسین بن محمدتقی نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۱، ص ۳۴۹.

بلکه دیگر انسان‌ها نیز چنین انسانی را دوست ندارند. فرض کنید کسی مال شما را به ناحق برداشته باشد. وقتی به او اعتراض کنید، در جواب شما بگوید: «مگر اخبار را گوش نمی‌کنی؟ ندیدی فلان شخص سه میلیارد اختلاس کرده است؟». این بدترین گناه است؛ چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ [صَاحِبُهَا]؛^۱ بدترین گناه، این است که صاحبش آن را سست و کوچک بشمارد». مانند اینکه فردی در ماه رمضان در ملاً عام سیگار می‌کشد. وقتی به او اعتراض کنید، می‌گوید: «حالا دو تا نخ سیگار هم در ماه رمضان در خیابان کشیدیم، مگر عرش خدا زمین می‌آید؟». چنین فردی از حکم و دستور صریح الهی سرپیچی کرده و مرتکب گناه شده است و آن را ناچیز و کوچک می‌داند. خدا از چنین انسان‌هایی که می‌خواهند گناه‌شان را حقیر و کوچک نشان دهند، بیزار است.

کوچک شمردن گناه به دو صورت اتفاق می‌افتد:

۱. مقایسه کردن: برای مثال فردی دچار خطا و گناهی می‌شود، وقتی به او اعتراض می‌شود؛ گناه خودش را با گناه بزرگ دیگری مقایسه می‌کند. این مقایسه کردن، همان کوچک شمردن گناه است.

۲. توجیه کردن: فرد آلوده گناه می‌شود و برای این عمل زشت و بدش، دلایل بیهوده می‌آورد تا کار خود را توجیه کند. کتاب گناه‌شناسی اثر ارزشمند حجة الاسلام قرآنی، چند قسم توجیه در این زمینه ذکر کرده است. برای مثال وقتی از مشرکین علت پرستش بت را می‌پرسیدند، در جواب می‌گفتند: «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا»^۲ اگر خدا می‌خواست ما بت پرست نمی‌شدیم». یا در مثال دیگری وقتی به شیطان خطاب شد چرا از سجده به آدم علیه السلام سر باز زد؟ گفت: «رَبِّ بِمَا أَعُوذُنِي»^۳ خدایا، تو مرا گمراه کردی».

در زندگی روزمره ما نیز این توجیه‌ها وجود دارد. شخصی در رانندگی بی احتیاطی می‌کند، به سبب سرعت غیر مجاز تصادف می‌کند و سبب کشته شدن برخی دیگر می‌شود و در بیان چرایی نیز می‌گوید: «قسمت بود!» گاهی توجیه، اعتقادی است؛ مانند یزید ملعون که وقتی با چوب

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغة؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۳۵.

۲. انعام: ۱۴۸.

۳. حجر: ۳۹.

خیزران بر دندان‌های مبارک امام می‌زد، خواست خدا را علت شهادت حضرت و اسارت خاندان ایشان دانست. وقتی امام سجاد علیه السلام وارد مجلس شد، آیه «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»^۱ را خواند و به امام گفت: «ببینید چه گناهی کرده‌اید که خدا کاری کرد که زن و بچه‌هایتان اسیر شوند». امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه سخنی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره توجیه اعتقادی مردم در آخرالزمان نقل کرده است. حضرت فرمود: «حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس‌های غفلت‌زا، حلال می‌کنند؛ شراب را به بهانه اینکه آب انگور است و رشوه را که هدیه است و ربا را که نوعی معامله است، حلال می‌شمارند».

فرد گناه می‌کند و برایش توجیه اقتصادی، توجیه اخلاقی یا توجیه سیاسی می‌آورد؛ برای مثال غیبت می‌کند، آبروی مؤمن را می‌ریزد و می‌گوید بحث سیاسی است! در حالی که ممکن است حال خودش بدتر از کسی باشد که غیبتش را کرده است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ: ^۲ بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است، هر چند (در ظاهر) برای خود عذرهایی بتراشد».

یکی از گرفتاری‌های ما و جامعه‌مان، موجه جلوه دادن گناه است. شیطان اولین کسی بود که گناه خود یعنی سجده نکردن در مقابل حضرت آدم علیه السلام را توجیه کرد که من از آتش هستم و او از خاک است؛ در حالی که آنچه مهم بود، دمیده شدن روح خدایی در وجود حضرت آدم علیه السلام بود. در واقع شیطان در توجیه گناهِش، در مقام مقایسه میان خود و حضرت آدم علیه السلام برآمد. کوچک شمردن گناه، یعنی مقایسه و فرافکنی کردن؛ مانند اینکه برای توجیه گناهِش به این جمله معروف «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو» استناد می‌کند؛ غافل از اینکه اکثریت، دلیل بر حقانیت نیست.

ب) افتخار کردن و به خود بالیدن

دومین عمل مرتبط با گناه که بسیار زشت و بد است، افتخار کردن به خود در انجام گناه است. در روز عاشورا، عمر سعد اولین کسی بود که به سوی سپاه امام حسین علیه السلام تیر انداخت و به این عملش نیز افتخار کرد و گفت: «شهادت بدهید که من نخستین کسی بودم که تیر را رها کردم».

۱. شوری: ۳۰.

۲. قیامت: ۱۴ و ۱۵.

این‌گونه افتخار کردن به گناه و لذت بردن از آن، از خود گناه بدتر و زشت‌تر است. خداوند از بنده گنهکاری که به خود ببالد و به گناهش افتخار کند، بیزار است.

وقتی سر امام حسین علیه السلام را برای ابن‌زیاد آوردند، خولی، سر را گرفت و گفت:

إِمْلَأْ رِكَابِي فِضَّةً وَ دَهَبًا
أنا قتلت السيد المحجبا
قتلت خير الناس أمّا و أبّا
و خیرهم إذ ینسبون نسباً^۱

«ای ابن‌زیاد! رکاب مرا پر از طلا و نقره کن؛ زیرا پادشاه محبوب و محترمی را کشته‌ام. من شخصیتی را شهید نموده‌ام که از لحاظ مادر و پدر و نسب، بهترین مردم است.»

این‌گونه به خود بالیدن و افتخار کردن به گناه، جرأت بر گناه است و خداوند چنین عملی را دوست ندارد. چنین انسان‌هایی بسیار زود نتیجه گناه‌شان را در همین دنیا می‌بینند. نقل است منصور دوانیقی، فرد بسیار خبیثی بود که سه فرزند پسر به نام‌های هادی، مهدی و هارون داشت. هادی، فردی بسیار عیاش و بی‌تقوا بود که هر وقت برای شکار آهو می‌رفت، نمی‌توانست شکار کند؛ از این رو بسیار عصبانی می‌شد. روزی هارون برای شکار آهو رفت، اما تیری که رها کرد، به آهو نخورد. بهلول که در آنجا بود، شروع به تعریف و تحسین کردن نمود. هارون عصبانی شد؛ زیرا فکر می‌کرد بهلول با این تحسین کردن، او را مسخره کرده است؛ اما بهلول گفت: آهو را تحسین می‌کنم که خوب فرار کرد.^۲

روزی هادی عباسی به شکارگاه رفت و یک سیاهی دید. تصمیم گرفت آن سیاهی را با تیر بزند تا مهارت تیراندازی‌اش را نشان دهد. به او گفتند آن سیاهی، خادم باغ و شکارگاه است که در همین شکارگاه زندگی می‌کند و زن و بچه دارد. گفت: «مهم نیست. نشانه خوبی است. می‌خواهم امتحان کنم.» مرد را نشانه گرفت و تیر را رها کرد. تیر به قلب مرد خورد و کشته شد. زن کنار پیکر شوهرش آمد و آن را بالا گرفت و گفت: «خدایا! امیدمان در این شکارگاه، به این مرد بود که به خاطر عیاشی یک نفر دیگر کشته شد. انتقام مرا از هادی عباسی بگیر.» در تاریخ نقل شده است که همان لحظه هادی احساس خارش در پایش کرد. خارش به اندازه‌ای زیاد شد که به

۱. سید نعمت‌الله بن عبدالله جزائری؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار علیهم السلام؛ ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. پایگاه خبری اجتماعی بیتوته؛ «داستان‌ها و حکایت‌های بهلول».

دملی تبدیل شد که کمتر از یک هفته او را کشت.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آه مظلوم در نهج البلاغه می فرماید: «يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ؛^۱ روز انتقام مظلوم از ظالم، شدیدتر از روز ستم کردن ظالم بر مظلوم است». روزی که فرعون جنایت می کرد و سر بچه‌ها را می برید، روز ظالم بود؛ اما روزی که فرعون در میان رود نیل غرق شد، روز مظلوم بود. امروز که آل سعود این گونه مردم بی گناه یمن را می کشد، روز ظالم است؛ اما روز مظلوم نیز می رسد که آل سعود به هلاکت برسد و مردم یمن از ظلم آن‌ها رها شوند. انتقام از ظالم، این وعده قرآن است.

نقل است روزی علی بن داوود، فرماندار مدینه، معلی بن خنیس را که پیشکار امام صادق علیه السلام و مردی فقیه و از سرشناسان اصحاب امامیه بود، دستگیر کرد. وقتی خبر دستگیری اش را به امام صادق علیه السلام دادند، حضرت از فرماندار خواست او را آزاد کند، در غیر این صورت او را نفرین خواهد کرد. علی بن داوود پیام امام و نفرین کردن حضرت را مسخره کرد و معلی بن خنیس را به شهادت رساند. خبر که به امام صادق علیه السلام رسید، آن حضرت به مسجد رفت. دو رکعت نماز خواند و سر به سجده گذاشت و او را نفرین کرد. هنوز امام سر از سجده برنداشته بود که خبر آوردند علی بن داوود به سبب لقمه‌ای که در گلویش گیر کرده بود، به درک واصل شد.^۲ این، نتیجه افتخار کردن به گناه و نفرین معصوم علیه السلام است.

ج) شادمانی از انجام گناه

خداوند درهای رحمتش را به روی گناهکاران نیز نبسته است. نقل شده است که روزی حضرت موسی علیه السلام با خدا مناجات می کرد. خدا را به هر اسمی می خواند، جواب می شنید: «لییک»؛ اما وقتی خدا را به نام «یا اله العاصین» خواند، سه بار جواب شنید: «لییک». وقتی علت آن را پرسید، جواب شنید: «ای موسی، عارفان به معرفت خود و نیکوکاران به کار نیک خود و مطیعان به اطاعت خود اعتماد دارند؛ ولی گناهکاران جز به فضل من پناهی ندارند. اگر من آن‌ها را هم از درگاه خود نا امید کنم، به درگاه چه کسی پناهنده شوند؟».

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ ص ۵۱۱.

۲. عباس قمی؛ منتهی الآمال؛ ج ۲، ص ۱۵۳.

خداوند در آیه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ»^۱ ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده‌روی کردید! از رحمت خدا نا امید نشوید»، بندگان گناهکارش را به رحمت خود امیدوار کرده است. در تفسیر آلوسی ۱۷ نکته ادبی و ۱۷ نکته عاطفی برای این آیه شریفه بیان شده است. یکی از نکته‌های عاطفی این آیه، عبارت «یا عِبَادِيَ» است که حتی گناهکاران را نیز بندگان خود خطاب کرده است. در بخش دیگر آیه فرموده است «أَسْرَفُوا» یعنی اسراف کردید؛ زیرا نمی‌خواهد با یادآوری مستقیم عمل گناه‌شان، آن‌ها را سرزنش کند. در ادامه فرموده است: «عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ»؛ یعنی به خودتان بد کردید، نه من؛ پس از رحمت من مأیوس و نا امید نشوید.^۲ خداوند با گناهکاران بسیار زیبا صحبت کرده و درهای رحمتش را برای آنان باز گذاشته است، اما گنهکار است که با چهار عمل، سبب می‌شود درهای رحمتش به رویش بسته شود: کوچک شمردن گناه، بالیدن به خود به سبب انجام گناه و سومین مورد، شادمان شدن از انجام گناه. این نوع شادی و خوشحالی، مورد نهی خداوند است و در روایات مذمت شده است. اسلام استفاده از شادی، لذت بردن از زندگی و رضایتمندی از آن را طی آموزه‌های سهل و آسان آموزش می‌دهد؛ برای مثال لبخند به چهره اهل ایمان و پدر و مادر را دارای ثواب و پاداش دانسته است. در واقع اسلام، شادی بیهوده و عبث را تأیید نمی‌کند؛ بلکه شادی سازنده و همراه با اهداف الهی و انسانی را می‌پذیرد. از همین روست که شادی و لذت از گناه به شدت نهی شده و مذموم است؛ چنانکه رسول خدا ﷺ فرموده است: «مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا وَ هُوَ ضَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ بَاطِلٌ»^۳ هر کس گناهی کند و خندان باشد، به دوزخ رود؛ در حالی که گریان باشد». کسی که با انجام دادن گناه، شادی می‌کند و از آن لذت می‌برد؛ در واقع دو معصیت و گناه انجام داده است، هم گناه و معصیت کرده است و هم از گناهی که انجام داده است، شاد است و از انجام آن لذت می‌برد و این شادی بر گناه، بدتر از گناه است.

د) اصرار بر گناه

بنا بر آیات قرآن، یکی گناهان کبیره، اصرار بر گناه است؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: «وَكَاَنُوا

۱. زمر: ۵۳.

۲. ر.ک: محمود بن عبدالله آلوسی؛ روح المعانی؛ ج ۱۲، ص ۲۶۹.

۳. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۶، ص ۳۶.

يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ: ^۱ و بر گناه بزرگ [شرک و عناد] لجاجت و اصرار داشتند». از نظر مفسران «حنث» در اصل، به معنای هر گونه گناه است؛ ولی در بسیاری از مواقع این واژه به معنای پیمان شکنی و مخالفت با سوگند آمده است؛ زیرا این دو از مصداق‌های روشن گناه هستند. بنابراین ویژگی اصحاب شمال، تنها انجام گناه نیست؛ بلکه اصرار بر گناهان عظیم است؛ چرا که اصحاب یمین نیز ممکن است مرتکب گناه شوند، اما آن‌ها هرگز بر آن اصرار نمی‌کنند. هنگامی که متذکر می‌شوند، فوراً توبه می‌کنند. البته مفسران «حنث عظیم» را به معنای «شرک» نیز دانسته‌اند؛ زیرا گناهی بزرگ‌تر از آن وجود ندارد، همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» ^۲ خداوند هیچ‌گاه شرک را نمی‌بخشد و کمتر از آن را برای هر کس بخواهد، می‌بخشد» ^۳.

در مقابل گناهکاران، انسان‌های نیکوکار هستند که نه تنها بر گناه اصرار نمی‌ورزند؛ بلکه زود توبه می‌کنند: «الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» ^۴ و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهان‌شان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟ و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده‌اند، پافشاری نمی‌کنند». بنا بر این آیه، انسان تا زمانی که به یاد خداست، مرتکب گناه نمی‌شود. زمانی مرتکب گناه می‌شود که به کلی خدا را فراموش کند و غفلت تمام وجودش را فرا گیرد، اما این فراموشکاری و غفلت در افراد پرهیزگار دیری نمی‌پاید؛ زیرا آن‌ها به زودی به یاد خدا می‌افتند و گذشته را جبران می‌کنند. آن‌ها احساس می‌کنند که هیچ پناهگاهی جز خدا ندارند و تنها باید آمرزش گناهان خویش را از او بخواهند: «وَ مَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ: کیست جز خدا که گناهان را ببخشد» ^۵.

خداوند برای انسانی که گناه می‌کند، راه بخشش و توبه گذاشته است، اما توبه شرایطی دارد که باید به آن‌ها توجه کرد.

۱. واقعه: ۴۶.

۲. نساء: ۴۸.

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۳، ص ۲۳۱.

۴. آل عمران: ۱۳۵.

۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۳، ص ۹۹.

شرایط توبه

توبه شرایطی دارد تا مورد پذیرش قرار گیرد. سه شرط یا سه ضلع توبه عبارتند از: اعتراف، تغییر و جبران. در آیات قرآن آمده است وقتی حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام ترک اولی کرد، گفت: «رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا»^۱ پروردگارا ما به نفس خود ظلم کردیم». در واقع به اشتباه خود اعتراف کرد، تصمیم گرفت دیگر آن اشتباه را تکرار نکند و برای جبران، سه روز روزه گرفت. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایتی طولانی که در میان اصحابشان در مسجد گفته شد، شرایط توبه‌کننده را بیان کرده است که یکی از شرایط آن، پرداخت حق الناس است: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَ لَمْ يُؤْضِ الْأُخْصَمَاءَ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ»^۲ کسی که توبه کند، ولی حق الناس را نپردازد؛ توبه‌کننده واقعی نیست».

در روایتی آمده است: پیرمردی از بنی امیه نزد امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام آمد و گفت: «من سال‌ها قبل در دربار بنی امیه کار کرده‌ام، حالا می‌خواهم توبه کنم؛ توبه‌ام قبول است؟». حضرت فرمود: «نه؛ بلکه باید مال تمام کسانی که به گردن توست، به آن‌ها بازگردانی». عظمت حق الناس تا آنجاست که شهید نیز اگر حق الناسی بر ذمه‌اش باشد، نمی‌تواند وارد بهشت شود؛ چنانکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره یکی از افراد قبیله‌ای که شهید شده بود، فرمود: «مُحْتَبِسٌ عَلَيَّ بِبَابِ الْجَنَّةِ بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمٍ لِفُلَانٍ الْيَهُودِيِّ وَ كَانَ شَهِيداً»^۳ [یکی از افراد (فلان قبیله) که شهید شده] به خاطر سه درهم که به فلان یهودی بدهکار بوده، بر در بهشت زندانی شده و به وی اجازه ورود نمی‌دهند».

بنابراین اگر کسی توبه کند، ولی حقوقی که از دیگران بر ذمه‌اش مانده، ادا نکند و ضرری که به آن‌ها زده، جبران نکند و رضایت آن‌ها را به دست نیارود، توبه‌اش پذیرفته نیست.

گاهی جبران در توبه، انجام واجبات است. در روایتی آمده است: مردی خدمت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید و عرض کرد: «من همه دخترانم را زنده به گور کردم. چه کار کنم تا جبران شود؟». حضرت به او فرمود: «برو و به مادرت احترام بگذار و او را تکریم کن». بنابراین تغییر و جبران کردن، یکی از اصول مهم پذیرش توبه است. از همین روست که در روایت سه گروه را از عذاب، در امان دانسته‌اند: «ثَلَاثَةٌ مَغْضُومُونَ مِنْ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ الدَّاكِرُونَ لِلَّهِ وَ الْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ

۱. اعراف: ۲۳.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۶، ص ۳۵ و ۳۶.

۳. احمد بن علی طبرسی؛ الاحتجاج؛ ج ۱، ص ۲۲۴.

الْمُسْتَعْفِرُونَ بِالْأَشْحَارِ؛^۱ سه گروه از [وسوسه‌های] ابلیس و لشکریانش در امان هستند: آنان که خداوند را یاد می‌کنند، آنان که از ترس [عذاب] خدا گریه می‌کنند و کسانی که سحرگاهان استغفار می‌نمایند». این شب‌ها بهانه‌ای برای چنین تحولات و تغییراتی در وجودمان است. چون که عمرت برد دیو فاضحه بی نمک باشد اعوذ و فاتحه^۲

آیت‌الله مشکینی می‌گفت: «روزی فردی آمد برای پدرش نماز و روزه بخرد. قبض را نوشت، دیدیم ۷۵ سال نماز و روزه نوشته است. پرسیدم: پدرت چند سالش بود که فوت کرد؟ گفت: ۹۰ سال. گفتم: ۱۵ سال که مکلف نبوده است، ۷۵ سال را هم تو داری برایش می‌خری؟ گفت: پدرم حتی یک سجده برای خدا نکرد. یک روز هم روزه نگرفت». آن مرد، فرزند خوبی بود که برای چنین پدری نماز و روزه می‌خرد. فردی می‌گفت: «کسانی که سنگ قبرها را می‌نویسند، مجبورند بنویسند آرامگاه؛ والا اگر بخواهند درست بنویسند؛ باید بنویسند آتشگاه».

مرحوم آقا سید جمال گلپایگانی رحمته‌الله، مرد بسیار عجیبی بود. آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله از ایشان خواسته بود تا او را نصیحت کند. آقا سید جمال در جواب نوشته بود: «مرجعیت نه برای تو می‌ماند، نه برای من. فکر قبر و قیامت‌مان باشیم». آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله گاهی اوقات نامه ایشان را بر می‌داشت، می‌خواند و گریه می‌کرد. یک نامه هم برای آیت‌الله العظمی صافی نوشته است. مرد بزرگی بود و چشم برزخی داشت. شب‌های جمعه یکی دو ساعت در وادی السلام نجف می‌نشست و با نگاه به قبرها، فکر می‌کرد. استادش جهانگیرخان قشقائی رحمته‌الله به او گفته بود: «شب جمعه برو یک ساعت در قبرستان بنشین و فکر کن». ایشان می‌گوید:

شب جمعه‌ای توی یکی از بقعه‌ها و اتاقک‌های تخت فولاد اصفهان نشسته بودم و به این دستور استادم فکر می‌کردم. ناگاه دیدم در باز شد و جنازه‌ای را آوردند. ظاهراً جنازه یکی از این حاکمان ظالم بود. جنازه را گذاشتند، یک قاری قرآن هم در کنارش قرآن می‌خواند. ناگاه دیدم دارند او را با گرز آتشین را می‌زنند و او به گونه‌ای فریاد می‌زند که قبرستان می‌لرزد؛ اما هیچ کس صدایش را نمی‌شنید، حتی آن قاری که در کنارش نشسته بود. زبانم بند آمده بود. مدام لبانم را تکان می‌دادم. قاری متوجه شد و پرسید چه می‌خواهی؟ به

۱. حسین بن محمدتقی نوری؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج ۱۲، ص ۱۴۷.

۲. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر ششم، بیت ۵۵۲.

زحمت به او گفتم در را باز کند تا من از اینجا بروم. بعد که به خانه آمدم، تا یک هفته بیمار بودم؛ طوری که استادم جهانگیرخان قشقائی برایم غذا می‌آورد. قطار عمر دارد می‌رود. باید از فرصت‌های باقی مانده به بهترین نحو استفاده کنیم. مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب منازل الاخره می‌گوید کسانی که در برزخ هستند، همیشه به کسانی که در دنیا هستند، غطبه می‌خوردند؛ زیرا فرصت جبران اشتباه‌ها و توبه از گناهان‌شان را دارند. امشب، شب نوزدهم رمضان است؛ این وقت عظیم را مغتنم بشماریم و از فرصت‌هایش به خوبی استفاده کنیم.

چون که عمرت برد دیو به فاضحه
بی نمک باشد اعوذ و فاتحه^۱
حق همی گوید چه آوردی مرا
اندرین عمری که من دادم تو را^۲

فهرست منابع

کتاب

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی؛ تحقیق علی عبدالباری عطیه؛ چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. جزائری، سید نعمت‌الله بن عبدالله؛ ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار عليهم السلام؛ چاپ اول، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۷ ق.
۳. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۴. قمی، عباس؛ منتهی الآمال؛ تهران: مبین اندیشه، ۱۳۹۰ ش.
۵. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ چاپ دهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۷. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ چاپ نهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.

۱. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر ششم، بیت ۵۵۲.

۲. همان، دفتر سوم، بیت ۲۱۴۹.

چهار عمل بدتر از گناه ■ ۲۸۵

۸. نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ق.

سایت

پایگاه خبری اجتماعی بیتوته؛ «داستان‌ها و حکایت‌های بهلول».

شاخصه‌های الگوی مقاومت

حجت‌الاسلام والمسلمین عیسی عیسی زاده*

اشاره

فرهنگ مقاومت که امروزه پدیده‌ای تعیین‌کننده و قدرتمند در معادلات منطقه و جهان اسلام است، زمانی می‌تواند به یک الگوی پایدار و تأثیرگذار تبدیل شود و در دستیابی به تمدن نوین اسلامی نقش‌آفرین باشد که دارای شاخص‌های قرآنی باشد. در این مقاله تلاش شده است تا با بهره‌گیری از آیات قرآن، شاخص‌های مهم الگوهای مقاومت، استخراج و مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. مراد از مقاومت در این اثر، مقاومت در مقابل دشمنان و مخاطب در این پژوهش، عموم جامعه است.

مفهوم‌شناسی واژگان

۱. شاخص

«شاخص» از نظر اهل لغت، از ریشه «ش خ ص» و به معنای برجستگی و ممتاز فرد یا چیزی است.^۱ این واژه در لغت‌نامه‌های فارسی نیز به معنای «مرتفع»، «بلند و برآمده»، «برجسته»، «ممتاز»، «نمودار» و «نماینده» آمده است.^۲ در این مقاله مراد از این واژه، مفهوم اصطلاحی آن یعنی برجستگی‌ها و ویژگی‌هاست.

۲. مقاومت

«مقاومت» در لغت فارسی به معنای پافشاری، ایستادگی، استقامت، و پایداری آمده است.^۳

* استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. حسن مصطفوی؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۱، ص ۲۶.

۲. علی اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه دهخدا؛ ج ۲، ص ۱۳۹۶؛ محمد معین؛ فرهنگ فارسی؛ ج ۲، ص ۱۹۹۳.

۳. علی اکبر دهخدا؛ لغت‌نامه دهخدا؛ ج ۱۴، ص ۲۱۳۰۲.

معنای غالب در واژه مقاومت، ایستادگی و مقاومت کردن در برابر چیزی است که توازن و تعادل را بر هم زده است؛ خواه این عامل درونی باشد، مانند امیال نفسانی یا بیرونی، مانند بیماری یا تجاوز و اشغالگری. مراد از مقاومت در این اثر، ایستادگی و پایداری در مقابل دشمنان اسلام است که می‌خواهند با توطئه‌های گوناگون چراغ اسلام را خاموش کنند. اگر چه واژه «مقاومت» در قرآن نیامده است اما الفاظ دیگری مانند «اسْتَقِم» و مشتقات آن^۱ و «اصْبِر»^۲ به معنای مقاومت آمده است.

شاخص‌های مقاومت

مقاومت دارای شاخصه‌های متعددی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. ایمان راسخ

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های الگوی مقاومت در قرآن، ایمان راسخ به خداوند سبحان است. بر اساس وعده الهی و واقعیات تاریخی، اگر مقاومت و پایداری با نگرش توحیدی و همراه باشد، مورد تأیید و نصرت الهی قرار می‌گیرد؛ چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «همانا کسانی که گفتند پروردگار ما خداوند یگانه است سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آن‌ها نازل می‌شوند و به آن‌ها می‌گویند ترسید و غمگین نباشید و بشارت باد شما را به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است. ما فرشتگان، یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و در آخرت هستیم و برای شما هر چه بخواهید، در بهشت فراهم است و هر چه طلب کنید، به شما داده می‌شود».^۳ هم‌چنین می‌فرماید: «وَ لَا تَهِنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۴ و اگر مؤمن هستید، سستی نکنید و غمگین نشوید که شما برترید».

بنا بر این آیات، پایداری و مقاومت و برتری مسلمانان به وجود ایمان مشروط شده است. نیم‌نگاهی به تاریخ مقاومت مسلمانان از صدر اسلام تا کنون، پرده از چهره مردان مجاهدی بر می‌دارد که با ایمان راسخ خویش در مقاومت برابر دشمنان اسلام، تجلی‌بخش آیات الهی شدند

۱. هود: ۱۲.

۲. ص: ۱۷؛ مزمل: ۱۰.

۳. فصلت: ۳۰ و ۳۱.

۴. آل‌عمران: ۱۳۹ و ۱۴۰.

که به دو نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود.

الف: مقداد

مقداد، مسلمانی پاک‌باخته، بصیر، هوشیار و سلحشور بود و در میدان‌های جهاد، لیاقت و شهامت قابل ستایشی از خود بروز داد. وی در بیشتر جنگ‌های زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حضوری فعال داشت. در نخستین رویارویی مسلمانان با سپاه مشرکان (جنگ بدر) پیش از شروع نبرد، گرچه عده‌ای روحیه خود را باخته بودند، ولی مقداد از جمله کسانی بود که با اعلام آمادگی برای نبرد، دیگران را هم دل‌گرم ساخت و خطاب به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: «ای رسول خدا! به فرمان خدا عمل کن که ما مطیع فرمان او و در کنار تویم. اگر فرمان دهی که در دل آتش رویم یا در بیابان پر از خار قدم نهیم، گوش به فرمانیم و هرگز مثل بنی اسرائیل نخواهیم بود که به پیامبرشان گفتند: "تو و خدایت بروید و بجنگید، ما اینجا نشسته‌ایم؛ بلکه می‌گوییم: به یاری پروردگارت جنگ کن، ما هم در کنارت خواهیم جنگید». سخنان او، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را خرسند ساخت و در حق او دعا کرد.^۱

مقداد در جنگ بدر، تنها مسلمان رزمنده‌ای بود که اسب داشت و دیگران پیاده یا سوار بر شتر بودند. در جنگ احد نیز رشادت‌های بسیاری از خود نشان داد و هنگامی که به دلیل تخلف گروهی تیرانداز و ترک جایگاه حساس خود، سپاه شرک تعدادی از مسلمانان و از جمله حضرت حمزه سیدالشهدا عَلَيْهِ السَّلَام را به شهادت رساندند، مقداد یکی از چند نفری بود که دلیرانه مقاومت می‌نمود، حملات دشمن به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دفع می‌کرد و دوشادوش علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام حماسه می‌آفرید. وی از تک‌تیراندازان مجرب بود که در مقابله با مشرکان، نقش حساسی ایفا کرد.^۲ این حضور فعال و پرثمر، نشان‌دهنده ایمان قوی و صلابت و استواری او در راه عقیده‌اش بود. در فتح مکه که در سال هشتم هجری اتفاق افتاد وی یکی از پرچمداران رشید سپاه اسلام بود.^۳ این فضایل و ایمان راسخ، او را به مقامی رساند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حقیقت فرمود: «بهشت، مشتاق چهار تن از امت من است». وقتی از او پرسیدند: آن چهار نفر چه کسانی هستند؟ حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام، مقداد، سلمان و ابوذر نام برد.^۴

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابیطالب عَلَيْهِمُ السَّلَام؛ ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲۰، ص ۱۴۱.

۳. جعفر سبحانی؛ فروغ ابدیت؛ ج ۲، ص ۷۲۱.

۴. محمدباقر مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۲۲۷، ص ۳۳۱.

ب: سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

با بررسی خصوصیات سردار شهید حاج قاسم سلیمانی که با شهادتش میلیون‌ها انسان را داغدار کرد، زیباتر می‌توان به عمق آیات فوق دست یافت؛ زیرا آنچه سبب شد تا مردان بزرگی مانند ایشان به عنوان الگوی مقاومت در مبارز با دشمنان و استکبار جهانی شناخته شوند، ویژگی ایمان راسخ و پولادین ایشان بود. بنابراین اگر امت اسلام بخواهد به مقاومت مورد نظر قرآن دست یابد، باید ایمان و باورهای دینی را در وجود خود نهادینه کند.

۲. اخلاص

یکی از شاخص‌های اصلی در الگوی مقاومت، اخلاص و الهی بودن مقاومت و قیام در برابر جبهه کفر است؛ چنانکه خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادِي».^۱ در جای دیگری نیز مسلمانان را از هر گونه ریا در مبارزه با دشمنان بر حذر داشته است: «هنگامی که برای جهاد با دشمنان دین بیرون می‌روید مانند کسانی نباشید که با سرمستی و برای خودنمایی از شهر و دیارشان برای جنگ بیرون رفتند».^۲

از الگوی‌های شاخص قرآنی عصر ما که در اخلاص سرآمد بسیاری از مجاهدان بود، می‌توان به خلوص شهید بابایی اشاره کرد. یکی از هم‌زمانش می‌گوید:

حدود سال‌های ۶۱ بود. در پایگاه شکاری هشتم بودیم. نامه‌ای از ستاد فرماندهی تهران آمد که خلبانان نمونه را برای دریافت اتومبیل معرفی کنید. شهید بابایی آن روزها فرمانده پایگاه بود. ایشان نامه را دید و دستور پیگیری داد. اسامی تهیه شد. طبق بررسی‌های انجام شده، نام بابایی هم در لیست قرار گرفت. اسامی را بردیم پیش شهید بابایی تا نامه و لیست افراد را امضا کند. به محض اینکه نام خودش را دید، خط زد و گفت: «برادر! این حق بقیه است، نه من!». گفتم: «طبق بررسی‌های ما، شما خودت بیشترین پرواز را داشتی و امتیازت از همه بالاتر است»، اما او به جای اسم خودش، اسم فرد دیگری را نوشت و لیست را امضا کرد.^۳

از دیگر مخلصانی که می‌توان درس‌های بسیاری از خلوصش گرفت، شهید حاج علی‌اکبر

۱. سیأ: ۴۶.

۲. انفال: ۴۷.

۳. رضا آبیاری؛ ظرافت‌های اخلاقی شهید؛ ص ۱۲.

رحمانیان است. مرتضی صادقی، هم‌رمز شهید می‌گوید:

از قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء علیهم‌السلام، پیامی به فرماندهی لشکر المهدی علیه‌السلام آمده بود که دو نفر را برای انتقال به رده‌های ارشد فرماندهی در تهران معرفی کنند. مأمور معرفی فقط اسم حاج علی اکبر را نوشته بود و به فرماندهی داده بود. وقتی خبر به حاجی رسید، گفت: «من دوست دارم با بسیجی‌ها باشم. می‌خواهم یک جایی باشم که آرام و قرار نداشته باشم. می‌خواهم پایه‌پای بسیجی‌ها بچنگم». فرماندهی اصرار می‌کرد که او برود و می‌گفت: «تنها کسی که لیاقت حضور در تهران و فرماندهی ارشد جنگ را دارد، حاج علی اکبر است». حاجی وقتی دید ول‌کن معامله نیستند، گفت: «من باید خط اول جنگ، پیش نیروها باشم؛ نمی‌توانم از آن بالا بالاها فرماندهی کنم». خلاصه هر کاری کردند، نتوانستند حاجی را راضی کنند. مرد مخلص جنگ، در جبهه دوش‌به‌دوش بسیجی‌ها ماند تا عروج کرد.^۱

۳. یاد خداوند

یاد خداوند، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های الگوی مقاومت در مقابل دشمنان است که خداوند مؤمنان را به آن سفارش کرده و رستگاری آنان را نیز مرهون عمل به این توصیه دانسته است: «ای اهل ایمان! هنگامی که [در میدان نبرد] با گروهی [از مشرکان و کافران] برخورد کردید، ایستادگی نمایید و خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید».^۲

یکی از شهدای دفاع مقدس، شهید غلامرضا چوپان‌زاده در مناجاتش با پروردگار، نوشته است: خدایا! شاید که این‌گونه لایق حضور در مهمانی تو باشم. خدایا! اینک که عزم سفر کرده‌ام و می‌آیم تا در جمع خداجویان حضور یابم، گام‌هایم را استواری بخش و قلبم را با یادت آرام کن. به جبهه می‌آیم، مرا در این سفر راهنما باش. مرگ مرا شهادت در راه خودت قرار بده و کمک کن تا جسمم در خون شناور گردد، شاید این‌گونه خط باطلی بر خط‌هایم کشیده شود و لایق حضور در مهمانی تو باشم.^۳

۱. مجموعه سیدی‌های روایت فتح؛ فاتح خبیر؛ فیلم زنده عملیات خبیر.

۲. انفال: ۴۵.

۳. پایگاه جامع فرهنگ ایثار و شهادت؛ «راز و نیاز با خدا در مناجات با خدا در وصایای شهدای خراسان جنوبی»؛

۱۳۹۵/۱۲/۱۸

۴. توکل

توکل و اعتماد به خداوند، از دیگر شاخص‌های الگوی مقاومت است که خداوند در چندین آیه آن را مطرح نموده است؛ چنانکه در آیه ۴ سوره ممتحنه آمده است:

مسلماً برای شما در ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست؛ آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم، ما به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان آورید. [آری، ابراهیم و مؤمنان جز اعلام بیزاری سخنی با بت‌پرستان نداشتند]، مگر سخن ابراهیم به پدرش که گفت: من برای تو [در صورتی که دست از دشمنی و کینه با حق برداری] آمرزش خواهم خواست و در برابر خدا به سود تو اختیار چیزی را ندارم. پروردگارا! بر تو توکل کردیم، و به سوی تو بازگشتیم و بازگشت به سوی توست.

خداوند در این آیه، دلایل الگو بودن حضرت ابراهیم علیه السلام و یارانش در مقاومت برابر دشمنان و کافران مشرک برای مؤمنان را بیان کرده و در پایان آیه، وجود خصلت والای توکل ابراهیم علیه السلام را یادآوری نموده است که این امر، نشان‌دهنده ارزش و جایگاه توکل در مقاومت و پایداری در مقابل دشمنان است. در عصر حاضر نماد توکل، امام راحل علیه السلام بود؛ چنانکه یکی از نشریات اندکی قبل از پیروزی انقلاب درباره امام علیه السلام چنین نوشت:

این مرد هفتاد و چند ساله که با عزمی راسخ تاج و تخت شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله را به لرزه در آورده است، خود در یکی از اتاق‌های خانه محقری، به روی زمین مفروش نشسته و بدون هیچ‌گونه تشریفاتی با ما گفتگو می‌کند... ایشان مکرر در جواب مربوط به امنیت خود می‌گوید: خدا، نگهدار من است. ما بدون کوچک‌ترین کنترلی، در مقابل رهبر جنبش نشستیم. نگاه جذاب و شخصیت پر ابهت او، همه ملاقات‌کنندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و هیچ سؤالی نیست که آرامش وی را به هم بزند. ایشان کراراً گفته‌اند شاه باید برود.^۱

۵. دعا

یکی از جلوه‌های زیبا و شاخص‌های مهم الگوی مقاومت، دعا و اظهار نیاز به پیشگاه آفریننده هستی است. در آیه ۲۵۰ سوره بقره، وقتی درباره مقاومت طالبوت و یاران با ایمانش در مقابل

۱. رضا مختاری؛ سیمای فرزندان؛ ص ۳۰۳

جالوت و لشکریانش سخن به میان آمده، از این شاخص یاد شده است:

و چون [طالوت و اهل ایمان] برای جنگ با جالوت و سپاهیان‌ش ظاهر شدند، گفتند: پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فروریز، و گام‌هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. خداوند نیز دعای آنان را مستجاب نمود و آن‌ها را بر دشمنانشان پیروز گردانید و جالوت را به دستان طالوت نابود کرد و فرمانروایی و حکمت را به طالوت عطا نمود.^۱

بنابراین دعا و درخواست یاری از خداوند هنگام پایداری در مقابل دشمنان اسلام، یکی از ویژگی‌هایی است که خداوند به اسوه‌های مقاومت همچون طالوت عطا کرده است. نقل این ویژگی در قرآن، درسی است که باید مسلمانان بیاموزند؛ همان‌گونه که رزمندگان دفاع مقدس در طول هشت سال مقاومت در مقابل دشمنان، راز و نیاز و دعا را از برنامه‌های همیشگی خود قرار داده بودند.

۶. پیروی از رهبری

اطاعت و پیروی از رهبر و حاکم اسلامی، یکی دیگر از شاخص‌های الگوی مقاومت در قرآن است که خداوند مؤمنان را هنگام مواجهه با دشمنان به آن توصیه نموده است.^۲ با توجه به نقش تعیین‌کننده اطاعت از رهبری و به‌ویژه هنگام مقابله و مبارزه با دشمنان در پیروزی مؤمنان، خداوند بارها مؤمنان را به اطاعت از رسول خدا ﷺ و پرهیز از نافرمانی آن حضرت سفارش کرده است.^۳ پیامد بی‌توجهی به این امر یعنی نافرمانی از فرماندهی جبهه اسلامی، نتیجه‌ای جز شکست را به همراه ندارد؛ همان‌طور که خداوند همین مسئله را علت شکست مسلمانان در غزوه احد اعلام کرده است.^۴ در ماجرای جنگ احد، مسلمانان در آغاز جنگ با اتحاد و شجاعت خاصی جنگیدند و پیروز شدند. لشکر دشمن از هم پراکنده شد و موجی از شادی سراسر لشکر اسلام را فرا گرفت، ولی نافرمانی جمعی از تیراندازان که در شکاف کوه (عینین) به فرماندهی عبدالله بن جبیر می‌جنگیدند و نافرمانی آن‌ها از دستور مافوق و رها کردن آن سنگر حساس برای

۱. بقره: ۲۵۱.

۲. انفال: ۴۵ و ۴۶.

۳. آل‌عمران: ۳۲ و ۱۳۲؛ نساء: ۵۹.

۴. آل‌عمران: ۱۵۲.

جمع‌آوری غنائم، سبب شد که ورق برگردد و شکست سختی به لشکر اسلام وارد شود. یکی از اسوه‌های اطاعت و تسلیم در مقابل رهبر و امام، عبدالله بن ابی‌یعفور است که میزان تسلیم و دلدادگی‌اش را در مقابل رهبر و امام خویش (امام صادق علیه‌السلام) این‌گونه عرضه داشته است: «به خدا سوگند! اگر اناری را دو نیم کرده، نیمی را حرام و نیم دیگر را حلال کنی، من گواهی می‌دهم آنچه را که حلال دانسته‌ای، حلال و آنچه را حرام فرمودی، حرام است (و من در برابر فرمان شما تسلیم هستم)». امام علیه‌السلام دو بار دعایش کرد و فرمود: «خدایت تو را مشمول رحمت سازد». ^۱ امام صادق علیه‌السلام نیز تعهد و التزام عملی او را ستود و فرمود: «مانند عبدالله بن ابی‌یعفور کسی را نیافتم که وصایای مرا بپذیرد و از فرمان من اطاعت کند». ^۲

امروز نیز اگر مسلمانان بخواهند از ثمرات تلاش‌های خویش در عرصه‌های گوناگون مقاومت بهره‌مند شوند، باید اطاعت و پیروی از نایب بر حق امام زمان، مقام معظم رهبری را همانند سردار دل‌ها شهید سلیمانی سرلوحه خویش قرار دهند که توانست با پیروی از فرماندهی کل قوا پیروزی‌های درخشانی را برای امت اسلام در خاورمیانه به ارمغان آورد.

۷. آمادگی دفاعی

تقویت قدرت دفاعی و حفظ آمادگی برای جهاد، یکی دیگر از شاخص‌های مهم در الگوی مقاومت اسلامی است که خداوند به مسلمانان را به آن امر نموده است:

و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو [و نفرات و ساز و برگ جنگی] و اسبان ورزیده [برای جنگ] آماده کنید تا به وسیله آن‌ها، دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را که نمی‌شناسید، ولی خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید و هر چه در راه خدا هزینه کنید، پاداشش به طور کامل به شما داده می‌شود و مورد ستم قرار نخواهید گرفت. ^۳

سیره عملی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پیشوایان بزرگ اسلام نیز نشان می‌دهد که آن‌ها برای مقابله با دشمن از هیچ فرصتی غفلت نمی‌کردند. در تهیه سلاح و نفرات، تقویت روحیه سربازان، انتخاب محل اردوگاه و انتخاب زمان مناسب برای حمله به دشمن و نیز به کار بستن هر گونه تاکتیک جنگی،

۱. محمدتقی شوشتری؛ قاموس الرجال؛ ج ۶، ص ۲۴۱.

۲. همان.

۳. انفال: ۶۰.

تمام جوانب را رعایت میکردند. نقل است که در ایام جنگ «حنین» به پیامبر ﷺ خبر دادند که سلاح تازه مؤثری در یمن اختراع شده است. پیامبر ﷺ فوراً کسانی را به یمن فرستاد تا آن سلاح را برای ارتش اسلام تهیه کنند. در حوادث جنگ احد پیامبر ﷺ در مقابل شعار بت پرستان که می‌گفتند: «أَعْلَ هُيَل، أَعْلَ هُيَل؛ سر بلند باد بت بزرگ هیل...»، شعار کوبنده‌تر و نافذتری به مسلمانان تعلیم داد تا بگویند «الله أعلى و أجل؛ خدا برتر و بالاتر از همه چیز است». در برابر شعار «إِنَّ لَنَا الْعِزَّةَ وَ لَا عُزَى لَكُمْ؛ بت بزرگ عززی، برای ماست و شما عززی ندارید» نیز بگویند: «الله مولانا و لا مولا لكم؛ خداوند ولی و سرپرست و تکیه‌گاه ماست و شما تکیه‌گاهی ندارید». این مسأله نشان‌دهنده آن است که پیامبر خدا ﷺ و مسلمانان حتی از تأثیر یک شعار قوی در برابر دشمن غافل نبودند و بهترین آن را برای خود انتخاب می‌کردند. دستور مهم فقهی اسلام در زمینه «مسابقه تیراندازی و اسب‌سواری» که حتی برد و باخت مالی را در زمینه آن تجویز کرده و مسلمانان را به این مسابقه دعوت نموده است؛ نمونه دیگری از بینش عمیق اسلام در زمینه آمادگی در برابر دشمن است.^۱

با توجه به اینکه تعبیر «قوه» در آیه «وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» شامل هر نوع قدرتی می‌شود، مسلمانان باید در هر عصر و زمانه‌ای متناسب با قدرت دشمنان آمادگی خود را حفظ کنند.

فهرست منابع

۱. آبیاری، رضا؛ ظرافت‌های اخلاقی شهید؛ چاپ اول قم: دفتر عقل، ۱۳۸۸ ش.
۲. ابن شهر آشوب محمد بن علی؛ مناقب آل ابیطالب؛ چاپ اول قم: علامه [بی تا].
۳. پایگاه جامع فرهنگ ایثار و شهادت؛ «راز و نیاز با خدا در مناجات با خدا در وصایای شهدای خراسان جنوبی»؛ ۱۳۹۵/۱۲/۱۸، کد خبر: ۳۹۹۲۱۴.
۴. دهخدا، علی اکبر؛ لغت‌نامه دهخدا؛ چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۵. سبحانی جعفر؛ فروغ ابدیت؛ چاپ ۲۲، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۶. شوشتری، محمدتقی؛ قاموس الرجال؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ ق.

۱. ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۷، ص ۲۲۴.

۷. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ چاپ چهارم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۸. مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ چاپ اول، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ ش.
۹. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ چاپ اول، تهران: امیرکبیر ۱۳۷۱ ش.
۱۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چاپ ۳۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ ش.

تحلیل و بررسی راه‌های حفظ و تداوم استقلال از منظر قرآن با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد سحرخوان*

اشاره

با طلوع خورشید جهان‌تاب انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شمسی، نه تنها ایران زمین بلکه سراسر جهان دچار تحولی شگرف شد. انفجار نور در یوم‌الله ۲۲ بهمن، هیمنه ابرقدرت‌های زمانه را در هم شکست و نویدبخش وعده حق تعالی مبنی بر پیروزی مستضعفان بر مستکبران بود: «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم».

انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، دستاوردهای ارزنده (فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی) و نتایج ارزشمندی را عاید مردم ایران، مسلمانان و آزادی‌خواهان جهان نموده است.^۲ مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم می‌فرماید: «منزلت آزادی و استقلال را کسانی بیشتر می‌دانند که برای آن جنگیده‌اند. ملت ایران با جهاد چهل‌ساله خود، از جمله آن‌هاست. استقلال و آزادی کنونی ایران اسلامی، دستاورد [و] بلکه خون‌آورد صد‌ها هزار انسان والا و شجاع و فداکار است؛ غالباً جوان، ولی همه در رتبه‌های رفیع انسانیت».^۳ امروزه رسالت ما، حفظ این

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. قصص: ۵.

۲. جمعی از نویسندگان؛ انقلاب چهل‌ساله؛ ص ۱۷.

۳. بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران؛ ۹۷/۱۱/۲۲.

دستاورد‌های عظیم است که از پدید آوردن آن‌ها، مهم‌تر و سخت‌تر است. از این روست که رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، در بیانیه گام دوم به آن تأکید نموده است. این نوشتار در محورهای زیر سامان یافته است.

الف) بایستگی حفظ انقلاب

برای حفظ و تداوم نظام اسلامی، باید راهکارهای بقای آن را شناخت و اجرایی کرد. از این روست که ادامه و حفظ استقلال ایران، غرب را نگران کرده است. نوام چامسکی^۱ می‌گوید: «تا زمانی که ایران، مستقل باقی بماند و در برابر سلطه آمریکا سر تسلیم فرود نیاورد، دشمنی‌ها و مخالفت‌های آمریکا ادامه خواهد داشت. جمهوری اسلامی ایران از نظر آمریکا، غیرقابل پذیرش است؛ چون از استقلال خود چشم‌پوشی نمی‌کند».^۲

از مباحث مهم در موضوع استقلال، چگونگی و راه‌های حفظ و تداوم این دستاورد مهم است. یکی از توصیه‌های رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم، حفظ استقلال و آزادی است. ایشان می‌فرماید: «این ثمر شجره طیبه انقلاب را با تأویل و توجیه‌های ساده‌لوحانه و بعضاً مغرضانه، نمی‌توان در خطر قرار داد. همه - مخصوصاً دولت جمهوری اسلامی - موظف به حراست از آن با همه وجودند».^۳

ب) شیوه‌های حفظ دستاورد‌های انقلاب

برای حفظ انقلاب، شیوه‌های متعددی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ایمان و عزم و اراده

آنچه عزت و کین نظام اسلامی را سربلند و نام انقلاب و امام خمینی علیه‌السلام را جاودانه کرده است، ایمان و عزم راسخ مردم و ایستادگی و یکپارچگی آن‌هاست؛ چنانکه قرآن یکی از صفات مؤمنان را ایمان راسخ معرفی کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا

۱. نویسنده مشهور آمریکایی.

۲. علی مجتبی‌زاده؛ «دشمنی استکبار جهانی با انقلاب اسلامی»؛ ماهنامه پرسمان؛ شماره ۱۱۱، فروردین ماه ۱۳۹۱، ص ۱۸ و ۱۹.

۳. بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران؛ ۹۷/۱۱/۲۲.

تحلیل و بررسی راه‌های حفظ و تداوم استقلال از منظر قرآن با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب ■ ۲۹۹

تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ^۱ به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند؛ فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که ترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!». مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم می‌فرماید:

انقلاب به یک انحطاط تاریخی طولانی پایان داد و کشور که در دوران پهلوی و قاجار به شدت تحقیر شده و به شدت عقب مانده بود، در مسیر پیشرفت سریع قرار گرفت. در گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل کرد و عنصر اراده ملی را که جان‌مایه پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است، در کانون مدیریت کشور وارد کرد؛ آنگاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه مدیریت کرد؛ روحیه و باور «ما می‌توانیم» را به همگان منتقل کرد...^۲

امام راحل علیه السلام نیز با ایمان راسخ و توکل به خداوند، انقلاب را رهبری و هشت سال دفاع مقدس را مدیریت نمود؛ برای مثال در جریان حمله حساب شده عراق به ایران که در یک لحظه خبر می‌رسید فرودگاه‌های ایران بمباران شده است و هزاران تانک و نفربر به همراه بیش از صد هزار نظامی از سراسر مرزها به ایران حمله کرده‌اند، اضطراب همه جا را می‌گرفت و لحظات غم‌آلودی بر همه مسئولین حکومت می‌کرد. امیران ارتش سراسیمه به جماران می‌شتافتند، چشمان میلیون‌ها انسان به خانه امام علیه السلام دوخته می‌شد و قلب‌ها به طپش می‌افتاد. همه منتظر اعلام رأی امام علیه السلام بودند، اما امام علیه السلام با آرامش خود بر دریایی از شعله‌ها و احساسات و تزلزل‌ها، آب اطمینان و صبر می‌پاشد و به آرامی می‌گفت: «دزدی آمد و سنگی انداخت و رفت».^۳ نویسنده‌ای مسیحی که ۲۲ بهمن به ایران آمده بود، می‌گوید:

چیزهای بسیاری از انقلاب ایران مرا جذب کرد، ولی مهم‌تر از هر چیز خاطره من از رهبر انقلاب ایران بود. من با اینکه خیلی از شخصیت‌ها و سیاستمداران جهانی را دیده‌ام، ولی تا به حال کسی را مانند وی این‌گونه صمیمی و مطمئن و آرام ندیده‌ام. او را در حسینیه

۱. فصلت: ۳۱؛ سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۷، ص ۳۹۰.

۲. بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران؛ ۹۷/۱۱/۲۲.

۳. <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

ر.ک: رضا مختاری؛ سیمای فرزندانگان؛ ص ۳۰۲.

جماران دیدم، در عین حالی که مردی انقلابی و خستگی ناپذیر است؛ ولی گویا دنیایی از آرامش و اطمینان او را همراهی می‌کند.^۱

۲. دشمن شناسی

بی‌شک دشمنی‌شناسی، از محوری‌ترین مباحث دفاع از یک ملت به شمار می‌آید. چه بسیار امت‌هایی که در اثر غفلت از شناخت توطئه‌های بیگانگان، به سرنوشتی هلاکت‌بار گرفتار شدند. از این رو باید دشمن را شناخت؛ زیرا دشمن همواره می‌کوشد با پنهان کردن نقاط ضعف خود، اقتداری کاذب در ذهن مخاطبان ایجاد کند. همچنین ممکن است دشمن در قالب دوست ظاهر شود؛ از این رو غفلت از دشمن ممکن است مؤمنان را در دام خود گرفتار کند. چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ نَامَ لَمْ يُنَمَّ عَنْهُ»^۲ هر کس از دشمن خود غفلت کند، (دشمن) از او غافل نخواهد بود». بر این اساس است که قرآن همگان را به شناخت دشمن و برخورد قاطعانه با او دعوت نموده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ وَرُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»^۳ محمد فرستاده خداست و یاران (و همراهانش) بر کافران بسیار سرسخت و با یکدیگر بسیار مهربانند».

بنابراین دشمن‌شناسی، یکی از مهم‌ترین وظایف جامعه اسلامی است. چنانکه قرآن نیز پیوسته به شناخت دشمنان و شناسایی آرزوها و اهداف آنان برای مقابله صحیح با آن‌ها و مانع چیرگی و سلطه آنان شدن سفارش کرده است. قرآن کریم در آیات بسیاری به توصیف بیگانگان پرداخته و آرمان‌ها و آرزوهای آن‌ها را معرفی کرده است تا مؤمنان معیارهای لازم و کافی برای شناخت دشمن داشته باشند. اوصاف و اهدافی که قرآن برای بیگانگان بیان می‌کند، به زمان خاصی اختصاص ندارد؛ بلکه ترسیم‌کننده چهره دشمن در هر زمان و در هر شرایطی است.^۴ با توجه به اهمیت دشمن‌شناسی، خداوند متعال در آیات بسیاری به شناسایی آنان و داشتن عکس‌العمل مناسب در برابرشان تأکید کرده است؛ چنانکه در ابتدای سوره ممتحنه، از مسلمانان می‌خواهد

۱. همان.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ نامه ۶۲.

۳. فتح: ۲۹.

۴. ر.ک: بقره: ۱۳۷؛ آل عمران: ۱۱۸.

تحلیل و بررسی راه‌های حفظ و تداوم استقلال از منظر قرآن با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب ■ ۳۰۱

تا از دشمنان دوری کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ: ^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید». مقام معظم رهبری درباره دشمن می‌فرماید:

ما دو دشمن بزرگ داریم ... یک دشمن، دشمن درونی است ... دشمن درونی، خصلت‌های بدی است که ممکن است ما در خودمان داشته باشیم ... دشمن بیرونی ... یعنی همان چیزی که به او می‌گوییم استکبار جهانی. استکبار جهانی و نظام سلطه، دنیا را به سلطه‌گران و سلطه‌پذیران تقسیم می‌کند. اگر ملتی بخواهد در مقابل سلطه‌گران از منافع خود دفاع کند ... امروز مظهر این دشمنی عبارت است از شبکه صهیونیسم جهانی و دولت کنونی ایالات متحده آمریکا ... البته ما در مقابل این دو دشمن وظایفی داریم. اول دشمن را باید شناخت، بعد باید نقشه او را دانست. امروز دشمنان بیرونی ما هم برای ملت ایران نقشه دارند. ما سیاست‌های پنج‌ساله خودمان را تعریف می‌کنیم، افق چشم‌انداز بیست‌ساله را تعریف می‌کنیم، برای اینکه راه خودمان را مشخص کنیم. دشمن ما هم همین‌طور [است]، او هم برای ما برنامه دارد. او هم سیاستی دارد. باید سیاست او را بشناسیم.^۲

بعد از شناخت ماهیت دشمن، باید اهداف و شیوه‌های دشمن را شناخت که به بعضی موارد آن پرداخته می‌شود.

۲/۱. شناخت اهداف و نقشه‌های دشمنان

خداوند در این زمینه، در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزِدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنَّ اسْتِطَاعُوا...»^۳ و مشرکان پیوسته با مسلمانان می‌جنگند تا اگر بتوانند آنان را از دین‌شان برگردانند». از دیدگاه قرآن هم کفار و هم عده‌ای از اهل کتاب که با مؤمنان عداوت دارند، به دنبال بازگرداندن مسلمانان به ارزش‌های جاهلی و کفر هستند. خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَزِدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»^۴

۱. ممتحنه: ۱؛ نیز ر.ک: حسن بن فضل طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۹، ص: ۴۰۶

۲. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی؛ ۱۳۸۶/۰۱/۰۱.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3378>

۳. بقره: ۲۱۷.

۴. آل‌عمران: ۱۴۹.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کافرین اطاعت کنید، شما را به گذشته‌هایتان بر می‌گردانند و سرانجام (خودتان) زیانکار خواهید شد». دشمنان می‌خواهند جامعه اسلامی را به سستی و عدول از ارزش‌ها وا دارند و به عبارتی با مؤمنان به معامله بر سر اصول و ارزش‌ها پردازند: «وَدُّوا لَوْ تَدُهُنْ فَيَذُهُنْ»^۱ آن‌ها دوست دارند نرمش نشان دهی (نرمش توأم با انحراف از مسیر حق) تا آن‌ها (هم) نرمش نشان دهند».

۲/۲. غفلت نکردن از دشمنان

خداوند درباره غافل نشدن از دشمنان در آیه ۱۰۲ سوره نساء می‌فرماید: «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً»^۲ کافران آرزو دارند که شما از سلاح‌ها و متاع‌های خود غافل شوید و یکباره به شما هجوم آورند». مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید:

امروز ما باید بدانیم این دشمن ناکام‌مانده در مقابل ملت ایران، نقشه‌اش چیست. باید بیدار باشیم. اگر صحنه را بشناسیم، عرصه را بشناسیم، دشمن را بشناسیم، نقشه دشمن را بدانیم، غافلگیر نخواهیم شد. باید این را بدانند ملت ایران. بحمدالله ملت ما، ملت هوشیاری است؛ زبان‌آوران و سخنگویان و صاحب‌دلان و روشنفکران زیادی هم در میان علمای دین، در میان علمای دانشگاه هستند که مردم را ارشاد می‌کنند، راهنمایی می‌کنند.^۳ امام علی علیه السلام در عهدنامه خویش به مالک اشتر می‌نویسد: «زنهار! زنهار! سخت از دشمنت پس از بستن پیمان صلح بر حذر باش؛ چرا که دشمن گاهی نزدیک می‌شود که غافلگیر سازد. بنابراین دوراندیشی را به کار گیر و در این موارد روح خویش بینی را کنار بگذار».^۴

۳. اعتماد نکردن به دشمن و پیمان آن

بر اساس آیات قرآن اعتماد به بیگانه و پیمان‌های آنان، کاری صحیح نیست؛ چرا که آن‌ها تا زمانی که در موضع ضعف هستند، از اخلاق و ارزش‌های انسانی سخن می‌گویند؛ اما آنگاه که

۱. قلم: ۹.

۲. نساء: ۱۰۲.

۳. بیانات در دیدار مردم کازرون؛ ۱۶/۰۲/۱۳۷۸.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3434>

۴. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ نامه ۵۳.

تحلیل و بررسی راه‌های حفظ و تداوم استقلال از منظر قرآن با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب ■ ۳۰۳

بر ملت‌ها و کشورها سلطه یافتند، همه ارزش‌های اخلاقی را در مسلخ ریاست‌طلبی خود ذبح می‌کنند. خداوند در آیه ۸ سوره توبه می‌فرماید:

كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ
وَكَثُرُهُمْ فَاسِقُونَ: چگونه پیمان مشرکان محترم شمرده شود؛ در صورتی که اگر بر شما
چیره شوند، نه حقی از حقوق خویشاوندی را درباره شما رعایت می‌کنند و نه به هیچ
پیمانی که با آنان امضا کرده‌اید، وفادارند. شما را به زبان و با سخنان فریبنده خود خشنود
می‌کنند، ولی دل‌هایشان از آنچه بر زبان می‌آورند، ابا دارند و بیشترشان از عهد و پیمان
خود خارج شده‌اند.^۱

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید:

گاهی دشمنان موانعی [برای پیشرفت] ایجاد می‌کنند. بله، عاقلانه است که انسان برود با
تدبیر این موانع را برطرف کند، اما به دشمن اطمینان نمی‌شود کرد؛ یک نمونه‌اش همین
مذاکرات هسته‌ای و برجام است که امروز مسئولین دستگاه دیپلماسی خود ما و همان
کسانی که در این مذاکرات از اول تا آخر حضور داشتند، همین‌ها دارند می‌گویند آمریکا
نقض عهد کرده است، آمریکا زیر ظاهر آرام و زبان چرب و نرم مسئولانش و وزیر
خارج‌ه‌اش و دیگران، از پشت دارد تخریب می‌کند، مانع ارتباطات اقتصادی کشور با
کشورهای دیگر دنیا است؛ این را مسئولین خود برجام دارند می‌گویند. این تجربه به ما نشان
داد که ما در هیچ مسئله‌ای نمی‌توانیم [با او] مثل یک طرف مورد اعتماد، بنشینیم صحبت
کنیم.^۲

۴. وابسته نبودن به دشمنان

بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی را می‌توان دفع سلطه بیگانگان و استقلال کشور از دخالت
بیگانگان دانست. حاکمیت اراده بیگانگان بر مقدرات کشور و دخالت در تصمیم‌گیری‌های
کلان، بزرگ‌ترین ارمغان رژیم‌های گذشته برای ملت ایران بود که منجر به خودباختگی فرهنگی،
سیاسی، اقتصادی و احساس حقارت و ذلت در برابر قدرت‌های بیگانه می‌شد؛ اما به برکت

۱. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۷، ص ۲۹۸؛ یعقوب جعفری؛ تفسیر کوثر؛ ج ۴، ص ۴۲۶.

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم؛ ۱۳۹۵/۰۵/۱۱.

انقلاب اسلامی ایران بعد از انقلاب به استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی رسیدیم. امام راحل علیه السلام درباره خودکفایی بعد از انقلاب فرمود: «این پیروزی که شما به دست آوردید، برای اینکه باورتان آمده بود که می‌توانید. باورتان آمده بود که آمریکا نمی‌تواند به شما تحمیل بکند. در این دو سال در کشور ما صنعت‌های زیادی که آن‌ها انجام می‌دادند، خودشان انجام می‌دهند و باورتان باشد که خود ما هم می‌توانیم صنعتی داشته باشیم و می‌توانیم ابتکاری داشته باشیم».^۱

بنابراین امروزه وظیفه همگان است که از این دستاورد عظیم پاسداری کنیم تا دشمن دیگر نتواند بر ما مسلط شود؛ چنانکه در قرآن کریم نیز به طور صریح به اعتماد و تکیه نکردن به ظالمان سفارش شده است: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»^۲ و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید».

۵. خودباوری و اعتماد به نفس

بی‌شک در هر کاری، شناخت استعدادها و توانایی‌های خود و تکیه و اعتماد بر آن‌ها، نقش اساسی در پیشرفت و رسیدن به هدف دارد. تا انسان خودباور نشود؛ یعنی نسبت به استعدادها و توانایی‌های خود شناخت نداشته باشد و در راه رسیدن به هدف به آن‌ها اعتماد نکند، در هیچ کاری به موفقیت نمی‌رسد. این قانون در کارها و حرکت‌های اجتماعی نیز جاری است. یکی از بیماری‌های اجتماعی، خودباختگی جامعه در مقابل دیگران است که چنین جامعه‌ای، هیچ تحرکی از خود در راه رسیدن به استقلال و رفع نیازهایش نشان نمی‌دهد. مقام معظم رهبری در مورد خودباوری می‌فرماید:

امروز کشور ما خوشبختانه دوره‌ای را می‌گذراند که دو آگاهی در آن هست: یکی آگاهی به توانایی و استعداد ذاتی خود؛ دوم آگاهی به اینکه قدرت‌ها در پی سیطره بر کشور ما و بر کشورهای نظیر ما، مهم‌ترین معارض دانشمند شدن و پیشرفت علمی کشور ما هستند؛ یعنی آگاهی به معنای خودشناسی و آگاهی به معنای دشمن‌شناسی و توطئه‌شناسی. به

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۴، ص ۳۰۸.

۲. هود: ۱۱۳؛ نیز ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۹، ص ۲۶۰.

تحلیل و بررسی راه‌های حفظ و تداوم استقلال از منظر قرآن با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب ■ ۳۰۵

برکت این دو آگاهی، این امید وجود دارد که ما بتوانیم به پیشرفت‌های عظیم علمی نائل شویم.^۱

۶. بهره‌گیری از نیروی متعهد، جوان و متخصص

عامل دیگری که در حفظ و تداوم استقلال از نقش اساسی و تعیین‌کننده برخوردار است، داشتن نیروی انسانی متعهد و متخصص و جوان است. امام خمینی علیه السلام افزون بر تعهد مسئولان، به صلاحیت فنی و تخصص آن‌ها هم توجه داشتند و این دو مؤلفه را شرط گزینش مسئولان می‌دانند: «دولت بدون گزینش اشخاص متعهد و متخصص در رشته‌های مختلف، موفق نخواهد شد... دولتمردان از دانشمندان و متخصصان متعهد استمداد کنند تا راز موفقیت را به دست آورند».^۲ چنانچه با وقوع جنگ تحمیلی، دانش‌آموزان و دانشجویان بسیاری راهی جبهه‌ها شدند و «فرهنگ خودباوری علمی» جوانان باعث به ثمر نشستن استعدادها، قدرت ابتکار و خلاقیت‌های فراوان نخبگان ایرانی شد. نمونه بارز آن سردار شهید حسن طهرانی مقدم بود که توانست نخستین موشک‌های ایران را بسازد.^۳ از این رو نیروی انسانی افزون بر برخورداری از خودباوری و عزم و همت و تلاش باید از صلاح و تعهد نیز برخوردار باشد. اگر چه این موضوع در آموزه‌های قرآنی به صورت مدون به عنوان یک قانون مدیریتی مطرح نشده است، اما چنین اصلی را می‌توان از برخی آیات استخراج نمود. چنانکه وقتی حضرت یوسف علیه السلام از زندان آزاد شد و پادشاه مصر درصدد واگذاری مسئولیتی به او شد، وی گفت: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»^۴ مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که هم نگه‌دارنده و هم آگاهم». اینکه حضرت یوسف علیه السلام مسئولیت اقتصادی کشور مصر را پذیرفت؛ از این رو بود که توانایی اداره امور اقتصادی را داشت؛ هم امانت‌دار بود (حفیظ) و هم دانش و تخصص کافی در امور اقتصادی را داشت (علیم).

۱. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه؛ ۲۱/۰۷/۱۳۸۴.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3314>

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱۹، ص ۱۵۸

۳. خبرگزاری تسنیم‌نیوز؛ «وضعیت موشکی ایران بعد از شهادت حسن طهرانی مقدم»؛ ۱۳۹۷/۰۸/۲۱۱۱.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/08/21/1872494>

۴. یوسف: ۵۵؛ نیز ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۰، ص ۵.

فهرست منابع

کتاب

۱. جعفری، یعقوب؛ تفسیر کوثر؛ قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۶ ش.
۲. جمعی از نویسندگان؛ انقلاب چهل ساله؛ چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۷ ش.
۳. شریف الرضی محمد بن حسین؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۴. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۶. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ چاپ ۲۶، قم: بوستان کتاب ۱۳۹۷ ش.
۷. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۹. موسوی خمینی سید روح الله؛ صحیفه امام؛ چاپ چهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶ ش.

سایتها و مجلات

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی سید علی خامنه ای.
۲. خبرگزاری تسنیم نیوز؛ «وضعیت موشکی ایران بعد از شهادت حسن طهرانی مقدم»؛ ۱۳۹۷/۰۸/۲۱۱۱، کد خبر: ۱۸۷۲۴۹۴.
۳. مجتبی زاده، علی؛ «دشمنی استکبار جهانی با انقلاب اسلامی»؛ ماهنامه پرسمان؛ شماره ۱۱۱، فروردین ماه ۱۳۹۱، ص ۱۸ و ۱۹.

نگاهی به ویژگی‌های سردار مکتب‌ساز، حاج قاسم سلیمانی

زهره رضائیان*

اشاره

پس از پیروزی انقلاب و در روزهای آغازین دفاع مقدس، جوانی از خطه کرمان پای در میدان نبرد گذاشت که طی چهل سال با بهره‌گیری از ایمان، شجاعت، هوشمندی و تیزبینی خود، به گونه‌ای در مسیر کمال پیش رفت که سرانجام سکه تأسیس یک مکتب به نام او توسط رهبر معظم انقلاب زده شد. هر انسان آگاه و منصفی، فارغ از اندیشه سیاسی یا اجتماعی‌اش، گواهی می‌دهد که این عبارت پر مغز و دقیق به حق شایسته سردار بزرگ اسلام، سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی است. مکتب سلیمانی امروز، مکتب بزرگی است که می‌تواند هر یک از جوانان این سرزمین را به سلیمانی دیگری تبدیل کند. اما به راستی یک انسان باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا مکتب‌ساز شود؟ واقعیت آن است که هر گاه انسان از مدار فردیت خارج شود و سعه وجودی‌اش به اندازه‌ای گسترش یابد که بر نفوس انسان‌ها تأثیری قابل توجه در مسیر کمال بگذارد، در واقع به یک مکتب تبدیل شده است. سردار عزیز دل‌ها، حاج قاسم سلیمانی، سرباز مخلصی در راه خدا بود که توانست جهانی را دگرگون کند. در این مقاله برخی از ویژگی‌های این سردار رشید حماسه‌ساز را بررسی می‌کنیم.

۱. ایمان به خدا

ایمان و اعتقاد به خدای یگانه، بلندترین و لطیف‌ترین اندیشه‌ای است که در مغز و فکر بشر راه یافته است که دل را روشن، امیدوار و خوش‌بین کرده، به آدمی نیرو می‌بخشد و قدرت مقاومت

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

وی را مضاعف می‌کند. انسان مؤمن در مصائب و سختی‌ها، آرامش روانی دارد؛ زیرا از سویی خود را دارای تکیه‌گاهی محکم و پناهگاهی امن می‌داند و از این احساس، نیرو و نشاط می‌گیرد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱ و از سوی دیگر در برابر پیشامدهای ناگوار، شکیبایی می‌کند و پاداش الهی را در مقابل خویش می‌بیند: «أَنَّمَا يُؤَفِّقِي الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۲. چنین انسانی این سختی‌ها را زودگذر می‌داند و در انتظار سعادت حتمی و جاودانی به سر می‌برد.^۳

سردار سپهبد شهید سلیمانی، نمونه عینی انسان مؤمن به خدا بود که تمام ویژگی‌های مؤمن را می‌توان در او یافت. داشتن زندگی هدفمند، خشوع در نماز، امانت‌دار، وفادار به پیمان، توکل به خدا، پناه دادن به دیگران و یاری کردن مردان خدا، پاکدستی و اطاعت از خدا و رسول و نپذیرفتن ولایت کافران، جهاد با مال و جان، در برابر کافران سخت و در برابر یکدیگر مهربان و حکم کردن به عدالت^۴ را می‌توان در جزء به جزء زندگی این شهید عزیز مشاهده کرد. ایمان به خدا بود که او را شجاعانه تا خط مقدم نبرد با داعش می‌برد، بی‌آنکه ذره‌ای ترس یا تردید به خود راه دهد. سردار سلیمانی، در حقیقت بسیار شبیه صعصعة بن صوحان، صحابی خاص امیرالمؤمنین علیه السلام بود؛ حَفِيفَ الْمُوْتَةِ وَ كَثِيْرَ الْمَعُوْنَةِ^۵؛ مردی سبکبار و کم‌هزینه، اما بسیار کمک‌کار و پُر ارزش بود. امروز بهتر و بیشتر مفهوم این فرمایش امام خمینی علیه السلام را درک می‌کنیم که می‌فرمود: «شهادت، هنر مردان خداست». به واقع سردار دل‌ها، هم مرد خدا و هم هنرمندی بی‌نظیر بود. لحظه لحظه زندگی‌اش با هنر خداشناسی و حضور در محضر پروردگار گذشت. رفتارهایش، سخنانش و عملکردش، گویای این هنرمندی بی‌بدیل او بود. او صادق‌الوعد بود و هیچ‌گاه وعده‌ای نداد که به آن عمل نکند؛ چنانکه مردم نیز دیدند که وقتی وعده‌ای می‌داد، به آن عمل

۱. رعد: ۲۸.

۲. زمر: ۱۰.

۳. زمر: ۱۰.

۴. ر.ک: مؤمنون: ۱ و ۲ و ۷؛ مانده: ۱۱؛ انفال: ۷۴؛ توبه: ۵؛ فتح: ۲۹؛ انعام: ۱۵۱.

۵. «وَ اللَّهُ مَا كُنْتُ إِلَّا حَفِيفَ الْمُوْتَةِ كَثِيْرَ الْمَعُوْنَةِ؛ به خدا قسم، تو نبودی مگر مردی سبکبار و کم‌هزینه، اما بسیار کمک‌کار و پُر ارزش». این سخن ارزشمند امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به صعصعة بن صوحان است. ر.ک: محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۲۳، ص ۲۱۱.

نگاهی به ویژگی‌های سردار مکتب‌ساز، حاج قاسم سلیمانی ■ ۳۰۹

می‌کرد، تا می‌توانست عمل می‌کرد و حرفش را در قالب عمل به نیکی بیان می‌نمود. رضایت خدا و ولی خدا را در عمل به تکلیف می‌دانست و به اندازه‌ای به رهبر خود اعتماد و اطمینان داشت که بی‌چون و چرا از او اطاعت می‌کرد؛ زیرا او یک مؤمن واقعی بود.

۲. اخلاص

اخلاص را می‌توان یکی از مهم‌ترین فضائل اخلاقی، بلکه اصلی‌ترین فضیلت اخلاقی دانست که انسان به آن نیاز دارد. حقیقت اخلاص، انجام دادن عمل برای خدا و به انگیزه تقرب به اوست؛ چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».^۱ راز محبوبیت سردار سرفراز شهید حاج قاسم سلیمانی نیز در اخلاص اوست. رهبر معظم انقلاب بارها او را با صفت «اخلاص» معرفی کرده‌اند. ایشان در دیدار با خانواده این شهید با عظمت فرمودند:

می‌بینید مردم چه کار دارند می‌کنند برای حاج قاسم؛ این برای شما تسلاست... بدانید که مردم قدر پدر شما را دانستند و این ناشی از اخلاص است؛ این اخلاص است. اگر اخلاص نباشد، این جور دل‌های مردم متوجه نمی‌شود. دل‌ها دست خداست؛ اینکه دل‌ها این جور همه متوجه می‌شوند، نشان‌دهنده این است که یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت.^۲

درجه اخلاص او تا آنجاست که وقتی دخترش برای حل مشکلی که در دانشگاه برایش ایجاد شده بود، با ایشان مشورت می‌کند، چنین جواب می‌شنود: «مبادا خودت را در دانشگاه معرفی کنی که من، دختر سردار سلیمانی هستم».^۳ تواضع و فروتنی بسیاری که در مقابل مردم داشت، برگرفته از اخلاص بی‌پایانش بود. این تواضع و فروتنی تا آنجا بود که حتی دشمنان نیز به آن معترف بودند؛ چنانکه علی صوفان، مأمور ویژه سابق FBI درباره تواضع و فروتنی او می‌نویسد: در حالت عادی، قدرتمندترین سرباز خاورمیانه، از تند و خشن سخن گفتن پرهیز می‌کند. مانع انجام هر اقدامی برای ستایش قهرمانی‌هایش می‌شود؛ به عنوان مثال اجازه نمی‌دهد

۱. انعام: ۱۶۲.

۲. بیانات در منزل سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی؛ ۱۳۹۸/۱۰/۱۳.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44574>

۳. پایگاه خبری تابناک جوان؛ «خاطره‌ای از توصیه سردار سلیمانی به دخترش»؛ ۱۳۹۸/۱۰/۱۹.

<https://tabnakjavan.com/fa/news/12715>

طرفدارانش دستش را بیوسند. [این تواضع و فروتنی تا آنجاست] که یکی از روزنامه‌نگاران آمریکایی، او را تا سر حد ریاکاری، متواضع می‌داند.^۱

۳. ساده‌زیستی

دوری از تجملات و تشریفات ظاهری دنیا، شیوه پیامبران و اولیاء الهی و بندگان خاص خداست که فطرت آدمی را پر فروغ، و زمینه رشد فطری و دین‌باوری را تقویت می‌کند. چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا حَصَّنَ دِينَهُ»^۲ کسی که در دنیا زهد را پیشه خود سازد، دین خود را حفظ می‌کند. قدرت و ثروت، چشم دل و بصیرت آدمی را خاموش می‌کند و فهم صحیح را از او می‌گیرد،^۳ اما زهد و ساده‌زیستی موجب حق‌پذیری، حق‌پرستی و آخرت‌خواهی و بزرگ‌ترین عامل رشد دنیوی و اخروی است؛ زیرا انسان زاهد، حق را می‌پذیرد و به حق عمل می‌کند.

شهید حاج قاسم سلیمانی انسان وارسته و زاهدپیشه‌ای بود که هیچ‌گاه به دنبال پست و مقام‌های دنیوی نبود و اگرچه می‌توانست با استفاده از موقعیت و جایگاه خود امکانات رفاهی فراوانی را برای خود و خانواده‌اش فراهم کند، اما ساده‌زیستی و نزدیک بودن به عامه مردم را برگزید. سردار سلیمانی، انسانی از دنیا بریده و آخرت‌گرا بود. حضور پیوسته و مداوم او در میدان جهاد و شهادت حاکی از این است که وی از دنیا دل‌کنده بود و تعلق به دنیا و آنچه در آن وجود دارد، نداشت و خود را برای حضور در محضر پروردگار از طریق شهادت آماده کرده بود. از همین رو بود که وقتی به او پیشنهاد کردند که کاندیدای انتخاب ریاست جمهوری شود، گفته بود: «من نامزد گلوله‌ها و نامزد شهادت هستم. سال‌هاست در این جبهه‌ها به دنبال قاتل خودم هستم، اما او را پیدا نمی‌کنم».^۴ او به دنبال هیچ پست و مقام دنیایی نبود و اگرچه زندگی‌اش مانند مردم

۱. خبرگزاری دانشجویان ایران؛ «اعتراف مأمور سابق FBI درباره سردار سلیمانی»؛ ۱۳۹۷/۰۸/۲۸.
<https://www.isna.ir/news/97082814255>

۲. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۲۷۷.

۳. بقره: ۱۸.

۴. خبرگزاری جام‌جم آنلاین؛ «واکنش سردار سلیمانی به پیشنهاد کاندیداتوری‌اش برای ریاست‌جمهوری»؛
۱۳۹۸/۱۰/۲۰.

بسیار ساده و بی‌آلایش بود، اما عملکرد و رفتارش بی‌مانند بود.

۴. ولایت‌مداری

ولایت، ارزنده‌ترین نعمت الهی است که به بشر ارزانی شده و اکمال دین و اتمام نعمت است: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»^۱. در حدیثی از پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «مَنْ رَزَقَهُ اللهُ حُبَّ الْأَيْمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلَا يَشُكَّنْ أَحَدٌ أَنَّهُ فِي الْجَنَّةِ»^۲؛ اگر خدای متعال کسی را به این رزق برساند که محبت ائمه از اهل بیت مرا در سفره او قرار دهد، به تمام خیر دنیا و آخرت راه پیدا کرده است».

سردار بزرگ اسلام، به واقع مصداق کاملی بر این حدیث شریف بود. از عمق جان، شیفته اهل بیت عصمت و طهارت: بود. اعتقاد و ارادت و عشق به خاندان رسالت، در اعماق وجودش رسوخ نموده بود. پیوسته متوسل به آن اختران تابناک آسمان امامت و ولایت بود. هر گاه به زیارت مضجع شریف یکی از معصومین عليه السلام تشریف می‌یافت، سُکر و نشئه حلاوت حضور در جوار مرقد مطهرشان، روح آسمانی‌اش را جلا می‌بخشید و بهجت و سروری تام و تمام جان شیفته‌اش را فرا می‌گرفت. مجلس عزای حسینی: را بر پا می‌کرد و خدمت در روضه سیدالشهدا عليه السلام را برای خود، افتخاری بس بزرگ می‌دانست. برای برگزاری جلسات اهل بیت عليه السلام اهتمام ویژه‌ای داشت؛ به گونه‌ای که شخصاً در این جلسات حضور پیدا می‌کرد، مقابل درب ورودی بیت الزهراء عليها السلام می‌ایستاد و به عزاداران خوش‌آمد می‌گفت. ایشان درباره اهمیت این مجالس می‌فرمود:

مجلس حضرت زهراء عليها السلام ... باید به آن دقت کرد، باید احترام کرد، باید توجه کرد ... همه اصرار من در برگزاری این مجلس، این است که مجلس عبادت و عبودیت باشد. به همین دلیل باید به نماز اول وقت در این جلسات توجه شود، به همه موضوعاتی که در آن گفته می‌شود، توجه شود ... اینجا نشستید، ذکری بگویید. همان‌طور که نشستید و آرام آرام گوش می‌دهید، ذکری را نذر کنید؛ برای یک چیزی، برای گرفتاری خودتان، اما حرف‌هایی که مربوط به جلسه عزادار حضرت زهراء عليها السلام نیست، مربوط به مجلس و جلسه عبادت نیست، نباید در این جلسه گفته شود

۱. مانند: ۳.

۲. محمد بن علی صدوق؛ النخصال؛ ج ۲، ص ۵۱۵.

... این جلسه، جلسه گوش دادن است ... جلسه توجه کردن، تفکر کردن و ذکر گفتن است.^۱ سردار بزرگ اسلام، به غایت ولایت‌مدار بود که به رهبر و مقتدایش عشق می‌ورزید. نگاه او به عنوان یک افسر رشید لشکر اسلام به ولی‌امر مسلمین و فرماندهی معظم کل قوا، نه فقط از حیث رعایت سلسله مراتب نظامی، بلکه فراتر بود. از جنبه اعتقادی نیز سخن او، نوشته او، نگاه او، تصمیمات، فعالیت‌ها و اعمال او را تعقیب‌کننده خط ولایت می‌دانست. از همین رو بود که می‌فرمود:

آدم‌ها می‌آیند و می‌روند. قاسم سلیمانی می‌رود، قاسم سلیمانی دیگری می‌آید. احزاب و جریان‌ها اصل نیستند. اصول را توجه کنیم. اگر می‌خواهیم جامعه ما به وحدت حقیقی برسد، باید جامعه را در همه سطوح به اصول متوجه کنیم... اصل اساسی نگاه‌دارنده این نظام، ولی‌فقیه است. این برای ما مثل قرآن ناطق است. با جان‌مان، با خون‌مان، در همه آحاد از آن دفاع کنیم. جان‌مان را می‌دهیم و هزاران بار می‌دهیم.^۲ در وصیت‌نامه خویش نیز می‌فرماید: «از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولی‌فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را مقدسات بدانید».^۳

۵. مبارزه با استکبار

استکبارستیزی، برخاسته از ویژگی مخالفت اسلام با هر گونه ظلم و ستم علیه دیگران و نیز ستم‌پذیری است. شهید حاج قاسم سلیمانی نه تنها پرچمدار و نماد مبارزه با استکبار جهانی، بلکه یک تفکر استکبارستیزی بود. او شاگرد ممتاز مکتب روح‌الله بود که در مبارزه با استکبار، مرز نمی‌شناخت، از دفاع مقدس تا جنگ ۳۳ روزه در لبنان و جنگ ۴۸ ساعته در نوار غزه، برایش میدان مبارزه با ظلم و استکبار بود.

وجود و حضورش در صحنه‌های مبارزه با استکبار جهانی و ارتجاع عربی، همه سرمایه‌گذاری‌ها

۱. خبرگزاری تسنیم؛ «توصیه‌های حاج قاسم به عزاداران مجلس حضرت زهرا (علیها السلام)»؛ ۱۳۹۸/۱۱/۰۸.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/2191015/08/11/1398>

۲. علی اکبری؛ ذوالفقار؛ ص ۱۵۹.

۳. خبرگزاری تسنیم؛ «متن کامل وصیت‌نامه حاج قاسم سلیمانی»؛ ۱۳۹۸/۱۱/۲۴.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/2202443/24/11/1398>

نگاهی به ویژگی‌های سردار مکتب‌ساز، حاج قاسم سلیمانی ■ ۳۱۳

و توطئه‌ها علیه دنیای اسلام را خنثی می‌کرد. هنر او تبدیل «تهدید» به «فرصت» بود. در شاهکاری بی‌نظیر، پروژه خطرناک «دولت اسلامی عراق و شام (داعش)» را نابود و آن را به فرصتی برای اتحاد امت اسلامی تبدیل کرد. در جنگ‌های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه، هشت روزه، سه روزه و ... با طراحی‌های هوشمندانه و حمایت فکری و میدانی، دشمن صهیونیستی را به تسلیم در برابر رزمندگان فلسطینی و لبنانی وادار کرد، هسته مقاومت را در کشورهای سوریه و عراق بنیان گذاشت و با سازماندهی، آموزش و ایجاد اتحاد و انسجام میان نیروهای رزمنده در برخی کشورهای اسلامی، روحیه خودباوری را به رزمندگان مسلمان تزریق کرد و آنان را به میدان‌های مبارزه با استکبار و صهیونیسم و سلفی‌گری کشاند.^۱

علی صوفان، مأمور سابق FBI در گزارشی مفصل درباره شهید حاج قاسم سلیمانی، اعترافات قابل توجهی دارد. او درباره شیوه مبارزه شهید سلیمانی با استکبار و تضعیف روحیه آمریکایی‌ها می‌نویسد:

اوایل سال ۲۰۰۸، سلیمانی [از طریق ارسال پیامی به گوشی همراه شخصی جلال طالبانی] پیامی آمرانه خطاب به ژنرال «دیوید پترائوس» [فرمانده ائتلاف تحت رهبری آمریکا و] عالی‌رتبه‌ترین مقام وقت آمریکا در عراق، داد و نوشت: «ژنرال پترائوس عزیز! بهتر است بدانید که من، قاسم سلیمانی، سیاست ایران درباره عراق، سوریه، لبنان، غزه و افغانستان را کنترل می‌کنم و واقعیت این است که سفیر [ایران] در بغداد، یکی از اعضای نیروی قدس است. فردی که جایگزین او خواهد شد هم عضو نیروی قدس است.^۲

۶. دفاع از مظلومان

مبارزه با استکبار و دفاع از مظلوم به عنوان دوروی یک سکه از مهم‌ترین مؤلفه‌های حیات ایمانی زندگی مؤمنان است. بر اساس حدیث «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»،^۳ مسلمان

۱. ر.ک: پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه؛ «شاهکار حاج قاسم»؛ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸.

<https://hawzah.net/fa/Note/View/74075>

۲. خبرگزاری دانشجویان ایران؛ «اعتراف مأمور سابق FBI درباره سردار سلیمانی»؛ ۱۳۹۷/۰۸/۲۸.

<https://www.isna.ir/news/97082814255>

۳. علی بن موسی ابن طاووس؛ کشف المحجّة لثمرّة المحجّة؛ ص ۲۸۵: «هر کدام از شما مسئول هستید و درباره افرادی که به سخن شما گوش می‌دهند، بازخواست خواهید شد».

نباید نسبت مسلمانان دیگر که مورد ظلم واقع شده‌اند، بی تفاوت باشد؛ بلکه باید به هر نوع که برایش ممکن است، از ظالم بیزاری نموده و به مسلمانان مظلوم کمک کند؛ زیرا امت اسلامی، امت واحده است.

سردار بزرگ اسلام، شهید حاج قاسم سلیمانی رزمنده‌ای بود که حتی لحظه‌ای برای دفاع از مظلومان و نبرد با تکفیری‌ها و ایادی تحجر از پا ننشست. شخصیت کاریزماتیک وی در جنگ، از او نایغه‌ای کم‌نظیر برای برنامه‌ریزی در برهم کوبیدن دشمنان در میادین نبرد ساخته بود که با آوازه‌ای که در کشور و در رسانه‌های دنیا داشت، هیچ‌گاه دچار غرور و تکبر نشد؛ بلکه با کمال تواضع و فروتنی در میان هم‌رزمانش حضور پیدا می‌کرد و در تمام صحنه‌های اجتماعی، بدون اندک احساس غروری حضور می‌یافت.

حسین امیرعبداللہیان، معاون وقت عربی آفریقایی وزارت امور خارجه، درباره سیره حاج قاسم در دفاع از مظلوم می‌گوید:

زمانی که داعش می‌رفت تا اربیل را به محاصره کامل خود در آورد، سرکنسول ایران در اربیل با من تماس گرفت و گفت: همه مردم و حتی خاندان بارزانی اربیل را ترک کرده‌اند. در آن شرایط بحرانی، مسعود بارزانی رهبر اقلیم کردستان عراق بیش از پنج مرتبه از نیروهای آمریکایی و ائتلاف ضد داعش درخواست کمک کرد، اما آمریکایی‌ها به این درخواست‌های بارزانی هیچ پاسخی ندادند. در این شرایط از جمهوری اسلامی ایران درخواست کمک کرد و سردار سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی در راستای اهداف سیاسی جمهوری اسلامی، با یک پرواز وارد فرودگاه اربیل شد تا مستقیماً عملیات شکست محاصره اربیل را فرماندهی کند. شهید سلیمانی با ۷۰ نفر از نیروهایش، اربیل را از سقوط حتمی نجات داد.^۱

۷. فراجناحی بودن

یکی از نقاط قوت اخلاق اسلامی، توجه به انسان‌ها، حس همکاری، نیکوکاری و خدمت‌رسانی به مردم و به ویژه خدمت به مؤمنان و صالحان است. امام حسین علیه السلام فرموده

۱. خبرگزاری تسنیم؛ «سردار سلیمانی و ۷۰ نفر از نیروهایش چگونه اربیل را نجات دادند؟»، ۱۳۹۶/۰۹/۰۱.

است: «أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ؛^۱ از نعمت‌های خدا این است که مردم، حوائج خود را نزد شما می‌آورند. پس از نعمت‌های خدا [که حاجت مردم است] خسته و ملول نشوید». شهید حاج قاسم سلیمانی، نمونه بارزی از مسلمانی بود که در خدمت به مردم، به هیچ حزب و گروهی وابسته نبود. خود را متعلق به همه ملت می‌دانست و هر جا که می‌رفت، چنین وضعیتی داشت. در هر مسئولیت که قرار می‌گرفت، کاملاً به این مسأله پایبند بود. او تبلور مردی بود که بر خلاف بسیاری دیگر، تمایلی به وسوسه‌های سیاسی یا طرفداری از یک جناح خاص پیدا نکرد و سرمایه‌ای متعلق به همه ملت ایران بود؛ چنانکه در وصیت‌نامه‌اش به سیاسیون کشور می‌فرماید: «در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود، خدمتگزار واقعی [و] توسعه‌گر ارزش‌ها باشند، نه با توجیحات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کنند».^۲

راز ماندگاری انسان‌های پر مهابت این روزگار، تعلق نداشتن به جناحی خاص است. شهید حاج قاسم سلیمانی، هرگز اجازه نداد جناحی او را مصادره کند؛ زیرا خودش را سرباز امام زمانش می‌دانست و تنها به امنیت و منافع ملی می‌اندیشید. خط قرمز اسلام، ایران، انقلاب اسلامی، نظام، ولایت‌فقیه و رهبری و مقاومت بود؛ چنانکه مقام معظم رهبری نیز درباره ایشان فرمود:

یک نکته مهم این است که در مسائل داخل کشور - چون این حرف‌ها غالباً ناظر به مبارزات منطقه‌ای و فعالیت‌های منطقه‌ای او بود - اهل حزب و جناح و مانند این‌ها نبود؛ لکن به شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابیگری، خط قرمز قطعی او بود؛ این را بعضی‌ها سعی نکنند کم‌رنگ کنند. این واقعیت اوست، ذوب در انقلاب بود. انقلابیگری، خط قرمز او بود. در این عوالم تقسیم به احزاب گوناگون و اسم‌های مختلف و جناح‌های مختلف و مانند این‌ها نبود، اما در عالم انقلابیگری چرا؛ به شدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام راحل علیه السلام بود.^۳

در حقیقت او «پدر» بود و جامعه را به مثابه «خانواده» می‌پنداشت و آحاد جامعه را چون

۱. محمدباقر مجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۷۱، ص ۳۱۸.

۲. خبرگزاری تسنیم؛ «متن کامل وصیت‌نامه حاج قاسم سلیمانی»؛ ۱۳۹۸/۱۱/۲۴.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/2202443/24/11/1398>

۳. بیانات در دیدار با مردم قم در سالگرد قیام ۱۹ دی؛ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸.

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44628>

اعضای خانواده می دانست که باید همه را زیر چتر خود قرار دهد.^۱ او فارغ از جناح بندی های سیاسی، با قرار گرفتن در رأس مسأله مهم امنیت ملی در اتمسفر منطقه ای و جهانی، تنها به اعتلای اسلام می اندیشید؛ از همین رو بود که مورد احترام همگان از هر دسته و گروه و حزب سیاسی بود.

۸. محبوبیت جهانی

خداوند در قرآن وعده داده است که محبت افراد شایسته و با ایمان را در دل های دیگران قرار می دهد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۲ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل ها] قرار می دهد». سردار سرافراز اسلام، یکی از کسانی است که تمام زندگی اش را وقف خدا و خدمت به مردم کرده بود. او مرد عمل بود. روزنامه انگلیسی گاردین با اشاره به اینکه تمام مقامات مهم عراقی، شهید سلیمانی را یک فرشته می بینند و با او رایزنی دارند، درباره ایشان می نویسد: «حتی کسانی که سلیمانی را دوست ندارند، او را فردی باهوش می دانند. بسیاری از مقامات آمریکا که این چند ساله را صرف متوقف کردن کار افراد وفادار به سلیمانی کرده اند، می گویند که مایل هستند او را ببینند و معتقدند که مبهوت کارهای او شده اند».^۳

او در دوران دفاع مقدس، با تمام وجود در تمام صحنه ها حاضر بود و بعد از آن نیز جهاد و مبارزه را به هیچ دلیلی و بدون هیچ چشم داشت سیاسی کنار نگذاشت. خود را به هیچ دسته، باند و گروهی محدود نکرد و به همه جریانات درون نظام، صمیمانه وفادار بود و به همه احترام می گذاشت. از همین رو بود که همگان نیز او را دوست داشتند و به او احترام می گذاشتند. در صحنه بین المللی و جهانی نیز از محبوبیت فوق العاده ای برخوردار بود؛ زیرا نماد حضور یک مجاهد انقلابی در عرصه بین الملل بود که همه جریانات سیاسی بین المللی از او به عنوان کسی که صلح و آرامش منطقه را از طریق دفع اشرازی مثل داعش دنبال، و هزینه های زیادی را تحمل کرد تا بتواند با ریشه کن کردن عوامل شرارت، صلح و امنیت را به منطقه برگرداند، یاد می کنند. او

۱. علی دارابی؛ «حاج قاسم سلیمانی به مثابه یک مکتب»؛ روزنامه صبح نو، ۱۳۹۸/۱۱/۰۶، شماره ۸۷۳، ص ۳.

۲. مریم: ۹۶.

۳. مرتضی کرامتی؛ سربازان سردار؛ ص ۵۴.

نگاهی به ویژگی‌های سردار مکتب‌ساز، حاج قاسم سلیمانی ■ ۳۱۷

در مقابل مردمان، انسانی متواضع و خاکسار بود تا آنجا که وقتی از منزل یکی از اهالی سوریه به عنوان مقر برای مبارزه با داعش استفاده می‌کنند، پس از شکست داعش، برای اهالی آن خانه نامه‌ای می‌نویسد و ضمن حلالیت گرفتن از آن‌ها، آدرس منزل و شماره تلفن خود را برایشان یادداشت و آن‌ها را خانه خود دعوت می‌کند.^۱

محبوبیت او به‌گونه‌ای بود که حتی غربی‌ها نیز که دشمنان سرسخت او بودند، در نهان او را دوست داشتند. یک ژنرال آمریکایی پس از شهادت سردار دل‌ها نوشت: «سلیمانی فرمانده‌ای بود که مثل الماس می‌درخشید. در اجرای تاکتیک‌های جنگی، فوق‌العاده بود. در سازماندهی حشد الشعبی با توانمندی بسیار بالایی عمل کرد. ما افتخار می‌کردیم اگر او در ارتش آمریکا خدمت می‌کرد. مشکل سلیمانی این بود که علیه ما بود».^۲

بدرقه بی‌سابقه پیکر پاک او و هم‌زمانش، گویای آن است که او اکنون فراتر از یک قهرمان، به یک گفتمان تبدیل شده است. گفتمان سلیمانی، امتزاجی از خصایص انسانی و راهبردهای عقیدتی و سیاسی است؛ یک انسان مخلص و پاک و یک سرباز و سردار انقلابی استکبارستیز. سلوک شهید سلیمانی مانند یک دستورالعمل و نسخه انسان‌ساز در تراز مدیر و مجاهد انقلابی شفاف‌بخش است و ویژگی‌های انقلابی و سیاسی او همچون یک مرز و منظومه بسیار شفاف و تفسیرناپذیر در مسائل مختلف داخلی و خارجی، راهگشا و چراغ راهنماست.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن طاووس، علی بن موسی؛ کشف الحجة لثمره المحجة؛ تصحیح محمد حسون؛ چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۵ ش.
۲. اکبری مزدآبادی، علی؛ ذوالفقار: برش‌هایی از خاطرات شفاهی شهید حاج قاسم سلیمانی؛ چاپ ششم، تهران: نشر یا زهرا، ۱۳۸۹ ش.

۱. باشگاه خبرنگاران جوان؛ «نامه حلالیت سردار سلیمانی از یک خانواده سوری در عملیات آزادسازی البوکمال»؛ ۱۳۹۶/۰۹/۳۰.

<https://www.yjc.ir/fa/news/6334708>

۲. مشرق‌نیوز؛ «اعتراف ژنرال آمریکایی درباره شهید سلیمانی»؛ ۱۳۹۸/۱۱/۱۴.

<https://www.mashreghnews.ir/news/1037994>

۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ تصحیح مصطفی درایتی؛ چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۴. صدوق، محمد بن علی؛ الخصال؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۵. کرامتی، مرتضی؛ سربازان سردار: شجاعت‌ها و رشادت‌های سردار حاج قاسم سلیمانی و شهدای مدافع حرم؛ چاپ دوم، قم: نشر سه نقطه، ۱۳۹۸ ش.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم: تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۷. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار؛ تصحیح جمعی از محققان؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

مقاله

- دارابی، علی؛ «حاج قاسم سلیمانی به مثابه یک مکتب»؛ روزنامه صبح نو، ۱۳۹۸/۱۱/۰۶، شماره ۸۷۳.

سایت‌ها

۱. باشگاه خبرنگاران جوان؛ «نامه حلالیت سردار سلیمانی از یک خانواده سوری در عملیات آزادسازی البوکمال»؛ ۱۳۹۶/۰۹/۳۰، کد خبر: ۶۳۳۴۷۰۸.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه؛ «شاهکار حاج قاسم»؛ ۱۳۹۸/۱۰/۱۸، کد خبر: ۷۴۰۷۵.
۳. پایگاه خبری تابناک جوان؛ «خاطره‌ای از توصیه سردار سلیمانی به دخترش»؛ ۱۳۹۸/۱۰/۱۹، کد مطلب: ۱۲۷۱۵.
۴. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه‌ای.
۵. خبرگزاری تسنیم؛ «توصیه‌های حاج قاسم به عزاداران مجلس حضرت زهرا (علیها السلام)»؛ ۱۳۹۸/۱۱/۰۸، کد خبر: ۲۱۹۱۰۱۵.
۶. خبرگزاری تسنیم؛ «سردار سلیمانی و ۷۰ نفر از نیروهایش چگونه اربیل را نجات دادند؟»؛ ۱۳۹۶/۰۹/۰۱، کد مطلب: ۱۵۷۹۸۰۴.
۷. خبرگزاری تسنیم؛ «متن کامل وصیت‌نامه حاج قاسم سلیمانی»؛ ۱۳۹۸/۱۱/۲۴، کد مطلب: ۲۲۰۲۴۴۳.

نگاهی به ویژگی‌های سردار مکتب‌ساز، حاج قاسم سلیمانی ■ ۳۱۹

۸. خبرگزاری دانشجویان ایران؛ «اعتراف مأمور سابق FBI درباره سردار سلیمانی»؛ ۱۳۹۷/۰۸/۲۸، کد مطلب: ۹۷۰۸۲۸۱۴۲۵۵.
۹. خبرگزاری جام‌جم آنلاین؛ «واکنش سردار سلیمانی به پیشنهاد کاندیداتوری‌اش برای ریاست جمهوری»؛ ۱۳۹۸/۱۰/۲۰، کد خبر: ۱۲۴۴۵۳۰.

وضعیت تحولات جمعیت در جمهوری اسلامی ایران

صالح قاسمی*

اشاره

در عصر کنونی، جمعیت در همه ابعاد کمی و کیفی از تعیین‌کننده‌ترین و استراتژیک‌ترین مؤلفه‌های راهبردی اقتدار و استمرار تمدنی است. از این رو امروزه در بیش از ۵۵ درصد کشورهای جهان، سیاست‌های جامع و کاملی برای افزایش جمعیت و تکثیر مولید در حال اجراست و در حدود ۶۵ درصد کشورهای جهان، برنامه‌های هدفمندی برای حفظ اقتدار درونی جمعیت و تداوم جمعیت پایدار وجود دارد.

جمعیت و تحولات کمی و کیفی آن و تأثیرات متقابل آن در مؤلفه‌های تشکیل، اقتدار و بقای تمدن‌های بشری از دیرباز مورد توجه نخبگان و حاکمان بوده است. بسیاری از نظریه‌پردازان در طول تاریخ، جمعیت را مهم‌ترین مؤلفه اقتدار اجتماعی و نیروی محرکه جوامع بشری می‌دانند. ادیان آسمانی، فرق، نحل و مکاتب بشری نیز در باب تحولات جمعیتی جوامع بشری، واجد راهبرد و نگاه کلان بلندمدت بوده‌اند که آموزه‌های مشوق ازدواج، فرزندآوری و تکثیر نسل در شریعت نورانی اسلام نیز گویای همین دیدگاه راهبردی است. تحولات کمی و کیفی در عصر کنونی و مطالعات تمدنی، گویای این واقعیت است که تحولات جمعیت به عنوان یک پیشران قدرتمند اجتماعی، به شکل جامع و تخصصی مورد مذاقه قرار گرفته است.

بعد از رنسانس و انقلاب صنعتی در مغرب زمین که سبب تولد مدرنیته و تغییر بنیادین سبک زندگی و نگرش بشر به حیات شد، همه ابعاد زندگی انسان متأثر از فضای نوین به وجود آمده، دگرگون شد. از جمله مهم‌ترین مفاهیم دگرگون شده در سبک زندگی جدید بشر غربی، خانواده،

* کارشناس تحولات جمعیت و نویسنده مجموعه «جنگ جهانی جمعیت».

ازدواج، روابط جنسی و الگوی فرزندآوری است که در مطالعات اجتماعی با عناوینی همچون دگرگونی سبک زندگی، انقلاب خانوادگی و انقلاب جنسی از آنها یاد می‌شود. با رسیدن امواج مدرنیته و مؤلفه‌های سبک زندگی غربی به دیگر جوامع جهان، سیر تغییرات الگوی فرزندآوری در جهان آغاز شد که در ادامه با اجرای ابرپروژه‌های مهندسی اجتماعی جهان و طرح‌های مدیریت کنترل جمعیت جهان، این تحولات جمعیتی در جوامع شرقی سرعت و عمق بیشتری گرفت.

ایران از نخستین کشورهای مجری سیاست‌های کنترل جمعیت بود و از همان سال ۱۹۸۹ که روز ۱۱ جولای آن به عنوان روز جهانی جمعیت نام‌گذاری شد، اولین اقدامات ملی خود برای کاهش رشد جمعیت را آغاز کرد. اگر چه سیر کاهش نرخ رشد جمعیت و نرخ باروری کل در جهان طی نیم قرن گذشته وجود داشته است، اما میزان و سرعت این سیر کاهش است که بسیار مهم، تعیین‌کننده و منشأ بسیاری از تحولات مدیریت نشده اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی است.

در سال ۱۹۹۴ میلادی (۱۳۷۳ شمسی)، کنفرانسی در شهر قاهره برگزار شد که برخی جمعیت‌شناسان آن را نقطه عطفی در تاریخ فعالیت‌های مربوط به جمعیت و توسعه و نیز تحولی در ساختار اجتماعی جوامع مسلمان می‌دانند.^۱ در این سمینار که به نقش اساسی زنان در اجرا و موفقیت برنامه‌های تنظیم خانواده اشاره شد، نمایندگان ۱۷۹ کشور جهان حضور داشتند تا نیازهای آموزشی و بهداشتی زنان را در سراسر جهان بررسی کنند و برای ارتقای کیفی زندگی زنان که یکی از پیش‌شرط‌های اساسی دستیابی به توسعه است، گام بردارند. از اهداف اصلی این همایش، کاهش مرگ و میر نوزادان، کودکان و مادران و تضمین دسترسی همگانی به آموزش و

۱. کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه (ICPD) از ۵ تا ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۴، با شرکت ۱۰۷۵۷ نماینده از ۱۷۹ کشور در قاهره مصر برگزار شد. در پایان این کنفرانس که به منظور تکمیل «برنامه عمل» مربوط به امور جمعیت و توسعه در ۲۰ سال آینده تشکیل شد، سند ۱۱۵ صفحه‌ای مشتمل بر استراتژی جدید تأکید بر ارتباطات متعدد بین امور جمعیت و توسعه و برآوردن نیازهای زنان و مردان به عنوان فرد (و نه رسیدن به اهداف جمعیتی) به تصویب رسید. روش مورد نظر در این استراتژی جدید، توانمندسازی زنان و افزایش دسترسی آن‌ها به خدمات بهداشتی، تحصیلی، شغلی و دیگر امکانات بود.

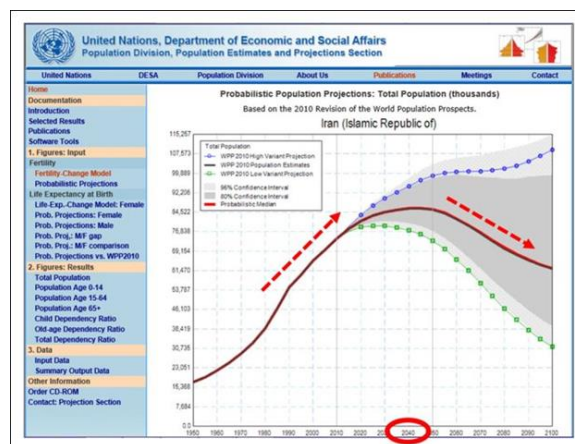
وضعیت تحولات جمعیت در جمهوری اسلامی ایران ■ ۳۲۳

بهداشت باروری از جمله تنظیم خانواده، پیشگیری از عفونت‌های قابل انتقال، ایدز و توانمندسازی زنان بوده است. در این کنفرانس برنامه عمل بیست ساله‌ای تدوین شد که بر توجه به نیازها و حقوق افراد به عنوان اهداف جمعیتی تأکید داشت. این برنامه عمل، دولت‌های حاضر را تشویق می‌کرد تا برای پیشبرد این اهداف، اقدامات، طرح‌ها و برنامه‌هایی را اتخاذ نمایند و مقرر شد این برنامه تا سال ۲۰۱۵ میلادی امکان دسترسی همه کشورهای شرکت‌کننده به خدمات و اطلاعات مربوط به کنترل جمعیت و بهداشت باروری فراهم شود. پس از پایان دفاع مقدس، از سال ۱۳۶۷ دولت وقت سیاست تحدید موالید را اعلام کرده و متعاقب آن، برنامه‌های تنظیم خانواده را به مرحله اجرا درآورد.

تحولات جمعیت کل کشور

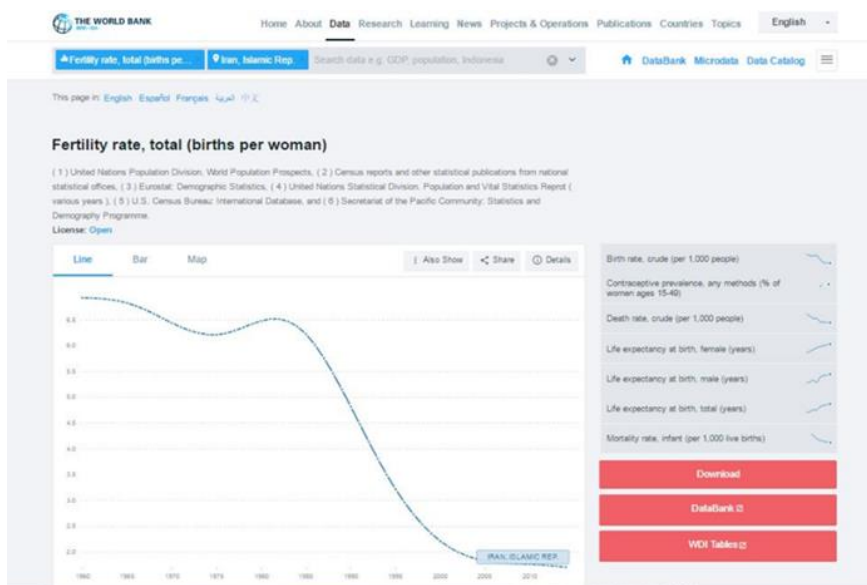
طبق نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، جمعیت ایران به ۷۹ میلیون و ۹۲۶ هزار و ۲۷۰ نفر در سال ۱۳۹۵ رسید و تا پایان سال ۱۳۹۷ جمعیت کل کشور از مرز ۸۲ میلیون نفر عبور نمود، اما علی‌رغم این افزایش جمعیت و در مطالعه کارشناسی تحولات جمعیتی کشور، گزاره‌هایی به دست می‌آید که حاوی پیام‌های هشداردهنده و به صدا درآمدن زنگ خطر برای جمعیت کشور است. در ادامه برای آینده‌پژوهی و فهم بهتر این تحولات، به گوشه‌ای از این گزاره‌های تأمل برانگیز اشاره می‌شود.

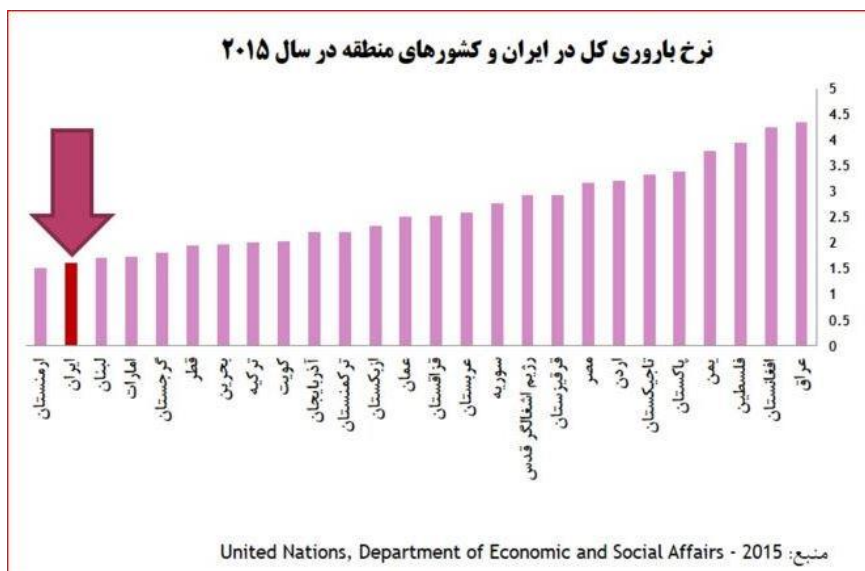
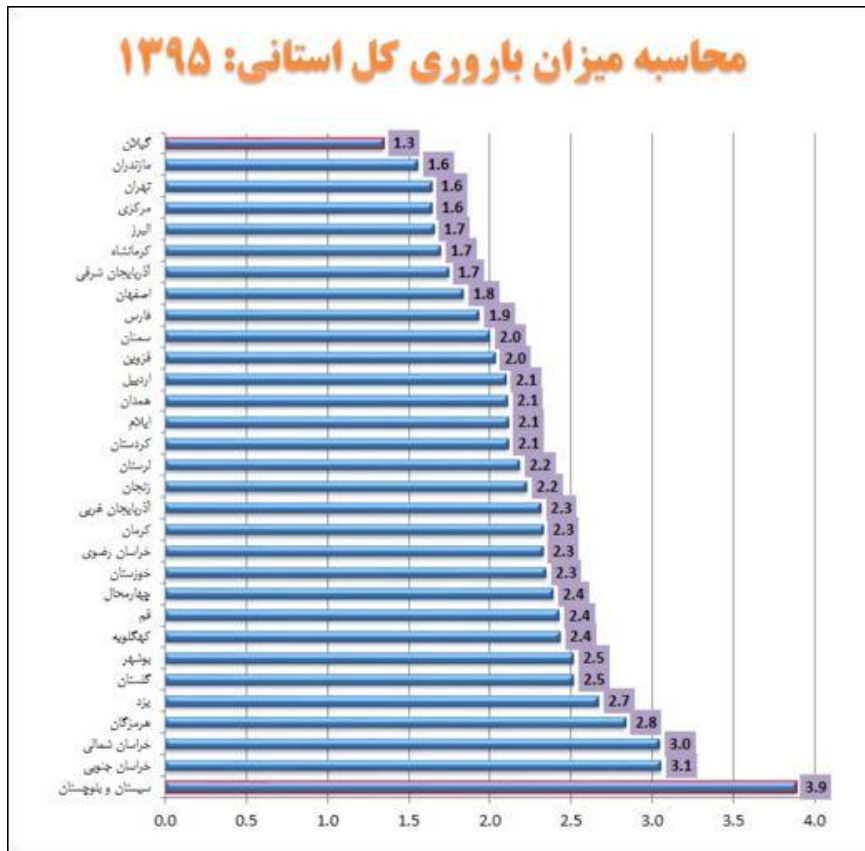
روند تحولات جمعیت کل کشور با توجه به شاخص‌های جمعیت‌شناختی، بسیار نامطلوب و نگران‌کننده است و از حدود دو دهه آینده، جمعیت کل کشور در مسیر کاهش قرار خواهد گرفت.



روند تغییرات نرخ باروری کل کشور

با اجرای برنامه جامع کنترل جمعیت و قانون تنظیم خانواده که از اواسط دهه شصت در دستور کار دولت وقت قرار گرفت، نرخ باروری از ۶/۵ فرزند به ازای هر زن در سال ۱۳۶۵، به ۲/۰۱ فرزند به ازای هر زن در سال ۱۳۹۵ و تا پایان سال ۱۳۹۷ به ۱/۸ فرزند به ازای هر زن سقوط کرد و این روند نزولی همچنان تداوم خواهد داشت. این در حالی است که حداقل میزان نرخ باروری برای ثابت ماندن جمعیت یا همان نرخ جایگزینی، ۲/۱ فرزند به ازای هر زن است. بر اساس آمارهای موجود، در حال حاضر ایران پایین‌ترین نرخ باروری دنیای اسلام را به خود اختصاص داده است.





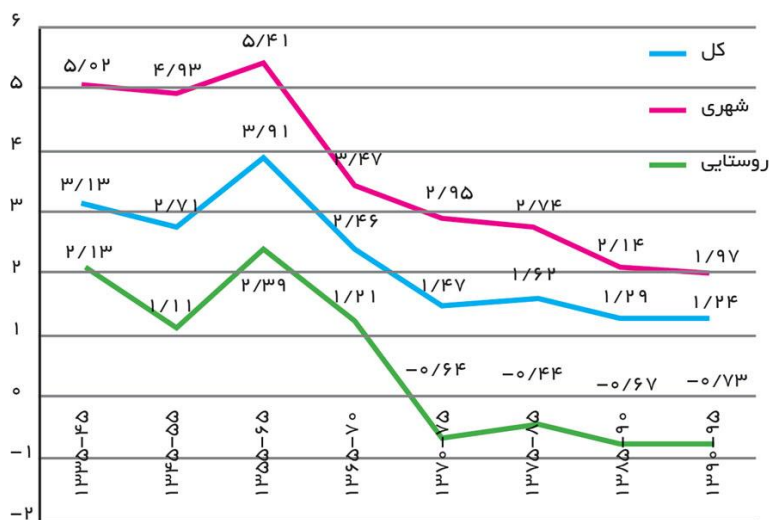
روند تغییرات نرخ رشد جمعیت

نرخ رشد جمعیت کشور از ۳/۹ درصد در سال ۱۳۶۵، به ۱/۲۴ درصد در سال ۱۳۹۵ تنزل پیدا کرد و با تداوم روند کنونی در حدود سال‌های ۱۴۲۵، نرخ رشد جمعیت کل کشور صفر خواهد شد. بر اساس الگوی پیش‌بینی جمعیت توسط صندوق جمعیت سازمان ملل متحد و در صورت تداوم روند کنونی، ایران از سال ۱۴۲۵ یعنی از کمتر از ۳۰ سال آینده در مسیر کاهش جمعیت قرار خواهد گرفت و سالانه از جمعیت کل کشور کاسته خواهد شد.

جمعیت کشور و متوسط رشد سالانه آن طی سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵				
سال	جمعیت	متوسط رشد سالانه	تعداد خانوار	بعد خانوار
۱۳۳۵	۱۸,۹۵۴,۷۰۴	-	۳,۹۸۵,۶۸۰	۴,۷۶
۱۳۴۵	۲۵,۷۸۸,۷۲۲	۳/۱	۵,۱۶۷,۱۹۲	۴,۹۹
۱۳۵۵	۳۳,۷۰۸,۷۴۴	۲/۷	۶,۷۱۱,۶۲۸	۵,۰۲
۱۳۶۵	۴۹,۴۴۵,۰۱۰	۳/۹	۹,۶۷۳,۹۳۱	۵,۱۱
۱۳۷۵	۶۰,۰۵۵,۴۸۸	۱/۹	۱۲,۳۹۸,۲۳۵	۴,۸۴
۱۳۸۵	۷۰,۴۹۵,۷۸۲	۱/۶	۱۷,۵۰۱,۷۷۱	۴,۰۳
۱۳۹۰	۷۵,۱۴۹,۶۶۹	۱/۳	۲۱,۱۸۵,۶۴۷	۳,۵۵
۱۳۹۵	۷۹,۹۲۶,۲۷۰	۱/۳	۲۴,۱۹۶,۰۳۵	۳,۳۰

منبع: سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵

وضعیت تحولات جمعیت در جمهوری اسلامی ایران ■ ۳۲۷



▲ نمودار ۲- متوسط درصد رشد سالانه جمعیت (۱۳۳۵-۱۳۹۵)

متوسط نرخ رشد سالانه استان‌ها: ۹۵-۱۳۹۰

استان	نرخ رشد (درصد)	استان	نرخ رشد (درصد)
کل کشور	۱,۲۴	یزد	۱,۱۷
خراسان جنوبی	۳,۰۲	چهارمحال و بختیاری	۱,۱۵
بوشر	۲,۴۱	فارس	۱,۰۸
هرمزگان	۲,۳۹	گلستان	۱,۰۱
البرز	۲,۳۷	آذربایجان شرقی	-۰,۹۷
قم	۲,۳۳	اصفهان	-۰,۹۷
سمنان	۲,۱۶	زنجان	-۰,۸۱
سیستان و بلوچستان	۱,۸۳	ایلام	-۰,۸۰
تهران	۱,۷۲	خوزستان	-۰,۷۸
کهگیلویه و بویراحمد	۱,۶۰	گیلان	-۰,۴۰
کرمان	۱,۴۹	اردبیل	-۰,۳۵
خراسان رضوی	۱,۳۳	مرکزی	-۰,۲۲
کردستان	۱,۴۲	کرمانشاه	-۰,۰۷
مازندران	۱,۳۳	لرستان	-۰,۰۷
قزوین	۱,۱۷	خراسان شمالی	-۰,۱۱
آذربایجان غربی	۱,۱۷	همدان	-۰,۲۳

روند تغییرات نرخ موالید

تعداد تولدها که به واسطه فرزندآوری متولدین دهه ۶۰ در حال افزایش بود، در سال ۱۳۹۵ نسبت به سال قبل از آن، برای اولین بار پس از ۱۵ سال کاهش پیدا کرد. پیش‌بینی جمعیت‌شناسان این بود که سیر کاهش تعداد تولدها از سال ۱۳۹۶ آغاز شود، اما آمارها نشان

می دهد که این سیر کاهشی دو سال زودتر یعنی از سال ۱۳۹۴ به بعد آغاز شده است. در سال ۱۳۹۴، یک میلیون و ۵۷۰ هزار و ۲۱۹ تولد ثبت شده است. این تعداد تولدها در سال ۱۳۹۵، به یک میلیون و ۵۲۸ هزار و ۵۳ تولد کاهش یافته، در سال ۱۳۹۶ میزان تولدها به یک میلیون و ۴۷۸ هزار و ۹۰۸ نفر و در سال ۱۳۹۷ تا یک میلیون و ۳۶۶ هزار و ۵۰۹ تولد تنزل پیدا کرده است. به عبارت دیگر فقط در سال ۱۳۹۷ با کاهش بیش از ۱۲۰ هزار تولد در این مدت، حدود ۸/۵ درصد کاهش یافته است.

year	birth
1394	1,570,000
1395	1,528,000
1396	1,487,000
1397	1,366,000
1398 (Estimate)	1,205,000

افزون بر اینکه سیر کاهشی تولدها زودتر از پیش بینی ها در ایران آغاز شده، کاهش نرخ مولید را با شیب تندتری آغاز کرده ایم و این یعنی سرعت کاهش تعداد تولدها، فراتر از تصور ما بوده است.

سیر سالمندی جمعیت کشور

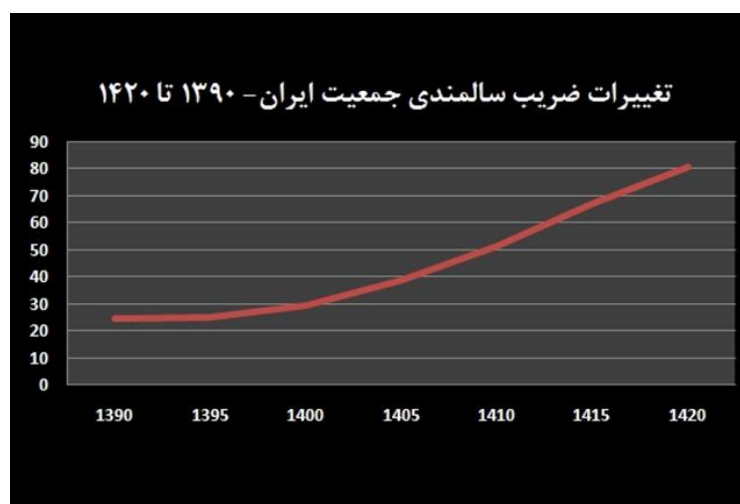
سالمندی جمعیت^۱ کشور و تغییرات نگران کننده ساختار هرم سنی، یکی از پیامدهای سقوط

۱. سازمان بهداشت جهانی (WHO) رده بندی سنی را این گونه طبقه بندی می کند:

۴۵-۵۹ میانسال (Middle age) - ۶۰-۷۹ سالمند جوان (Young old) - ۷۵-۹۰ سالمند (Old)

۹۰- به بالا خیلی سالمند (Oldest old)

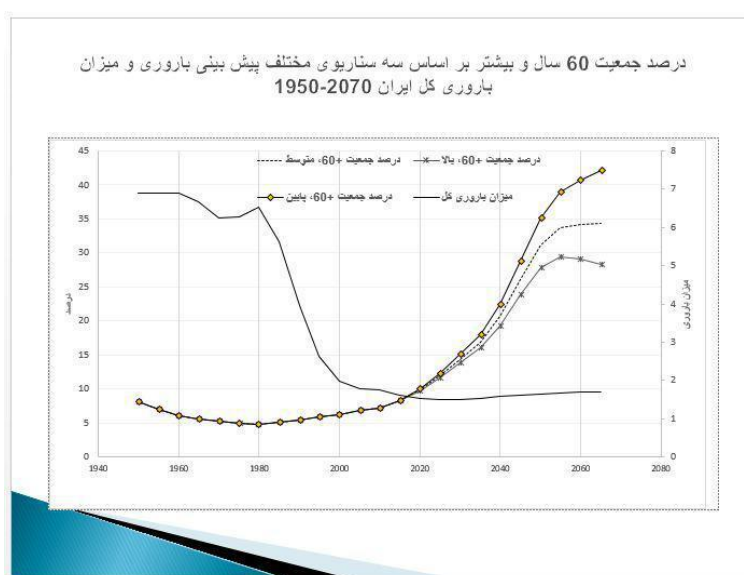
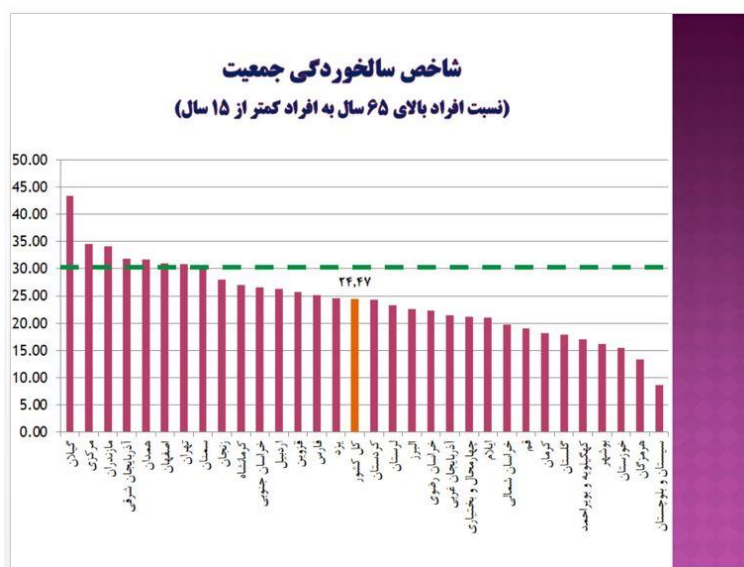
نرخ باروری بوده است که بر اساس الگوهای آینده‌نگاری جمعیت، همچنان تداوم خواهد داشت. مطالعات جمعیتی اثبات می‌کنند که طی سالیان آینده، روند سالمندی جمعیت ایران با سرعت و شدت بیشتری تداوم خواهد داشت و در آینده نه چندان دوری، ایران با پدیده سالمندی قطعی جمعیت روبه‌رو خواهد شد.



تعداد و رشد جمعیت کل و سالمندان، میانگین و میانه سنی، درصد سالمندان ۶۰ سال و بالاتر به کل جمعیت و شاخص سالیان خوردگی طی سال‌های ۱۴۳۰-۱۳۳۵

سال	تعداد جمعیت (۰۰۰)	نرخ رشد جمعیت (درصد)	تعداد سالمندان (۰۰۰)	میان سنی (سال)	نرخ رشد جمعیت سالمند (درصد)	میانگین سنی (سال)	درصد جمعیت ۶۰ سال به بالا	نسبت سالمندان (۶۰ سال به بالا) به افراد کمتر از ۱۵ سال (شاخص سالیان خوردگی)
۱۳۳۵	۱۸۹۵۵	-	-	۱۹.۶	-	-	-	۱۵
۱۳۴۵	۲۵۰۷۹	۳.۱	۱۶۳۸	۱۷.۷	-	۲۲.۲	۶.۵	۱۴
۱۳۵۵	۳۳۷۰۹	۲.۷	۱۷۷۲	۱۷.۶	۰.۸	۲۲.۴	۵.۳	۱۲
۱۳۶۵	۴۹۴۴۵	۳.۹	۲۶۸۶	۱۷	۴.۲	۲۱.۷	۵.۴	۱۲
۱۳۷۵	۶۰۰۵۵	۱.۹۶	۳۹۷۸	۱۹.۴	۴.۰	۲۴	۶.۶	۱۷
۱۳۸۵	۷۰۴۹۶	۱.۶	۵۱۲۱	۲۳.۹	۲.۵	۲۸	۷.۲	۲۹
۱۳۹۰	۷۵۱۵۰	۱.۲۹	۶۱۶۰	۲۷	۳.۸	۲۹.۸	۸.۲	۳۵
۱۴۰۴	۸۶۴۹۷	۱.۰۱	۱۰۳۷۴	۳۶.۳	۳.۷۹	-	۱۲	۵۷
۱۴۰۹	۸۸۵۲۹	۰.۳۷	۱۲۷۴۵	۳۸.۳	۴.۲	-	۱۴.۴	۸۰
۱۴۱۹	۹۱۲۰۵	۰.۲۳	۱۸۸۶۶	۴۲.۶	۴	-	۲۰.۷	۱۴۲

یکی از نتایج قابل تأمل پژوهش‌های تحولات سالمندی، این است که اکنون نرخ رشد جمعیت سالمندان کشور بیش از سه برابر میانگین نرخ رشد جمعیت کل کشور است. بدین ترتیب زنگ خطر سالمندی جمعیت در ایران به صدا درآمده است و باید به زودی منتظر پدیده‌ای تحت عنوان سونامی سالمندی در ایران باشیم. این آمارها حاکی از آن هستند که طی حدود ۲۰ سال آینده، نسبت نرخ رشد جمعیت سالمندان به نرخ رشد جمعیت کل کشور، شانزده به یک خواهد بود.





وضعیت تحولات جمعیت در جمهوری اسلامی ایران ■ ۳۳۱

بر اساس مقایسه نقشه توزیع سالمندی جهان در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۵۰، در می‌یابیم که ایران تنها طی ۳۰ سال آینده از یک کشور جوان به یک کشور سالمند قطعی تبدیل خواهد شد. به عبارت دیگر در حالی که در سال ۲۰۱۵، سالمندان بالای ۶۰ سال تنها ۸ درصد جمعیت ایران را تشکیل داده‌اند؛ ولی در نتیجه سرعت پدیده سالمندی جمعیت در سال ۲۰۵۰، حدود ۳۳ درصد جمعیت کل کشور سالمند خواهد بود. علی‌رغم اینکه ایران هنوز مسیر پیشرفت تکنولوژیک و پویایی اقتصادی را نیمووده است، درصد قابل توجهی از جمعیت خود در چرخه کار و تولید را از دست خواهد داد.

تغییرات میانه سنی کشور

میانه سنی کشور از ۲۵ سال در سال ۱۳۸۵، به ۳۰ سال در سرشماری سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است.

 میانه سنی جمعیت به تفکیک وضع سکونت: ۱۳۸۵ - ۹۵ 												
سال	کل کشور			نقاط شهری			نقاط روستایی			غیر ساکن		
	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن
۱۳۹۵	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۸	۲۹
۱۳۹۰	۲۷	۲۷	۲۷	۲۸	۲۸	۲۸	۲۶	۲۵	۲۶	۲۳	۲۳	۲۴
۱۳۸۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۵	۲۳	۲۳	۲۳	۲۱	۲۱	۲۱

میانه براساس داده های طبقه بندی نشده محاسبه شده است.

به عبارت دیگر در همین دهه گذشته، چهره ایران به طور میانگین ۵ سال پیرتر شده است که واکاوای تبعات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بالا رفتن میانه سنی کشور، مبحث مفصل و مهمی است که مجال دیگری می‌طلبد.

جمعیت هرگز ازدواج نکرده

زن	مرد	مرد و زن	۱۳۹۵
در سن متعارف ازدواج در ایران			
۴,۴۲۳ میلیون	۵,۳۷۳ میلیون	۹,۷۶۹ میلیون	(مردان ۲۰ تا ۳۴ ساله و زنان ۱۵ تا ۲۹ ساله)
۱,۲۹۷ هزار	۵۱۳ هزار	۱,۸۱۰ هزار	بعد از سن ازدواج و قبل از سن مجرد قطعی (۴۹ سالگی)
۱۳۸ هزار	۸۲ هزار	۲۲۰ هزار	مجرد قطعی (۵۰ ساله و بیشتر)

◎ به طور متوسط به ازای هر ۵ خانوار، ۲ جوان ازدواج نکرده در سن ازدواج

بر اساس داده‌های آماری منتشر شده، در دهه اخیر تعداد خانواده‌های بدون فرزند و تک‌فرزند (دو نفره و سه نفره)، بیش از ۵/۶ درصد افزایش پیدا کرده‌اند و در مقابل، خانواده‌های بیش از دو فرزند (پنج نفره و بیشتر) با کاهش سقوط‌گونه و کاملاً محسوس در حدود ۱۷/۵ درصد روبه‌رو شده است.

در شرایطی که بر اساس آمارهای منتشر شده و الگوهای آینده‌پژوهی جمعیت، کشور با سرعت بسیار زیادی به سوی بحران گسترده جمعیت در حال حرکت است و به زعم کارشناسان ملی و بین‌المللی به زودی شرایط هشدار جمعیت در ایران به وضعیت بحرانی تبدیل خواهد شد و نیز علی‌رغم تکالیف قانونی تصریح شده مخاطبان نامه ابلاغ و مفاد مواد چهارده‌گانه سیاست‌های کلی جمعیت، طی شش سالی که از ابلاغ این سیاست‌ها گذشته است، هیچ اقدامی برای تحقق اهداف این سیاست‌ها انجام نشده است.

پاسخ به مهم‌ترین شبهات افزایش جمعیت و فرزندآوری

صالح قاسمی*

اشاره

با مروری گذرا بر پیشینه تحولات جمعیت در جمهوری اسلامی ایران، پدیده سونامی سالمندی جمعیت، سقوط تاریخی نرخ باروری بانوان ایرانی، محقق نشدن نرخ جان‌شینی، دگرگونی هرم سنی جمعیت و غفلت همگانی از بحران قریب‌الوقوع کاهش جمعیت کشور، دو نکته بنیادین در مسئله جمعیت کشور قابل تأمل جدی و توجه ویژه است.

۱. در بروز شرایط نگران‌کننده کنونی و آینده تاریک جمعیتی نظام اسلامی، خطایی بسیار بزرگ و راهبردی رخ داده است که همه مسئولین رسمی، نهادهای ذیربط، حوزه‌های علمیه، دانشگاهیان و حتی مجامع نخبگانی و عمومی در این غفلت استراتژیک دخیل و مقصر بوده‌اند. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

یکی از خطاهایی که خود ما کردیم، بنده خودم هم در این خطا سهیمم، این مسئله تحدید نسل از اواسط دهه ۷۰ به این طرف باید متوقف می‌شد. البته اولی که سیاست تحدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود؛ لیکن از اواسط دهه ۷۰ باید متوقف می‌شد. این را متوقف نکردیم؛ این اشتباه بود. عرض کردم مسئولین کشور در این اشتباه سهیم‌اند، خود بنده حقیر هم در این اشتباه سهیمم. این را خدای متعال و تاریخ باید بر ما ببخشد.^۱

این نحوه مواجهه مقام معظم رهبری، گویای اهمیت بی‌بدیل این مسأله و شدت انحراف به وجود آمده است. از همین رو همگان باید در اصلاح سیاست اشتباه تحدید نسل، اهتمام نمایند

* کارشناس تحولات جمعیت و نویسنده مجموعه «جنگ جهانی جمعیت».

۱. بیانات در اجتماع بزرگ مردم بجنورد، ۱۳۹۱/۰۷/۱۹.

و با همه قوا برای جبران خسارات گسترده این خبط آشکار و در جهت اصلاح الگوی رایج فرزندآوری کوشا باشند.

۲. متأسفانه با اعمال بی‌رویه و غیر علمی سیاست کنترل مولید که بدون رصد و پایش دوره‌ای و به صورت یک پروژه فراملی با تمام توان قریب به سه دهه در کشور به اجرا درآمد، ساختار ارزش‌گذاری در الگوی فرزندآوری خانواده‌ها را دچار دگرگونی و انحرافات بنیادین نمود و رویکرد غیرکارشناسانه «فرزند کمتر، زندگی بهتر» را به یک اصل لایتغیر و مقبول در فرهنگ خانواده‌ها مبدل کرد. جبران گذشته خسارت‌بار تحولات جمعیتی کشور، با اقدامات تک‌بعدی و سهل‌انگارانه ممکن نیست و باید در کنار اتخاذ سیاست‌های جامع حمایت از خانواده، اعمال مشوق‌های فرزندآوری و اقدامات فرهنگی و ترویجی، گره‌های ذهنی و شبهات موجود به نحوی علمی، مستند و کارشناسانه پاسخ داده شود. چنانکه رهبر معظم انقلاب می‌فرماید:

بلاشک از نظر سیاست کلی کشور، کشور باید برود به سمت افزایش جمعیت؛ البته به نحو معقول و معتدل. همه اشکالات و ایرادهایی که وارد می‌شود - که بعضی از اشکالاتی را هم که مطرح می‌کنند، ما دیده‌ایم - قابل برطرف شدن و قابل پاسخ دادن است... یعنی همه آن گره‌های ذهنی‌ای را که وجود دارد در این زمینه، باید شما باز کنید... واقعاً کار بشود، کار فکری بشود؛ عوامل کاهش جمعیت و موجبات افزایش جمعیت به نحو مطلوب و با اعتدال متناسب، درست سنجیده بشود، مطرح بشود [تا] اقناع بشوند افکار نخبگان... اگر نخبگان قبول کردند، کار سهل می‌شود، کار فرهنگ‌سازی آسان می‌شود.^۱

در این نوشتار، تلاش شده است به مهم‌ترین و رایج‌ترین شبهات، سؤالات و گره‌های ذهنی که مانع اصلاح الگوی کنونی فرزندآوری خانواده‌ها می‌شود، پاسخ حلی و اقناعی ارائه شود.

۱. فرزندان، مانع پیشرفت والدین!

برخی بانوان گمان می‌کنند فرزندآوری، مانع بزرگی برای ادامه تحصیل آن‌ها و برخی نیز بر این باورند که ادامه تحصیل، مهم‌تر از بچه‌داری است. شعارهای عوام‌فریبانه‌ای مانند برابری

۱. بیانات در دیدار اعضای همایش ملی «تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه»، ۱۳۹۲/۰۸/۰۶.

جنسیتی^۱ و رفع تبعیض جنسیتی در تحصیلات دانشگاهی، در ترویج این باورهای غیر اسلامی و غیر بومی بسیار مؤثر بوده است. این در حالی است که فرزند می‌تواند بهترین نشاط و سرگرمی پدر و مادر باشد؛ زیرا محبتی وصف‌ناشدنی میان والدین و فرزندان به وجود می‌آید. اکنون بسیاری از همسران جوان، ادامه تحصیل را تنها راه پیشرفت می‌دانند؛ از این رو تحصیل و اشتغال را به عنوان بخش جدانشدنی زندگی‌شان قرار می‌دهند؛ در حالی که تجربه ثابت کرده است که با یک برنامه‌ریزی منسجم می‌توان همراه با نشاط نگهداری فرزند، به تحصیل نیز ادامه داد. اگر قرار باشد میان تربیت فرزند و تحصیل یک گزینه انتخاب شود، باید تربیت فرزندان را انتخاب نمود؛ زیرا مهر مادری و پدری و نیازمندی محبت فرزندان، هیچ جایگزینی نداشته و از تحصیل مهم‌تر است و فرزندآوری سبب ایجاد انگیزه‌های جدید و مختلف در والدین و به‌ویژه مادر می‌شود. امروزه روش‌های مختلفی برای ادامه تحصیل وجود دارد که با فرزندداری نیز منافاتی ندارد. اگر تحصیلات رسمی ضرورتی موجه دارد، همسران می‌توانند تحصیل رسمی را کمی به تأخیر بیندازند.

۲. فرزند بیشتر، وقت کمتر!

مادران دیروز با داشتن فرزندان متعدد و مشغولیت‌های بسیار زیادی چون تهیه برخی مایحتاج منزل، قالی‌بافی و ... و نیز نداشتن بسیاری از امکانات رفاهی امروز مانند ماشین لباس‌شویی، ظرفشویی، جاروبرقی و ... باز هم برای فرزندانشان وقت داشته‌اند. اکنون با فراهم شدن بسیاری از امکانات رفاهی، نسل جدید باز هم وقت کمتری دارند. در واقع سبک زندگی امروز علی‌رغم امکانات رفاهی بیشتر، بسیار وقت‌کش است.

نیاز کودکان به بازی تا آنجاست که تربیت صحیح آن‌ها بدون بازی، امکان‌پذیر نیست. آن‌ها در بازی به همبازی نیاز دارند. جایگزینی بازی‌های رایانه‌ای، برنامه‌های تلویزیونی، فرستادن کودکان به مهد کودک و هم‌بازی شدن والدین با کودکان به جای همبازی مناسبی برای کودک، راهکار مناسب و صحیحی نیست و هر یک ضررهای خاص خود را دارد. از نظر کارشناسان

۱. برابری جنسیتی، یعنی زن و مرد برخلاف خلقت و فطرت الهی خویش، حقوق و وظایف کاملاً یکسانی داشته باشند. برابری جنسیتی، باوری فمینیستی با هدف زن‌سالاری و جدا کردن زن از ارزش‌های خدادادی خویش است. این باور به عنوان یکی از اهداف برنامه توسعه هزاره سازمان ملل متحد انتخاب شده است.

بهترین راهکار، تعدد فرزندان است؛ زیرا آن‌ها هم همبازی خوبی برای یکدیگر هستند و هم در خانه یک مهد واقعی و دلپذیر ایجاد می‌کنند.

تلاش برای برطرف کردن نیازهای کاذبی که از نیازهای واقعی سبقت گرفته‌اند، سبب شده مادران نیز در کنار پدران مشغول به کار شوند و کمتر برای فرزندان‌شان وقت بگذارند. هم‌چنین اهمیت دادن به دنبال کردن برخی سریال‌ها یا حضور در فضای مجازی نیز سبب شده آن‌ها وقت کمتری برای رسیدگی به فرزندان‌شان را داشته باشند. در حقیقت مادران امروز درگیر سبک زندگی غلط و اشتباهی شده‌اند که سبب شده در مقابل فرزندان‌شان وقت کمتری داشته باشند. نمی‌توان گفت دنیا رو به پیشرفت است، ما را به عقب برنگردانید؛ زیرا علی‌رغم پیشرفت در بسیاری از چیزها، در سبک زندگی عقبگرد داشته‌ایم. پیشرفت در سبک زندگی نشانه‌هایی دارد که اصلی‌ترین آن، احساس آرامش است. آیا شما در گذشته بیشتر احساس آرامش می‌کردید یا امروز؟ خانواده‌های دیروز ثبات بیشتری داشتند یا خانواده‌های امروز؟ آیا طلاق عاطفی و رسمی در گذشته و امروز با هم قابل مقایسه هستند؟ بی‌تردید امروزه سطح رفاه عمومی و وضع معیشتی مردم نسبت به گذشته به مراتب بهتر است، اما سبک زندگی کنونی، وقت‌کش است. باید سبک زندگی را عوض کرد تا وقت‌ها برکت پیدا کند. در سبک زندگی کنونی شخصیت اجتماعی، معنا و مفهوم اصیل ملی و دینی خود را از دست داده است.

اگر چه تعداد بیشتر فرزندان، وقت بیشتری نیز از مادر می‌گیرد؛ اما وقت‌های زیادی را هم برای مادر به ارمغان می‌آورد. در سبک زندگی صحیح هر یک از فرزندان در امور زندگی، در مراقبت از فرزندان دیگر و در کارهای خانه با والدین خود مشارکت می‌کردند. به همین دلیل بود که جوانان بسیار زودتر از امروز برای اداره یک زندگی آماده می‌شدند. در سبک زندگی امروز فرزندان دیگر همراه و وزیر پدر و مادر نیست. از همین روست که فرزند با وجود گذشت دو یا سه دهه از عمرش، نمی‌تواند حتی امور خودش را اداره کند؛ چه رسد به یک خانواده مستقل.

۳. سالمندی کشور، فرصت یا تهدید؟

برای تشخیص درست اینکه پدیده سالمندی جمعیت، فرصت است یا تهدید؛ باید نگاه درستی به این پدیده داشت. در حال حاضر بیش از ۲۰ درصد جوامع توسعه یافته را سالمندان تشکیل می‌دهند که در سال ۲۰۲۵ به بیش از ۳۰ درصد خواهد رسید. این در حالی است که در

کشورهای در حال توسعه نیز به طور متوسط ۷ درصد جمعیت، سالمند هستند که در طی این مدت، به بیش از ۱۷ درصد خواهد رسید.

اگر چه مشکل سالمندی در ایران اسلامی هنوز به صورت حاد نمایان نشده است، اما به دلیل ساختار جمعیتی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ در حالی که در سال‌های آینده ابعاد این مشکل افزایش خواهد یافت و شاید بتوان آن را سونامی آینده جمعیتی ایران دانست. جمعیت سالخورده کشور طی ۳۰ سال (۸۵-۱۳۵۵) تقریباً ۲/۹ برابر شده است. این مقیاس در مناطق شهری کشور، چهار برابر است. آمار سرشماری سال ۱۳۸۵، میزان افراد بالای ۶۵ سال ایران را ۵/۲ درصد نشان داده و بر اساس آخرین سرشماری در سال ۱۳۹۵، حدود ۱۰ درصد از جمعیت را سالمندان بالای ۶۰ سال تشکیل داده‌اند.^۱

مشکل سالمندی جمعیت، تغییرات زیادی در سیمای مرگ و میر، بیماری و ناتوانی در دنیا به وجود آورده است. به همین دلیل سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۹۰، شعار سالانه «سالمندی، اورژانس جهانی» را سرلوحه تمامی کشورها قرار داد و از تمامی کشورهای عضو درخواست نمود که اقدامات لازم را جهت مدیریت پدیده سالمندی در کشور خود شروع نمایند. در سال ۲۰۱۲ مجدداً هدف سازمان بهداشت جهانی بر مدیریت پدیده سالمندی قرار گرفت و شعار آن سال نیز «بهداشت و سالمندی» انتخاب شد.

از یک سو سالمندان بیشترین مصرف‌کنندگان خدمات بهداشتی و اجتماعی هستند و روز به روز به میزان این تقاضا، افزوده خواهد شد و از سوی دیگر مسائل بهداشتی مرتبط با سالمندان با مسائل جوانان و میانسالان کاملاً متفاوت است. مصرف دارو در سالمندان بسیار بالاتر از سایر گروه‌ها بوده و بیشتر سالمندان از چند بیماری به طور هم‌زمان رنج می‌برند. با توجه به خصوصیات افراد در این سن و وجود بیماری‌های مختلف، آن‌ها مجبور هستند برای کنترل مشکلاتشان به چندین متخصص مراجعه نمایند. پرفشاری خون، هیپرلیپیدمی،^۲ هیپرگلیسمی،^۳

۱. کلیه آمارهای ارائه شده بر اساس مقایسه نتایج داده‌های آماری سرشماری‌های رسمی کشور از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ می‌باشد.

۲. هیپرلیپیدمی یا هایپرلیپوپروتینما به معنی افزایش چربی خون است.

۳. هایپرگلیسمی به معنی افزایش قند خون است.

کم‌کاری تیروید، پوکی استخوان، آرتروز، افسردگی، اضطراب، اختلال خواب، مشکلات اداری، اختلال حافظه و آلزایمر و مشکلات تغذیه‌ای، از جمله شایع‌ترین شکایات بیماران مراجعه‌کننده به کلینیک سالمندی است. سالمندان برای حل مشکلات پزشکی خود مجبورند به چندین متخصص و فوق‌تخصص مراجعه کنند و در نهایت، در مصرف کردن مجموعه داروهای نسخه شده توسط چندین پزشک، دچار مشکل می‌شوند. به همین دلیل توجه به مشکل چند دارویی، در سالمندان بسیار حائز اهمیت است. بر اساس آمار بیش از ۲۰ درصد از کل سالمندان، توانایی لازم برای انجام امور شخصی خود مانند غذا خوردن، دستشویی رفتن، حمام و انجام نظافت شخصی، خرید مواد غذایی و دارو، انجام امور منزل و تعویض لباس خود را ندارند. در دوره سالمندی ممکن است شخص به دلیل محدودیت‌های مربوط به تغییرات پیری برای رفع نیازهای اساسی به کمک‌های جدی دیگران نیاز داشته باشد.

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته، شمار سالخوردگان ایران در سال ۱۴۲۰ به بیش از ۲۶ میلیون و نسبت آن به کل جمعیت به بیش از ۲۴ درصد خواهد رسید. رشد جمعیت سالمند در ایران در مقایسه با رشد جمعیت کل کشور و پیش‌بینی افزایش تعداد و سهم سالخوردگان در سال‌های آتی توجه بسیاری از صاحب‌نظران را جلب کرده و ظهور چنین پدیده‌ای مسئولیت سنگین رسیدگی به این جمعیت و لزوم برنامه‌ریزی آینده‌نگرانه برای کنترل مسائل مربوط به این گروه از جمعیت را مورد تأکید قرار داده است. مطالعات جمعیت‌شناسان نشان می‌دهد ایران در آستانه ورود به سالمندی جمعیت است و تا سال ۱۴۰۵، جمعیت سالمندان کشور بیش از ۹۶ درصد رشد خواهد داشت و تعداد سالمندان به حدود ۱۰ میلیون نفر افزایش خواهد یافت.

بر اساس آینده‌پژوهی‌های جمعیت، اگر کاهش باروری در ایران با همین روند پیش برود، تا ۳۰ سال آینده جمعیت سالمند کشور ما مانند ژاپن خواهد شد. پدیده سالمندی زمانی تبدیل به بحران می‌شود که سالمند توان کار کردن و تأمین معاش را نداشته باشد و از هیچ منبع دیگری همچون بیمه‌ها نیز حمایت نشود. به این ترتیب فرد سالمند به زیر خط فقر رفته و به علت آنکه از نظر جسمی نیز توان مناسبی ندارد، توانایی مراقبت از خود را نیز از دست خواهد داد. در چنین شرایطی اگر فرد پول داشته باشد، هزینه درمانی خود را تأمین می‌کند؛ اما اگر پول نداشته باشد، بر مشکلات وی افزوده می‌شود و او دچار مسائل متعددی خواهد شد. بنابراین اگر خانواده‌ها

توانند از سالمندان خود حمایت کنند، آن‌ها دچار رهاشدگی شده و به این ترتیب با پدیده رهاشدگی سالمندان در جامعه نیز مواجه خواهیم شد. این امر نیازمند تعهد سیاسی و برنامه‌ریزی قوی برای اجرای اصلاحات لازم و مشارکت همه دولت‌ها، جامعه مدنی، جوامع محلی، خانواده‌ها و خود سالمندان است.

با این شرایط پیش‌بینی می‌شود از سال ۲۰۵۰ به بعد، نسبت جمعیت سالمندی در ایران به بیش از ۳۰ درصد خواهد رسید که از متوسط جهانی بیشتر بوده و شرایط جدیدی در کشور شکل خواهد گرفت و این شرایط به دلیل نداشتن برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های مدون، برای کشور خطرناک و بحران‌ساز خواهد شد. حال باید اندیشید آیا پدیده سالمندی جمعیت برای کشور فرصت است یا تهدید؟ سیاست‌گذاران و مسئولین کشور چه رسالت خطیری درباره تحولات ساختارهای جمعیتی کشور به عهده دارند؟

۴. چند بچه کافی است؟

وقتی صحبت از تعداد فرزندان می‌شود، در ذهن بیشتر ایرانیان شعار «دو بچه کافی است» یادآور می‌شود. اگرچه این خود والدین هستند که تصمیم می‌گیرند چند فرزند داشته باشند و کس دیگری نمی‌تواند برای آن‌ها تصمیم بگیرد؛ اما نگاهی به تاریخچه بحث کنترل جمعیت در کشور، گویای آن است که والدین افزون بر شرایط خودشان، باید به آینده فرزندان و کشورشان نیز بیاندیشند.

در سال ۱۳۶۵، متوسط شاخص نرخ باروری یعنی تعداد فرزندان هر مادر حدود ۶/۵ فرزند بود که از سال ۱۳۶۴ این شاخص به مرور سیر کاهشی خود را آغاز کرده بود و اکنون بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، به ۱/۸ فرزند رسیده است. نرخ رشد جمعیت^۱ در سال ۱۳۶۵ حدود ۳/۹ درصد بوده است که در سال ۱۳۹۵، به طور متوسط به ۱/۲۴ درصد رسیده است. بر اساس نظر جمعیت‌شناسان، اگر روال این شاخص‌ها به همین صورت کاهش یابد، حدود ۳۰ سال آینده نرخ رشد جمعیت به صفر رسیده و تداوم آن می‌تواند کشور را به رشد منفی جمعیت و

۱. نرخ رشد جمعیت، درصد تغییر در جمعیت انسان در بازه‌ای از زمان است. مدل رشد مالتوس و مدل لجستیک، نمونه‌هایی از مدل‌های ساده برای رشد جمعیت هستند.

کاهش جمعیت هم برسانند.^۱ حال با توجه به اینکه نرخ باروری جانشینی^۲ در ایران حدود ۲/۲ است یا به عبارت دیگر هر زن باید ۲/۲ فرزند به دنیا بیاورد تا پس از دو نسل، جمعیت کشور ثابت و بدون تغییر باقی بماند و با توجه به اینکه نرخ حوادث و مرگ و میر و ناباروری‌ها در ایران بالاتر از نرم جهانی است، توصیه کارشناسان و صاحب‌نظران این است که برای برخورداری از یک جمعیت پویا و در حال رشد پایدار و خانواده کامل و شاد و پیشگیری از بروز بحران‌های خانوادگی و اجتماعی، توصیه می‌شود هر زوج حداقل ۴ فرزند به دنیا بیاورند.

۵. فرزندآوری، بعد از تأمین آتیه فرزندان!

شاید این سؤال مطرح شود که با توجه به شرایط اقتصادی موجود، آیا بهتر نیست که زوجین پس از تأمین کامل آتیه مالی و اقتصادی برای خود و فرزندانشان، اقدام به فرزندآوری نمایند؟ در پاسخ به این سؤال باید چند نکته را یادآور شد:

۱. چرا ما باید به این اندازه از مفاهیم و مبانی دینی خودمان فاصله بگیریم؟ اگر پیشنهاد فرزند بیشتری می‌آوردند، به این دلیل بود که پس انداز مالی بیشتری داشتند یا اینکه اعتقادشان به رزاقیت خداوند بیشتر بود؟ اگر ما امروزه به جهت ترس از مسائل اقتصادی از فرزنددار شدن جلوگیری می‌کنیم، در صدر اسلام نیز برخی از ترس فقر فرزندان خود را به قتل می‌رسانند. اگر چه میان جلوگیری از فرزنددار شدن و کشتن فرزند تفاوت زیادی وجود دارد، اما دلیل هر دو یکی است. خداوند در سوره اسراء می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ حَسْبِيَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرِزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا»^۳ هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل مرسانید که ما رازق آن‌ها و شما هستیم، زیرا این قتل فرزندان بسیار گناه بزرگی است». در روایتی آمده است شخصی به نام بکر بن صالح در نامه‌ای به امام موسی کاظم علیه السلام نوشت: «پنج سال است که از

۱. کلیه آمارهای ارائه شده بر اساس مقایسه نتایج داده‌های آماری سرشماری‌های رسمی کشور از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۵ می‌باشد.

۲. نرخ جایگزینی جمعیت، میزانی از نرخ باروری است که منجر به جبران جمعیت در گذشته با جمعیت جدید می‌شود. در کشورهای توسعه‌یافته، این نرخ ۲/۱ و در کشورهای در حال توسعه حدود ۲/۴ است. در سطح جهانی، میانگین نرخ جایگزینی ۲/۲ فرزند به ازای هر زن است که در صورت تحقق این نرخ، جمعیت جهان در رشد جمعیت صفر باقی می‌ماند.

۳. اسراء: ۳۱.

آمدن فرزند جلوگیری می‌کنم؛ چرا که همسرم از فرزنددار شدن کراهت دارد و می‌گوید از آنجا که ما فقیریم، اداره فرزندان کار دشواری خواهد بود». حضرت در جواب وی نوشت: «به دنبال فرزند باش که خداوند عزوجل روزی آن‌ها را می‌دهد».^۱

۲. با دقت در تغییرات فاحش در سبک زندگی مصرف‌گرا و رفاه‌طلب امروزی و با توجه به شیوع گسترده توقعات و انتظارات کاذب از سطح برخورداری مادی، به نظر می‌رسد سطح رضایت‌بخش از تأمین آتیه فرزندان هیچ‌گاه برای والدین قابل دستیابی نخواهد بود؛ به‌ویژه اینکه سطح توقعات از زندگی مطلوب نیز ثابت نبوده و همواره در حال تغییر است. باید دانست تربیت صحیح در محیطی محقق خواهد شد که شرایط واقعی و منطبق بر واقعیت‌های اجتماعی شکل گرفته باشد و اگر فرزندی در شرایط تصنعی و رفاه‌زده ساخته دست والدینش رشد کند، قطعاً به محض ورود به اجتماع، دچار تضادها و معضلات بسیاری خواهد شد.

۳. باید دانست فرصت فرزندآوری، یک فرصت محدود است که با توجه به الگوی افزایش سن ازدواج در شرایط کنونی، این فرصت نیز محدودتر و کمتر می‌شود. بنابراین این‌گونه نیست که والدین بتوانند فرزندآوری را به هر میزان دلخواه به تأخیر انداخته و در هر فرصت مقتضی که بخواهند، فرزنددار شوند. رشد اقتصادی و توسعه مالی خانواده تا پایان عمر ممکن و مقدور است، اما فرزندآوری همیشه مقدور نیست. چه بسا خانواده‌هایی که پس از سالیان طولانی پیشرفت اقتصادی را به دست آورده‌اند، ولی در سنین سالمندی با انبوهی از ثروت اندوخته و بدون فرزند، از بی‌فرزندی و تنهایی پشیمان شده‌اند؛ در حالی که این پشیمانی دیگر سودی ندارد.

نکته قابل تأمل دیگر اینکه انسان در دوران جوانی، برای بلوغ و تکامل شخصیتی و روحی خود نیازمند موهبت فرزند و ایفای نقش پدری و مادری است که تبیین این موضوع، مجال مفصلی را می‌طلبد؛ چرا که بخش مهمی از تکامل شخصیت زوجین، زمانی محقق می‌شود که در موقعیت والدینی قرار گرفته باشند. بنابراین استدلال «اول تأمین آتیه و بعد فرزندآوری» با هیچ یک از مبانی تحلیل واقعی، سازگار و مقبول نخواهد بود.

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۶، ص ۳.

۶. سقط، راهکاری برای خلاصی همیشگی!

متأسفانه یکی از گناهان کبیره و شایع در جامعه، سقط جنین است. مردم بدون توجه به عقوبات دنیوی و اخروی این گناه که در حقیقت همان قتل نفس است، به این جنایت بزرگ دست می‌زنند. با وجود اینکه درباره آمار سقط جنین در ایران داده‌های متفاوتی منتشر می‌شود، اما بدیهی است که افزون بر سقط‌های غیر عمدی و غیرانتخابی، سالانه بیش از سیصد و پنجاه هزار سقط عمدی و انتخابی در کشور انجام می‌شود. از این تعداد حدود دوازده هزار مورد دارای مجوز پزشکی قانونی و ما بقی به صورت غیر قانونی است. بیش از نود و پنج درصد سقط‌های غیرقانونی هم توسط والدین شرعی و با توصیه‌های پزشکی و یا به تشخیص خود والدین انجام می‌شود و در مظان نامشروع بودن نیستند.^۱

سقط جنین، حرام و از گناهان کبیره است و مرتکب آن باید توبه کند و کفاره (دو ماه روزه متوالی) دارد. جنین از وقتی که در رحم قرار می‌گیرد، به مدت ۴۰ روز نطفه است و دیه اسقاط آن در این مدت، ۲۰ مثقال شرعی طلای سکه‌دار است که هر مثقال، هیجده نخود می‌باشد. پس از آن ۴۰ روز علقه، یعنی خون بسته شده است و دیه آن ۴۰ مثقال است. پس از ۴۰ روز مضغه یعنی پاره گوشتی است که دیه آن، ۶۰ مثقال است. پس از آن استخوان بندی شکل می‌گیرد و دیه آن، ۸۰ مثقال است. سپس گوشت روئیده و صورت بندی می‌شود و دیه آن، ۱۰۰ مثقال است و همین که روح در آن دمیده شد، چنانچه پسر باشد، دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، ۵۰۰ مثقال شرعی طلای سکه‌دار است؛ ولی در جنینی که روح دمیده شده، کفاره قتل بر او واجب است.^۲

حضرت آیت الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید:

سقط جنین شرعاً حرام است و در هیچ حالتی جایز نبوده و توبه جدی از آن لازم است و باید دیه سقط جنین پرداخت شود که اگر علقه باشد، دیه آن چهل دینار است و اگر مضغه باشد، شصت دینار است و اگر استخوان بدون گوشت باشد، هشتاد دینار است و دیه به وارث جنین با رعایت طبقات ارث پرداخت می‌شود، ولی وارثی که مباشر سقط جنین

۱. پیمایش زندگی خانوادگی در ایران، جهاد دانشگاهی واحد البرز، ۱۳۹۷.

۲. لنگرانی، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل، ج ۱، ص ۵۱۵.

پاسخ به مهم‌ترین شبهات افزایش جمعیت و فرزندآوری ■ ۳۴۳

بوده، از آن سهمی ندارد. دینار شرعی، معادل سکه طلا به وزن یک مثقال شرعی (۶/۳ گرم) می‌باشد و قیمت آن را می‌توان از بازار به دست آورد.^۱

از منظر پزشکی، اگر سقط جنین به طور غیر ارادی و خود به خود صورت گیرد، عارضه جسمی شدیدی به همراه ندارد و فرآیندی طبیعی است که در بارداری ناموفق پیش می‌آید؛ اما سقط عمدی جنین با استفاده از دارو یا دیگر مواد یا اعمال جراحی، خطرات جدی را برای سلامتی مادر به همراه دارد. امروزه آمار سقط جنین عمدی رو به افزایش است و زنان سقط جنین را بهترین و آسان‌ترین راه، برای پیشگیری از تولد نوزادان ناخواسته می‌دانند؛ در صورتی که این عمل خطرات و عوارض متعددی را به دنبال خواهد داشت.

بخشی از عوارض مهم مرتبط با سقط عمدی جنین که عناوینی مانند سقط جنایی، سقط پرخطر یا سقط حرام و غیرقانونی دارد، عبارت است از:^۲

- مرگ: سقط می‌تواند منجر به مرگ مادر شود. بنا بر تحقیقات، احتمال مرگ زنان در بارداری‌هایی که به سقط جنین ختم می‌شود تا ۷ درصد افزایش پیدا می‌کند. همچنین احتمال خودکشی در زنانی که به سقط جنین عمدی اقدام می‌کنند، شش برابر بیشتر از سایر زنان است. از دست دادن فرزند اگر چه به صورت عمدی باشد، بر روحیه بیشتر زنان تأثیر منفی گذاشته و احتمال ابتلا به افسردگی و برخی بیماری‌های روحی افزایش می‌یابد. این سقط‌های پرخطر سالانه ۸۰ هزار زن را در دنیا به کام مرگ می‌کشد. ۹۰ درصد از این تعداد مرگ‌ها در کشورهای در حال توسعه مانند کشور ما رخ می‌دهد.

- سرطان سینه: با سقط جنین، خطر سرطان سینه تقریباً دو برابر می‌شود.

- سرطان رحم، تخمدان و کبد: افزایش خطر ابتلا به سرطان کبد و تخمدان نیز با سقط‌های منفرد یا متعدد گزارش شده است. زنانی که حتی یک بار سقط انجام داده‌اند در مقایسه با زنانی که سقط انجام نداده‌اند، بیشتر دچار سرطان رحم می‌شوند.

- سوراخ شدن رحم: ۲ تا ۳ درصد زنانی که سقط جنین می‌کنند، در معرض خطر سوراخ شدن رحم قرار دارند. بسیاری از این جراحات تشخیص داده نشده و درمان نمی‌شوند. خطر

۱. استفتاء از دفتر معظم له.

۲. صالح قاسمی، یک نان‌آور بیشتر، ص ۱۸۵.

سوراخ شدگی رحم برای زنانی که هنگام سقط بیهوشی عمومی داشته‌اند، افزایش می‌یابد. آسیب رحم ممکن است باعث بروز عوارض قابل توجهی در بارداری‌های بعدی گردد و حتی نیاز به هیستریکتومی (خارج کردن رحم از بدن) شود که خود، تعدادی از عوارض دیگر مانند پوکی استخوان را به دنبال دارد.

- پارگی رحم: پارگی‌های دهانه رحم، در حداقل ۲ درصد سقط‌ها رخ می‌دهد. پارگی‌های کوچک‌تر نیز که درمان نمی‌شوند، در درازمدت به تخریب سیستم باروری منجر می‌شوند. خطر تخریب رحم در سقط‌های سه ماهه دوم بارداری، بسیار بیشتر می‌گردد.

- جفت سر راهی: سقط جنین، خطر جفت سر راهی (پایین آمدن جفت در رحم مادر) در بارداری‌های بعدی را ۷ تا ۱۵ برابر بیشتر می‌کند که خود، تهدیدکننده زندگی مادر است.

- نوزادان معلول در بارداری‌های بعدی: سقط جنین با تخریب رحم همراه است که خطر زایمان زودرس، عوارض زایمان و تشکیل غیر طبیعی جفت در بارداری‌های بعدی را افزایش می‌دهد. این عوارض از جمله علل معلولیت نوزادان بعدی است.

- حاملگی خارج از رحم: سقط به طور ویژه، احتمال حاملگی‌های خارج از رحم را افزایش می‌دهد که خود، تهدیدکننده زندگی مادر بوده و ممکن است منجر به نازایی گردد.

- بیماری‌های التهابی لگن: این بیماری‌ها ممکن است به افزایش خطر حاملگی نابه‌جا و کاهش باروری منجر گردد. ۲۳ درصد از زنان پس از سقط، دچار بیماری‌های التهابی لگن می‌شوند.

حال باید پرسید آیا سقط جنین که بنا بر آیات قرآن کریم مصداق دقیق قتل نفس است، می‌تواند باعث راحتی و خلاصی والدین باشد؟

فهرست منابع

کتاب‌ها

۱. جهاد دانشگاهی؛ پیمایش زندگی خانوادگی در ایران، ۱۳۹۷ ش.
۲. قاسمی، صالح؛ یک نان‌آور بیشتر، تهران: نشر خیزش نو، ۱۳۹۷ ش.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۴. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل، قم: انتشارات امیر قلم، چاپ یازدهم.

سایت